بهاءالدین اگل

امپراتوری بزرگ هون

ترجمه: علی داشقین

امپراتوری بزرگ

هون

(۱)

بهاءالدین اُگل

ترجمه:

علی داشقین

امپراتوری بزرگ هون

ج. اول

تألیف : **پروفسور بهاءالدین اُگل**

ترجمه : **دکتر علی حسین زاده (داشقین)**

ویراستار :

حسین حسین زاده بخشمندی(کارشناس فرهنگی دانشگاه تبریز)

تبریز/ ۱۳۸۴/ ۱۵۰۰ جلد/ رقعی/ ۳۰۴ ص./ ۳۰۰۰۰ ریال

ناشر و نوبت چاپ : مترجم/ اول

شابک: X - ۸۲۱۱- ۰۶- ۹۶۴ ISBN: 964-06-8211-X

مرکز پخش :

۱- تبریز، آخر خیابان شریعتی، بطرف آبرسانی، کوچه کیاور ۶۹۶ ، مؤسسه فرهنگی و هنری پارلاق دان اولدوزو. تلفن : **۴۷۷۵۱۲۹ - ۷۵ ۶۲ ۵۴۰ (۰۴۱۱)**

۲- تبریز، خیابان شریعتی جنوبی، چهارراه هفده شهریور، پاساژ اطلس، فرهنگسرا.

تلفاکس : ۴۳. ۶۶ . ۵۵۵ (۰۴۱۱)- ۴۷. ۶۴ . ۴۰۶. ۰۹۱۴

مقدمه

کتاب حاضر را نه اینکه « امپراتوری هون » ، بلکه « تاریخ امپراتوری بزرگ هون » نامگذاری کردیم. برای اینکه امپراتوری فوق میلیونها کیلومتر اراضی را براساس سیستم دقیق و منطقی خود که دور از تصور است به مدت سیصد سال تحت حاکمیت خود داشته حتی بعد از فروپاشی و تجزیه نیز موجودیت خود را حفظ کرده و نوادگان مِته با استفاده از تجارب این دولت گسترده و بزرگ دولتهای جدیدی بوجود آورده اند. ظهور دولتهای جدید باعث فراموشی این حاکمیت بزرگ نشده و به خاطرات مِته متکی شده و اجداد خود را نیز به تاریخ خودشان اضافه کرده اند.

امپراتوری چیست و به چه معنی است؟ هنگام تحریر و تألیف این کتاب در مورد نام آن خیلی فکر کردیم. می توانستیم دولت بزرگ هون را به وجود یک انسان تشبیه کنیم. در نقاط و نواحی دوردست حکومت دارای اراضی چندین هزار کیلومتری، بدون اطلاع پایتخت هیچ حادثه ای روی نمی داد. همه چیز به اطلاع پایتخت رسیده و پس ازکسب اجازه ازآن در موارد مختلف عمل می شد. به همین سبب هم دولت بزرگ مِتِه برای نام « امپراتوری » و « عظمت » لایق است. امپراتوری بزرگ هون دولتی نبود که هرکس آن را براساس تفکر خود و طبق معیارهای فئودالی تصور کند. به همین دلیل هم دولت فوق به مدت زیاد دوام داشته و براحتی از افکار و خاطرات عمومی پاک نمی شود.

می توان گفت که دولت *گوی تورک* (Göytürk) ادامه امپراتوری بزرگ هون میباشد.گوی ترکها نیز به آداب رسوم و قوانین هونها به عنوان یک سیستم دقیق استناد

نموده اند. آنها می توانند اخبار و روایات تاریخ چین را نیز برای ما تعریف نمایند. از این موضوع بدون ارائه یک مثال کوچک چشم پوشی نخواهیم کرد. پیش از اینکه بیلگه خاقان، خاقان شود یعنی در زمان ولایتعهدی خود « در مسند و مرتبه شاهزادگان سول بیلگه » دولت گوی ترک جلوس کرده است. زمانی که او خود شخصا خاقان شد جای اورا برادر کوچکش گول تکین(Gültəkin) گرفت و « سول بیلگه شاهزاده » ایشان شدند. نام و مقام « سول بیلگه شاهزاده » که به ولیعهد آن زمان داده می شد جزو آداب و رسوم قدیم هونها بود. صدها شاهزاده هون را که با نام و مقام « سول بیلگه شاهزاده» ملقب شده اند در تمامی صفحات کتاب خود مشاهده خواهیم کرد. این نمونه چگونگی ورود و پیشرفت آداب و سنن هون در ریشه های دولت گوی تورک را برای ما بصورت آشکار نشان خواهد داد. چنین انرژی و انتظام موجود در سیستم دولتی چگونه پیشرفت کرده و به تکامل رسیده است؟ برای درک این موضوع بایستی فصل « مِتِه » این کتاب را مورد توجه قرار داد. انتظام و سیستم فوق در روح و قلب ملت جای گرفته بود. همان گونه که از اسناد موجود در این کتاب معلوم می شود هونها با آرزوی اتحاد و لیاقت تمام زیسته اند. در نتیجه چنین تفکری قلب آنها مملو از شرف و غرور بوده است. در سال ۹۲ پیش از میلاد یعنی ۱۲۰ سال پس از مِتِه خاقان هون در نامه خود به امپراتور چین می گفت :

« هونها فرزندان مغرور خداوند هستند». مفهوم « هون بودن » را نیز در دیگر نامه مِتِه مشاهده می کنیم. مِتِه که موجب اتحاد قبایل آسیای میانه یعنی قوم و خویش خود شده بود می گفت :

« همه قبایلی که دست آنها قادر به گرفتن تیر و کمان بود هون بوده اند». شاید هم این مقابل عبارت « تورک بودون- خلق ترک » گوی ترکها بود. در هر صورت مایه و اساس اتحاد قبایل نزدیک و هم نژاد که موجب ملت شدن آنها شده است در داخل این عبارت و کلام نهفته است. مسئله « حرکت هونها به غرب » در این کتاب از ارزش و جایگاه قابل توجهی برخوردار است. با این موضوع در فصلهای تحت عنوان مربوط و در ارتباط با حرکات قبایل بزرگ به همراه اسناد لازم و با زبان چینی و ترجمه آن روبرو خواهید شد. هدف اصلی ما شجره و نسلهای این حکمدار نبوده بلکه اتحاد قبایل در مد نظر بوده است.

« **فلاکت و مصائب خشکسالی، سرما و ملخ** »- تاریخ هون دوره های زیادی را تحت تأثیر قرار داده و دوره های جدیدی را بوجود آورده است. سالنامه های چین در این خصوص از مرگ هفت نفر هون از هر ده نفر خبر می دهند. برای دستیابی به این مهم و درک بلایا و مصائب فوق که موجب زیر و رو شدن قبایل و جوامع انسانی شده است تلاش لازم را بکار گرفتیم تا صحنه های یاد شده تجسم و تصور شود. با این همه نقش و حقوق خاقانهای دوره های جدید نیز به بوته فراموشی سپرده نشده است.

« **ربع اول تاریخ ترک و ریشه آن » همان تاریخ امپراتوری بزرگ هون می باشد.** لکن در این کتاب هونها را (برای اینکه ریشه تاریخ بعدی ترکها باشد) به عنوان « امپراتوری آسیای میانه » پذیرفتیم. با این همه به دولتهای هون که بعدها در چین ظهور کرده اند نیز بصورت خلاصه اشاره کردیم. ما کتاب حاضر را بطور مجزا و با نیت « مقدمه ای بر امپراتوری گوی تورک» به رشته تحریر درآوردیم.دولت گوی تورک مانند دولتهای سلجوق و عثمانی براساس اتحاد قبایل مهاجر و نسبتا عقب مانده تشکیل و پخته نشده بود.

« **ربع اول تاریخ ترک**» تاریخ امپراتوری بزرگ هون است. بخاطر همین بایستی به اسناد صحیح تاریخی استناد کرد و اکنون وقت آن رسیده است. بدین سبب همه اسناد تاریخی تألیف شده در چین که در ارتباط با امپراتوری بزرگ هون می باشد در این کتاب درج شده است. **ترکها دیگر نیازی ندارند به ترجمه های ناقص روسی، آلمانی و فرانسوی اکتفا نموده وبه آنها قانع شوند. اسناد بسیاری را که در آن آثار موجود نیست در این کتاب مشاهده خواهید کرد.** چینیهای قدیم برای این متون تاریخی توضیحات جدیدی اضافه کرده و تحقیقات ارزشمندی را ارائه نموده اند. از این یادداشتها و تحقیقات ارزشمند که در متون غربی وجود ندارد،لکن به نسخه های چینی آن دسترسی پیدا کردیم برای روشن شدن مطلب استفاده شده است.

حرکات قبایل بزرگ، نامه ها، متون چینی استوار بر تاریخ مدنیت نیز تقدیم شده است. بدین وسیله شاید تاریخمان نهایتا از دست محتکران مختلف نظریه پرداز نجات پیدا کرده و براساس بنیان و ریشه های سالم تاریخی استوار گردد. همه چیز بصورت

روشن و شفاف در مقابل چشمانمان قرار گرفته است. دیگر بعد ازین هرکس هر بحثی و هر سخنی دارد بایستی با توجه به منابع و اسناد ارائه شده وارد مباحثه شود.

در پایان از استادم آقای پروفسور ولفرام اِبرهارد که هنگام سکونت در ترکیه به فرهنگ و مدنیت آن خدمات شایانی کرده است با احترام تمام یاد می کنم.

پروفسور ا. ر. بهاءالدین اُگل

فصل اول

اجداد و نخستین دوره هونها

دوره اول تاریخ هون و چین

تاریخ قدیم ترک را با هونها آغاز می کنیم. مثل هر موضوعی ما هم مسئله را از دورانهای معلوم آغاز و آن را با آشکار کردن دورانهای مجهول به پایان خواهیم برد. دنیای ترک که بطور یقین با دولت گوی ترک وارد صحنه تاریخ شده بیشک دارای گذشته مهم و پرباری است. مورخین تاریخ چین نیز تاریخ قدیم قبایل ترک را می دانستند. از این سبب می توان روند و تصویر تاریخی را که تا دوران گوی ترک ادامه داشته و بطور دائمی مطرح بوده است در علم تاریخ چین مشاهده کرد.

این فصل با اجداد هونها در ارتباط است. در این اثر مانند دیگر مسائل در فصل اجداد هونها نیز به منابع چینی استناد خواهیم کرد. در این تاریخ که مبتنی بر منابع می باشد جایی برای بازی با کلمات باقی نخواهد ماند. آثار باستانی نیز همانند کشفیات باستان شناسی که همیشه در حال پیشرفت بوده و دروازه بزرگی برای هرگونه شرح محسوب می شود در این کتاب از جایگاه کمتری برخوردار خواهد بود. منابع تاریخی چین را هم که بخش بزرگی از تاریخ مدنیت بشر مطرح می کند در اینجا و در دیگر مراحل با اجبار روبرو نخواهیم کرد. در واقع منابع فوق مارا بسوی اهداف خود هدایت خواهند کرد.

۱. اصول ضروری- امروزه تحقیقات در مورد علم چین بسیار پیشرفت کرده است. فقط همه اینها برای ما دارای اهمیت و ارزش مساوی هستند. اثر یک محقق چینی که کمترین اطلاعی از نام ترک و تاریخ آسیای میانه ندارد نمی تواند برای ما سودمند باشد. خصوصا تعداد آثار تاریخی چین که هزار سال پیش از تولد حضرت عیسی مورد تألیف و تدوین قرار گرفته است بسیار زیاد و لکن دارای معلومات محدودی هستند.اکنون اینهارا

به وقت دیگر موکول نموده و در باره علاوه ها و اضافات جدید فکر نمی کینم. به این دلیل تحقیقات و نتایج قطعی فعالیتهای محققین چون ف. هیرت، اِ. جاواننِس، اُ. فرانکِ و ابرهارد را مورد توجه قرار می دهیم. توجه و باور به دیگر آثار جدید و محتکرانه را هم بیمورد و غیر ضروری می دانیم. در اصل همانگونه که آروئل ستِئی می گوید، ظهور و وجود محقق دومی که بتواند زبان و مدنیت چین را به اندازه اِ. جاواننِس بداند جای تردید است. علاوه براین آنها در ارتباط با تاریخ آسیای میانه و براساس منابع چینی آثار جاودانه ای هم تقدیم کرده اند. با این همه در این فصل از کتاب از انتقاد و نقد نگرش و دیدگاههای خود در مورد آثار هاللوون، جرِل و دیگر محققین جدید هم پرهیز نخواهیم کرد.

۲. سرزمین اصلی و اساسی چین و مدنیت چینی- پیش ازاینکه به این موضوع داخل شویم مطرح کردن چنین سئوالی لازم است : « مدنیت اساسی چین وجود داشت یا نه ؟» . به نظر پروفسور اِبرهارد، سئوال فوق تنها یک جواب دارد: « مدنیت اساسی چین مدنیت و فرهنگی بود که از طرف قبیله کوچک و در محور محدود خلق شده بود.لکن همین مدنیت محدود بخاطر دارا بودن تأثیر قوی توانسته است تا به دیگر مناطق گسترش یابد. همه قبایل اطراف خود را تحت تأثیر قرار داده و حتی آنها را به خود شبیه کرده است».

پیشرفت و تشکل همین مدنیت قوی نیز عوامل و دلایل مختلفی داشت. « همین مدنیت بزرگ چینی با اتحاد فرهنگ و مدنیت قبایل همسایه تکمیل شده است. نیروی مؤثر و برجسته آن هم بعلت همین تفکر یعنی ادغام آن با مدنیت قبایل همسایه قابل توجیه است. قبایل همسایه چین نیز با اتحاد و ادغام مدنیت خود تشکل پیدا کرده و از مدنیت گسترش یافته چین دور نشده اند. علاوه براین، آنها فرهنگ چینی را به عنوان دوام مدنیت محلی خود تلقی کرده اند ». چنین نظریاتی بیشتر برای تاریخ قدیم چین معتبر می باشد. چنانکه بعدا متوجه خواهیم شد قبایل آسیای میانه که همسایه چین بوده اند حتی به مراکز و مناطق اساسی چین نفوذ کرده اند. علاوه براین، آنها در این نواحی بصورت موقتی و گذرا ادامه حیات نمی دادند. نواحی داخلی چین وطن اصلی آنها بشمار می رفت.

لکن پس از این تحقیقات ارزشمند ریشه و مناسبتهای بین قبایل چینی در چهار-چوب عقل و منطق قابل بررسی شده است. وگر نه « نمی توان به نظریه هایی که چین و چینی را به عنوان نژاد برتر مطرح می کنند تکیه کرد». نظرات و دیدگاههای مطرح شده در بالا نتیجه تحقیقات و کنکاشهای زیادی است. دیدگاهها و نظرات فوق کهنگی ناپذیر است چرا که از منابع اورژینال و تقریبا غیرعادی سرچشمه می گیرد.

۳. حوزه فرهنگی در چین- چین در واقع سرزمینی است وسیع و قابل توجه. از اینرو در این کشور بزرگ مدنیتهای گوناگونی را می توان مشاهده نمود. لکن پروفسور اِبرهارد برای تحقیقات خود اصول و نگرش جدیدی نیز اضافه کرده است که غیرقابل انکار است. بدین ترتیب معلوم می شود در تشکل مدنیت ملتها مدنیت چین نیز تکامل یافته و نمی توان آن را به دور از تأثیر انکشاف آنها تصور کرد. در زمانهای بسیار قدیم شمال چین بطور کامل توسط قبایل ترک – مغول محاصره شده بود. اینکه چند قسمت و درصد این قبایل ترک و چند درصد آن ترک مغول بوده اند سئوالی است مشکل و تحقیقی است دشوار. در این میان حقیقتی نیز مبنی بر حرکت مغولها بسوی شرق و حرکت ترکها بسوی غرب موجود است.

قبایل منچور و تأثیر مدنی آنها هیچوقت از چین غربی دور نشده است. در این اثر همه قبایل و مللی را که از منچور آمده اند« پروتو مغول »و یا« مغولهای قدیم غربی » معرفی خواهیم کرد. اُتتو فرانکه و پروفسور اِبرهارد اینهارا با نام نسبتا معاصر «تونقوز» معرفی کرده اند. مناطق فرهنگی آهیانگ و لونگشان که در شرق چین بوجود آمده اند به مدت زیاد تحت تأثیر منچور بوده اند. این را می توان به عنوان آثار و علائم نخستین حرکات قبایل دانست که صداها سال ادامه داشته است. در صورتیکه پیشرفت و ترقی پربرکت که در شانتونگ مشاهده می شود می بایست به عنوان حرکت پیشرو فرهنگی در چین تلقی می شد.

در غرب چین نیز تحقیق و کشف مدنیت چین بسیار مشکل است. برای اینکه در این مناطق حرکت قبیله ای بسیار وسیع است، بویژه در منطقه یانگشائو که قدیم ترین مرکز مدنیت چین بشمار رفته و در غرب چین واقع نبود. مدنیت گسترش یافته در ناحیه هونائی درکنار خطوط و راههائی که از شمال و غرب می آمد قرار داشت و اطراف

آن توسط طوایف دامپرور آسیای میانه و تبت احاطه شده بود.به همین دلیل در مدنیت یانگشائو در کنار کشاورزی دامپروری نیز رواج داشت. در صورتیکه در مدنیت لونگشان واقع در شرق چین امور کشاورزی چندان رونقی نداشت. مدنیت یانگشائو در غرب با آسیای میانه و اروپا نیز در ارتباط بود. برای محققین چین که در مورد فرهنگ و تاریخ طوایف آسیای میانه اطلاعاتی کافی نداشتند این نزدیکی و ارتباط هدیه بزرگ بشمار می آمد و آنها را با وجود خیالات بسیاری روبرو کرده است. در صورتیکه ارتباطات و نزدیکیهای فرهنگی و صنعتی آسیای میانه با اروپای مرکزی که تحت عنوان « اصلوب حیوانی » معرفی شده بود حقیقتی است که برای هرکسی معلوم می باشد.

در کنار دیدگاههای باستان شناسان مورخین هم حرفی برای گفتن دارند. همانگونه که پروفسور اِبرهارد می گوید، « نژاد و ریشه آسیای شرقی را می توان در پیش از تاریخ و بصورت گسترده تحقیق کرد. برای اینکه میان منابع مکتوب چین و دوره های قبل از تاریخ ارتباطاطی موجود است». وجود چشمگیر آثار مدنیت غرب در فرهنگ چین غربی بی شک دلایل دیگری دارد.

« مدنیت یانگشااو را چه کسانی به چین آورده اند؟ » با اینکه این ناحیه در کنار خطوط و راههای منتهی به غرب قرار داشت لکن این مدنیت نه اینکه در دشت بلکه در ناحیه کوهستانی بوجود آمده بود. پروفسور اِبرهارد در این مورد می گوید: « در مورد قبایل قدیمی ساکن چین معلوماتی در دست هست. براساس همین معلومات ساکنین قدیم این منطقه اصولا باید مجموعه ای از ترکها و تبتیها باشد. در میان کسانی که مدنیت یانگشااو را بوجود آورده اند تبتیها از درجه بالائی برخوردار بوده اند و بدنبال آنها ترکها آمده اند. در تشکل مدنیت فوق تأثیر قبایل تائی به عنوان عامل سوم بسیار کم و ضعیف است. بدین سبب، وجود و چگونگی ورود سفال چین به ترکستان شرقی هم از این طریق قابل تشریح است و این موضوع تنها از طریق طوایف ترک ممکن می باشد». توضیحات فوق براساس منابع مکتوب ونظریه کسانی است که به تاریخ چین واقف هستند. چنین گفته می شود که مدنیت مورد بحث در سالهای ۲۰۰۰ قبل از میلاد شکل گرفته است. اکنون منابع تاریخی مرتبط با همین دوره را بررسی می کنیم.

طوایف مرزی چین

در مبحث قبل نقش قبایل مرزی را در پیشرفت و تکامل چین به عنوان نقش اصلی و اساسی متذکر شدیم. این نظریه که در واقع توسط پروفسور اِبرهارد قوت گرفته است نظریه ما نیز هست چراکه نظریه و نگرش فوق حرکتی است بی نظیر که تاکنون در هیچ یک از مراحل تاریخی مشاهده نشده و در این خصوص از منابع غنی استفاده شده است. از این سبب نیز ورود به تاریخ هون و حفظ این نظریه برای ما مایه افتخار است.

۱. قبایل شمال غرب- برای شناخت بهتر قبایل مرزی چین صحیح ترین روش این است که از جانب غرب آغاز گردد. مراکز اصلی و قدیمی این قبایل سرزمینی بوده است که امروزه پکینگ نامیده می شود. قدیم ترین نقاط آن هم تا سرزمین شانتونگ در جنوب ادامه داشت. قبایل فوق از منچوریها و تقریبا با ترکیب طوایف قدیم سیبری تشکیل شده بود. قبایلی بنام اِئوسین در صده های دهم قبل از میلاد از این منطقه به طرف پایین حرکت کرده اند،در چین مشاهده می شدند. پس از سال ۲۰۶ قبل از میلاد اسامی قبایل موجود در منابع چینی دیگر خاطرنشان نشده اند. با این همه نام این قبایل را تا اواخر دوران هون بدون تغییر می بینیم. ریشه و اصل آنها تا منچوری ادامه داشت. لکن ادامه آنها در جنوب به داخل چین نیز نفوذ کرده بود. در واقع اینها قبایل و طوایفی بودند که در چین زندگی می کردند. در صده دهم قبل از میلاد تا سرزمین شانتونگ پیش رفته بودند. بعدها نیز شاهد پیشروی آنها تا هونِئی و شِنسیه می شویم.

در اوایل فرهنگ و مدنیت آنها با فقر و ضعف روبرو بود. در واقع آنها همسایگانی نیز که بشود ازآنها ازنظر فرهنگی متأثرشد نداشتند.بعدها تحت تأثیرهونها واقع شده و خود قبایل جدیدی چون تونگهوها بوجود آوردند. صرف نظر از این، در پیشرفت فرهنگ و تمدن دولتها و فرهنگهای چین شرقی از جایگاه قابل توجی برخوردار هستند. همین قبایل منچوری با پرورش خوک مشغول بوده اند. ا. فرانکه و پروفسور اِبرهارد اینهارا با نام «تونقوز» یکی می دانند. اما معرفی و افاده فوق بعدها بوجود آمده است. دیوارها و حصارهایی که برای مقابله با آنها تأسیس شده بود بعدها تکمیل گردید. این دیوارها در بین سالهای ۳۰۰- ۲۹۰ قبل از میلاد توسط دولت یِن در شمال تکمیل شده است. در

سالنامه های چینی با نامهای گوناگون قبایل که به چین وارد شده اند روبرو می شویم. لکن تحلیل و بررسی همه آنها را دراینجا ضروری نمی دانیم.

۲. قبایل شمال، « پروتو مغول- تونگهوها»- اینها اجداد اصلی مغولهای قدیم بوده اند که بعدها جنگهای سنگین و سرسختی با هونها داشته اند. در این کتاب برای تونگهوها فصلهای بزرگ و جداگانه ای در نظر گرفته شده است. تونگهوها که آنها را با نام پروتو- مغول، مغولهای شرقی ویا قدیم معرفی کرده ایم در بین قبایل منچوری و هونها و به عبارت دیگر در میان قبایل ترک قرار می گرفتند. در صده سوم قبل از میلاد در تهاجمات چینی بصورت قبیله ضعیف مشاهده می شدند. لکن در زمان مِتِه این قبایل قوت گرفته همه شمال شرق آسیارا در تصرف خود داشتند. در اوایل منبع درآمد آنها شکار بود. بعدها قشونهای غرب با تأثیر هونها چوپان و دامپرور شدند. در میان حیوانات اهلی پرورش گاو و گوسفند و اسب،... در درجه اول قرار می گرفت. همه اینها جزو پیشرفت و دستاوردهایی بود که در زمان هونها حاصل گردید.

کتب چینی به قبایل قبل از میلاد و حتی قبل از تاریخ نامهائی چون *تی، ای،* یونگ، مو داده بودند. در این میان محققین و مورخینی که از همین نامها استفاده کرده و قبایل را به دسته ها و گروهها تقسیم نموده و در پی نتایج بزرگی نیز بوده اند کمک نبوده اند. با این همه تمامی این تلاشها و ادعاها که به چنین موضوعاتی استناد کرده و می خواستند مسئله ای را به اثبات برسانند با شکست و شبهه روبرو شدند. برای اینکه عین موضوع هم برای قبایل دورترین نقاط غرب و هم برای قبایل دورترین نقاط شرق بکار رفته است. بدنبال مشاوره های طولانی به این نتیجه رسیدیم که در این کتاب بخش وسیعی را برای همین مسئله در نظر بگیریم. موضوع مهم و با ارزش برای همان مکانهای موجود در منابع و صرف کردن زمان است. تونگهوها که در گروه قبایل **تی** قرار می گیرند از صده های دهم قبل از میلاد به بعد بیشتر در منطقه شانسی چین زندگی می کرده اند و حوزه نفوذی آنها از شرق نیز تا منطقه پِهول پیش می رفت. اگر حقیقتی در میان است آن هم این است که آنها تا مرکز نواحی ساریچای که محل سکونت قبایل ترک و هون بود پیشروی کرده بودند. در واقع در ارتباط با این موضوع تحقیقات بسیار

وسیع و گسترده ای صورت گرفته است فقط هیچ یک از نظریه های مربوط بصورت قطعی تأیید نشده است. اینها اجداد مغولها بوده اند.

۳. قبایل شمال غرب. « **هونها و ترکها**»- موضوع اصلی کتاب همین است. با همین نیت و مقصد و با تکیه بر حقیقت در این راستا حرکت آغاز شده است. محقق و جستجوگرانی چون هیرت، جاواننس، اتتو فرانکه و پروفسور ابرهارد حین مراجعه به این قبیل قبایل بدون هرگونه شک و تردید عبارت « ترکها» را بکار برده اند. بعضی از اهل تحقیق مانند هالوئون نیز هنگام بحث و گفتگو از وجود ایندو- گرمن در آثار خود حتی یکبار هم از ترک سخن نگفته اند. هم چنانکه بطور منظم و درهمه جا متذکر می شویم اصول و روند این کتاب حرکت از زمانهای معلوم به سوی زمانهای مجهول می باشد. منابع بعدی که در فصلهای بعد به آن اشاره خواهد شد بطور عمومی از ساکنین همین اراضی سخن خواهد گفت. ... تمدن و پیشرفت گسترش یافته در این بخش از چین هیچ ارتباطی با مغولها نداشت ... اینکه بونهای اجداد ترکهای بعدی بوده اند جای هیچ گونه تردیدی نیست. از زمان نخستین مشاهده در تاریخ یعنی تا هزاره سوم قبل از میلاد همین بوده است. البته ما نمی خواهیم بگوییم که وطن اصلی ترکها مناطق شِنسی و قانسو بوده است. این مناطق تنها نواحی مرزی بود که قبایل ترک درآن پخش شده بودند. برای شناختن وطن اصلی ترکها منابع کنونی چین برای ما کافی نیست.

بونها در ابتدا قبایل شکارچی بوده اند و بعدها تمدن دامداری غالب آمد. اینها با کشت محصولاتی چون گندم و ارزن نیز مشغول بودند لکن دامهائی چون گاو، گاومیش و نظایر آن را هم داشتند. بنیان تولید و تصرفات براساس اسب پروی گذاشته شده بود. این قبایل اسب دار که تا قلب مناطق شِنسی و قانسو نفوذ کرده بودند بیشتر در نواحی پهن و دشتهای سرسبز زندگی می کردند. ترکیب و ارتباط آن عده هم که به سوی جنوب حرکت کرده بودند با قبایل تبت طبیعی است. ضمن تحقیق ظهور و پیشرفت ثلاله های بزرگ چینی مانند هیا و جوو حقیقت فوق نباید فراموش شود. طبق اسناد و مدارک در دوران نسبتا بهتر چین هونها تا قلب چین یعنی نواحی قانسو پیش رفته ودر دشتهای آن پخش شده و کوههایش نیز از طرف تبتیها تصرف گردیده بود. در زمانهای بسیار قدیم قبایل فوق با نامهای *هی اِن یون و هونیو* نیز معروف بوده اند. منابع چینی

به این نتیجه رسیده اند که اینها اجداد هونهای بعدی بوده اند. در چین ساکنین محلی نیز شهرها تأسیس نموده و قلعه های دارای دیوار بلند ساخته بودند.

۴. قبایل غرب، « تبتیها»- هنگام بررسی و تحقیق موقعیت قبایل شمال غرب آسیای میانه در تاریخ چین اهالی تبت نیز نباید فراموش شود. بخشی از نخستین راهها و خطوط قدیمی که به چین منتهی میشد در هرصورت تحت نظارت تبتیها بوده است. تصور پروفسور ابرهارد در خصوص « تبتیهای گوسفند پرور » در تاریخ آسیای میانه از جایگاه بزرگی برخوردار است. تبتیهای گوسفند پرور بیشتر در مناطق کوهستانی بسر می بردند. بدین سبب نسبت دادن تمامی راهها و دروازه های ناحیه قانسو که به غرب باز میشد به تبتیها صحیح نیست. نسبت عبارت دولت هون به تبتیها نیز ناشی از این است که آنها زمانی در این اراضی می زیسته اند. بطور عمومی چگونگی بازپس گرفته شدن ناحیه قانسو از دست هونها و توسط چینیها در این کتاب بصورت کامل تشریح شده است. منابع موجود آشکارا نشان میدهند که تبتیهای پیش از هون در چین شهر نشین بوده و به زمین و محصول وابستگی عمیقی داشته اند. آن دسته از تبتیها هم که در چین مجبور به مبارزه و مقاومت بوده اند تاکتیکهای هونهارا پذیرفته و به زمین هم چنین شهر نشینی اهمیت کمتری قائل شده و از طریق اسب پروری به پیشرفت خود ادامه میدهند. در میان هونهای ساکن چین و هونهای آسیای مرکزی سرازیر شده چنین تفاوتهائی مشاهده میشد.

علاوه براین قبایل « یائوی کشاورز » نیز که از جنوب به شمال مهاجرت کرده بودند با بعضی از تبتیها متحد شده ترکیب یافته بودند. در نتیجه همین ترکیب نوع فرم و گونه جدید تبتیها هم ظهور کرده بود. وطن اصلی تبتیها سواحل رودخانه مشهور چین- پِی بوده است. تنها گذرگاه ارتباط دهنده چین از شرق به غرب نیز همین رود پِی بود. تبتبها از طریق همین گذرگاه توانسته بودند تا شرق چین پیشروی کنند. جنوب این گذرگاه توسط کوههای مرتفع احاطه میشد. بخش شمال هم به صحراهای آسیای میانه منتهی می گردید. از اینرو این رودخانه بین قبایل هون و تبت نقطه تقابل محسوب میشد. بدون اینکه به برتریهای ژئوپلیتیک فوق واقف باشیم وارد شدن به بحث و کشمکشهای بی معنی سودی نخواهد داشت. مثلا به سئوال آیا در ظهور و بوجود

آمدن ثلاله با عظمت جوی در چین، ترکها مؤثر بوده اند و یا تبتیها؟ منابع و شرحهای بالا جواب میدهد.

باور « کؤپوک آتا » رمز تمدن تبت است. حتی بیلگه خاقان، خاقان مشهور گؤگ تورک نیز در ملاقات با سفیر چین با عبارت « تبتیهائی از نژاد کؤپوک » در یک شور و مشورت شرکت کرده بود. هونهای آسیای میانه مردگان خود را به همراه اسبشان دفن می کردند در صورتیکه تبتیها جسد مردگان خود را درآتش می سوزاندند. دلایل فوق سندی است مبنی بر اینکه در میان ترکهای آسیای میانه و تبتیها تفاوت ایدئولوژیک عمیقی وجود داشت. با اینحال وجود ترکهای تبتی شده و تبتیهای ترک شده را در مباحث بعدی مشاهده خواهیم کرد.

تأثیر آلتای در چین

۱.افزایش تأثیر آلتای در چین- بعد از سالهای ۱۸۰۰ پیش از میلاد دیگر،جوامع کوچکتر راه پیشرفت و تبدیل شدن به دولتهای کوچکی را پیش گرفته بودند. با توجه به منابع و گذشته چین می توان گفت که ظهور دولتهای چین تا هزاره سوم قبل از میلاد آغاز شده بود. فقط شجره ثلاله ها با این منابع و روند توسط مورخین بعدی چین سروسامان یافته است. ما در این اثر، یادداشتها و گزارشهای آنها،به ویژه پروفسور اِبرهارد را تعقیب خواهیم کرد.

بعد از بوجود آمدن قوانین دولتهای هرچند کوچک روابط خارجی گسترش یافته و از اهمیت بیشتری برخوردار می شد. در هر صورت معلوم میشود که مدنیت آلتای در چین از دوره های متوسط و میانی مدنیت یانگ شائو خود را بیشتر مطرح نموده و بیش از پیش جلب توجه می کرد. در شمال چین فلزاتی چون مس و برنج بسیار کم پیدا میشد. بدین دلیل و جود آثار برنجی مشاهده شده در غرب چین به آلتایها و سیبری مربوط میشود. در مقابل این، در شرق چین نیز فلزاتی چون مس و برنج فراوان بود. از این سبب در چین شرقی و پس از بوجود آمدن ثلاله شانگ بعد از سال ۱۴۵۰ قبل از

میلاد روابط با چین شرقی هم گسترش یافت. به کمک روابط فوق در چین هم آلات فلزی بیشتر شد و هم مدنیت مستقل حاصل گردید. محققان بی طرف چنین می گویند:

«بدین ترتیب متوجه میشویم که صنایع برنج بوجود آمده از طرف قبایل ترک در مدت کوتاهی از چین شمالی به چین جنوبی و شرقی انتقال یافته است. بدین صورت نیز در این بخش از چین صنایع برنج بوجود آمده و تکامل یافته است.» ماهیت تغییر ناپذیر مسئله با اکتشافات جدید نیز همین است. با این همه حضور قبایل مغول هم در شرق قبایل ترک غیر قابل انکار است.

۲. رودخانه وِی که موجب ارتباط چین از شرق به غرب می باشد- قبل از آشنا شدن با این رودخانه، به سختی می توان به پیشرفت و گسترش تاریخ چین هم چنین تاریخ آسیای میانه پی برد. در هر مرحله ای از تاریخ، راهها و گذرگاهها از اهمیت قابل ملاحظه ای برخوردار بوده اند. امرزه نیز هر مسافری که از آسیای پیشین و یا آسیای میانه به راه می افتد بدون طی کردن سواحل رودخانه وِی نمی تواند به نقاط و بخشهای مرکزی چین وارد شود. همه خطوط و راههای تجاری در منابه همین رودخانه به یکدیگر می پیوندند. قدیم ترین اراضی اکتشافی و بزرگترین آبشارهای چین مانند هیآ و جوی نیز تماما در سواحل این رودخانه و همزمان با آن بوجود آمده است.

«این راه که موجب حضور مدنیتهای وابسته به دیگر ملل شده است از وادی قانسو آغاز و تا غرب یعنی مرکز چین ادامه پیدا میکرد. روابط بین ناحیه قانسو و هونان که در چین میانی قرار داشت هیچ وقت قطع نشده بود.جنوب رودخانه به کوههای بدون گذر و راه عبور منتهی میشد. در شمال آن نیز صحرا و بیابانها قرار دارد. در مقابل این اطراف رودخانه بسیار جالب و مملو از برکت است. تنها گذرگاه بین آسیای شرقی با آسیای میانه هم همینجاست. به همین خاطر وادی رودخانه از ایام بسیار قدیم چه از شرق به غرب و چه از غرب به شرق محل ورود قبایل بود. گذرگاههای تنگ و باریک موجود در منطقه که محل ورود و خروج بوده است موجب شده بود که قبایلی که از این تنگه ها عبور میکردند روابط نزدیک داشته باشند.» تا سال ۱۲۲ قبل از میلاد بخش شرقی این رودخانه در دست هونها بود.

علاوه براین مراحل و مراکز مدنیت دیگر چین هم موجود است. لکن از نظر قبایل هون و آلتای بیشتر موارد مربوط نظر و توجه مارا جلب میکند. بدین صورت این منطقه

را به عنوان قدیم ترین سرزمینی که مدنیت چین در آنجا شروع به تکامل نموده است بخشی از مباحثه و تحقیق خود قرار میدهیم.

نخستین ثلاله های چین و هونها

۱.ثلاله هسیا و دوره های تاریخی- درکتب درسی چنین خوانده ایم که تاریخ چین با ثلاله هسیا آغاز میشود. نخستین امپراتور ثلاله فوق هم حکمدار مشهوری بنام فوهی بوده است. تاریخ معاصر نشان داده است که همه اینها غیر از نوعی اسطوره چیز دیگری نمی باشد. مورخین بزرگ و بنام چین که در صده های اول قبل از میلاد می زیسته اند در عین زمان هریک ازآنها یک ستاره شناس بوده اند. از اینرو تقویمهای چین را تا چند هزار سال پیش هم تدوین کرده اند. قهرمانهای چینی هم که از زمانهای قدیم بصورت خداوند مورد سجده واقع میشدند هریک همانند امپراتور در این تقویم از جایگاه ویژه ای برخوردار هستند. ترتیب تاریخ چین تا هزاره قبل از عیسی خوب است. اما تاریخ و منابع پیش از آن توسط مورخین بعدی چین تصحیح شده و اهمیت تاریخی خود را تقریبا از دست داده است.

معلومات مربوط به « اجداد هونها» بیشتر در راستای آخرین امپراتور ثلاله هسیا در تاریخ مشاهده میشود. این منابع اگرچه زیاد نیست ولی از نظر حوادث و رخدادهای صورت گرفته و ثلاله شانگ(۱۰۵۰-۱۴۵۰ قبل از میلاد) اهمیت قابل ملاحظه ای را برای خود کسب میکند. میتوان گفت که پروفسور اِبرهارد با توجه به موقعیت محدود خود هیچ اهمیتی برای آن قائل نشده است. در آثار استاد او اُتتو فرانکه در ارتباط با سقوط ثلاله هسیا و انقراض ثلاله شانگ منابع مورد توجه واقع شده است. تلاش ما براین خواهد بود که مسیر اُتتو فرانکه را فراموش نکنیم.

در واقع در آن ایام فکر کردن در باره یک دولت چینی نمی توانست صحیح باشد. ظهور و سقوط دولت هسیا در سواحل رودخانه وِی صورت گرفته است که محل دیدار و ارتباط قبایل بیگانه بود.

۲.ظهور هسیاها و قبایل بیگانه- در بالا از اهمیت قابل توجه رودخانه وِی که خود شاخه ای از رودخانه « ساریچای» می باشد، در سرنوشت چین و آسیای میانه سخن گفتیم. نخستین تاریخ چین هم در سواحل همین رودخانه بوجود آمده است. اولین مسکن ثلاله هسیا بایستی در جنوب غرب شانسی و کنار رودخانه وِی واقع میشد. در واقع این منطقه می توانست به قبایل بیگانه مربوط باشد. صرف نظر از این موضوع ظهور « نخستین دولت چین» در شانسی جنوبی ممکن است. بدین صورت نخستین خلق چین نیز با تلفیق و ترکیب دیگر قبایل بوجود آمده و با فرهنگ هم چنین مدنیت آنها ارتقاء یافته است.

قبایل منسوب به آلتای و نیز طوایف تبت با گذر از خطوط تجاری غرب و دروازه های قانسو وارد این منطقه میشدند. لکن محل اصلی ورود و خروج قبایل آلتای شمال غرب بود. در کنار این، قبایل شمال را هم که از مغولستان وارد میشدند نباید فراموش کرد.

اجداد هونها در چین

۱.اجداد هونها و نخستین منابع و معلومات موجود- همانگونه که در بالا اشاره گردید تاریخ قدیم چین و تعداد کتب تاریخی چین که در مورد همسایگان آن اطلاعاتی را ارائه میدهد بسیار زیاد است. به این جهت این دوره « شینجی» را که نه تنها در چین بلکه در دنیا اهمیت دارد انتخاب کردیم. نخستین معلومات لازم و جامع را در مورد هونها بازهم همین اثر در اختیار ما میگذارد. این منبع سخن خود را در ارتباط با هونها چنین آغاز میکند: « نخستین اجداد هونها سهون- وِای از نژاد گسیا بوده است».

شون وِی که از او نامبرده میشود چه کسی بود؟ با نام این پدر که مردی است اسطوره ای در هیچ منبع دیگر برخورد نمی کنیم. در مورد این پدر(بعدا بنام هونیو معرفی خواهد شد) چنین تصور رفته است که با نخستین اجداد هونها در ارتباط بوده است. در واقع معلومات ارائه شده در باره امپراتورهای ثلاله هسیا نیز جزء اسطوره محسوب میشود. نقطه مورد توجه این است که تاریخ چین انقراض و شکست ثلاله هسیا

را با هونها مرتبط می سازد. جی اِ آخرین امپراتور این ثلاله براساس ادبیات چین «اجداد هونها بوده است... بخاطر اینکه جوانمردی خود را به عنوان یک خاقان از دست داده و مردم را مورد آزار و اذیت قرار داده خداوند (Göy) اورا مجازات کرده است». از اینرو هم ثلاله شانگ بوجود آمده است: « جی اِ امپراتور ثلاله هسیا لیاقت خاقانی را از دست داده بود. به همین خاطر هم مؤسس ثلاله شانگ تانقونو درمحلی بنام مینگ تئائو تبعید شده بود. امپراتور یاد شده بعد از سه سال در تبعیدگاه خود دار فانی را وداع گفت. پسرش هئون- جو با زنان پدرش ازدواج کرد. او به مناطق شمال رفته و اسکان یافت. بعد از این با حیوانات و دامداری مشغول گردید.

اینکه مطالب بالا نوعی اسطوره است شکی نیست لکن همانطوریکه اُتتو فرانکه نیز میگوید مسئله مهم این است که بین « چینی های قدیم و هونها ارتباط و مناسباتی وجود داشت». طبق موارد بالا در بین ثلاله هسیا افراد بیگانه زیادی حضور داشت. شاید هم این دولت در راستای اتحاد هونها با دیگر قبایل بوجود آمده است. با ظهور دولت جدید شانگ وابستگان آن در سرزمین مربوط باقی مانده و کسانی که مایل به اطاعت و اتحاد نبودند به چراگاههای قدیمی خود برگشته بودند.

۲. چین و قبایل دامدار- چنین برمی آید این قبایل در نخستین دوره تاریخ چین دارای موقعیت و رل معینی بودند. منبع دیگری هم که مطالب بالارا تأیید میکند چنین است: « قبل از امپراتور تانگ و یودَن طوایفی از قبیل یونگهای کوهستان، هسی اِن یونها و هون- جو ها وجود داشتند. در میان بربرهای شمال زندگی کرده و در پی گله های خود در مناطق مختلف بسر می بردند». براساس فرهنگنامه های معاصر نام این قبیله که بصورت هون- جهو خوانده میشود از قدیم *هونو*، *هونوک*، *هونیوک* نامیده میشدند. خاقانهای چین که در این منبع از آنها یاد شده است امپراتورهای اسطوره ای چین هستند که بیشر با نام یائو و شون خاطرنشان میشوند. بر اساس یادداشتهای قدیم چینی و چینیها نام این قبایل تلفظ قدیمی هیئونگ- نو(هون) بوده است. نگرش و نقطه نظر چینی را در پایین صفحه تقدیم می کنیم. با توجه به اینکه این قبایل اجداد هونها بوده اند از زمانهای بسیار قدیم متحد شده بودند.

حتی در صده های هشتم قبل از میلاد مورخ مشهور چین سِما جنگ که همین منبع را در یادداشتها چاپ کرده بود شخصا چنین می گفت: « اینها در چین به عنوان

اجداد هونها در سر زبانها بوده و بصورت نژادی از ثلاله هسیا مطرح میشدند. در هر صورت حقیقتی در اینجا موجود است.

منابع موجود همین قدر است. ازدواج پسران با زنان پدران که نامادری آنها بودند موضوعی است که از زمانهای قدیم در ترکان مشاهده شده است. این مسئله را قبلا مورد بحث قرار دادیم. مینگ تئائو نیز که تبعیدگاه امپراتور هسیا یعنی اجداد هونها بود در داخل دولت هسیا قرار داشت. از این جهت معلوم میشود که منابع مربوط به این دوره در داخل اراضی بسیار محدود وجود داشت.

۳. منابع و مسائل مدنیت- اینکه اسناد فوق در قرن پانزده قبل از عیسی نوشته شده است ممکن نیست. اینها خاطره های کهنه و قدیمی تاریخ چین می باشند و اینکه این اسناد بعدا مورد تصحیح و تغییر قرار گرفته اند امری است طبیعی. با این حال بدون توجه به بعضی از مسائل فرهنگی که مولود منابع مذکور است به کار خود ادامه نخواهیم داد.

آ. ازدواج با نامادریها- واژه « کوما » (Kuma)- زن دوم مرد کلمه ای است بسیار قدیم که در فرهنگ و زبان ترکی بکار می رود. در زبان و فرهنگ ترکی زنان و خاتونهای بعد از خانم و خاتون اول(Baş Xatın) کوما نامیده میشوند. بعدا در ارتباط با این موضوع و جوانب آن بحث خواهیم کرد. در تاریخ هون و گوی تورک(Göy Türk) ازدواج پسران با زنان پدران یعنی نامادریها بسیار مشاهده میشود. این عادت بخاطر این بود که بعد از مرگ پدر خانواده از هم پاشیده نشود. بنابه عقیده چینیها این یعنی « از دست دادن اخلاق و جوانمردی. فقط چنین برمی آید که این رسم در نخستین دولت چین نیز وجود داشته است. سالنامه های چینی چنین تصور کرده اند که این عادت ویژه و مخصوص گوی تورکها و هونها می باشد. در صورتیکه این عادت و رسم در بدو تولد انسان، پروتو مغول یعنی منچوریها و در قبایل کوپیا نیز دیده میشود. انتقال این عادت و رسم از هونها به مغولها هم طبیعی به نظر می رسد. چرا که تحت دلایل بوجود آمدن این رسم تفاهم و اتحاد اجتماعی واقع شده است. در ظهور نخستین دولتهای چین قبایل تبت از موقعیت و اهمیت چشمگیری برخوردار بودند. در منابع چینی که پانصد سال قبل از میلاد نوشته شده اند در باره قبایل تبت معلومات و اطلاعات اجتماعی موجود

بوده و قابل مشاهده است. در بین معلومات و اطلاعات فوق با رسم ازدواج با نامادری روبرو نمی شویم. مقالات و آثار موجود در باره قبایل تبت پس از تولد نخستین انسان نوشته شده است. عادت و رسم ازدواج با نامادری در تبتیها را در منابعی که بعدا نوشته شده اند مشاهده می کنیم. همین نمونه نشان میدهد که نخستین تاریخ چین با آداب و رسم آسیای میانه تا چه اندازه ارتباط داشته است.

ب. فرهنگ زمین داری و مفهوم دولت- ارتباط « خدایان زمین و آب » که بین « وطن » و اراضی دولتی و براساس اعتقاد ترکان وجود داشت از جمله مسائلی است که به آن واقفیم. چنین باور ترکهارا با اعقاد و ایمان ۱۵۰۰ سال پیش از تولد عیسی مقایسه نخواهیم کرد. لکن تجزیه و تحلیل متقابل تفکر چینی و ترکی را البته در مقام و محل مناسب مفید میدانیم. پس از فرار آخرین امپراتور ثلاله هسیا عامل و رئیس ثلاله جدید تغییرات قابل ملاحظه ای در معبد ایجاد می کند.سنگی را که علامت خدای خاک بوده و از طرف ثلاله هسیا بپا شده بود برمیدارد». تا این تاریخ خدای برکت که همان خدای خاک بوده است اهمیت سیاسی و اجتماعی کسب کرده بود. تغییرات فوق در معبد نشانگر آن بود که ثلاله هسیا به پایان عمر و حاکمیت خود رسیده است. ریشه این گونه تفکر که برای چین تا حدودی غیر عادی و بیگانه بود دلایل دیگری نیز وجود داشت. چنین برمی آید که هر خانواده برای خود خدای زمین داشت که خود نمونه ای از نشانه های مالکیت در این کشور بود. این گونه خدای زمین به عنوان خدای زمینهای خانواده بوجود آمده و به رمز اراضی دولتی مبدل میشد. چنین تفکری از چند نظر قابل ملاحظه و تحلیل است. این روند می توانست با تصدیق « اراضی دولتی به عنوان اراضی خانواده خاقان » نیز ارتباط داشته باشد.

این تفکر قدیم چینی با تفکر و اعتقاد « تورک یِر سوبو » یعنی زمین و آب ترک در ارتباط است. در واقع در این ایام در چین چینی وجود نداشت. این نوع تفکر در چین در راستای دولت شهری گسترش می یافت. در ترکها نیز در مقابل همین تفکر زمین ملت و مردم دارای اهمیت بود. در ترکها هم پیشرفت و گسترش این نوع تفکر با تأثیر اعتقاد به اراضی و زمین خانواده همراه بود. اُتتو فرانکه در خصوص گسترش دولتهای شهری در چین و ارتباط آنها با دولتهای شهری یون تأکید دارد. لکن چنین موضوعاتی با مقاصد و اهداف ما در اینجا چندان هم ضروری به نظر نمی رسد.

و. آثار برنجی آلتای در چین- سخن گفتن در مورد معلومات مربوط به ۱۵۰۰ سال پیش از تولد عیسی مشکل است. با این همه اینکه آثار برنجی آلتای به چین انتقال یافته است دلایل دیگری نیز دارد. صرف نظر از حضور قبایل آلتای در چین در مراکز بزرگ دیگر چین هم چنین آثاری قابل مشاهده است. سطرهای زیر در این خصوص بوده و برای ما از اهمیت بزرگی برخوردار می باشد:

« رهبران قبایل نو ظهور در دوران جوانمردی ثلاله هسیا از نقاط بسیار دور دست آثار و اشیای فلزی دست اولی را ارسال داشتند. با استفاده از اینها ظروف سه پایه ساخته شد. « همین ظروف سه پایه رمز دولت بود. همین ظروف از اینجا به ثلاله شانگ و از آنجا به پایتخت ثلاله جوی انتقال یافته است. معلوم میشود که انتقال آثار برنجی آلتای به چین بی دلیل نبوده است. در شمال چین فلزی بنام برنج وجود نداشت. به این دلیل همه آثار و اشیای آلتای مورد تقلید واقع شده است. در ثلاله شانگ در شرق هم در کنار آثار انتقال یافته از چین جنوبی آثار محلی هم پیشرفت می کرد.

ق. ثلاله جوی و هونها در چین- تأسیس ثلاله جوی در چین و هونها یعنی سال ۱۱۲۲ قبل از میلاد. مفهوم یک دولت واقعی و ادامه دار در چین با ثلاله جوی شروع می شود. بنیان چینی بودن و تاریخ چین نیز با دولت آغاز شده است. تنظیم خانواده، هم چنین تشکیل اجتماع چینی هم از همین تاریخ پایه گذاری شده است. آثار کلاسیک چینی در همین دوره به رشته تحریر درآمده است. کنفسیوس، لائوتسه و دیگر دانشمند هم چنین فیلسوفهای بزرگ چینی همگی از تربیت یافتگان این دوره می باشند.در چین لیاقت و فنون مرتبط با کشاورزی، آهنگری، اقتصاد و آداب و رسوم ثابت هم در این دوره به پیشرفت و ترقی نائل میشوند. عامل اتحاد چین شمالی و جنوبی نیز از نظر فرهنگ و تفکر همینهاست. نقشه چین بزرگ با اینها آغاز میشود. جایگاه این اساتید بزرگ در گسترش و پهناور شدن این سرزمین بسیار بزرگ و قابل ملاحظه است زیرا چنین ترقی و گسترش نه اینکه با سلاح بلکه از طریق انتشار فرهنگ و مدنیت که محصول تلاشهای چنین انسانهای وارسته بود صورت گرفت و کشور اراضی وسیعی را تحت حاکمیت خود درآورد.

در مورد مهاجر بودن بنیانگذاران این دولت که چین و چینی بودن را بوجود آورد نیز مباحثات و تحقیقات زیادی بعمل آمده است. هنوز کسی نمی داند که در چنین دورانی چه کسی چینی بوده است. در حقیقت با کمک فرهنگ و تمدن لونگ شان در شرق چین نو بوجود آمده است. کارگردان هم چنین جلودار این حرکت بازهم دولت جوی بوده و موجب شکوفائی آن شده است.

۱. سرزمین بوجود آورندگان جوی ها و هونها- اکنون معلوماتی را در ارتباط با وطن جوی ها ارائه می کنیم. لکن قبل از اینکه وارد موضوع اصلی شویم بهتر است که موقعیت و اوضاع را بصورت گذرا هم که شده بررسی نماییم. براساس آثار تاریخی جدید این دولت در سال ۱۰۵۰ قبل از میلاد تأسیس شده و در سال ۲۴۷ از بین رفته است. بدست آوردن اطلاعات صحیح در منابع مکتوب چین در مورد قبایل آسیای مرکزی هم چنین هونها در سالهای ۱۰۵۰ پیش از میلاد بسیار مشکل است. با این همه در کتب کلاسیک چینی و تاریخ دولتهای چین در صده اول پیش از میلاد در مورد ملتهای دیگر در مرکز و حواشی چین معلومات زیادی موجود است. به همین دلیل دست یابی به اطلاعات صحیح نیز آسان به نظر نمی رسد. ما در این اثر موضوع را از نقطه نظر جغرافیای قبایل مورد بررسی قرار داده ایم. این متد قبلا از طرف پروفسور اِبرهارد اختراع شده است. از منابع ارائه شده معلوم خواهد شد که شهر پین که وطن بوجود آورندگان ثلاله جوی می باشد در شمال غرب شِنسی یعنی بسیار دورتر از چین و چینی بودن واقع شده است. صحرا و بیابانهای اوردوس که وطن دوم قبایل آسیای میانه بود در شمال اراضی فوق قرار داشت. هم چنانکه در زمان هون و گوک تورک مقرر بود، ترکیب جمعیتی و نژادی این سرزمینها اکنون نیز بدین صورت است. در زمان هونها ترکیب و شکل گیری نژادی در این اراضی بطور کامل تعیین شده بود. اصول و ادعاهائی که متد و اثر چینی مربوط به سه هزار سال پیش را تغییر داده و سعی کرده است که حضور کمرهارا در این منطقه اثبات نماید در کتاب جای ندارد.

۲. اسامی چینی که به افراد مهاجر داده شده است- نامهائی که در تاریخ چین به افراد مهاجر داده شده است با ثلاله هان یعنی در اوایل صده دوم قبل از میلاد بطور کامل تعویض شده است. اسامی مورد بحث قبایل فوق که از سال ۲۰۶ قبل از

میلاد تغییر کرده است امروزه نیز کاربرد دارد. به همین دلیل محقق ها و جستجوگران قبایل قدیم و مهاجر چینی با مشکلات زیادی روبرو شده اند. ایجاد ارتباط میان واژه و گویشهای قدیم با لغات و کلمات جدید بسیار مشکل شده است. لغات و واژه های قدیم چینی بعضا در مورد قبایل شرق و بعضا در مورد قبایل غرب بکار رفته است. از این روی محقق های بزرگ چون جاوانِس و اُتتو فرانکه بجای اینکه در بین کلمات غرق شوند با نگرش وسیع تاریخی به راه افتاده اند. با چنین عبارات اُتتو فرانکه موقعیت بصورت آشکار و قابل فهم مطرح شده است:

« قبایل فوق از نقاط دور دست و صحرا و بیابانهای آسیای مرکزی و مناطق جنگلی بطور بی وقفه می آمدند. قبایل فوق که از فلاتهای آسیا و کوهستانهای آن می آمدند در زمانهای بسیار قدیم با نامهای شناخته شده چون **یونه** و **تو** نامیده می شدند. پس از اینکه در چین دولتهای بزرگی مانند شانگ و جوی بوجود آمد اسامی فوق نیز در معرفی افراد مهاجر گسترش یافت».

بدین صورت معلوم میشود که در این اثر بایستی به مسائل مربوط به نام و واژه های مانند یونگ و تی که در دوره های پیش از تاریخ خلق شده اند و نتیجه گیری براساس آنها اشاره کرد. در حقیقت نمی توان گفت که همه این قبایل از آسیای میانه مهاجرت کرده اند. اکثریت اینها هونها و قبایل ساکن شمال چین بوده اند. پروفسور اِبرهارد چنین می گفت:

« چنین مطرح میشود که نخستین وطن ترکها شِنسی و قانسو که ایالتهای چین هستند بوده و این طبیعی است. اراضی فوق تنها بخشی از سرزمینهائی بود که به ترکها تعلق داشت. بایستی بدین طریق ارزیابی کرد. منابع چینی مربوط به این دوره از تثبیت و نتیجه گیری در مورد اینکه « مرکز اصلی اراضی ترک» کجاها بوده است عاجز است».

۳.جهت و محل استقرار ترکها- دراثر هرقبیله ای که بنام هون معرفی میشود به عنوان قبیله ترک نمی پذیریم. در ابتدا نام « هون » نامی بود که برای قبایل شمال داده شده بود. تأثیر قبایل تبت ساکن غرب و کناره های رودخانه وِی نیز در شکل گیری چین در درجه بالائی قرار داشت. تبتیها که از کوهستانهای غرب تبت بسوی مرکز چین آمده بودند پس از تأسیس دولت جوی از جایگاه قابل توجهی برخوردار بودند. در واقع

پایتخت دولت جوی و اراضی اطراف آن یکی از وطنهای قدیم تبتیها بود. براین اساس اراضی قبایل بزرگ مرزهای شمال چین را می توان بدین صورت رده بندی کرد:

۱.قبایل تبت- در مورد تعیین حدود و محل سکونت اینها تلاش لازم بعمل آمده.

۲. هونهای شمال غرب و ترکها- تبتیها از کوهای منتهی به جنوب قانسو عبور کرده و از طریق رودخانه وِی به مرکز چین وارد میشدند در صورتیکه ترکها از طریق دشتهای قانسو به شمال غرب و غرب چین داخل شده و پخش شده اند. جغرافیای قبیله ای بعدی نیز همین موضوع را تأیید کرده و برآن قوت می بخشد. در این راستا ترکیب قبایل ترکهای جنوب با تبتیهارا نیز نباید فراموش کرد. اراضی اصلی که قبایل ترک را به عنوان نسل اصلی پرورش داده است گوشه های جنوب شرق کوههای آلتای و کوههای تانری(خدا) بوده است. موضوع اصلی کتاب ما هم در خصوص همین قبایل می باشد. این قبایل ترک قدیم را با نام هونهای شمال غرب خواهیم شناخت. قبایل هون ساکن گوشه و کنار این اراضی نیز بصورت افراد و مردم محلی در محلی بنام شِنسی واقع در پیچ و خمهای ساریچای(Sarıçay) زندگی میکردند.

۳. هونهای شمال- قبایل تحت عنوان هون که در این مسیر ساکن بودند در منابع مکتوب چینی مربوط به صده های چهارم قبل از میلاد مشاهده میشوند. نام هون های شمال که در این اثر بکار رفته است بیشتر به قبایلی اطلاق میشود که از مغولستان به ایالت شانسی واقع در چین شرقی آمده اند. در هونهای ساکن این منطقه « خون مغول » بیشتر بود. لکن هونهای شمال که به کوههای یینشان واقع در شمال ساری چای کوچ کرده بودند متمایزند. برای اینکه یینشان به همان اندازه که هون بود در دوره گؤی تورک(Göytürk) نیز محل حضور و ظهور اورخون(Orxun) و هونهای آسیای میانه بود.

۴. قبایل پروتو مغول- در این کتاب در ارتباط با قبایل یاد شده و در بخشهای مختلف بطور مفصل بحث شده است. این قبایل که از جنوب غرب منچور جدا شده اند از شرق چبن تا شبه جزیره شانتونگ حرکت می کردند. قبایل مذکور که حتی به اطراف غرب شانسی پیش رفته بودند در فرهنگ و تمدن ثلاله شانگ نیز تأثیر بسزائی داشتند.

تاریخ چین این قبایل را بطور قطعی از ترکها جدا کرده بود. ارتباط این قبایل در زمان دولت جوی با خوانین چین در حال گسترش است.

بدین صورت و پس از بررسی مختصر قبایل اطراف چین و با توجه به « تاریخ ترک آسیای میانه » خود به خود معلوم میشود که کدام منطقه در اولویت قرار داشته است. هونهای شمال غرب موضوع اصلی این کتاب است. مؤسسین ثلاله مشهور جوی نیز که در تاریخ جایگاهی دارند در میان هونهای شمال غرب ویا در بخشهای جنوب آن قرار دارند.

۴. انتخاب منبع و معلومات اساسی- همانطوری که در بالا گفته شد منابع و آثار تاریخی در مورد قبایل بیگانه ساکن چین قدیم گوناگون است . علاوه برا ین کتب کلاسیک چین، در کتب فلسفه و شعر هم می توان در باره این قبایل معلوماتی بدست آورد. معلومات و اخبار فوق دارای ماهیتی است که در هر لحظه می تواند موجب اشتباه و گمراهی یک مورخ باشد. از این روی در مورد معلوماتی که برای اولین مورد استفاده قرار گرفته دقت کافی شده است. بخش چهارم « شیجی » که منبع اصلی ما بوده است به راستی هم با تأسیس دولت جوی در ارتباط است. در بخش همین منبع که با هونها ارتباط دارد نیز معلومات بخش چهارم بطور انحصاری مطرح شده و اجداد هونها به عنوان مؤسس دولت جوی معرفی شده است. لازم به ذکر است که « شینجی » در صده قبل از عیسی نوشته شده است. با توجه به اینکه مؤلف در دوره هونها زندگی میکرد باید هونها را بهتر از همه و دیگران می شناخت. « تاریخ دولت چین » هم که برای اولین بار برای هونها بخشی معینی را در نظر گرفته همین است. تمام مواضع و بخشهای این منبع که تحت تأثیر دولتهای مختلف قرار داشت نیز نمی تواند بصورت علمی پذیرفته شود. لکن اگر اشخاص بارز و معتبر آن دوره ارتباط میان دولت بنام و مشهور خود با هونهارا مشاهده نموده و تأیید می کنند جایی برای اثبات نظر ما باقی نمی ماند. سخنان فرانکه راهگشای خوبی برای کسانی است که از منابع مربوط استفاده می کنند:

« این معلومات افکار ویژه ای است که از ارتباط و مناسبات میان جوی ها- ثلاله اصلی چین و به عنوان یک قبیله دارای فرهنگ و مدنیت با هونها هر چند محدود خبر میدهد. اینها هم چنین خاطراتی هستند که به مدت طولانی در سر زبانها بوده اند ».

در کنار همه اینها در تفکر قدیمی چین معنی خاص هون(Hiunqnu) از جایگاه ویژه برخوردار بوده و بصورت گسترده انتشار یافته است. بدین دلیل و همانطوریکه در بخش بالا ذکر گردید قبایل به گروههای ویژه و جداگانه تقسیم شده و معلومات بدست آمده کاملا بررسی و هم چنین صاف و شفاف شده است.

۵. هونها، تبتها و معلومات قدیم- در تحقیقات تاریخی آسیای میانه شاهد سهو و انحرافات موجود در باره قبایل منچوری و مغولها خواهیم شد. چینی ها در دوره های بعدی توانسته اند ترکها و تبتها را بطور قطعی از یکدیگر جدا کنند. ولی در زمانهای قدیم و دوره های نخستین وضعیت چنین نبود. در بخشهای مربوط به اجداد هونها در باره تبتها نیز بصورت مساوی اظهار نظر شده است. در بخشهای تبت(Tibet) به همین منوال است. چنین سردرگمی و اشتباهات تا سالهای ۷۷۰ پیش از میلاد ادامه دارد. از این تاریخ به بعد دیگر مسکن و مرزهای قبایل تبت هم معین میگردد. در بخش تبت یعنی بخش ۱۱۷ تاریخ ثلاله هان وضعیت فوق بطور آشکار قابل مشاهده است. د. گروت که همه این بخشهارا به زبان آلمانی ترجمه کرده است چنین می گوید:

« برای کسانیکه می خواهند تاریخ هون پیش از عیسی را تحقیق کنند معلومات مختلف در بخش تبت هم داده شده است... این مورخ که ضمن علاوه کردن بخش ۱۱۰ به تاریخ ثلاله هان در جهت تمایز هونها با تبتها هیچگونه زحمتی نکشده است. در واقع او با چنین موقع خود چندان هم مرتکب اشتباه نشده است چرا که این دو قبیله در یک مسیر حرکت کرده و پخته شده اند. هر دو قبیله از نظر نژادی بسیار نزدیک و دارای آداب و رسوم مشترک بوده اند و از این روی آنهارا از هم جدا نکرده اند».

چنین نگرش د. گروت تنها می تواند در مورد هونهای قانسو(Qansu) و هونهای شمال غرب رودخانه وِئی(Vei) در مرکز چین و در دوره های قدیم صدق نماید. عموما این نوع اظهار نظرها در مورد آنها آمده است. پروفسور اِبرهارد و ک. هالوون معلومات و اطلاعات مربوط به قبایل قدیم تبت را جمع آوری کرده اند. کلمات یونگ و تی به نظر بعضیها تنها به معنی « تبتی » می باشد. اگر اینگونه نظریه درست باشد بایستی چنین فکر کنیم که در تمام شمال چین غیر از تبتیها هیچ کس دیگری نبوده است. واژه های چوآن، چی آنگ و جی آنگو نیز به همین ترتیب هستند.

۶. شاهزاده فراری هسیاها و هونها- در بالا ، در پی شکست دولت هسیا فرار بعضی از شاهزادگان به داخل و مرکز قبایل آلتای را متذکر شدیم. اکنون لازم به ذکر است که شاهزادگان فوق از نظر آداب و رسوم هم پیشرفته تر از هونها نبوده و سالنامه های چینی مؤید موضوع میباشد. در همین موقع ساکنین اطراف و حدود هونها هم کم نبودند. تاریخ دولت با شکوه جوی با (شرح زندگی چنین شاهزادگانی) آغاز میشود. یک چنین خبری هم در مورد « اجداد هونها » در نظر گرفته شده است : « طالع خوب دولت هسیا به پایان رسید و آنها شکست خوردند. شاهزاده ای بنام لیئو هم وظیفه خود را مبنی بر « کشت ارزن » از دست داد و از این به بعد به اداره یونگهای غرب مشغول گردید. او ضمن انتخاب شهر پین به عنوان پایتخت خود در آنجا زندگی کرد». در بخش مربوط به هونها در باره وی تنها این قدر بحث شده است. با این همه در « شیجی » بخش دیگری هم وجود دارد که در ارتباط با « تأسیس دولت جوی » نوشته شده است. حوادث فوق درآن بخش بصورت واضح مورد بحث و مذاکره قرار می گیرد:

« در آخرین سال خدمت پو- جو دولت هسیا متلاشی شد. از طرف دولت مأمور مسئول « کشت ارزن » دولت هم رانده شد. پس از این دیگر در مورد امور کشاورزی تلاشی بعمل نیامد. پو- جو بلافاصله پس از برکناری خود مجبور به فرار بسوی قبایلی چون یونگ و تی گردید. بعد از فوت ایشان پسرش جو جانشین وی شد. او تحت تبعیت قبایل یونگ و تی به زندگی خود ادامه داد. معلوم میشود که میان دو منبع تفاوت قابل توجهی موجود است. این شاهزاده قدیمی چین در میان هونها نه بصورت حکمدار بلکه به عنوان مشاور پناهنده شده بود.

۷. « کشاورز » شدن هونهای چین- در زمانهای قدیم در مناطق اساسی چین مانند شِنسی قبایل آلتای و تبت که مشغول دامداری بودند سکونت داشتند. هم چنین در بخش جنوب شرق همین اراضی مدنیت یانگ شائو و فن کشاورزی دولا هسیا مسیر تکامل خود را طی کرده بود. بدنبال متلاشی شدن دولت هسیا کشاورزان متواری به شمال به داخل دامداران رفته امور کشاورزی را به آنها آموخته اند: « لیئو ی کشاورز امور مربوط به پدر خود که قبلا « وزیر کشاورزی » بود(هوی- تسی) را ادامه میداد. امور شخم زنی و بذرپاشی را بدون توقف راه اندازی کرد. بدین صورت مزارع مناسب

کشت تأسیس گردید. اراضی تحت نفوذ خود را از رودخانه های جهی و جهو تا رودخانه وِئی گسترش داد. با کشاورزی مفید و سودمند صاحب اراضی و مراتع بزرگی شد. او هم چنین به اسکان طوایف مهاجر و کوچ نشین نیز موفق گردید. قبایل اسکان یافته فوق نیز صاحب مال و ملک شدند. زندگی مملو از نعمت خلق آغاز گردید. صدها قبیله در قلب خود نسبت به آنها نهال محبت کاشتند. بسیاری هم با ترک اراضی خود به پیش آنها رفته و در تحت حمایت آنها بسر بردند. در این دوره ستاره ثلاله جوی در آسمان بخت می درخشید». این معلومات نیمه افسانه بوده لکن از نظر چینی کردن قبایل تبت و آلتای ارزشمند است. « وزیر امور کشت ارزن » که در این منبع از وی یاد شده است شخص اسطوره است. براساس اسطوره شناسی چین خودش در زمان امپراتوری ***شون*** « وزارت خانه کشاورزی » و مرکز آموزش معلمی دایر کرده بود. همین شخص در عین حال در اسطوره چین به عنوان خدای برکت هم معروف است. گویا در اوایل در جنوب یعنی در منطقه تائی واقع در شمال رودخانه وِئی زندگی میکرد. نسلهای بعدی او نیز پس از متلاشی شدن دولت هسیا بسوی شمال رفته اند.

تأثیر قبایل تبت در طول رودخانه وِئی بسیار وسیع و بزرگ است. به اهتمال قوی این پدر نخستین که « وزیر امور کشت ارزن » بود به خانواده تبت منسوب بوده است. هم چنین مادر همین نخستین پدر از نژاد ***جی آنگ*** بوده و اسم فامیل تبتی را داشت. چنین برمی آید که فرزندان این خانواده متواری بسوی شمال غرب به همراه یک خاندان تبتی ویا بایک قبیله از نژاد ترک نخستین دولت ***جوی*** را در سرزمین شهر ***پین*** تشکیل داده اند. در این اراضی که در جنوب صحرای ***اوردوس*** هونها واقع شده بود به مدت زیاد و بصورت مترقی زندگی کرده اند. چرا که منابع پس از ۳۰۰ سال در مذاکره جدیدی را گشوده اند.

۸ . « **پایتخت غربی** » **جوی ها**- ثلاله جوی دارای دو پایتخت مشهور می باشند. اولین و بزرگترین آن پایتخت غرب است. این پایتخت در منطقه ای قرار داشت که امروز سیانفو نامیده میشود. در دوره های اول به این پایتخت « جهوی - یوآن» یعنی « منبع جوی ها » گفته میشد. پایتخت شرق هم در ناحیه شانسی واقع شده بود. میراث منتقل

شده ازدولت شانگ به جوی ها در همین منطقه ادامه داشت.جوی ها پس از صده هشت در اثر هجوم و فشار قبایل آلتای و تبت کاملا به پایتخت شرق پناه بردند.

بخش مرتبط با اجداد هونها ۳۰۰ سال بعد از حوادث گفته شده در بالا بازهم از کوچ و مهاجرت شدید به پایتخت شرق خبر میدهد. ما تحقیقات خود را با تعقیب دولت جوی ادامه خواهیم داد: « پس از درگذشت پادشاه سهو- تسو- لِئی پسرش تانفو جای اورا گرفت. او هم به امور « وزارت کشت ارزن » که میراث پادشاه لئون بود اهمیت داد و این کار رونق گرفت. در سایه همین خدمت سعادتبخش چنان احترام و حرمتی کسب کرد که مردم تابع دولت او ارزش وی را به عرش اعلا برد. از طرف دیگر طوایف هونیو به همراه قبایل یونگ و تی به مال و ملک او حسد ورزیده حملات خود را آغاز کردند. قبایل فوق با اینکه از وی چیزهای زیادی گرفته بودند بازهم به حمله و هجوم خود ادامه دادند. علاوه بر این قصد تصاحب سرزمین و مردم اورا نیز داشتند. بدنبال حوادث فوق حوصله و صبر مردم به تنگ آمده به پایان رسید و همگی آماده جنگ شدند. لکن پادشاه آ آنفو به جنگ رضایت نداد. به همین نیت به مردم خود چنین مراجعه کرد:

من دارای ملتی هستم که مرا به عنوان خاقان و با نیت خیرخواهی برای خودشان انتخاب کردند. قبایل بیگانه مانند یونگ و تی نیز بی وقفه دست به حمله زده و به قصد اشغال سرزمین و ملت من هستند. این مردم چه تابع من باشند و چه تابع آنها، در بین، کدام برتری و حسن موجود است؟ درست برعکس این مردم بخاطر من حتی آماده جنگ نیز هستند. دیگر در قلب من برای آنها جائی وجود ندارد».

ترجمه کامل این منابع به زبان ترکی که براساس کلام فلسفه و شرح دولتی چین تحریر شده است چندان آسان نیست. به همین دلیل بایستی معلومات مربوط به تاریخ را از اینها جدا کنیم. قبیله هونیو در منابع چینی و در اینجا برای اولین بار مشاهده میشود. نام این قبیله که بصورتهای مختلف نوشته شده است با اجداد هونها در ارتباط است. در واقع پادشاه تانفو که مؤسس دولت جوی می باشد خاقان حاکم هونها نبوده است. موقع و وضعیت این پادشاه در تاریخ رسمی دولتش تا حدودی غلو شده است. او شخصا یک پادشاه مستقل نبود. او نیز همانند اجداد خود وابسته هونها بوده و شاهزاده ای بود که تحت حمایت آنها زندگی میکرد. مِنقدسه نیز به عنوان منبع مستقل حقیقت فوق را به وضوح تأیید می کند. اجداد پادشاه تانفو در خدمت قبیله هونیو بوده است. صرف نظر از

همه اینها به طوایف تی هم مالیات میداد. فقط حمله و تهاجم بی وقفه آنها موجب کوچ اجباری وی گردید... »

۹. فرار جوی ها از هونها- همانطوری که معلوم میشود در اراضی تحت حاکمیت جوی ها مؤسس دولت جوی، پادشاه تانفو برخلاف میل مردم نتوانست نسبت به هونها اعلان جنگ نماید. راه نجات را حتی در فرار، ترک ملت خویش و پناهنده شدن به جنوب جستجو کرده بود. مردم ناحیه پین هم از هونها ترسیده و به دنبال رئیس اسبق خود حرکت کرده بودند. حوادث را بازهم از همین منبع دنبال می کنیم:

« پادشاه تانفو بدنبال این نزدیکترین افراد خانوده خود را جمع کرده شهر پین را ترک نمود. با عبور از رودخانه های جهی و جهو از روی کوه لیانگ به کوهستان جهی آمد و در همانجا متوقف شد. مردم ساکن ناحیه پین(پایتخت شمال قبلی) تا آخرین نفر گرد آمده و به راه افتادند. افراد مسن با تکیه به یکدیگر و ضعفا با دستگیری دیگران به دنبال پادشاه خود رفته و به کوه جهی رسیدند. بدین صورت بار دیگر تحت تبعیت وی درآمدند. خان نشینهای همسایه آنجا هم احترام و محبت بزرگ این پادشاه نسبت به مردم خود هم چنین اداره آنهارا به نحو احسن احساس کردند. بخش بزرگی از آنها هم به او پیوستند. از این منبع نیز معلوم میشود که نخستین مدنیت جوی ها نوعی مدنیت و فرهنگ کوهستانی را تداعی میکرد. طبق مدنیت قدیم شانگشائو، دولت هرچه بسوی جنوب حرکت میکرد امور کشاورزی در رأس قرار میگرفت.

۱۰. جوی ها از آداب و رسوم هونها دوری می کنند- بر اساس منابع فوق یک دولت دارای امنیت و آرامش در حال تشکیل است. برای اینکه منبع طبق معنی و مفهوم یک دولت ترتیب یافته است. در منبع بعدی شاهد کوچ و دامداری تشکیل دهندگان دولت جوی در شمال غرب هستیم. پادشاه تانفو در سرزمین جدید خود آداب و رسوم قبایل هون را تا حدی از مردم خویش دور میکرد. منازل و قلعه های جدیدی تأسیس میکرد. او بدین وسیله یک پایتخت دیگر بوجود آورد و خود نیز در این پایتخت جدید بر تخت جلوس نمود ».

در بعضی از منابع، این پایتخت که بنام پایتخت غرب شناخته شده است در تاریخ چین رول مهمی را بازی کرده است. نام این شهر در بعضی از منابع دیگر نیز « جهوو-

یوآن» معرفی شده که به معنی « منبع جوی ها » میباشد. با این همه نمی توان گفت که تشکیل دهندگان دولت جوی که دامدار و مهاجر بودند بطور کامل در این شهر اسکان یافته اند. برای اینکه در منبع بعضی « کلمات تغییر یافته » موجود است. اُتتو فرانکه این کلمه را « تغییر علمی » تعبیر کرده است.

صرف نظر از این تغییرات نخستین نمی توان گفت که آداب و رسوم مربوط به مفهوم خدا و دین، انتظام قشون و جنگ و سلاح، پرورش اسب و دیگر حیوانات اهلی ناگهان از بین رفته است.لکن درکنار این و با تأسیس شهرهای جدید زندگی متجدد و نو بر مبنای شهری آغاز شده است. همانطوریکه اُتتو فرانکه بصورت زیبا نشان میدهد دولت چین دارای « پنج تشکیلات بزرگ و اداره » بود که همه آنها در همین اولین دوره خلق و تشکیل شده بود. وجود پایتخت غرب در روی « خیابان غرب و شرق » که از روی رودخانه وِئی می گذشت هرگونه امکانات پیشرفت را برای دولت جدید تأمین کرده بود. بعدها یعنی هنگام تأسیس پایتخت غرب در لویانگ دولت جوی مدنیت شبیه ثلاله شانگ را نیز بدست آورده بود. همانطوریکه فرانکه می گوید « با اینکه از نژاد چندان بزرگی نبودند لکن صاحب میراث کامل و مؤثری بود ».

۱۱. آثار تبت در دولت جوی- ما در اینجا همانند هالوئون قصد به وجد آوردن خوانندگان آثار سه هزار سال پیش چین را نداریم. اصول ما بیشتر بر اساس « جغرافیای قبایل » تنظیم شده است. هنگام گسترش و انسجام تشکیل دهندگان دولت جوی در شهر پین واقع در جنوب اوردوس به جایگاه و اهمیت طوایف تبت ساکن این مناطق اشاره نشده است. چرا که این منطقه در طول تاریخ محل حضور و جوشش ترکها، آلتایها و هونها بوده است. لکن بلافاصله پس از اینکه چوی ها به جنوب شرق یعنی به پایتخت واقع در سیانفو آمدند وضعیت تغییر یافت. برای اینکه ناحیه فوق محل گسترش و تأثیر قبایل تبتی بود. با وجود این نمی توان گفت که در این ناحیه هیچ قبیله ترک حضور نداشت. در هجوم سال ۷۱ یعنی سال ۱۰۵۰ پیش از میلاد یعنی در حرکت تبتیها هونها هم شرکت میکردند.

بخش ۱۱۰ « شیجی » که به هونها مربوط میشود از قبایل تبتی جوآن ساکن این ناحیه طوری یاد می کند که گویا آنها « اجداد هونها » بوده اند. همین قبایل که در بخش هونها بصورتهای مختلف نوشته شده است منبع امید د. گروت هم شده است. برای

همین است که اینگونه عبارات که شبیه نامهای قبایل تبتی است در واقع نام دیگری از « اجداد هونها » است که همان قبیله های « هی اِن یون » میباشد. با این همه اصول و مسیر حرکت ما ایجاب می کند که بیش از پیش واقع گرا باشیم. برای اینکه بخش مربوط به هونها در « شیجی » پس از اینکه معلومات لازم به دولت جوی را ارائه میکند مجددا به ثلاله های قدیم شانگ برمی گردد و به جستجوی معلومات جدید از منابع دیگر شروع می نماید.

در حقیقت پایتخت دوم دولت جوی وطن قدیم تبتها بود که در منابع نیز به عنوان سرزمین معتبر از آن یاد میشود. بعدها در« بخش تبت » تاریخ ثلاله هان(امپراتور دولت شانگ) و در زمان جی اِه ترکیبات و تغییراتی صورت گرفت. از این سبب قبایل جوآن از محل خود خارج شده و در بین تِن و جهی زندگی کردند». همانگونه که از معلومات قبلی مشخص است کوه جی در ناحیه ای قرار داشت که پایتخت غربی دولت جوی نیز درست در همانجا واقع شده بود. در هر صورت بخشهای موجود در اثر سِما چی اِ مورخ بزرگ چینی در مورد ارتباط قبایل جوآن تبت با هونها بدون دلیل نبوده است. هم چنان که د. گروت هم به اهمیت موضوع پی برده است بخشهای مربوط به تبت و هون در تمام تاریخ چین درهم آمیخته است. در ه . ه. س. ۱۱۷ که بعدها نوشته شده است گفته میشود:

« قبایل جوآن از مرزها دست به حمله زدند و در نتیجه این حمله تانفو مؤسس دولت جوی از طریق کوههای لیانگ به کوه جهی رفته و به آنها پناه برد». در منابع قدیم نیز شاهد چنین حرکت قبایل جوآن نمی شویم.

به وجود پایتخت غربی دولت جوی در اراضی تبت هیچگونه اعتراضی نداریم. حتی وابستگی خاندان تشکیل دهنده دولت جوی به تبتها(از طرف مادر) هم بطور مثبت نگاه می کنیم. لکن اجداد دولت جوی که با متلاشی شدن دولت هسیا بسوی شمال متواری شده و در شهر پین واقع در مرزهای جنوبی ناحیه ترک نشین اسکان یافته و سپس به پیشرفتهای قابل ملاحظه ای نیز دست یافته است بایستی با دست پر از آنجا برمی گشتند. از نظر تاریخ ترک موضوع مهم همین است.

هونها و دولتهای فئودال جوی

۱. نام « هون » و نخستین عبارات- همانطوریکه در همه جا گفته ایم در این اثر به نظرات و نگرشهایی که با فشار بر عبارات چینی ظاهر شده اند جای نخواهیم داد. کتب چینی ابتدا قبایل بیگانه را با نامهای یونگ، تی، ای، مان و اسامی نظیر اینها معرفی میکرد. با تأسیس دولت جوی این نامهای قبیله ای بیشتر معین و مشخص گردید. لکن قبل از صده پنجم پیش از میلاد نمی توان به اینگونه عبارات اطمینان کامل نمود. حمله قبایل اطراف پس از گذشت صد سال از حضور دولت جوی توسط پادشاه تانفو به جایگاه ویا پایتخت جدید آغاز گردید:

« حکمدار دولت جوی با قبایل جوآن و خان غرب(وِن) وارد جنگ شد. پس وی بنام وی پس از ده سال پایتخت غرب یعنی لون را بناء نهاد... طوایف یونگ و ای را از شمال جهینگ و لو اخراج نمود. همه این طوایف بعد از آن و در زمانهای معین برای پرداخت مالیات آماه میشدند. به این دلیل به آنها نام هونگفو داده شد».

نام قبیله « هونگفو » از طرف بعضیها به عنوان اصل کلمه « هی اوقنو » پذیرفته شده است. معنی چینی این نام و عبارت « صحرانشینهای تسلیم شده » میباشد. این را می توان در اثر تحت عنوان « سیاحتهای پادشاه مو » که سروصدی زیادی برپا کرده نیز مشاهده نمود. زمانی همین منبع را به زبان ترکی ترجمه کرده بودیم لکن از این منبع بایستی با دقت کامل استفاده کرد و اکنون در صدد دستیابی به یک سری اطلاعات هستیم که در آن موجود است: « پادشاه مو (تبتی) در سالهای ۱۰۰۱- ۹۴۷ به قبایل جوآن حمله کرد. پس از گرفتن چهار گرگ و چهار آهوی سفید رنگ عقب نشینی کرد. بعد از رویدادهای فوق هونگفوها دیگر مالیات پرداخت نکردند».

همانطوریکه از مطالب بالا پیداست معلومات فوق تنها از نظر عبارات و کلمات مفید هستند. وگرنه از نظر تاریخ نمی توان به نتیجه صحیح و نهائی دست یافت. هم چنان که اُتتو فرانکه می گوید همه اینها خاطراتی هستند که از احاطه شدن دولت جوی توسط قبایل هون، تبت و مغول حکایت میکند.

۲. « هی اِن یون » ها و هونها(۹۳۴-۷۱۰ پیش از میلاد)- می توان گفت که سراسر تاریخ چین در این خصوص بصورت متفق القول به این نتیجه رسیده است که قبایلی که در قدیم با نام « هی اِن یون » شناخته شده است اجداد هونها میباشند. علم و معلومات قدیمی موجود در باره این قبایل نیز از طرف ما جمع آوری شده است. طبق نظرهالوئون، اینها « کیمِرها » بودند. در این اثر به چنین نظراتی جای نخواهیم داد. در کنار این، شرح کلمه « هون » و یا « هی اوقنو » هم لازم است. هنگام شنیدن و یا گفتن هون نباید بلافاصله ترکهارا در نظر بگیریم. صرف نظر از اینکه دارای نقطه نظر مشابهی هستیم اعتقاد داریم که این مسئله از طریق قلم بارز أتتو فرانکه تشریح نماییم:

« امکانات لازم در راستای تعیین دقیق ریشه هونها در دسترس نیست. به احتمال قوی این نام به همه قبایل دامدار داده شده است. اینها از سرزمین خود یعنی از نواحی جنگلی و صحرا بسوی جنوب آمده و قبایل کشاورز را تحت فشار خود گرفته بودند. نام هون همانند دوره های بعدی نامی است که قبایل مختلف را به زیرمجموعه خود گرفته است. همانگونه که در مورد کلمه « اسکیت » آمده است. این موضوع در هر زمان و موقعیتی از حضور ترکها سرچشمه می گیرد». أتتو فرانکه اینگونه نظرات خود را توسط قبایل « هی اِن یون » که موضوع بحث ماست تشریح میکند.

دیدگاههای پیشین خود را هنگام جمع آوری معلومات مربوط به این قبایل بصورت روشن بیان کرده ایم. در خصوص پیدایش و زمان نام این قبیله در تاریخ بصورت مفصل بحث نخواهیم کرد. ضمنا معلومات و اطلاعات مربوط را بطور صاف و شفاف ارائه خواهیم داد. چنین برمی آید که کلمات وابسته به قوم و نژاد مانند یونگ و تی « هی اِن یون » هارا هم در خود جمع کرده است. در زمان پادشاه جوی(۹۳۴- ۹۱۰ پیش از میلاد) قبایل یونگ و تی برای اینکه چین را تحت اداره خود درآورند دست به حمله و هجوم می زنند. در نتیجه همین حرکت چین دچار هرگونه فلاکتی میشود. بعد از این شعرای چینی هم به آزار و اذیت مبتلا شده و به مرثیه گوئی پرداختند. نغمه مراثی آنها چنین بود:

« نه خانه ماند و نه وطن. باعث این هی اِن یونها هستند. چرا در مقابل هی اِن یون ها و چنین فلاکتی پیشگیری بعمل نیامد؟»

در این* زمان در نتیجه حمله و هجوم هی اِن یون ها اشعار زیادی سروده شده بود. ما برای اینکه از راه اصلی خود منحرف نشویم تنها به اشعاری اشاره می کنیم که در تاریخ آمده است. امپراتور جوی که در سالهای ۸۲۷- ۷۸۲ پیش از میلاد می زیسته است جهت پیشگیری از حملات هی اِن یون ها تدابیر قطعی را می اندیشد : « پادشاه هسیان اردوی جدیدی تشکیل داد و فرماندهانی در رأس آن قرار داد و برعلیه هی اِن یون ها حرکت کرد. این پیروزی بدست آمده را شعرا با چنین عباراتی توصیف کردند:

« هی اِن یون ها کاملا تکه تکه شده و مغلوب گردیدند. تا ناحیه تائی- یوآن رانده شدند. ارابه های جنگی همانگونه که به راه افتاده بودند پس از پیروزی به همانگونه هم برگشتند. قبایل بیگانه چهارگوشه دنیا برای متحد شدن به چین آمدند».

هونهای مورد بحث در این اشعار بیشتر هونهای شمال بودند. برای اینکه از رانده شدن آنها تا ناحیه تائی- یوآن سخن گفته میشد. هونها از مغولستان به شانسی شمالی در حرکت بودند.

۳. نیروی هونهای ساکن چین به تحلیل می رود(۹۳۴-۹۱۰ پیش از میلاد)-

هجوم دائمی هونها به چین دارای دو خصوصیت ویژه بود:

۱. هجومهای دولتی و طرح شده. ۲. هجوم غارتگرانه هونهای داخل چین. در این کتاب این دو نوع هجوم کاملا و با دقت زیاد از یکدیگر تمیز داده شده است. برای رسیدن به نتیجه لازم در مورد حملات دولتی شمال غرب معلومات موجود در منابع چینی کافی است. حملات طرح ریزی شده هونهای شمال که به سالهای ۹۳۴- ۹۱۰ پیش از میلاد برمی گردد و منابع آن در بالا ذکر گردید بصورت آغاز حملات دولتی مطرح میشود. حملات هی اِن یون که از مغولستان بسوی شانسی در جریان بوده است تاریخ چین را با بحران روبرو کرده است. فقط این گونه حملات در ابتدا چندان سنگین نبود. برای اینکه تا آن زمان در راستای پیشرفت تاریخ چین فشار ترکها، مغولها و تبتها هم چشمگیر بود. با تأسیس امپراتوری بزرگ چین وضعیت تغییر کرده بود. مؤسس و اداره کنندگان همین دولت هم چنین طراح و استاد اموری چون تملک مردم بودند. در مورد سیاست مستملکه جوی ها دقت و توجه زیادی شده است. این سیاست در تاریخ قبایل ساکن چین را بطور جدی لکه دار کرده بود. معلومات پایین نشانگر آشکار همین موضوع میباشد: جوی ها در داخل چین دژهای مستحکمی ایجاد کرده و در اطراف این

نواحی که برای ادامه حیات مستقل مجبور بودند توسط صنعتگران و روستاها نوعی حصار کشیده بود. از این روی هم مراتع و چراگاههای مهاجرین و کوچ نشینهای مغول و ترک کوچکتر شده بود. افزایش مناطق مسقل چین موجب شده بود که بسیاری از قبایل ترک و مغول در داخل چین بصورت ثابت اسکان گزینند. ترکها و مغولهایی که زمین و مراتع خود را از دست داده بودند امور کشاورزی را نیز که در گذشته بصورت جزئی با آن مشغول میشدند از دست دادند. چینیها بعضا به آنها ارزاق نمی دادند و گاها برای تحویل ارزاق قیمتهای بسیار بالائی را تحمیل میکردند. این قبایل در هردو صورت به گرسنگی و فقر مجبور میشدند. در نتیجه همین بی عدالتی برای اینکه ارزاق و غلات لازم را بدست بیاورند دست به حملات و غارت می زدند. تاریخ چین در ارتباط با همین دوره مملو از نوعی غارت است. قصد و نیت ما مشخص کردن حیات دولتی است. به همین دلیل از درج کردن موضوع حملات و غارتهای موجود در صفحات تاریخ چین که بیش از هرچیز است در کتابمان خودداری می کنیم.

تأسیس دولت جوی شرقی و هونها

همانطوریکه در بالا و بصورت مکرر ذکر گردید پایتخت اساسی جوی ها در غرب در میان قبایل ترک، مغول و تبت قرار داشت. هم چنانکه اُتتو فرانکه می گوید میان محیط بوجود آورنده دولت جوی و مردم اصلی که تشکیل دهنده دولت بودند نژاد، ریشه، آداب و رسوم، زبان و... وجود داشت که بسیار مهم به نظر می رسد. ارتباطات آهسته و کند ابتدائی با آسیای میانه بعدها و بصورت یکباره و با قدرت زیاد در مقابل حملات و سیلی قرار گرفت که از شمال غرب می آمد... همین حملات و حرکتهای ویرانگر بعد به نیروی سازنده و حاکمیت تبدیل شدند. ثلاله جوی نیز با همین نیت به این سرزمین آمده بود.

در سال ۷۷۱ پیش از میلاد سیل هجومهای بزرگ از غرب و شمال به حاکمیت دولت جوی پایان داد. در بخش هونهای « شیجی » آمده است که « شِن قلدر به همراه قبایل چوآن دست به حمله وحشتناکی زد. یون، پادشاه جوی را در محلی بنام لی کشت ». در بخش مربوط به تبت که تاریخ ثلاله هان میباشد نیز موضوع با وسعت

زیادی مطرح میشود. با اینکه بخش ۱۱۷ این تاریخ در ارتباط با تبتیها نوشته شده است سخنی از تبتیها به میان نمی آورد. در حقیقت در آن زمان ورود قوم چوآن از مسیر مربوط به تبتها و اینکه از همین قبایل میباشد مشکوک بود. درآن زمان تاریخ چین اینگونه مطرح میکرد که «قبایل بیگانه (جوی ها) از چهار طرف به کشور حمله کرده اند». این جمله از بخش تبت مورخین چین گرفته شده است. اینها بصورت تنها نیامده بودند. در میان این قبایل ترکها نیز حضور داشتند. صرف نظر از همه اینها هنوز خیلی زود است که از تشکل مستحکم دولتی هونها صحبت شود.

موضوع امارت هونها در دولت جوی

پس از شکست سال ۷۷۰ چشم تاریخ چین بسوی شرق دوخته شده بود. قبایلی که از غرب و شمال آمده بودند حکمدار جوی را کشته و خاندان وی را از دم تیغ گذرانده بود. یک شاهزاده از خانواده حاکم جوی توسط بعضی از خان نشینهای صادق آنها رها شده و به جنوب فرار کرده بود. طبق مباحثات بالا حقیقتا هم این دولت که در تاریخ جهان از شهرت و موقعیت مهمی برخوردار است دارای دو پایتخت بود. در پایتخت دوم واقع در شهر لویانگ- چین جنوبی تا آن زمان هیچ حکمدار جوی جلوس نکرده بود. شاهزاده رهائی یافته به این شهر هدایت شده مجددا صاحب تخت گردید. فئودال نشین چین بنام چین که شاهزاده را خلاص کرده بود در نزدیکی پایتخت گذشته دولت جوی قرار داشت. به همین دلیل هم این خان نشین در غرب جای دولت جوی را گرفته و توانسته است که قبایل بیگانه مانند ترکها و تبتها را دوباره تحت اداره خود درآورد. نخستین زحمت این خان نشین نوعی آمادگی برای تأسیس امپراتوری بعدی چین بود.

از طرف دیگر، عبور دولت جوی بسوی شرق به حقیقت پیوستن اتحاد چین در غرب کمک میکرد. نا گفته نماند که نخستین بذر از طرف ثلاله شانگ پیشین به محیط پاشیده شده بود. در واقع تأثیر این ثلاله قدیم در مورد جوی ها بسیار وسیع بوده است. به خفت تاریخ چین در همینجا پایان داده و به هونهای شمال مراجعه می کنیم. تشریح

و تحقیق بعضی از خصوصیات هونهای شمال و دولت جوی ضروری است. در حقیقت دولت جوی در میان خوانین بصورت یک جزیره کوچک بود.

۱. آسیای مرکزی و « هونهای چین »- موقعیت و جایگاه هونهای محلی چین را ازآغازکتاب تاکنون تعقیب کرده ایم. م. کوِرن همه قبایلی را که با نام هون شناخته شده اند به عنوان قبیله واحد معرفی کرده است. از نظر فرانکه و اِبرهارد این موضوع بیشتر مورد توجه قرار گرفته و ترکها، مغولها، تونقوزها و تبتها نامیده شده اند. در زمان ثلاله جوی غرب یعنی در بین سالهای ۷۷۰- ۴۸۱ پیش از میلاد در مورد قبایل بیگانه که در شمال چین زندگی میکردند معلومات زیادی موجود میباشد. لکن اینها از نظر تاریخ آسیای میانه دارای اهمیت نیستند. در این دوره هونهای شمال که در بین مغولستان و شانسی واقع شده بودند از اهمیت و تأثیر قابل توجهی برخوردار بودند. یورش و حرکت هونهای این دوره را از دو نظر مورد بررسی قرار خواهیم داد: ۱. غارت و جنگهای صورت گرفته در چین. ۲. حرکت و یورشهای منظم و پیش بینی شده که از آسیای میانه هم چنین مغولستان صورت گرفته است.

۲. برخورد و منازعه هونها با خان نشینهای چین(سال ۷۷۱ پیش از میلاد)- همانطوریکه در بالا ذکر گردید در این دوره یک دولت بزرگ چین وجود نداشت و چین به خان نشینهای زیادی تقسیم شده بود. گویا همین خان نشینها به دربار جوی وابسته بودند. علاوه براین بسیاری از این خان نشینها چینی نبودند. قبایلی مانند ***هی اِن یون*** که به عنوان اجداد هونها معرفی شده اند نیز با چینیها ارتباطات طولانی و ویژه داشتند. با این همه نمی توان گفت که اینها از نظر نژادی هیچگونه تغییراتی نداشته اند. بطور طبیعی این نظریه می توانست در خصوص هونهایی صدق نماید که در داخل چین و به مدت طولانی باقی مانده بودند. علاوه براین برخورد قبایل بیگانه شمال به راستی هم با دولت جوی صورت نمی گرفت. هر خان نشین برای خود اردویی داشت. هرکس با افراد و قبیله بیگانه که در مرزهای خود مشاهده میکرد وارد جنگ میشد. خصوصا هریک از خان نشینها در تاریخ بنام « شیجی » بخش ویژه ای دارد. به همین خاطر هم تأثیر و جایگاه هریک از آنهارا در زد و خوردهای مورد بحث به سختی می توان تعیین نمود.

در اینجا می بایست به نقطه نظرات مکتب فرانکه و اِبرهارد در خصوص حرکت و انتقال قبایل دامدار بسوی شرق چین و بصورت آرام و تدریجی توجه کرد: «قبایل کوچ نشین بین نواحی دولت جوی با فرار از هجومهای رو به افزایش به منطقه شانسی که هنوز مورد حمله جدی و شدید جویها واقع نشده بود حرکت کرده و بعضی از آنها در طول جنگ نابوده شده اند. بخش دیگری نیز از آقایان خود آموخته و بطور مؤدب رفتار کرده بودند». یورشها و مهاجرتهای بزرگ هم چنین دارای نقشه و طرح متوقف شده بود. بیشتر حوادث در اراضی شانسی واقع در شرق چین مشاهده میشد. در شبه جزیره شاندونگ واقع در شرق چین عصیان و قیامی بنام **چی** از نظر اقتصادی و در مدت بس کوتاه پیشرفت نموده و به دولت قدرتمندی تبدیل شده بود. این دامداران که منابع چینی آن را **تی** معرفی می کنند با دولتهای جوی و چی بطور بی وقفه در حال ستیز بودند. بخش مربوط به هون « شیجی » هم مملو از اینگونه جنگهاست.

در سال ۶۴۰ پیش از میلاد دولت جوی از طرف یک خان نشین وابسته به خود مورد فشار و هجوم واقع شده بود. حکمدار جوی برای حفظ خود از قبیله تی- یکی از اجداد هونها طلب کمک نموده و با آنها به متفق شده بود. این امپراتور پرآوازه که برای ازدواج با دختر بیگ تی مجبور شده بود موقعیتهای جنگی بعدی را برای همسر امپراتور خود بوجود آورده بود. این دختر بیگانه که بنام امپراتور تی شهرت یافت یکی از شخصیتهای بسیار زیبای زمانه بود. از این رویداد چنین برمی آید که در داخل دولت جوی یک دولت تی ویا هون نیز وجود داشته است. بنابر این خان نشینی توانسته است دختر خود را عروس یک خاندان بزرگ نماید.

معلومات موجود در منابع چینی بخشهای بزرگی را در مورد جنگهای این قبایل که جنوب نشینهای آنها بنام سرخ و شمال نشینهای آنها بنام سفید معروف بودند پر می کند. بررسی و تشریح این موضوع تا این اندازه کافی به نظر می رسد.

۳. یورش و مهاجرت هونها از شمال و باطرح و نقشه قبلی(۷۳۰- ۶۴۰ پیش از میلاد)- هونهای شمال غرب یعنی هونهائی که از منطقه بین آلتای و قانسو آمده بودند خارج از مهاجرت بزرگ سال ۷۷۱ پیش از میلاد در میان معلومات موجود در منابع چینی از جایگاه چندانی برخوردار نبود. با توافق یک خان نشین در چین حکمدار

جوی را کشته و خاندانش را بسوی غرب رانده بودند.در این حرکت وسیع تبتیهای غرب نیز سهمی داشتند. بعد از سال ۷۳۰ هونهای شمال به حرکت درآمده و اراضی میان مغولستان و شانسی را به آرامی تصرف نموده اند. حرکات فوق را در دو بخش بررسی خواهیم کرد.

آ. **یورش هونهای شمال**- این نوع حرکات در بین مغولستان و شانسی روی میداد. اراضی خان نشینهای چی، بِیی، سونگ، چین و جوی در طول یورشهای فوق واقع می شدند. در بسیاری از مناطق به این چپاولها هی اِن یون می گفتند. در بین این یورشها، یورشهای سالهای ۶۴۰، ۶۵۲ و ۷۰۶ بسیار بزرگ و وسیع میباشد. حتی نام رودخانه ای بنام هون که در اراضی تحت تصرف آنها قرار داشت به عنوان یکی از خاطرات آن دوره باقی مانده است. این دوره، دوره تألیف آثار کلاسیک و همه کتب بزرگ چین میباشد. به همین خاطر در هریک از منابع با عبارت مخصوص به بیگانگان شمالی روبرو میشویم. اسامی مشهور هونی بنامهای *هی اِن یون*، *هونیو*، *کانی*، *کو اِ ایفانگ* از طرف محقق بنام چین یعنی وانگ کوو- وِئی تدوین شده است. ما قصد بررسی و تحقیق این کلمات را که براساس نژاد و فامیل صورت گرفته است نداریم.

ب. **یورشهای پروتو مغول**- اینها یورش و حرکاتی هستند که از جنوب غرب منطقه منچوری شروع شده و از ایالت پچیلی، پکینگ و شانتونگ عبور کرده اند. پس می بایست اینهارا از هونهای شمال و یینشان جدا کرد. این قبایل بعدا تحت عناوینی چون *تونگهو*، *سی اِن بی و ووهو اِن* از هونها بطور کامل جدا شده و بصورت قبایل کاملا مستقل ظهور کرده بودند. این قبایل که در سال ۷۰۶ پیش از میلاد هجومهای خود را تحت عنوان *یونگهای کوهستان*(شانیونگ) افزایش داده بودند ، با تحت فشار قرار دادن خان نشین یِن وابسته دوره جوی شناخته شده اند. در بین سالهای ۶۸۵- ۶۴۲ تا ناحیه هونان پیشروی کرده بودند. معلومات مربوط به اینها در بخش هونهای « شینجی » نیز آمده است.

تأثیر انتظام اردوی هون بر چین

۱.گسترش انتظام اردوی آسیای مرکزی (۴۸۱- ۲۵۶ پیش از میلاد)- دولت جوی وخاندان تمثیل کننده آن هیچوقت صاحب اراضی گسترده نشده بودند. از این سبب هم درمیان بعضیها به ثلاله جوی«یک دولت کوچک چینی»گفته میشود.با توجه به اینکه موضوع را از نظر فرهنگ و مدنیت شروع کرده ایم مسئله تا اندازه ای فرق خواهد کرد. جوی ها اجماع و جمعیتی بودند که با فرهنگ و مدنیت بزرگ و غیرقابل باور بسیاری از قبایل وحشی ویا نیمه مدنی را به خود جلب کرده بودند. همانطوریکه اتتو فرانکه نشان میدهد مؤسسین این دولت مدنی نیز زمانی بصورت وحشی و جنگ افروز زندگی کرده اند. فقط نکته حیرت آور این بود که اینها چگونه توانسته اند به چنین قله تمدن و فرهنگ قابل ستایش دست یابند. از نظر ما این قابلیت و استعداد از قبایل ترک سرچشمه گرفته است.

در اواخر دولت جوی در چین شمالی نزدیک به هزار تشکل غیر قانونی و غیر مدنی بوجود آمده بود. اینها در طول جنگهائی که در بین خود داشتند به تحلیل رفته و به چهارده رسیده اند. این خان نشینها حس وابستگی خود را نسبت به امپراتو از دست نداده و هریک از آنها بصورت دولت مستقل و بطور بی وقفه به جنگ ادامه داده بودند. به همین دلیل هم دوره بین سالهای ۴۸۱- ۲۵۶ پیش از میلاد تاریخ چین به عنوان دوره « دولتهای جنگجو » معرفی شده است.

در این دوره همه چیز بخاطر جنگ و در راستای جنگ بررسی و مصلحت اندیشی میشد. خانها و بیگها برای مغلوب کردن یکدیگر هرگونه حرکت و رفتاری را معمولی هم چنین طبیعی میدانستند. برای خانهای جنگجو سربازان زیادی لازم بود. اراضی مربوط به بیگهای مغلوب و خانواده های برجسته نیز بی صاحب می ماند. در این هنگام بطور سریع به سرزمینهای بدون مالک و سکنه روستائیان جدید انتقال می یافت و هریک از این روستائیان بصورت سرباز پرورش می یافتند. بدین ترتیب در بین روستائیان صاحب زمین و مبارز فاصله صنفی بوجود می آمد. بندگی و بردگی از بین می رفت. برای ادامه جنگ اصول و روشهای لازم ابداع میشد و از این طریق ارتباط نیز گسترش می یافت.

برای انتقال سریع سربازان از رودخانه ها استفاده شده و کانالهای جدیدی احداث میشد. برای تهیه و ساخت سلاح فلز زیادی لازم بود. در سایه همین آهنگری پیشرفت میکرد و گسترش گاوآهن و دیگر آلات کشاورزی به عنوان نتیجه صنعت سلاح سازی و آهنگری ظاهر میشد.

هونها و دگرگونیها درچین- هنگام برخورد وجنگ خانهای چین یورشهای شمال غرب و شمال نیز شکل میگرفت. در چین دولت واحدی وجود نداشت. به این دلیل در آن زمان مقوله ای بنام « سیاست خارجی چین » غیر قابل تصور بود. هریک از دولتها به فکر خود بود. اراضی وسیع و تحت کشاورزی چین شمالی رفته رفته پیشرفت میکرد. روستائیان تازه وارد به همین نیت به مرزهای شمال انتقال می یافته و در همانجا اسکان داده شده بودند. در نتیجه اینگونه نقل و انتقال نیز بعضی تغییرات صورت گرفته بود.

الف.« سرباز و یا مستملکه های روستائی » در مرزها- اصول و قوانین چنین مستملکه ها در مقابله با هونها، چینیها و گوی ترکها با موفقیت مورد استفاده قرار گرفته بود. ریشه و بنیان چنین قوانین هم در این دوره یعنی در دوره « خان و بیگهای جنگجو » طرح ریزی شده بود. در بین سالهای ۴۳۱- ۲۵۶ پیش از میلاد خوانین و بیگها سربازان تحت حاکمیت خود را تنها برای جنگ میان خود تعلیم میدادند. اینها نمی توانستند از سربازان خود در مقابله با غارتگران استفاده نمایند. به این دلیل هم ضرورت جمع آوری سربازان جدید هر روز بیشتر احساس میشد. روستائیان ساکن اراضی کشاورزی و متواریان جدید هم در نواحی مرزی اسکان می یافتند. این مستملکه و تشکلات مرزی چینی می بایست هم کشاورزی میکردند و هم خود را در مقابل هجوم و حملات خارجی محافظت می نمودند. چرا که خان و بیگهای آنها در میان خود مبارزه و جنگ میکردند و ازاین روی نمیتوانستند سربازان خود را به مرزها اعزام دارند.میتوان گفت که اتتو فرانکه در کتاب خود به هریک از این مستکلمه های مرزی چین جایگاه و بخش ویژه ای در نظر گرفته است. بدین سبب این نوع اصول و قوانین چینی به نیرو و مستملکه های مرزی قدیم روم بیشتر شبیه بود. ما هم به موقع و در صورت ایجاب نقطه نظرات خود را در مورد همین قوانین ارائه خواهیم کرد.

ب. آغاز بنیان سدهای دفاع- سد چین آثار باستانی بزرگی است که همه ما به آن واقف هستیم. سنک بنای این سد بزرگ هم در همین دوره گذاشته شده است. در حقیقت شهرهای دوره دولت جوی و شانگ نیز سدهائی داشتند. حتی از آغاز ساخت نخستین سدها در ناحیه تائی یوان در سالهای ۸۲۷- ۷۸۲ پیش از میلاد و برای مقابله با هی اِن یونها- اجداد هونها نیز سخن به میان آمده است. لکن همه اینها تدابیری بود که در کلام و لفظ زیبا به نظر می رسیدند. سدهای اصلی و ضروری که برای حفاظت از مرز نشینهای کشاورز لازم بود در زمان « خانهای جنگجو » شروع شده بود:

« روستائیان مرز نشین چینی در مقابل یورشهای قبایل شمال به حفاظت احتیاج داشتند و این را از طرف خانهای خود احساس کرده بودند در صورتیکه خانها ترجیح میدادند که سربازان خود را در جنگهای داخلی چین یعنی در بین خود مورد استفاده قرار دهند. از این روی برای حفاظت از مرز نشینها در مقابل هجوم شمال موضوع احداث سدهای تازه مطرح گردید. بدین صورت هم نخستین طرح وشکل سد چین به وجود آمد. مفهوم مرز حقیقی و ثابت میان چینیها و غیر چینیها نیز در چین برای اولین بار و در همین دوره آغاز میشد. این سدها از طرف دیگر به دیوارهای شهرها نیز شباهت داشتند. در کنار دیوارها بازارهای بزرگی احداث میشد. روستائیان می توانستد اجناس خود را در این بازارها با غیر چینیها مبادله نمایند. بدین وسیله چینهیا و هونها بطور متقابل به تجارب تجاری خود عادت میکردند. این نوع داد و ستد برای هر دو ی آنها مفید بود. تجارت چنان پیشرفت میکرد که تجار بزرگ چین از هونهای مهاجر اسب خریده و در بازارهای داخلی چین تجارت میکردند که ما نام آنهارا در تاریخ مشاهده می کنیم».

نتیجه گیری استادمان که در بالا نقل قول گردید همه چیز را بطور واقعی و حقیقی در مقابل چشمانمان قرار میدهد. این هم طبیعی است که همه چیز بطور رومانتیک آغاز نشده و پایان نیافته است. تفصیلات این موضوع را در طول طرح اسناد و مدارک مربوط تقدیم خواهیم کرد.

اصلاحات اردو، سلاح و لباس

اصلاحات و کنفسیونیست ها- عبارت اصلاحات را در اول این فصل بکار بردیم. در واقع مفهومی بنام اصلاحات در چین قدیم غیر قابل تصور است. برای اینکه طبق فلسفه کنفسیونیست بهترین هرچیز آداب و رسوم خوانین قدیم چین بوده است. لکن در قرن چهارم با تأثیر فلسفه موهیست *حقوق* مفهوم دولت چین، همانگونه که اتتو فرانکه میگوید تنها پیشرفت و توانمندی دولت را در نظر داشت. این فلسفه و نگرش دولتی یک اردو و جمعیتی ببار آورده بود که از ثلاله چینی بوده ولی با ترکها ارتباط نزدیک داشت. شانگ یانگ وزیر خان نشین چین نماینده مشهور و موفق اداره همین دولت بود. خان نشین جائو که در اینجا مورد نظر ماست نیز تحت تأثیر آن قرار داشت.
« قدرت خان نشینهای همسایه و قدیم می بایست از بین می رفت و از یورش هونها جلوگیری بعمل می آمد. در صورتیکه اردوی قدیم و سلاحهای موجود قادر به این کار نبودند. این تلاشها همانطوریکه مورخین چین قصد اثبات آن را دارند نمی توانست از پیشرفت فرهنگی و مدنی چین و بی فرهنگی هم چنین عقب ماندگی دیگر قبایل ساکن آن خبر دهد. اتتو فرانکه در تاریخ و به حق به چنین نتیجه ای رسیده بود. سبب و دلایل گسترش مدنیت هون در چین با چنین نگرشی باید پذیرفته شود.

« در مورد سیمای ظاهری و قیمت اسب در چین بحث کرده بودیم. در واقع اسب پروری عادتی بود که مناسب قبایل آسیای میانه است. در چین ارزش اسب نسبت به آسیای میانه از جایگاه دیگری برخوردار بوده است. در چین قدیم اسب نه برای سواری بلکه برای حمل ارابه های جنگی مورد استفاده قرار میگرفت. در چین قدیم اسب برای همه تعلق نمی گرفت در صورتیکه در آسیای میانه هرکس می توانست اسب داشته باشد.

نظام «« دسته های اسب سوار »» هونها و چین

۱. ارابه های « جنگی » چین- ما در اینجا در ارتباط با شروع و ریشه ارابه های جنگی چین چندان مباحثه ای نخواهیم داشت. احساسات و نظرات غیر مستند نیز در

خارج تحقیقات ما قرار دارد. در اواسط دوره ثلاله شانگ (۱۴۵۰- ۱۰۵۰ پیش از میلاد) تغییر ریشه ای مدنیت در چین آغاز شد. گسترش تدریجی مدنیت اسب پروری در چین مضامین جدیدی را برای مدنیت این دوره به ارمغان می آورد. ارابه های جنگی دو چرخه نیز به عنوان پیشرفت تکنیکی این دوره تظاهر میکرد. این تکنیک جنگی جدید هنوز به مردم تعلق نداشت. اینها تنها در دست صنفهای اجتماعی ویژه بودند. این نوع تکنیک جنگی خانواده های متکی به ارابه های جنگی را قدرتمندتر کرده و راه تازه ای برای ظهور صنف فئودال جدید گشوده بود. برای اینکه کسانیکه از ارابه های جنگی بخوبی استفاده میکردند نسبت به دیگران و به آسانی طبقه برتر شمرده میشدند. با این همه اشاره به کوهستانی بودن اراضی تحت تصرف ثلاله شانگ نیز ضروری است. کاهش فئودالهای صاحب ارابه های جنگی در چین هم با افزایش اسب در آن سرزمین ارتباط تنگاتنگی داشت. بطور عمومی تأثیر اهالی شمال غرب یعنی آسیای میانه در این دوره در نواحی داخلی مناطق چون شِنسی و شانسی روبه گسترش بود.

۲. « دسته های اسب سوار » در چین- سند مربوط به گسترش دسته های اسب سوار در چین و در زمان خان نشین جااو را بعدا تقدیم خواهیم کرد. طبق همین سند، گسترش نخستین دسته های اسب سوار در چین در اواسط قرن چهارم پیش از میلاد و تحت تأثیر هونهای شمال صورت گرفته است. لکن در هرصورت این حرکت دوره های ابتدائی هم داشته است. می بایست در خصوص خان نشین چین چه در زمان جوی و چه در زمان بعد از جوی ها که بر راههای تجاری غرب تسلط داشتند و هیچ گونه ضعفی از خود نشان نمی دادند نیز بحث کرد. این خان نشین که برای هونهای آسیای میانه مناسب بود در چین از منظم ترین اردو برخوردار بود. این خان نشین بعدا به یک امپراتوری تبدیل شد. استفاده خانهای شمال چین از دسته های اسب سواردر اواسط قرن پنجم پیش از میلاد به جای ارابه های جنگی تحت تعلیم قبایل هون ترک تبار و از طریق حکومت خان چین صورت گرفته بود. برای اینکه این دوره دوره ای بود که در کنار اصلاحات اردو عملیات سد سازی نیز شروع شده بود. در این دوره اشعاری نیز تحت عنوان « با دستور امپراتور در شمال سدی احداث گردید» سروده میشد.

۳. آرزوهای اصلاحات در چین- در اواسط قرن چهارم پیش از میلاد خانهای شمال چین بازهم جنگهای بی پایان بین خود را آغاز کرده بودند. در اواخر قرن چهارم خان نشینی بنام جائو در شمال به آرامی اعلام موجودیت کرد. رهبر این خان نشین یعنی *پادشاه وو لینگ* شخصیت سیاسی عاقل و دور اندیشی بود. او همسایگان خود را جلب نموده و دیگر خانهارا برای کشتن یکدیگر تحریک کرد. هونهای شمال که همسایه وی بودند فشار خود را نسبت به این خان نشین افزایش دادند.

پس از این شاهد جستجوی هونها و سرکردگان آنها که تاکتیک جنگی را بخوبی میدانستند توسط پادشاه وو لینگ میشویم. این خان که سربازان مجرب را از همسایه خود جلب نموده و در اردوی خود از آنها استفاده میکرد از طرف دیگر هم در مرزهای شمال سدهای طولانی احداث میکرد. اراضی مورد نظر دارای چنین نواحی بود:

۱.پادشاه خان نشین جهائو- وو لینگ(۳۲۵- ۲۹۸ پیش از میلاد) آداب و رسوم دولت خود را تغییر داده از طرز پوشش هونها(هو) تقلید میکرد. علاوه براین در اردو دسته های سواره و پیاده نیز بوجود آورد...

در شمال قبایل لین- هو و لوو فان را شکست داده و « سد بسیار طولانی احداث کرد. علاوه براین از ناحیه تائی آغاز نموده در طول کوههای یین- سیهان و سپس بسوی پایین یعنی تا گذرگاه کائو- اِهواِه سد دفاعی برپا کرد. بدین ترتیب اساس قبایل یونج هینگ، یِنمِن و تائی را بنا نهاد».

این سند که در بخش مربوط به هونها در تاریخ چین موجود است موجب انتقادات زیادی هم شده است. طبق نظر م. گورِن « هونها ابتدا با دسته های اسب سوار آشنا نبوده اند». از این سبب هم سند ذکر شده در بالا برای وی نوعی سورپریز شده بود. اساس اشتباه م. گورِن هم عبارت از این است که او همه قبایلی که دارام نام هون بودند به عنوان یک قبیله واحد قبول کرده بود. همچنانکه کمی قبل شاهد آن بودیم برتری خان نشین غرب چین در این خصوص را اعتراف کرده ایم. در حقیقت منابع چینی پیش از مِته پروتو مغولهارا نیز که از جنوب غرب و منچوری آمده بودند و پروفسور اِبرهارد آنها را به حق قبایل سی- سهِن معرفی کرده تحت نام هون تدوین میکند. ظهور و تقویت اردوهای ابتدائی پروتو مغول با سربازان پیاده بسیار طبیعی است. برای اینکه در قبایل

منچوری و مغولستان غربی می توان گفت که مدنیت اسب سواری و اسب پروری تقریبا وجود نداشت.

۴. پرورش اسب- هرچه به هونهای غرب نزدیکتر میشویم با تعداد بیشتر اسب و پرورش آن روبرو میشویم. علاوه براین خان جائو که در اینجا ازآن نام برده شده است در مرزهای غربی چین همسایه هونها بود. براساس یک سند که تاریخ آن به ۷۱۴ پیش از میلاد برمیگردد چینیها توسط ارابه های جنگی خود به قبایل یونگ حمله کردند. آنها نیز با پای پیاده متواری شدند. این معلومات که در کتابی بنام « دسوجی آن » آمده و یک صحنه جنگ را نشان میدهد با قبایل بیگانه ساکن داخل چین در ارتباط است. در این شرایط دسته های اسب سوار بزرگ نیز که به هونهای آسیای میانه نسبت داده میشود که با طرح قبلی آمده بودند موضوع فرعی به حساب می آید.

در سال ۵۴۱ پیش از میلاد هم در مورد سربازان پیاده قبیله تی که در داخل چین زندگی میکردند با یک سری معلومات روبرو میشویم. همانطوریکه دربالا ذکر شد در این دوره به قبایل بیگانه ساکن جنوب شانسی تی سرخ(Qırmızı Ti) و آنهائی که در شمال ساکن بودند تی سفید(Ağ Ti) گفته میشد. اینها قبایل محلی چین بودند که نژاد چینی نداشتند. جهائو- تسو سرکرده چین که بعدها با این قبایل وارد جنگ شده بود چنین بیان میکرد: « در حالیکه ما به همراه ارابه های جنگی می جنگیدیم دشمن بصورت پیاده مقابله میکرد. بعضا ایجاب میکرد که با آنها در وادیهای تنگ مبارزه کنیم. در چنین مکانی نمی توان با ارابه جنگی مانور داد. اگر در چنین محل هائی بجای یک ارابه جنگی تنها از ده نفر قهرمان پیاده استفاده شود ظفر بدون شک ازآن ما میشد. به همین مقصد من خودم نیز در کنار آنها بوده و سربازان را بصورت پیاده اداره میکردم».

این سربازان پیاده هونها نبوده بلکه پروتو مغولها بوده اند. از این موضوع چنین نتیجه گرفته میشود که ارابه های جنگی تنها در دشتها و اراضی پست قادر به کسب موفقیت بودند. در این زمان که دسته های اسب سوار تا حدودی در اردوی چین ظاهر میشدند بنیانگذار نظم و انتظام دوره مِته محسوب میشد. با بوجود آمدن مستملکه های مرزی چین گسترش تجارت اسب نیز قابل توجه بود.

۵. قبایلی که به چین اسب می فروختند- در پروتو مغولهای شمال غرب چین مدنیت و فرهنگ اسب پروری چندان پیشرفت نکرده بود. مدنیت شو- شِن که نشانگر آنها بود بیشتر با خوک پروری ارتباط داشت. از این سبب مقابله خان نشینهای قدیمی چین از قبیل یِن و چی با یورشهای چپاولگرانه پیاده که از این طرف می آمدند امر طبیعی به نظر می رسید. لکن وضعیت شمال غرب چنین نبود. قبایل ساکن غرب چین نیز با اسامی عمومی مانند *جوآن* و *جونگ* نامیده میشدند. هونهای *ای- جهو* هم که در جنوب ناحیه اوردوس زندگی میکردند در زمان *جوو* اسب سفیدی را به عنوان مالیات به چین می بخشند. این معلومات که در یک منبع مربوط به قرن چهارم پیش از میلاد درج شده است از اهمیت ویژه ای برخوردار است. برای اینکه هونهای شمال غرب ساکن این ناحیه در منابع چینی با نام عمومی *چوآن یونگ* شناسائی شده اند. در قدیم ترین قبایل که با این نام شناخته شده اند بصورت مکرر شاهد وجو اسب میشویم. در حقیقت این واژه مفهوم « بربرهای کوپک » را بیان میکرد. « آیا در سرزمینی که اسبهای بسیار زیبا وجود داشت می توان از کوپک سخن به میان آورد؟». این سئوال منابع چینی را هم به هیجان آورده است. اگر حقیقتی موجود است آن هم حضور ترکها در دشتهای شمال قانسو و تبتها در کوهستانهای جنوب است. چنین برمی آید که اسب را ترکها و تبتیها بطور یکجا به چین آورده اند. تبتیها در طول رودخانه *وِئی* و ترکها از صحراهای *آلاشان* به داخل چین وارد میشدند. جهت منطقی موضوع هم همین است. چرا که در قبایل بسیار قدیم تبتی بنام *چیانگ* و *ایانگ* که تمثیل کننده تبتها میباشند در ارتباط با اسب هیچگونه معلوماتی در دست نیست. به ویژه، در بخش ۱۱۷ تاریخ ثلاله هان هم که در ارتباط با تبتیها میباشد با هیچگونه اسب پروری و مدنیت اسب در این قبایل مرز نشین چین مشاهده نمی کنیم. بدین دلیل اظهارات چینیهای قدیم را در مورد قبایل و ملل بیگانه ساکن آن سرزمین جدی تلقی نکرده و به نتایج مهم و صحیح نمی رسیم. در قانسو اسب پروری از جایگاه مهمی برخوردار است. لکن این منطقه تنها به تبتیها تعلق ندارد.

اصلاحات لباس و سلاح در چین

۱. لباس و سلاحهای هون در چین- مد بعضا بصورت تقلید ، ایجاد و بعضا بخاطر ضرورت مطرح شده و پیشرفت کرده است. همانطوریکه اتتو فرانکه میگوید *وی لینگ* حکمدار دولت جائو واقع در شمال چین برای مقابله با خطرات احتمالی دولتهای توانمند چین مانند *هان* و *ین* برای تدبیر اندیشی جدید مجبور شده بود. از روی در کاخ دولت *جائو* تجمعات بزرگ تشکیل شده و در این خصوص مباحثات طولانی صورت گرفته بود. همین مباحثه و تنقیدها را در بخش نهم تاریخ « دولتهای جنگجو » که در قرن چهارم پیش از میلاد تألیف شده است متوجه میشویم. در این مجالس و اجتماعات در کنار و راستای اصلاحات لباس در مورد تغییر سلاحها و حتی بعضی از آداب و رسوم چینی هم بطور مفصل صحبت شده و اینها وارد تاریخ شده اند: « استفاده از هر گونه لباس و تجهیزات متعلق به هونها در کاخ چین به خیر و صلاح دولت تلقی شده و مورد بحث و گفتگو قرار گرفته بود. در واقع این نوع پیشنهاد و تغییر به نفع این دولت بود. از این طریق مایحتاج طبیعی کشور و روابط میان مردم هم بصورت بهتر و مناسب تر به جریان می افتاد». برای اینکه دیگر آداب و رسوم و ابزارهای قدیمی چین مناسب زمان نبود.

۲. اصلاحات لباس در چین- تحقیقات *وانگ کوو وِئی* دانشمند مشهور چینی نیز در اینمورد قابل توجه است. این دانشمند که صاحب منبع بسیار وسیع و حیرت آور است مقاله ای هم در مورد « لباس هونها» نوشته است. این مقاله که در میان آثار مهم و برگزیده وی قرار دارد *پلیوت* را نیز هیجان زده کرده بود. این مقاله به عنوان « یک اثر بی نظیر و مفید » فرانکه را هم به وجد آورده بود. این دانشمند بزرگ و واقعی چین با سبک و اصول مخصوص به خود تحقیق و تعلیم پوشش هونهارا در زمان خود بصورت یک موضوع مهم انتخاب کرده بود. از طرح و بررسی همه این تحقیقات در اینجا بخاطر وسعت موضوع معذوریم. لکن نتایج بدست آمده درآن بدین به شرح زیر است:

چینیها ضمن خرید لباسهای هونی بدون اینکه نام بخشهای مختلف این لباسهارا تغییر دهند آنهارا به همراه واژه و اسامی بیگانه مخصوص به خود دریافت کرده بودند. همین واژه و اسامی بیگانه با کمی تغییر در چین کنونی هم مصطلح بوده و از طرف همه

مورد استفاده قرار می گیرند. آثار این اصلاحات پوشش در طول زمانهای متمادی در چین ادامه داشته است.

آنچه که به همراه « اصلاحات لباس » به چین آمده است چه چیزهائی هستند؟ «مورد استفاده قرار گرفتن لباسهای هونها به دولت *جهائو* شمال محدود نمی شد. این تغییر و عادت جدید به تدریج در میان همه سربازان هم گسترش پیدا میکرد. این عادت و حرکت در صده های بعدی به عموم مردم نیز سرایت کرد. در پی این تغییر، لباسهای بلند و دراز چینی جای خود را به لباس و پوشش منگوله دار کاپشن مانند داد. عادت پوشش ویژه اسب سواران نیز در حال گسترش و پیشرفت بود.

با تمایل چینیها نسبت ترک ارابه های جنگی خود و استفاده از دسته های سبک اسب سوار مانند هونها یک چنین تغییری مفید واقع میشد. علاوه براینها جای کفشهای سابق چینیهارا هم چکمه های ساقه بلند هونها می گرفت. بعدها اشیای زینتی، لوازمات فلزی و سلاح هونها هم به چین آمده و گسترش یافت .

در جنگهای چین و هون در زمان مته در مورد تغییر کلی انتظامات نظامی، سلاح و تاکتیکهای جنگی چینیها به سبک هون هیچگونه شک و شبهه ای باقی نمانده است. در جای مناسب و به موقع از چگونگی تأثیر صنعت هون بر صنعت چین در این دوره هم سخن خواهیم گفت. برای حفظ بی طرفی خود اظهارات ذکر شده در بالارا از اتتو فرانکه نقل کردیم. در این خصوص افراد غربی هم که هنوز بصورت یک چینی قدیمی و طبق امور پیش از اصلاح مباحثه میکنند کم نیستند. مثلا به نظر دِ. گروت « برای اینکه چینیها قلب هونها را فتح نمایند لباس و پوشش خود را به شکل هونها در آوردند. بدین صورت هونها را با محبت خود و بدون هرگونه زحمت و هزینه تابع چین کردند». اینگونه نظرات و اظهارات در مورد مردمی که به شکل یک ملت درآمده نمی تواند صادق باشد.

آغاز یورش و حرکت طراحی شده هونها- همچانکه در بالا ذکر گردید سالهای ۴۸۱- ۲۵۶ دوره اتحاد، قدرت و چینی شدن تاریخ چین است. منابع این دوره هم خیلی روشن و علمی است. در این دوره هونهای شمال یورشهای مؤثر خود را آغاز کرده بودند. بحثی که در مورد این حرکت نخستین و بصورت « یورش اداره کننده » مطرح گردید از نظر تاریخ آسیای میانه بسیار مهم است. یورشهای آسیای میانه را اساسا در دو بخش جمع بندی می کنیم: ۱. *یورشهای حساب شده که به یک دولت متکی بوده و توسط آن*

اداره میشد. در مورد این نوع یورش عبارت « یورش تحت اداره » را بکار می بریم. ۲. *یورشهای غارت و چپاول.* این نوع هجوم و یورش ظاهر زیبایی دارد. این نوع یورشها بر اساس قواعد و اصول یک قبیله صورت می گرفت. لکن تاریخ قیمت خود را با ظهور و حضور دولتها کسب میکند.

هونهای شمال غرب دراین دوره تقریبا دچار مشکل و مصیبتهای قابل توجهی بودند برای اینکه در مقابل اینها براستی یک دولت قوی و منتظم مانند ثلاله چین قرار داشت. اینها جنگ و مبارزه براساس تاکتیک آسیای میانه را از مدتها قبل آموخته و از آن بطور موفقیت آمیز استفاده کرده بودند. این دولت که توسط ترکها و تبتها تشکیل شده بود دولت توانمند چینی بود که نماینده قبایل مهاجر محسوب میشد. دیگر دولتها هم چنین تشکلات زورگو و خود سر توان و نفوذ خود را از دست داده و به تبعیت این دولت مجبور شده بودند. نوع نگرش و طرز تفکر این دولت جدید « روحیه و تفکر اطاعت نظامی » را هم گسترش میداد. در واقع این دولت نیرویی بود که جلوگیری از هجوم های خارجی برعلیه مردم از وی انتظار میر فت. در نیمه صده سوم پیش از میلاد بخش بزرگی از چین در دست همین دولت چینی بود. این دولت بعد از سال ۲۵۶ پیش از میلاد به یک امپراتوری تبدیل شده بود. از این روی مجددا به موضوع مشابه برخواهیم گشت. لکن ضمن ارزیابی معلوماتی که در منابع چین بطور ناقص درج شده است تنظیم یک چنین مقدمه هم ضروری میباشد.

هونهای آسیای مرکزی

۱. هونها و خطوط تجاری غرب- در مورد خطوط تجاری غرب به چین معلومات و اطلاعات قطعی در دست داریم. لکن در این دوره و حتی بعد از آن که مورد نظر ماست دروازه های غربی چین دردست دولت چینیها نبود. خطوط تجاری که در مسیر کوههای تانری(Tanrı Dağı)، ترکستان غربی و ناحیه قانسو ادامه داشت سرزمین خلق و قبایل آسیای میانه بود. این قبایل تا سواحل رودخانه *وِئی* در داخل چین پخش شده بودند. بعد از سال ۴۶۱ پیش از میلاد رغبت چینیها نسبت به این دروازه ها شدت گرفت

لکن توان گذر از مرزهای چین را نداشتند. چرا که ناحیه قانسو حتی در زمان هونها نیز وطن و سرزمین هونها بوده است. حضور تبتهای ساکن کوههای جنوب در این اراضی نیز طبیعی به نظر می رسد. صرف نظر از این، مرزهای غربی چین به مدت طولانی از نقاط *لونگ هسی* و *لینتائو* تجاوز نکرده بود. وجود سدهای چینی هم که درمواقع مناسب و در این ناحیه احداث شده است شاهد موضوع میباشند. سدهای موجود در میان لینتائو و تونج هونگ بعد از سال ۳۰۰ پیش از میلاد به اتمام رسیده است.

۲. هونهای شمال غرب- در بحثهای قبل تشریح کردیم که اصیل زادگان مؤسس ثلاله بزرگ *جوی* از سرزمین *پین* واقع در ناحیه هونهای شمال غرب آمده بودند. زمانیکه دولت جوی در اوج قدرت بود هجوم هونها برعلیه این اراضی چندان محسوس نبود. پیش قراولان هجوم سال ۷۷۱ پیش از میلاد در هرصورت هونهای همین منطقه بودند. در مورد ارتباط و علاقه فکری *جوآن* یعنی بربرهای کوپک(Köpək) با هونها بصورت مجزا بحث شده است. در سالهای ۶۳۸ ، ۶۳۵ و ۵۶۹ پیش از میلاد پادشاهان چینی توسط خان نشینهای جوی بر علیه قبایل هون و تبت ساکن چین هجوم و جنگهای مؤثر هم چنین سنگینی تشکیل میداد. این معلومات که در بخش ۱۱۰ « شیجی » درج و ثبت شده است بجا و به حق با قبایل هون و تبت ساکن چین در ارتباط است. به همین مقصد و معنی معلوماتی که از نظر ما مهم و ارزشمند است در داخل حوادث مربوط به دولت چین واقع در غرب قرار می گیرد: « *می*،حکمدار چین(۶۵۹- ۶۲۰ پیش از میلاد) یویو، نماینده گمشده در میان هونهارا جستجو و پیدا کرد. هشت خان نشین ساکن آن منطقه تابع وی گردیدند. ایلچی راهی را برای حکمدار هموار کرد و او با عبور از همین راه در سال ۶۲۳ برعلیه حکمدار یونگ حمله کرد. بدین طریق اراضی تحت تصرف وی به اندازه حاکمیت دوازده حکمدار دیگرگسترش پیدا کرد.سرزمینی به وسعت هزاران میل به اراضی او پیوست.یونگهای غرب تابع او گردیدند.« اطلاعات فوق که تقریبا افسانه وار نقل شده است با یورشهای غربی دولت چین ارتباط دارد. بعضیها یورشهای یاد شده را به عنوان «یورش ترکستان»معرفی کرده اند.اعداد ۸ و ۱۲ ارقام نجومی هستند. بخش ۱۱۷ تاریخ ثلاله هان نیزکه بعدا صورت گرفته است این قبایل غربی را با نام ایلچی و نماینده گمشده چین می شناسد:« می، حکمدار چین قلوب یونگهای یویو را فتح کرد.ازاین سبب یونگهای غرب به تابعیت وی درآمدند.بدین طریق هم اراضی حکمدار به

اندازه هزار میل گسترش یافت. از معلومات فوق چنین برمی آید که مورخ برای قبایل فوق تصورات مجزایی در نظر گرفته و در صدد تقسیم آنها به تبتها و قبایل دیگر بوده است.

۳. آغاز شناسایی هونها، تبتها و مغولها توسط مورخین چین- مورخینی که به بخش ۱۱۷ تاریخ ثلاله هان(بخش تبت) اهمیت قائل نبوده اند قبایل هون و تبت را با یکدیگر درآمیخته اند. در صورتیکه این بخش برای تأیید و تکمیل بخشهایی از تاریخ پیش از خود به رشته تحریر درآمده است که مربوط به هونها بوده است. « شیجی » هم که اجداد هونهارا مشخص کرده است برای تشریح مفصل هونها، تبتها و مغولها به توضیح و تشریح جدید بعد از سال ۶۰۰ پیش از میلاد تکیه میکند:

آ. قبایل تبت ساکن جنوب: در غرب کوههای لونگ، *پی اِن- جهون، کان یونگها و هونها* اقامت داشتند. در غرب ناحیه لونگ یونگهای جهوآن می اِن- جهو، تی و هوآن ساکن بودند. در میان هردو منبع با تغییرات قابل توجه روبرو نمی شویم. براساس نقطه نظرات و یادداشتهای یِن سهیهکو اینجا می بایست ناحیه *تی اِن- سهواِن* باشد.

ب. قبایل هون در غرب و شمال غرب : درغرب و شمال غرب،در شمال کوههای جهی و لیانگ و رودخانه های جهینگ و جهی نیز بخش جنوبی قبایل *ای- جهو، تالی، وی- جهی* و هی- یِن را دربر می گرفت. اسامی این قبایل در حوادث بعدی بطور مکرر ذکر میشود. لکن معلومات موجود در باره نسل هویِن بسیار ارزشمند است. همانطوریکه معلوم میشود این قبیله و نسل یکی از نسلهای اصلی مِته بوده است.

و. قبایل هون و مغول شمالی:در شمال دولت جهین قبایل *لین*- هو و *لوو- هوآن* قرار می گیرند. در شمال دولت یِن نیز قبایل *تونگ*- هو ساکن بودند. تابلوی قبایل ذکر شده در بالا که در بخش مربوط به اجداد هونها آمده است حقیقتا هم دارای ارزش بسیار زیاد میباشد. طرز زندگی قبایل فوق هم میتوان گفت که شبیه یکدیگر بود. این منبع پر ارزش یعنی (« شیجی »- ۱۱۰) به همین ترتیب ادامه میدهد: « هریک از این قبایل در وضعیت پراکنده و مجزا تحت فرمان سرکردگان خود در وادیها زندگی میکردند. اکثرا در تحت فرمان یک رهبریت اجماعی متشکل از صد نفر ویا بیشتر بسر می بردند. فقط همه اینها نتوانسته بودند در تحت امر یک سرکرده ورهبر متحد شوند.

۴. قدرتمند شدن هونها(۴۶۱ پیش از میلاد)- دولتهای بزرگ و قدیم چین به شنسی و هونهای شمال غرب که در شمال آن زندگی میکردند همانطوریکه مورخین چین نیز اشاره میکنند بطور برابر نگاه نکرده اند. در واقع اینها در بین ثلاله های مشهور چین یعنی جوی و چین قرار داشتند. منبع دیگری نیز در ارتباط با روابط این دو قبیله در بخش ۱۱۷ تاریخ ثلاله هان موجود است: « در ابتدا قبایلی که بنام یونگ مشهور بودند دارای رهبر و سرکرده پخته و کاملی نبودند. در اواخر ثلاله هسی و در زمانیکه ثلاله جوی دولت شانگ را مغلوب کرده و بجای آن نشست در کنار خانهای جوی دست به یورشها زدند. در زمان همین یورشها خدمات زیادی نیز انجام دادند. به همین دلیل هم امپراتور چین برای آنها حکومت خان نشین اعطاء کرد. آنها هم در اطراف جویها در یک منطقه بنام « ناحیه حفاظتی وابسته به چین » دایره ای را تشکیل دادند... بعد از دولتهای جنگجو(تقریبا سالهای ۴۸۱ پیش از میلاد) رهبران قبایل تالی و ای جهون نشان پادشاه و حکمدار را کسب کردند. با کاهش نیرویشان پادشاهان ناپدید شدند وبار دیگر طوایف بی سرپرست ماند. هر یک از طوایف بازهم همانند گذشته تحت امر و حکم رهبر خویش به حیات خود ادامه داد».

بعد از این دیگر جنگهای دولت چین و هونهای شنسی بطور بی وقفه ادامه داشت. تاریخ چین در هریک از جنگها از محو و مغلوبیت آنها سخن میگوید لکن جنگهای بعدی ادعاهای فوق را تأیید نمی کند. بدین سبب هم منابع مطرح شده از این نظر قابل ارزیابی است.

« در مورد « وضعیت تبتیها » نیز باید گفت که در این دوره روبه فلاکت بوده. وضعیت تبتیهای ساکن شرق چین بنابه نقشی که در تأسیس دولت جوی داشتند بسیار عالی بود. لکن در این دوره در باره تبتیهای اصل ساکن دروازه های غرب چین اخبار مثبت و خوش آیندی دریافت نمی گردد. محققانی که به تبتیها با چشم مثبت نگریسته وبه آنها ارزش میدهند می بایست معلومات موجود در بخش ۱۱۷ تاریخ ثلاله هان در اینمورد را به دقت مطالعه نمایند. بخشی از این متن را که از نظر تاریخ فرهنگ و مدنیت دارای اهمیت بسیار میباشد در اینجا مطرح خواهیم کرد: « در زمان *لی* حکمدار دولت چین(۴۷۱- ۴۴۴ پیش از میلاد) *ووئی وانجی اِن* رهبر تبتیها اسیر شده و بصورت برده درآمده است. اینکه وی به کدامیک از قبایل بیگانه وابسته بود معلوم نشده بود. او پس

از مدتی موفق به فرار شده و به مملکت خود رفته است. سربازان دولت چین اورا تعقیب کرده بودند. اسیر فراری به یک غار پناه برده و برای رد گم کردن تلاش نموده است. او در غار نشسته بود که سربازان از راه رسیده و غار را به آتش می کشند. بر اساس روایات روحی به شکل پلنگ ظهور کرده و او را از آتش نجات میدهد. بدین صورت وی از سوختن در آتش رهایی می یابد.

سپس این تبتی(چیانگ) در طول راه بایک زن روبرو شده است. گویا بینی این زن بریده بود. او با همین زن ازدواج کرده است. زن با توجه به اینگه از نظر ظاهری بسیار بد گل بود صورتش را با گیسوان خود می پوشاند. عادت و رسم پوشاندن صورت بوسیله مو و گیسوان(چیانگ) در تبتیها از این نظر میباشد.

آنهادست بدست هم داده از میان سه رودخانه متواری شده بودند.تبتیها نیز که فکر میکردند رهبر آنها در غار سوخته است با مشاهده وی متعجب شده بودند. بعد از این به چنین باوری روی آورده بودند که وی دارای قدرت و خوشبختی واقعی است. همه آنها از روی ترس تابع او شده و اورا رهبر خویش تعیین کرده بودند. در آن زمانها تنوع غلات در بین رودخانه ساریچای (Sarı çay) و سواحل هونگ بسیار کم بوده است. به همین دلیل هم با استفاده از تیر و کمان عمر خود را با شکار سپری میکردند. در آن دوره با کشاورزی و دامداری نیز تا حدودی آشنا شده بودند. آنها به تدریج اعتبار پیدا کرده و با گذشت زمان تعداد افراد وابسته به وی یعنی صاحبان زمین و ملک افزایش پیدا کرده بود... »

از این منابع معلوم میشود که تبتیهای اصل در جنوب غرب یعنی در سواحل مصب ساریچای اقامت داشته اند. برای اینکه سه رودخانه مورد بحث یعنی *سو جهی*، *هونگ* و *ساری چای* در این ناحیه واقع شده اند. نسلهای بعدی آنها بسوی شمال حرکت کردند. « لکن در مقابل قدرت دولت چین به وحشت افتادند و اقوام و اطرافیان خود را جمع کرده به طرف جنوب رفتند. این قوم تبتی که تا جنوبی ترین نقطه *سِچوآن* و *قانسو* رفته بودند به سه گروه تقسیم شدند. اسامی این گروهها از نظر تاریخ مدنیت ترک از ارزش و اهمیت بالایی برخوردار بوده و در راستای ارائه نام اراضی وسیع مفید است: گروه اول به نام قوم *یاک*(Yak ulusu)، به زبان چینی یعنی گاومیش نر دارای موهای بلند موسوم بوده. نام گروه دوم *آغ آت*(Ağ at ulusu)، به زبان چینی *پو- ما* و گروه سوم *مَلَز قوردو* و

یا قوم سه گرگ(Üç Qurd ulusu) نامیده شد. در اینجا عبارت پو- ما که به زبان چینی است از نظر مدنیت ترک از جایگاه قابل توجهی برخوردار است. این واژه که به معنی اسب دو رنگ و یا اسب ابلق(Alaca at-Ala at) میباشد در قانسو و در دولت گوی تورک(Göy Türk) دوباره بصورت یک ملت ترک وارد میدان میشد. این ملت در بعضی مواقع هم بصورت هولای و به عنوان واژه ترکی مشاهده میشد.

هونهای چین

۱.هونها و دولت چین(۴۶۱- ۳۲۷ پیش از میلاد)- در بالا از چگونگی قدرتمند شدن تدریجی ثلاله های چینی در غرب سخن گفتیم. در شرق آنها یعنی در شانسی نیز دولت چین حضور داشت. این دو دولت در شمال چین توازن قوای خود را حفظ کرده بودند. در مدت کوتاه بعدی تمام قدرت به دست ثلاله چین افتاده بود. هم چنین در بالا از هونهای تالی و ایچو سخن گفته بودیم. دولت چین نخستین یورش و حمله خود را بر علیه هونهای فوق در سال ۴۶۱ پیش از میلاد انجام داده بود : « در سال ۴۶۱ حکمدار چین با ۲۰۰۰۰ سرباز به حرکت درآمد. اراضی حکمدار تالی را به تصرف خود درآورد. علاوه براین شهرهای محل سکونت حکمداران را نیز تصرف نمود. در سال ۴۴۴ نیز حمله و یورش خود را علیه ایچوها آغاز کرد. در سال ۴۳۰ ایچوها به سوی جنوب رود وِئی رانده شدند».

قبایل مورد بحث در بالا در میان پیچ و خمهای ساریچای حضور داشتند. چنانکه در بالا مشاهده گردید گاها آنها تا جنوب رودخانه وِئی هم می آمدند. از چه روست که منابع بعد ازاین مرحله ساکت می مانند. معلومات مربوط به این قبایل پس از سال ۳۲۷ به جریان می افتد.

« خط تجارت غرب » هم برای دولت چین که رفته رفته از توان بیشتری برخودار میشد اهمیت ویژه ای کسب می کرد. منابع چینی میگویند که « در سال ۳۶۱ حکمدار چین بربرهای هوآن را مغلوب کرده و سر حکمداران آنهارا برید». این قبایل در نواحی ورودی لونگ هسی که از قانسو عبور کرده و به چین منتهی میشد زندگی میکردند. بر

خلاف دِ. گروت که اینهارا هون محسوب میکند می توان گفت که تقریبا با تبتها عجین شده بودند. هونها اکثرا در غرب یعنی در دشتهای قانسو و آلاشان سکونت داشتند.

۲. چینی شدن هونهای چین(۳۲۸ پیش از میلاد)- پس از سال ۳۲۸ پیش از میلاد جنگهای بسیار بزرگی روی میدهد. قبیله ایچو که برای روشن شدن وضعیت آن تلاش می کنیم در مزر شمال خان نشین مشهور چین سکونت داشت. طبق « اطلس چین » آلبرت هرمان اینها گاها در شمالی ترین این منطقه اقامت کرده اند. یعنی در نزدیکی و نوک اراضی قبایل آسیای میانه و هوینهای شبیه قبیله مِته. در هرصورت در شمالی ترین ناحیه می زیسته اند.

هونهای ایچون که دارای شهر، قلعه و قله های زیبای نگهبانی بودند در چین از مدتها پیش ساکن شده و حالت شهری به خود گرفته بودند. در واقع از طریق آنها خان نشین ویا دولت جنوب چین هم تشکیل شده بود که چینی نبود: « حکمدار چین در سال ۳۲۸ این دولت را بصورت یک ولایت درآورد. حکمدار آنها نیز تحت حاکمیت دولت چین درآمد». این تنها یک مغلوبیت بود. جنگ و ستیز بازهم ادامه داشت. از باقیمانده این قبایل در شمال چین نیز سخن به میان می آمد: « پادشاه چین در سال ۳۱۵ تعداد ۲۵ قلعه دولت ایچو را تصرف کرد». در منابع از اینها به عنوان « دولت » (کوآ) نام برده میشود. در بخش مربوط به اجداد هونها هم چنین اطلاعاتی ارائه میشود: « قبایل *ای*- چهو برای دفاع از خود قلعه های زیادی تأسیس کرده بودند. لکن پادشاه چین وطن و مملکت آنهارا مانند محصول مزرعه درو کرد و بدین صورت تعداد ۲۵ قلعه آنهارا فتح کرد».

۳. برخلاف همه شکستها دولت هونهای محلی چین هم چنان باقی مانده بود- اینهارا از طریق مکر و حیله بسوی مرزهای چین سوق میدهند: « در زمان *جها ئو* حکمدار خان نشین چین(۳۰۶- ۲۵۰ پیش از میلاد) حکمدار *ایچو* ها که اجداد هونها نیز بوده اند با خانم *هسوآن* بیوه حکمدار چین آشنا شد. برای ابراز عشق و محبت آنها نیز شرایط لازم فراهم گردید. در نتیجه این محبت خانم دارای دو فرزند پسر شد. زن حکمدار شوهر خود را که به عنوان عزیز خود تلقی میکرد وسوسه نموده و به ناحیه *کانج*

هوآن برد. در همانجا طی یک حمله اورا کشت... به این صورت دولت ایچو نیز تابع دولت چین گردید».

این دولت هم که بطور کامل چینی شده بود به پایان عمر خود رسید. در منابع و در خصوص این دولت در بخشهای مربوط به « اجداد هونها » در تاریخ چین بحث شده است. در سال ۳۰۰ پیش از میلاد برای اولین بار « سد شمال شنسی » هم احداث شد.

هونهای اورخون

۱. خان نشین چینی « جهائو » و هونها(۳۲۵- ۲۴۸ پیش از میلاد)- در مباحث گذشته در ارتباط با اردو، اصلاحات لباس و سلاح *وو لینگ* حکمدار پرآوازه خان نشین *جائو* ویا *جهائو*(چینی) در سالهای ۳۲۵- ۲۹۸ پیش از میلاد صحبت شده است. در مورد هونهایی که در کنار این خان نشین و از طریق یورش قرار گرفته بودند نیز از دو واژه یعنی « هونهای شمال » و « هونهای اورخون » استفاده کردیم. البته اینهارا می بایست از هونهای شمال غرب یعنی هونهای آلتای و کوههای تانری جدا کرد. لکن طبق گفته مؤلفین غرب اینها « هونهای مغولستان » نبودند. همه یورشها، مهاجرتها، کوچها هم چنین نقل و انتقالهای مختلف به مرزهای خان نشین جائو چین یعنی به کوههای *یین شین* در طول تاریخ از طرف اورخون صورت گرفته است. در زمانهای هون و گوی تورک نیز وضعیت به همین منوال بود.

تمامی مشکلات ودرد سر وو- لینگ حکمدار خان نشین شمال چین یعنی جائو این بود که پیچ و خمهای رودخانه ساریچای را از یورش و جاری شدن هونهای شمال در امن و امان نگه دارد(۳۰۶- ۲۵۰ پیش از میلاد). حکمدار جائو که در بالا از او نام برده شد « آداب و رسوم خود را تغییر داد، لباس هونهارا به تن کرد، تعلیمات اسب سواری و تیراندازی را پشت سر گذاشت و سپس برای جنگ بسوی شمال حرکت کرد. در آنجا هونهای جنگل(Orman Hunları) یعنی *لین* هو و قبیله *لوو- هوآن* را مغلوب کرد. از این پس یک دیوار طویل دفاعی(سد چین) احداث گردید. از ناحیه تائی و دامنه های کوههای ینشان دست به حمله زد و به گذرگاه *کائو- جوئه*(حصار بزرگ) رسید. در آنجا

نیز قلعه ای احداث نمود». در کنار قلعه های فوق بازارهای باز و بزرگی تشکیل شده بود. در مباحث گذشته هم در مورد بازارهای باز و بزرگ هونها صحبت کرده بودیم. منبع چنین اظهار میدارد: « در نواحی یون- جونگ، یِن- مِئی و تائی واقع در مرزهای شمال بازارهای باز و بزرگ تأسیس گردید.».

۲. بازارهای باز ویا آزاد در خرید و فروش اسب از جایگاه مهمی برخوردار بود- در این زمان یعنی در سال ۳۰۵ حکمدار یاد شده پس از تصرف ناحیه تینگ « به طرف غرب برگشت و محل بنام *یون- جینس* را که متلق به هونها بود بدست آورد. بعد از این واقعه هونهای جنگل برای وی اسبها فرستادند».

گذرگاه کائو- جوان واقع در پیچ و خمهای ساریچای هم که در این منابع از آن نام برده شده است دروازه ای است که در تاریخ آسیای میانه دارای استراتژی مخصوصی میباشد(حصار مرتفع). مورخین قدیم چین به این اراضی که محل جوشش و اتحاد قبایل آسیای میانه میباشد *شوو فانگ* می گفتند. شکل *سهوفانگ* آن به چینی به معنی شمال میباشد.

این عبارت بعدها در مورد شمال غرب سواحل ساریچای نیز بکار رفته است. در یک یادداشت زمان گوی تورک این موضوع چنین ارزیابی میشود : « در ناحیه شوو فانگ واقع در شمال شهر لینگ- یونگ رشته کوه بزرگی قرار دارد. سینه های این کوه بطور ساده مانند یک دیوار است. از میان این کوه دو قله بسیار بلند سر به فلک کشیده است. سینه آنها دارای شیب تندی میباشد.مردم به این ناحیه *کائو- جوئه* یعنی « حصار مرتفع » میگویند». از این معلومات هم معلوم میشود که در زمان گوی ترک نیز این گذرگاه بطور مکرر نام خود را از طبیعت گرفته است. یک منبع دیگر که کمی قبل از زمان گوی ترک نوشته شده است چنین اظهار میدارد که « اینجا هم چنانکه در زمان و دوره های بسیار قدیم بوده است اکنون هم مناسب ترین محل برای دفاع از مرزهای چین میباشد». در همین منبع آمده است که دیوار و سدهایی کهنه و قدیمی که توسط حکمدار جائو احداث شده بود در صده های ششم پیش از میلاد نیز تخریب نشده بود.

کوههای یینشان که در زمان گوی ترک « وطن و اردوگاه ترکها » بود اهمیت دفاعی خود را تقریبا از صده چهارم پیش از میلاد کسب کرده بود. همین حکمدار جائو

در بین شهرهای شانچ یانگ و سوجوئو واقع در روبروی کوههای مورد بحث دیوار و سد دیگری برپا کرده بود. در زمان گوی ترک نیز سوجواو در جنوب کوههای « یینشان » قرار داشت. در پشت این شهر گوی ترکها زندگی میکردند».

شهر دیگر و مشهور هونها یعنی *مائی*(شهر اسب) نیز در همینجا واقع شده بود. این شهر در جای شانگ یانگ و تقریبا جنوب سوجواو قرار گرفته بود. معلوم میشود که امور استراتژیکی و ژئوپلتیک مناسب نیازهای جغرافیائی در هر زمان دچار تغییرات اساسی نمی شد.

۳. سزبازان هون در مقابل هونها- در مباحث گذشته با چگونگی تغییر نظم و انتظام اردو و اصلاحات لباس در پادشاهی جائو واقع در شمال چین آشنا شدیم. همین رغبت در شمال چین محدود نشده و در جنوب چین هم گسترش یافته بود. باز هم والی « ناحیه تائی *جائوکو*(هو) فرمانده سربازان گردیده و به اردوی حکمدار پیوست... » یک سال بعد والی دیگر همین دولت سربازان خود را به سه دسته راست، چپ و میانی تقسیم نموده دست به حمله زد. بدین صورت که این اردو و تاکتیک نظامی آن در چین به تازگی مشاهد میشد. حکمدار جائوهی که هونهارا نیز در اختیار خود داشت در سال ۳۰۰ پیش از میلاد دست به حمله دیگر زد. یک سال بعد پسر وی لباس هون به تن کرده و به سمت وزیر جنگ تعیین و بسوی شمال غرب حرکت کرد». معلومات فوق را به عنوان نمونه از بخش ۴۳ « شیجی » که در ارتباط با حاکمیت جائو میباشد انتخاب و ارائه کردیم. پس از سال ۲۹۷ پیش از میلاد نیز همین حکمدار به نواحی هون حمله های سنگینی را انجام داده است. با اندک فاصله ای باز هم از سربازان هون سخن خواهیم گفت.

۴. هونهای شمال غرب و ظهور آنها- با نام هون در تاریخ چین برای اولین بار در قرن چهارم روبرو میشویم. نخستین کاربرد عبارت فوق را در معلوماتی مشاهده می کنیم که در ارتباط با یورشهای یکی از فرماندهان دولت ین، *چینکائی* میباشد : « این ژنرال سربازی بود که به مدت طولانی در دست هونها اسیر بود و در میان هونها نیز برای خود اعتبار کسب کرده بود. او از اسارت خلاص شده و به محل خود برگشت. پس از به دست آوردن مقام خود تونگهو هارا شکست داد و آنهارا تا هزار میل به عقب راند». و به

این طریق این سرکرده که در مورد قبایل شمال تجارب خوبی بدست آورده بود این بار هم از طرف حکمدار جائو واقع در غرب دعوت شده و به او سمت جدیدی اعطاء میگردد. در این دوره عبارت *هی/ونگ نو* برای قبایل شمال و بطور گسترده بکار می رفت. لکن منابع علمی دیگر نام *تونگ* هو را در مورد پروتو مغولهای ساکن شرق بکار می بردند. بخش « هون » « شیجی » ضمن بحث از خان نشینهای شمال چین همه قبایل ساکن شمال را با نام *هی/ونگ نو*(هون) معرفی میکرد : « در این دوره تعداد حکمدارانی که صاحب تاج و کمر بوده و با یکدیگر در جنگ و ستیز بودند هفت نفر بود. سه نفر از آنها یعنی پادشاهی ین، جائو و چین در همسایگی هی اونگ نو ها بسر می بردند». همین منبع بدنبال بحث فوق از پروتو مغولهای شرق سخن رانده و میگوید که « سرکرده *چینکائی* به تونگهو ها حمله کرده و پس از شکست آنهارا تا هزار میل بطرف شمال عقب راند». بدین طریق تونگهو های شرق از هونها متمایز میشوند.

۵. پیشرفت روابط هون- چین(۲۶۵- ۲۴۴ پیش از میلاد)- در مباحث بالا از سیاستهای مرزی خان نشینهای چین صحبت کرده بودیم. محکم ترین و علمی ترین سیاست مرزی در میان خان نشینهای شمال چین بازهم از طرف حکومت جائو شکل می گرفت.این در حقیقت بنیان سیاست یک هزار سال بعد چین بود. یکی از بنیانگذاران این سیاست *لی مو*، فرمانده دولت جائو چین بود که در مرزهای هون انجام وظیفه میکرد. در بخش ۸۱ « شیجی » در مورد این سرکرده شرح حال و طالع خوب و تصادفی هم قید شده است: سرکرده لی مو، فرماندهی بود که در سرحدات شمال دولت جائو خدمت میکرد. او برای حفاظت از مناطق تائی و ینمن در مقابل هونها همیشه د اینجا اقامت داشت. وی در نواحی فوق منطقه خوبی بوجود آورده بود. برای تأمین مخارج جنگ نیز در کرانه های منطقه « بازارهای آزاد » تشکیل داده وبرای هریک از آنها رهبر تعیین کرده بود. بدین وسیله روستائیان کشاورز هم پیشرفت کرده و هم مالیاتهای خود را به آسانی به رهبران این بازارها تحویل میدادند.

هر روز برای سربازان چند گاو نر و جوان می کشتند. در مورد تعلیم هرچه بهتر آنها در تیراندازی و اسب سواری اصول علمی انتخاب کرده بود. نگهبانان پستها و قله های دیدبانی را بطور همیشه بیدار و هوشیار نگه میداشتند. با اعطاء مرخصی زود هنگام برای سربازان قلب آنهارا فتح کرده بود. برای سربازان چنین امری صادر کرده بود : هنگامی

که هونها به مرزهای چین یورش می برند شما هم بدون تأخیر آماده دفاع خواهید شد. کسانیکه قصد اسیر کردن هونهارا داشته باشد در همانجا سرشان را خواهیم برید».

این منابع قدیم چینی به آسانی قابل تفهیم نیست. در سطرهای فوق بین حقایق و فلسفه« صلح پروری دولت چین » تفاوتهای زیادی دیده میشود.در این منبع بازهم درج شده است : « قوای حفاظتی مرزهای چین وظایف خود را به آن اندازه خوب و بهتر به انجام می رساندند که در آن واحد ضرورت دفاع و آمادگی احساس میشد. هونها نیز برای جنگ جسارت پیدا نمی کردند. بعضی از سالها بدون تلفات انسانی به پایان می رسید. با این همه هونها این سرکرده چینی را ترسو تلقی کرده و به او باچشم حقارت نگاه می کردند. سربازان مرزهای چین نیز بخاطر ترسو بودن فرمانده خود پریشان میشدند. حاکم و حکمدار جائو بدنبال این وضعیت به خشم آمده بود. او را از سمت فرماندهی عزل و به وظیفه دیگری تعیین نمود... »

« ... سرکرده لی مو، صرف نظر از اینکه سربازان او در جنگ شرکت نکرده بودند، حق و حقوق آنهارا پرداخت میکرد. سربازان نیز می خواستند حد اقل یکبار وارد جنگ شوند. سرکرده بدون اتکا به اردوی خود در خصوص خروج سربازان در حال تعلیم شهر دستور داد. چنان وضعیتی پیش آمد که همه چادرها پر از چینیهایی شد که از شهر به خارج رانده شده بودند. بعضی از هونها که در اینجا حضور داشتند وضعیت را مشاهده کردند. هونها باور کرده بودند که در مناطق شمالی دیگر با فشارهای سنگین و قابل توجهی روبرو نیستند. تعداد چند هزار نفر با مشاهده خروج چینیها از دیوار پیش آمده همه خلق و دامهای آنهارا جمع کرده و بردند.آنها اردوی بزرگی تشکیل داده و دست به حمله سنگین زدند. سرکرده چینی نیز در مسیر هونها تله های وسیعی گذاشت. اردو و سربازان خود را هم به دو گروه راست و چپ تقسیم کرد. او علیه هونها دست به حمله زد و آنهارا با شکست بزرگی مواجه کرد. بیش از صد هزار سواره نظام هون کشته و نابود شدند... »

حوادث ذکر شده در بالا بصورت نیمه افسانه تصویر شده اند. با این همه از این نظر که از یک دولت دارای خاقان و عمر متمادی خبر میدهد ارزش و جایگاه بزرگی را کسب میکند. عبارت « صد هزار سواره نظام هون » نیز تقریبا با مبالغه بیان شده است. لکن عبارت فوق هم بزرگی و عظمت اردوی هون را رسانده و می تواند به عنوان یک دلیل

قابل تأمل مطرح شود. در حقیقت کسب موفقیت این چنین بزرگ و گسترده اردویی که در بالا و از طریق منابع با حیات و جهان بینی آن آشنا شدیم حرکت معمولی نیست.

آ. **پذیرفته شدن هونها از طرف چین**- در مباحث گذشته از اینکه چینیها بین قبایل و ملل مختلف غیر چینی فرقی قائل نبوده اند سخن به میان آورده بودیم. چنانکه یونانیهای قدیم در مورد قبایل شمال بطور گسترده از نام *ایسکیت* استفاده کرده اند چینیها هم در مورد قبایل غیر چینی نام *یونگ* و *تی* را بکار برده اند. در اوایل سال ۲۵۰ پیش از میلاد وارد بحث علمی تری شده اند : « سرکرده *لی مو* بسوی امپراتوری هون یعنی شانیوی *هی/ونگ- نو* حمله کرده و هونهارا با شکست سختی مواجه کرد. صد هزار سواره نظام آنهارا به قتل رساند. بدنبال آن قبیله *تان- لین* را نابود کرد. پس از این نیز قبایل *تونگ*- هو را مغلوب کرد. بدین صورت هونهای ساکن جنگل(لین- هو) را هم به اطاعت از خود وادار نمود. « در اینجا به وضوح می بینیم که چینیها هونهای واقعی را از تونگهوهای پروتومغول ساکن شرق بطور قطعی جدا کرده اند.

ب. **هونها و « تونگهو » های مغول**- در این اثر جهت تشخیص و جدا کردن ترکها از پروتو مغولها تلاش جدی و قطعی صورت گرفته است. تابلوی این قبایل را که در زمان *مو* حکمدار چین (۶۵۹- ۶۲۰ پیش از میلاد) از طرف تاریخ چین به آن اشاره میشود در بالا ارائه کرده بودیم. روابط قبایل تونگهو با چین بیشتر توسط دولت *یِن* واقع در مرزهای منچوری صورت گرفته بود : « دولت یِن سرکرده خوبی بنام *چینکائی* داشت. این سرکرده در میان قبایل شمال در اسارت و یا بصورت گروگان مانده و اعتبار کسب کرده بود. او هنگام برگشت بر تونگهوها حمله برده و آنهارا پس از شکست دادن به فاصله هزار میل عقب راند... »

... ترکها با بکار بردن عبارت *تونقوز*(خوک)که در زبان خود بصورت *دونوز* کاربرد داشت برای این قبایل آنهارا تحقیر کرده و خوار شمرده بودند. در صورتیکه وضعیت چنین نبود. عبارت « تونگهو » در تاریخ چین در مقابل هونهای شرق بکار رفته است. بر اساس یادداشتها یک چینی بنام *فو چهیئن* چنین گفته است : « تونگهوها اجداد *وو هوآن* و سپس *هسیئن*- پی ها هستند. با توجه به اینکه در سمت شرق هونها زندگی میکرده اند برای آنها تونگهو یعنی هونهای شرق گفته شده است. « بعدها چینیها در

مورد همه قبایل غرب همین نام « هو » را بکار برده اند. لکن اصول و قابلیت فوق کمی قبل از تولد عیسی آغاز شده بود.

مطرح شدن مسائل توسط ک. *شیراتوری* تا اینجا بسیار زیباست. او بعد از این مرام و عقیده خود را چنین بیان میکند : « عبارت « هون » موجود در تاریخ چین تنها برای شناختن هونها یعنی *هی /ونگ- نو* ها بکار می رفت ». ک. شیراتوری برای اثبات و تحکیم دیدگاه خود اسنادی را هم تقدیم میکرد. حقیقتا مِته در نامه خود به امپراتور چین از « هونهای شمال » یعنی خود و تمامی امپراتوری آسیا سخن می گفت. عناوینی هم در دفاع از آن وجود داشت. لکن در هرصورت هو عبارتی بود که در شناساندن همه قبایل بیگانه ویا غیر چینی بکار می رفت. بدنبال اظهارات فوق شیراتوری نظریه ای ظاهر میشد که گویا « تونگهوها نیز به علت داشتن نام مشابه بصورت شاخه شرقی هونها به حساب می آیند». از این روی ضرورت ایجاب میکرد که هونها نیز از نظر نژادی می بایست مغول باشند. لکن بین قبایل هونها و پروتو مغول فاصله هزاران کیلومتری و موانع دیگر مانند صحرای قوبو(Qobu Çölü) وجود داشت. شیراتوری در ابتدای نوشته خود نیز به این مرام و مقصد خود را ابراز میکرد : « نظریه مربوط به ترک نژاد و ترک تبار بودن هونها رفته رفته بهتر و بیشتر پذیرفته شده و قوت می گیرد. من هم در اوایل این موضوع را چنین قبول میکردم. لکن اکنون به این نتیجه و مقصد رسیدم که هونها مقابل و قرینه تونقوز و مغول بوده اند». پس از این دیگر یک سری نیازهای اتیمولوژیکی که از طرف شیراتوری ساخته و پرداخته شده است خصوصا عبارات و واژه هایی که از گوی ترکها در تاریخ چین باقی مانده مقابل و مترادف خود را پیدا نکرده و بعضی از عبارات دوره هون را در مفهوم تونقوز ارائه میکنند.

« هو » عبارت و طرز گویشی است که از طرف چینیها و بطور گسترده در مورد همه قبایل شمال و غرب و جهت شناساندن آنها بکار می رفت. کسانیکه به منابع چینی اعتقاد ندارند می توانند در این مورد به اثر تحت عنوان « تاریخ چین » اتتو فرانکه مراجعه نمایند. عبارت « هو » چینیها شبیه عبارت « اسکیت » است که یونانیهای قدیم در مورد قبایل دیگر بکار می بردند. عمیق ترین و علمی ترین بررسی و تحقیق را در مورد واژه « هو » دایره المعارف نویس و دانشمند مشهور چین *وانگ کوا- وِئی* انجام داده است. ما نیز در این اثر خود بطور مکرر به نام و اثر این محقق بزرگ اشاره کرده ایم.

بخش اول

اصلاحات سلاح و اردو در چین قدیم *(براساس تاریخ چین)*

در مطالب قبلی از بی تأثیری و نارسائی لباس،سلاح و قوانین اردوی چین نسبت به قبایل آسیای میانه بحث کردیم. به این دلیل چینیها مجبور شده بودند که مانند هونها لباس بپوشند، اسب سوار شوند و تیر اندازی بکنند. متن پایین از تاریخ پیش از مته چین انتخاب شده است. لکن موضوع زمانی مفید خواهد بود که خواننده خود را با زمان مربوط هم آهنگ نماید.

در سال ۳۰۷ پیش از میلاد یعنی یک سال قبل از ظهور مته در یک کاخ چینی واقع در شمال چین در خصوص تغییر لباس و سلاح بحثهای طویلی صورت گرفته است. در مورد این پادشاهی چین که *جهائو* نام داشت طی بحثهای متمادی اشاراتی داشتیم. این دولت ویا خان نشین چینی با اجداد هونها در غرب و پروتو مغولها در شرق همسایه بودند. در این دوره از تاریخ برای هونهای شمال چین هم می توان عبارت پروتو ترک را بکار برد. این حاکمیت چینی جهت ادامه حیات برای مقابله با همسایگان قدرتمند خود مجبور بود.

صرف نظر از اینکه این حاکمیت در بین ثلاله های رسمی چین جایگاهی داشته است خاندان و مردم تحت حاکمیت آن تا چه اندازه چینی بوده اند نیز جای سئوال بوده و مشکوک است.در همین راستا تأثیر کنفسیوس و تفکر آن حتی در چنین خان نشین و ایالتهای مرزی چین هم انتشار یافته بود. لباس و پوشش در مجالس کنفسیونیست هم چنین قراردادهای بزرگ از جایگاه قابل ملاحظه ای برخوردار بود. از این سبب هم تغییر لباس و کمر در آن زمان که برخلاف کنفسیونیست بود بسیار مشکل به نظر می رسید.

زندگی سربازان نیز در کوهستانها و در روی اسب سپری میشد. پوشیدن چکمه های ساقه بلند بزرگ و شلوارهای چرمی ضروری بود. پرواضح است پس از این آنها دیگر نمی توانستند از پوششهای دامنه دار هم چنین از کمربند ویا دستار ابریشمی و دراز چینی استفاده نمایند. آنها به کمر، جلیقه و دیگر پوششهای محکم نیاز داشتند که علاوه بر حفاظت خود بتوانند سلاح خود را نیز به آن بیاویزند. نیاز و ضروریات مشابه دیگر هم

سربازان را بر اصلاح لباس و پوشش مجبور میکرد. در واقع باور کردن به اینکه سربازان و روستائیان این خان نشین شمال چین در مزرعه و جاهای دیگر از لباس کنفسیونیست استفاده میکردند دور از منطق بوده و مشکل است.

« ... بلی، می خواهم دولتهای با استعداد چون *چهیئن* و *هسیانگ* را تعقیب کنم. در آرزوی بدست آوردن سرزمین قبایل هو و *تی*(قبایل شمال) هستم. فقط در تمام دنیا مردی را مشاهده نمی کنم که از عهده این کار برآید. اگر لباس و سلاح آنهارا بپذیرم موجب ضعف دشمنان خود میشوم و به این طریق دیگر ملت من خسته و نابود نمی شود. پیروزی بزرگی بدست می آورم و پیروزیهای گذشتگان را نیز جان تازه می بخشم. حکمداران سابق از طریق خدمت به نسلهائی که قربانی نقاط ضعف آداب و رسوم بودند به اوج رسیده اند. این، یک نوع سد دفاع، تفکر نو و دور اندیشی بود که در مقابل کینه و کدورت افراد ترسو، عادی، شکاک هم چنین خلق بی شرم قرار می گرفت».

عبارات بالا در این منبع و بطور مکرر خاطرنشان شده است. آداب و رسوم قدیم و کهنه زمانه هم چنین مردم مارا له کرده است. پس از این اوج گیری وپیشرفت خود را از طریق زیرپا گذاشتن نسلهایمان متوقف کرده است. منبع فوق چنین ارزیابی میکند. این سخنان بیشتر در مورد محافظان عقیده و عنعنه کنفسیونیست و رهبران دین گفته شده است. به نظر آنها لباس قابل تغییر نبود. آنها از این طریق به اوج رسیده و صاحب نام و شهرت شده بودند. لکن اینگونه تفکر و نگرش ثابت آنها مناسب زمان و شرایط نبود. برای همین، مردم مورد ظلم و آزار واقع شده بودند.برای اینکه نتوانسته بودند در مقابل دشمن آمادگی لازم را داشته باشند.پس ازمدتی دیوانگی و هیجان سهیح *خوانگ- تی* امپراتور چین نسبت به فیلسوفها شدید تر شده بود.زنده بگور و سوزانده شدن فیلسوفها ادامه حرکتی بود که در سال ۳۷۰ پیش از میلاد آغاز شده بود.حکمدار پس از هجوم سخت به فیلسوفها سخنان خود را چنین ادامه داده بود :

- من اکنون چگونگی خرید و پوشیدن لباس هونها هم چنین اسب سواری و تیراندازی آنهارا از طریق مشق و تمرین برای مردم خود می خواهم. لکن هرکس مرا مورد انتقاد قرار خواهد داد. « این چگونه ممکن است ؟» - خواهند گفت.

معلوم میشود که خواسته اصلی اصلاحات نظامی است و کسی با آن مخالفت نمی کند. لکن تغییر لباس ممکن نیست. با پوششهای خلعت وار و دامنه دار نیز نمی توان سوار اسب شد. سخن ادامه داشت :

پس از این حادثه وزیر *فئی-ای* برای حکمدار چنین گفت :

- بنابه آنچه که شنیده ام افراد خجالتی هیچ وقت موفقیت کسب نکرده اند. افرای هم که در کار خود ترسو و مشکوک هستند شهرت بدست نیاورده اند. اگر خود را برای ایجاد آداب و رسوم جدید آماده می بنید به انتقاد دیگران اهمیت ندهید! چرا که آنهائی که حقیقت را بطور کامل می دانند دیگر نمی توانند با همه به توافق برسند. برای همین هم ای حکمدار از این سخنان وزیر واهمه نداشته باشید. وسپس حکمدار چنین جواب داد:

- لازم است که لباس هونها(هو) را تهیه کنیم و بپوشیم. از این هیچ ترسی ندارم. فقط از این می ترسم که همه به من ریشخند خواهند کرد. به این صورت که شادی ابلهان موجب رنجش عاقلان میشود. خنده و ریشخند بزرگان بی شعور موجب غمگین شدن افراد و کسان اندیشمندی میشود که به آینده فکر می کنند. اگر در این دوره افراد و کسانی پیدا شوند که مرا تعقیب نمایند تعداد و حد پیروزیهائی که از طریق پوشیدن لباس هونها بدست خواهیم آورد بیشمار خواهد بود. هرکس می خواهد مرا مورد تمسخر قرار دهد، هونها و اراضی جونگشا در دست من خواهد بود.

حکمدار بعد از این قرار صادر کرد و لباس هونهارا پذیرفت. حکمدار شخصی بنام *وانگ هسی ئه* را به نزد عمویش فرستاد و چنین اظهار داشت :

- من پوشیدن لباس هونهارا قبول کردم. می خواهم که پس از این در کاخ و در مراسم رسمی از این لباسها استفاده شود. امیدوارم که شما نیز به عنوان عمویم از همین لباس استفاده بکنید. در خانواده از بزرگان و در دولت از حکمداران اطاعت می کنند. این خود عادت و رسمی است که از زمانهای بسیار قدیم در بین ما بوده است. فرزند نسبت به پدر و وزیر نسبت به حکمدار عصیان نمی کند! برای شما در مورد پوشیدن لباسهای جدید امر می کنم. اگر شما که عمویم هستید این لباسهای جدید را نپوشید می ترسم که دیگران نیز این قرار و تصمیم جدید مرا مورد انتقاد قرار دهند...

اکنون لباس و سلاح هونهارا پذیرفته ام. این موضوع چیزی نیست که موجب رضایت من و تأمین احساسات من باشد. این نوع حرکت از یک نیت و مقصد سرچشمه می گیرد. اینها واسطه و ابزارهایی هستند که در بدست آوردن پیروزیهای بعدی ضروری میباشد...

عموی حکمدار استفاده از لباس بیگانگان را چندین بار و بصورت بسیار مؤدبانه رد میکند. لکن حکمدار در دوره بسیار قدرتمند بود. منبع مورد استفاده ما چنین ادامه پیدا میکند:

« روز بعد عموی حکمدار نیز با لباس هون به دربار آمد. بدین صورت دستور و امر حکمدار در خصوص پوشیدن لباس هونها برای اولین رسمیت پیدا میکرد».

با این همه بعضی از افراد تحصیل کرده مخالف این مسئله بودند. لکن قرار بعدی نیز به این طریق روشن گردید: « مردم باز هم می توانند آداب و سنن قدیمی خودشان را ادامه بدهند ولی افراد دولتی برای تعویض لباسهای خود مجبور هستند».

سربازان تیرانداز- چنین برمی آید که چینیها پیش از این اصول تیراندازی در روی اسب را بلد نبودند. در این مورد منبع ما چنین میگوید: « حکمدار لباس هونهارا پوشید و سربازانی را که قادر بودند در روی اسب تیراندازی نمایند جدا و ثبت نام کرد». برای مقابله با هونها گروههای نظامی هون تبار تشکیل شده بود. بنابراین سیاست درگیر کردن هون با هون در چین از زمانهای بسیار قدیم آغاز شده است.

خرید و فروش اسب- در چین اسب خیلی کم بود. در حقیقت به اندازه ای کم بود که حتی نیازهای اردوی اصلی تأمین نمی کرد. در مباحث بالا از وجود بازارهای باز و بزرگ و خرید و فروش اسب صحبت کردیم.چینیها اسبهائی را که ازآسیای مرکزی آورده شده بودند از طریق حق و حساب متقابل می خریدند. منبع از جستجوی اسب توسط حکمدار مشهور چین از نقاط مختلف نیز سخن گفته و در این خصوص معلومات مختصر نیز میدهد:

« حکمدار سراسر اراضی هون(هو) واقع در غرب را گشت. به ناحیه یو جهینگ واقع در شمال ساریچای آمد. هونهای *لینهو*(هونهای جنگل) برای وی اسب فرستادند». در بخش مربوط به مته در مورد این هونها بطور مفصل صحبت خواهیم کرد. این قبایل

قدیم هون ویا پروتو ترک بودند که در شمال غرب چین سکونت داشتند. پروتو مغولها نیز بیشتر در شمال شرق اقامت میکردند. در مورد دریافت اسب چین از پروتو مغولها حتی کوچکترین سندی هم وجود ندارد.

بخش دوم

اصلاحات اردو و لباس در چین قدیم *(از نظر آتتو فرانکه)*

اتتو فرانکه اصلاحات لباس و سلاح را در چین قدیم بطور خلاصه لکن در چارچوب پیشرفت و تغییر تفکر چینی تحقیق کرده است. در چین دیدگاههای کهنه و قدیمی با تغییر لباس و ترک آداب و رسوم با شدت مخالفت میکرد. برای اینکه در کنفسیونیزم لباس، موسیقی و مراسم جایگاه بزرگ و خاصی داشت. با این همه این مراسم شدید و سنتی نیز به آرامی تغییر پیدا میکرد. در واقع جریانهای تفکر نو در مقابل تفکر کهنه قرار گرفته بود. در مقابل این نوع نمونه های فلسفی که در چین وجود داشت نمونه و اصول جدید و حقوقی ظهور میکرد. این فیلسوفهای چینی به مراسمی که زندگی روزانه را تحت تأثیر خود قرار داده وآن را تنظیم میکرد به زبان چینی « فاچ هیا »یعنی «حقوق » گفته راه واقعی تری ارائه کرده بودند. نگرش وزین و نو که از طرف اتتو فرانکه تقدیم شده است این بود. در حقیقت این نوع نظریه و نگرش چندان هم تازه به نظر نمی رسید فقط وجود طرفدار زیاد مربوط به این دوره و شرایط بود.

در بالا در خصوص پذیرفته شدن اصول نظامی و پوشش هونها از طرف وو لینگ حکمدار دولت جهائو در شمال چین بحث کرده بودیم. در واقع چنین اصلاحاتی برای یک حکمدار در آن دوره در چین عمل بسیار مشکل به نظر می رسید. بنابه اتتو فرانکه حکمدار چنین اصلاحات خود را نه به زور اسلحه بلکه در سایه تفکر جدید که در چین روبه گسترش بود ارائه میکرد. اتتو فرانکه که با فلسفه دولتی چین آشنایی کامل دارد در این مورد حق داشت. چرا که چنین اصلاحاتی با توجه به خطر همسایگان شمالی یک نوع ضرورت محسوب میشد. همانگونه که در متن مورد بررسی در بالا معلوم میشود در برابر نیازهای روز، فرار از اصلاحات و نادیده گرفتن ضرورت زمان غیر ممکن بود.

در امپراتوری روم نیز با همین نمونه ها روبرو هستیم. رومیها بعضی از تاکتیکهای نظامی و نوع سلاحهای دشمن خود یعنی ژرمنهارا قبول کرده بودند. اتتو فرانکه حتی بعضی از عبارات *سزار* را انتخاب کرده و با صحبتهای حکمدار جهااو در شمال چین مقایسه میکرد. او سعی کرده است تا با سد و دیواری احداث شده توسط وی که برای مقابله نیروهای آسیای مرکزی تشکیل داده بود آشنا شود و این حکمدار را به عنوان یک شخصیت قوی و حقیقی نشان دهد. البته ما قصد نداریم همه تحقیقات تکنیکی و کلی فرانکه را در اینجا مطرح نماییم. دیدگاهها و نقطه نظرات اورا بصورت برگزیده و انتخابی ارائه خواهیم کرد. اکنون رشته کلام را به فرانکه بدهیم:

« ... حکمدار *وو- لینگ* به دولتهای اطراف خود در آن زمان یعنی چین ، *هان* و *یِن* اهمیت چندانی قائل نبود. او نه بخاطر خطرات آینده چینیها بلکه برای تهلکه و خطراتی که از طرف شمال و شمال غربی یعنی هونهای جنگل(لین- هو)، لوو- فان و تهونگ هو تهدید میکرد تدابیری می اندیشید. تدابیر فوق کاملا حرکات جدیدی بود.

وزرای صادق وی فِئی ای و شاهزاده جهِنگ در پی مذاکرات طولانی حکمدار را به این راه سوق داده بودند. پس از این دیگر از پوشیدن لباسهای هونها در کاخ و استفاده از سلاحهای آنها در اردو ممانعتی بعمل نیامد. چرا که این تغییر در جهت منافع دولت بوده و ضرورت داشت. علاوه براین وضعیت مملکت و مردم چنین تغییری را می طلبید.

لکن در کنار این تغییر نکاتی نیز وجود دارد که نیازمند توضیح میباشد. آیا آداب و سنن کهنه و قدیمی قابل تغییر بود؟ حکمدار که خواستار این تغییر بود رأی خود را به طور جسورانه صادر کرده بود. بدین صورت هم *چهانگ یانگ* فیلسوف چین طرفداری خود از « مکتب جدید حقوق » در فلسفه چین را اعلام کرد. او اصلاحات خود را با فکر و اندیشه جدید فلسفی تطبیق داد. صرف نظر از مخالفتهای شدید و اعتراضات گوناگون قرار قطعی خود را اعلام نمود. بدون شک این حکمدار با ترسیم خط جدید در اجتماع به پیروزیهای بزرگی نیز نائل آمد.

علاوه براین، حادثه فوق چیزهای دیگری هم برای ما می آموزد. این حقیقت طبق آثار مورخین چین نشانگر این بود که زندگی و مدنیت در چین چندان هم پیشرفت نکرده بود. هم چنانکه وضعیت مدنیت در همسایگان شمال چندان عقب مانده نبود.

مباحثات مربوط به پوشش هونها و تأثیر آن در چین پس از اصلاحات متفاوت این حکمدار چینی صورت می گیرد. همین تغییر برای محقق چینی *وانگ کوو وئی* نیز یک موضوع جدید شده بود. این تحقیق در واقع از درجه ارزش بی نظیر برخوردار است. در این تحقیق که تحت عنوان « هو- فو کائو » ارائه شده نتایج کاملا جدید و هیجان انگیز بدست آمده بود. طبق این تحقیق نام بخش اعظم لباسهای چین حتی تکه های کوچک آن هم به قبایل و ملل دیگر تعلق داشت. صرف نظر از اینکه لباسهای کنونی چین بطور کامل تغییر کرده است عبارات و واژه های قدیمی و مورد بحث هنوز هم سر زبانهاست و به عنوان اصلاحات لباسهای کهنه در بین مردم کاربرد دارد. این تحقیق توسط پ. *پلوت* هم بررسی شده و بعضی اصلاحات و متمم ها نیز صورت گرفته است.

سلاحهای چین هم در زمان ثلاله هان در چین دچار تغییرات گسترده شده بود. این مضوع در تحقیقات و. *لائوفر* هم مورد بررسی قرار گرفته است. به نظر وی ریشه این تاکتیک جدید و سلاحهای تهیه شده در چین در ایران بود. لکن چینیها آنهارا از قبایل ترک ساکن آسیای مرکزی خریده بودند.

اتتو فرانکه همه اینهارا به عنوان ترک قبول میکنند. به همین دلیل عبارت « قبایل ترک » را بطور مکرر به زبان می آورد. بخش سوم بحث ما از تحقیقات و. لائوفر در باره فرانکه انتخاب شده است. صد البته که از طریق نقد و بررسی. بهتر است باز هم به ملاحظات اتتو فرانکه ادامه بدهیم:

« لازم به ذکر است که رومیها نیز نسبت به قبایل شمال دارای حرکات مشابه بودند. رومیها استحکامات خاکی و چوبی ژرمنهارا در مرزها مورد تحقیق قرار داده اند. به ویژه اینکه سلاحهای ژرمنها برای ایتالیائیها بسیار جالب آمده بود. در این خصوص کار زیاد انجام گرفته و تحقیقات قابل توجهی موجود است »

اتتو فرانکه بعد از این به ترتیب و تنظیم سدهائی می پردازد که توسط حکمداران چین اصلاح طلب در خصوص لباس احداث شده است.

بخش سوم

اصلاحات سلاح در چین قدیم *(از نظر و. لائو فر)*

دولتهای مرزی چین که از یورشهای آسیای مرکزی به تنگ آمده بودند برای جلوگیری از آن به غیرت آمده بودند. از چکمه های ساقه بلند و لباسهای طرح آسیای مرکزی در چین شمالی بحث کرده بودیم. علاوه براین دولتهای شمال چین برای پیش گیری از یورشهای آسیای میانه در خصوص تغییرات اساسی در اردوی خود نیز بودند. برای توقف دشمن بهترین روش استفاده از تاکتیک نظامی و سلاح به نظر می رسید. دولتهای شمال چین هم در صدد بکار بردن همین اصول بودند.

یکی از رهبران پیشرو در تحقیق مدنیت آسیای مرکزی وچین *وِرت هولد لائو فِر* بود. از این سبب هم بهتر است که جد وجهد مورد بحث دولتهای شمال چین در مورد اصلاحات فوق را از زبان وی بشنویم. در کتاب حاضر بطور مکرر از و. لائوفر و آثار وی سخن به میان آمده است. برای تشریح هرچه بیشتر موضوع بعضی از منابع چینی را که لائوفر تنها به آنها اشاره کرده و رد شده است ترجمه کردیم. ما ضمن اینکه ترجمه های خود را به رشته تحریر درآوردیم اضافه کردن آنهارا به مطالب لائوفر نیز مفید دانستیم. اکنون افکار ارزشمند لائو فری را مورد توجه قرار دهیم:

وجود موازنه های زیادی را در میان نیروهای نظامی « هیرت »، هون و چین با بعضی از دلایل مرتبط میداند. به این دلیل در مورد برتری سلاح و طرز و ساختار در اردوی چین و هماهنگی این دو شک و تردید است. فقط ادعای برتری سلاح چین نسبت به هونها در هرصورت حقیقی به نظر می رسد. لکن سلاحهای هون موجود در آسیای مرکزی نیز به اندازه سلاحهای چین مکمل و پیشرفته به نظر می رسد. تنها یک نوع سلاح(تیر و کمان نوع آربالِت) ممکن است در دست هونها نباشد که آن هم مورد تردید است. اگر چینیها برتری سلاح داشته باشند تنها در این مورد است. اگر ثلاله هان که در سال ۲۰۶ پیش از میلاد تشکیل گردید از نظر تشکیلات و تجهیزات با ثلاله پیش از خود یعنی جهااو مقایسه شود شاهد تغییرات ریشه ای زیادی در بین آنها خواهیم بود. در زمان این ثلاله جدید در متدهای تاکتیک نظامی هم چنین استراتژیکی اصلاحات و

تغییرات ریشه ای و گسترده ای صورت گرفته بود. در ارتباط با این تلاشها تصاویر روشن و آثار مستندی هم وجود دارد. ویژگی اساسی این حرکت اصلاح طلبانه افزایش قیمت اسب بود. در آن زمان سرکرده مشهور چین *مایوان* چنین می گفت: « یگانه بنیان و ریشه عملیات نظامی اسب است ». برتر شمرده شدن دسته های سواره نسبت به پیاده هم چنین اهمیت بیشتر تیرهای دو کمانه نسبت به تیرهای معمولی و مبارزات سواره نظام با زره پوش، پیشرفت تدریجی استعداد نظامی گری در چینیها به ویژه تشکیل دسته های نظامی اسب سوار خطوط اصلی را مطرح میکرد. ظهور نا گهانی اصلاحات نظامی در چین سبب اساسی داشت. علت و سبب فوق هم یورشهای بی امان و پی در پی قبایل شمال غرب به چین بود.به این دلیل چینیها برای تقلید از تاکتیک نظامی قبایل شمال شرق مجبور بودند.

قبایل اسب سوار هم دارای زره بودند. طبق آداب و رسوم خود هونها لباسهای رزمی آنها هم چنین بوده است. چینیها هم اینگونه تجهیزات نظامی را از طریق تعقیب هونها بدست آورده بودند. نقطه نظرما در این مورد براساس احساسات نبوده است. این رغبت در سال ۱۶۹ پیش از میلاد از طرف *جهائو تسو* فرمانده چینی به امپراتور چین تقدیم شده و موضوع بسیار آشکار است ».

گزارشات فوق این فرمانده که دربالا ذکر گردید می توان گفت که در همه تاریخ چین و کلیه داره المعارفهای مربوطه قابل مشاده میباشد. در جاهای مختلف کتاب مربوط به هونها در باره این گزارش صحبت شده است. ترجمه کامل این گزارش به زبان ترکی را هم می توانید در کتاب نامبرده پیدا کنید.

به ادامه نظرات و. لائوفر در این خصوص ادامه میدهیم:

در این گزارش در باره ویژگی مخصوص به خود تاکتیکهای نظامی هون و چین توضیحات کافی داده شده است. فرمانده چینی در گزارش خود خواستار تشکیل « دسته و گروهای اسب سوار سبک » شده است. چرا که سربازان پیاده چین که با تجهیزات سنگین همراه بودند هم چنین ارابه های جنگی در برابر هونها عاجز مانده بودند. معنی دیگر واژه « گروه و دسته های سبک سواره » که به چینی « جهین- جهی » گفته می شود « پی آ او- جهی » میباشد. مقابل این واژه نیز « دستجات اسب سوار تیز » است. این عبارت و واژه تقریبا مقابل واژه « چاپقینچی- Çapqınçı »- چپاولگر میباشد. به

این صورت معلوم میشود که و. لائوفر برای عبارات ترکی نیز معنی میداد. در این گزارش قتل عام هونها توسط هونها هم بطور خصوصی توصیه میشود. امپراتور چین بخاطر این پیشنهاد و گزارش فرمانده چینی از وی تشکر کرده و اورا برای مقام مهم و پر اهمیتی تعیین کرده بود. لکن امپراتور غیرت به اجرا درآوردن حتی یکی از ملاحظات فوق را در خود پیدا نکرده بود... »

ملاحظات و پیشنهادات فوق تنها پس از سال ۱۴۰ پیش از میلاد اهمیت کسب نموده و توسط وو- تی امپراتور پرآوازه چین به اجرا درآمد.

ارابه های جنگی چین- از ارابه های جنگی مورد استفاده در اردوهای قدیم چین بطور مکرر صحبت کرده ایم. لکن ارابه های فوق بعلت بی تأثیری بر روی هونها بعدها کنار گذاشته شد. بعضی نتایج و اظهاراتی هم که با موضوع در ارتباط است در اثر، تحت نام« قیافه های گلی » درج شده است. باز هم بهتر است که موضوع را از دهانی بشنویم که در این مورد صلاحیت دارد:

« در چین قدیم هر دولت برای جنگها تقریبا یک نیروی هزار ارابه ای اعزام میکرد. چنین باوری انتشار یافته بود که ارابه ها از بابلستان حرکت کرده و پخش شده اند. لکن در دوره قدیم و وسیع چین انتقال آنها از آسیای پیشین مشکل به نظر می رسد. چرا که در چین شرایط متفاوتی حکم فرما بود. در حقیقت بعضی اشیاء در چین قدیم و شرق میانه بطور مشترک وجود داشت. شاید هم ریشه هونها به ماقبل تاریخ می رسد. فقط ایجاد بعضی از اشیاء مانند ارابه را بایستی با چیزهای دیگری هم مرتبط دانست. برای اینکه چنین اشیایی با کانال کشی، آبیاری، شخم زنی، هموار سازی مزرعه برای جو کاری هم در ارتباط است. دام پروری و استفاده از آنها به عنوان ارابه و باربر، اختراع کمان جفت، قرار دادن ارابه بر روی چرخ هم چنین چرخ سفالگری اختراعاتی بودند که با یکدیگر در ارتباط میباشند.

در هریک از ارابه های چین قدیم سه نفر می نشست. راننده سرباز ارابه در وسط، نیزه انداز در سمت راست و سرباز تیرانداز نیز در سمت چپ قرار می گرفت. هر ارابه را هفتادو دو سرباز پیاده تعقیب کرده و به دنبال آنها یک گروه بیست و پنج نفری حرکت میکردند که به آن گروه عقبی(Arxa) گفته میشد. بدین صورت در اطراف هر ارابه تقریبا

صد نفر سرباز جمع میشد. دولتهای بزرگتر هم اردوی دارای سه ارابه جنگی در حال آماده باش نگه میداشتند. ۳۷۵ ارابه جنگی موجود در این سه اردو از طرف ۳۰۵۰۰ نفر سرباز پیاده تعقیب میشد. عدم استفاده از زره از طرف سربازان ارابه سوار به وضوح دیده میشد. برای اینکه آنها جهت حفاظت خود در پشت سپرها قائم میشدند که دارای رسم و تصاویر اژدها هم چنین ترکها بود.

مشاهده شدن کلاهخود در چین- همانطوریکه معلوم است کلاهخود و یا به ترکی قدیم توقولقا(Tuqulqa) ویا تولقا(Tulqa) مربوط به مدنیت آسیای مرکزی و ایران بوده است. کلاهخود در چین تا مدتها بعد بصورت یک کلاه چرمی وجود داشت. و. لائوفر که در این مورد تحقیقات عمیقی انجام داده است میگوید:

در یک کتاب چینی بنام « جهوآ- لی » اثر از کلاهخود دیده نیم شود و این حاوی معنی خاصی است... در سهیچ هینگ نیز در مورد سرزمین *لو* شعری سروده شده و در آن از کلاهخود که توسط گوش ماهی آراسته شده سخن به میان آمده است. بر اساس یک یادداشت کهنه این کتاب گوش ماهیهای موجود در اینجا مفهوم تارهای سرخ ویا جیوه ای رنگ را می رساند. در واقع این کلاهخودها همان کلاههای چرمی بود که رومیها آن را قالِ آ(Qalea) می نامیدند.

در چین قدیم کلاهخود و زره رمز جسارت و قدرت بود. افرادی اینهارا به تن میکرد که کسی جرأت حمله به آنهارا نمی کرد. بدین سبب هم اشیای مانند کلاهخود در میان چیزهای پربها قرار می گرفت ».

معلوم میشود که در ادراک و تحویل آثار تحقیقی مربوط به اینگونه مسائل تکنیکی نوعی استادی می طلبد.

**

*

فصل دوم

تومان(تئومان - Teoman) پدر مته و همراه

اکنون و بدون مقدمه بحث را در مورد پدر مته یعنی تومان آغاز می کنیم. طبیعی است که ما هم می توانیم در حدود معلوماتی صحبت کنیم که منابع در اختیار ما قرار میدهد. مورخین ۲۰۰ سال پیش از زمان ما که در مورد تاریخ هون تحقیق کرده اند نام پدر مته را بر اساس آثار چینی بصورت *تئومان* خوانده و نوشته اند. اکنون نیز همین آثار چین را با نوشتار *توو- مان* میخوانیم. لغات قدیم چین نیز که در زمان هون نوشته شده امکان تلفظ افکار و شخصیتهای چینی با صداهای *توبان* را مطرح میکند. در حقیقت قبل از اینکه موضوع مباحث را قاطی کنیم سخن گفتن در مورد اسامی مذکر در زبانهای آلتای بهترین روش خواهد بود.نام *تومان* درترکهای قدیم برای اینکه بزبان چینی نوشته شود می بایست لغت مقابل بسیار مناسب و جالب باشد. نام تومان به عنوان شخص در زبانهای آلتایی نامی است بسیار معروف و پر استفاده. هم چنین از معنی عمیق و کاملی نیز برخوردار میباشد. بعضا با توضیحات داخل پارانتز تئومان را در اثر خود بصورت تومان هم قبول خواهیم کرد.

۱. دولت هون پیش از تومان(تئومان)- همچنانکه در بالا مطرح گردید در مورد هر موضوعی بر اساس معلومات موجود در منابع بحث خواهیم کرد. در سال ۱۲۱ پیش از میلاد یعنی درست در زمانیکه امپراتور مشهور چین *شی هوآنگ دی* برتخت نشست ضرورت ایجاب میکرد که تومان خاقان هون نیز سرپرست دولت خویش باشد. برای اینکه اردوهای این امپراتور چین مواضع تومان را در شمال چین ویران کرده و هونهارا به طرف نقاط دور شمال رانده بود. آنها زمانیکه منابع با خودشان ارتباط داشت سخن می گفتند. اگر حقیقتی در میان است آن هم این است که هونها از چین آن دوره که به یک امپراتوری مستحکم و بزرگ تبدیل شده بود چیزهای زیادی آموخته بودند.

دولت هون چه زمانی تشکیل شد؟- بخشهای مربوط به هونها در تاریخ چین با مقایسه منابع گوناگون بوجود آمده است. تاریخ مشهور چین « شیجی » پس از تشریح یورشهای چهار جانبه مته بطور ناگهانی متوقف شده وبه دوره پیشین هونها اشاره کرده و چنین میگوید: « *از سهون- وئی* یکی از شاهزادگان ثلاله هسیا(خاقان هون) در چین تا تومان بیش از هزار سال گذشته بود». در فصلهای قبلی در ارتباط با این شاهزاده ثلاله هسیا صحبت کردیم. اگر ظهور ثلاله شانگ را در چین و در سال ۱۴۵۰ در نظر بگیریم در آنصورت بین تومان خان و این دوره ۱۲۰۰ سال فاصله زمانی خواهد بود. با یک محاسبه ساده میتوان گفت که تضاد فکری بزرگی در بین نیست. طبق آثار چینی که به آداب و سنن متکی است حد اقل ۲۰۰۰ سال فاصله زمانی در کار است. سند و دلیل بالا بیشتر به حقیقت نزدیک است.

دلایل و اسباب ظهور امپراتوری بزرگ هون

۱.دولت و امپراتوری هون. دولت هون و چین(بر اساس تاریخ چین)- تاریخ « امپراتوری بزرگ هون » با حضور مته در منابع تاریخی آغاز شده است.در صورتیکه در ظهور و شکل گیری دولتها هم چنین شخصیتها دلایل معین و مشخصی وجود دارد. یک سیستم و تشکیلات بزرگی چون « امپراتوری هون »که از اجتماع عقب مانده و پیشرفت نکرده حدود ۶۰۰ سال فاصله گرفته و به تاریخ آسیا تأثیر عمیقی گذاشته است نمی تواند بطور ناگهانی وارد میدان شود. تاریخ سلسله تصادفات و حوادث نیست. در تاریخ آسیا دولتهای بزرگ تنها از طرف خلقهای معین و مشخص بوجود آمده و پیشرفت کرده است. از این روی مقصد اصلی کتاب ما در مرحله اول با شناسایی مردم شروع میشود نه با جنگ و ستیزها. با این حال از تأثیر شخصیتهای تاریخی نیز چشم پوشی نخواهیم کرد.

« شخصیت مته » در این کتاب حد اقل از ۱۵۰ سال پیش مورد بررسی قرار گرفته است. البته این روش و متدی نیست که برای اولین بار از طرف ما مطرح گردد. مورخ بنام و مشهور چین *سِما چیئن*(در سال ۸۶ پیش از میلاد فوت کرده) که در قرن دوم

پیش از میلاد زندگی کرده است تاریخ مته و امپراتوری هون را با همین نگرش و مفهوم ناریخی نوشته است. این مورخ تاریخ هون را از دوره اسطوره آن شروع کرده تا به مته آمده و به تشریح دلایل تشکیل امپراتوری هون پرداخته است. این مورخ که در قویترین دوره ثلاله هون در چین می زیسته ضمن مقدمه نویسی برای تاریخ هون و اثبات قدمت آن به اندازه دولت چین زحمت زیادی را متحمل شده است. طبیعی است که اینگونه حرکت یک مورخ چینی که در دوره هونها زندگی کرده از نظر و دایره تحقیق ما هم دور نخواهد بود. بطور عمومی در فصلهای پیش در این خصوص به حد کافی بحث شده است.

کاربرد و اصطلاح « امپراتوری بزرگ هون » هم چنانکه در این اثر مورد توجه است در چین قدیم هم عبارت بسیار معتبری بوده است. امپراتوریها سیستم و تشکیلاتی هستند که می توانند ملل مختلفی را در کنار یکدیگر قرار داده و متحد سازند. قبایل چینی در امپراتوری چین قدیم اقلیت را تشکیل میدادند. لکن در کنار آن یک مفهوم و فلسفه دولتی مؤثر نیز مطرح بود. همین مفهوم و باور، میل برابری و رغبت زندگی صرف نظر از تفاوت و تمایز نژاد و زبان موجب ظهور و پیشرفت دولتهای چین بطور مکرر شده بود. سِما چی اِن نخستین و بزرگترین مورخ چین براین حقیقت واقف بوده و تاریخ هون را از این سبب مورد بررسی و کنکاش قرار میداد. کلمات هون و یا *هی/ونقنو* را بصورت و معنی « خلقهای امپراتوری » هم چنین بطور گسترده بکار برده و درک میکرد. او در مقایسه عبارات هون و هی اونقنو با مشابه قدیمی و نژادی آنها جستجوی زیادی کرده بود. معلوماتی را هم که به « امپراتوری هون » مفهوم امپراتوری و بزرگی میدهد بطور جداگانه و گسترده اشاره خواهیم کرد. ثلاله جوو در چین دولتی بود که از عصیان و خود کامگی تشکیل شده بود. بدین سبب در کتب قدیم و کلاسیک چین که در دنیای محدود و مخصوص خویش فرو رفته اند پیدا کردن مفهوم دولت بسیار مشکل است. واژه و عبارت امپراتوری در چین پس از تشکیل امپراتوری بزرگ و اصلی آغاز شده است.

دولت هون پیش از تومان خان

۱. دولت هون پیش از مته- تنها منبع ما در این مورد چنین آغاز میکند: « در طول این هزار سال دولت هون بعضا گسترش پیدا کرد بعضا هم کوچکتر شد. به بخشها تجزیه گردید، تکه تکه شد، تغییر مکان داد و از هم جدا شد ». در ترجمه ای که از زبان چینی به زبان ترکی ترجمه کرده ایم سعی ما براین بود که در مقابل هر عبارت و اثری درست مقابل و هم معنی آن را تقدیم نماییم. در غیر اینصورت ماهیت متن بالا این است که « تکه تکه و متلاشی شد ». وگرنه اینطوری تلقی نشود که در طول تاریخ یک بار تشکیل و یکباره متلاشی گردید. در آن زمان هونها در کنار مته و شومان بزرگ شده بودند.

در حقیقت عبارت « بزرگ شدن و تکه تکه گردیدن و کوچک شدن » در تاریخ چین موضوعی نیست که برای اولین بار در مورد هونها بکار رفته باشد. در باره دولتهای بعدی آسیای میانه نیز از همین عبارت و طرز استفاده شده است. در مورد بزرگ شدن هم چنین کوچک شدن دولت *سی اِنبی* نیز عبارت و گویش فوق بکار رفته است. در کتاب کلاسیک چین بنام « سهیح- جینگ » هم ثلاله جائو که در فصلهای قبلی از آن نام برده شد چنین ارزیابی شده بود: « اراضی این دولت هر روز هزار میل گسترش پیدا میکرد. اکنون نیز هر روز هزار میل کوچکتر میشود ». در اینجا برای اینکه آثار در مورد عبارات تکنیکی بیشتر تکیه کنند موضع و موقعیتی نداریم که صلاحیت داشته باشد. اینها بصورت جداگانه تحلیل شده اند.

۲. دولت هون با مته آغاز نشد- منبع ما پس از گفتگو در باره « بزرگ و کوچک شدن » دولت هون چنین ابراز میدارد: « در مورد نژاد، شرح حال و تاریخ آنها معلومات مکتوب بدست نیاوردیم.به این دلیل نتوانستیم آنهارا سروسامان بخشیده و تشریح کنیم. هونها هنگامی که به زمان *مائو- تون*(مته) رسیدند از قدرت بزرگی برخوردار شدند. آنها با بدست آوردن توان و نیروی بیشتر همه قبایل شمال را تحت حاکمیت خود درآوردند. در جنوب نیز با چین روبرو شده و به دشمنی پرداختند. از این وقت به بعد نژاد، ملیت هم چنین مأمورین بزرگ آنها شناخته و مشهور شد. بدین صورت بنابه معلومات رسمی دولت همه چیز در مورد آنها به رشته تحریر درآمد ». تاریخ چین آثاری هستند که با

مقایسه آرشیوها بوجود آمده است. به همین دلیل در منبع بالا نیز آثار و نوشته های دولتی اهمیت زیادی کسب کرده است.

منبع فوق از نظر تاریخ کلی هون بسیار ارزشمند است. تاریخ هون با مته آغاز نشده است. د. گروت هم ضمن ارزیابی این منبع چنین اظهار میداشت: « مورخ در مورد ایجاد دولت توسط هونها معلومات و تصویر وسیعی در اختیار ما میگذارد. او میگوید که مته خود نخستین تشکیل دهنده دولت هون است لکن مارا وادار میکند که در خصوص این احتمال بیشتر تأمل نماییم. برای اینکه تشکیل یک چنین دولتی درست عکس نمونه و مثالهای موجود در چین است. به همین سبب هم این دولت برای چینیها بی معنی تلقی شده بود. گاها سخنان گروت هم به اندازه منابع اش تاریک و نا مفهوم می ماند. در اینجا اظهارات *سما* چیئن مورخ مشهور چین پر واضح است. « تاریخ هون با مته آغاز نمی شود ». باز هم د. گروت در سال ۶۶۰ پیش از میلاد در مورد یورشهای شمال به چین اینگونه بیان میکرد.

تومان خان پدر مته- تاریخ چین ضمن ارائه معلومات در باره زندگی مته، پدر او، تومان خان را بصورت یک پدر و شخص احمق توصیف کرده است. نیمه اسطوره بودن فصلهای مربوط به جوانی مته را در جاهای مختلف تشریح کرده بودیم. در مورد تومان خان نیز معلومات کمتری در اختیار داریم. با این همه تومان را به عنوان حکمدار قابل و بزرگ به وضوح می بینیم.

۱. نخستین اسناد- در خصوص تشکیل، مقصد و بنیان نخستین ثلاله چین به عنوان حافظ اتحاد و ارتباط آن با آسیای مرکزی بطور مفصل بحث کردیم. ثلاله چینی سدهای پراکنده و از مدتها پیش احداث شده چین را به یکدیگر وصل کرده و آن را به عنوان « مرز، تفکر و ایده آل چین » در طول تاریخ تزریق کرده بود. از این نظر ثلاله چین در تاریخ آن کشور از جایگاه و ارزش ویژه ای برخوردار میباشد. نقطه نظر تاریخ چین تا این دوره در میان تشکیلات کوچک و خود سر محدود شده و نتوانسته است به نقاط دور دست گسترش پیدا کند. لکن اتحاد تمامی چین توسط ثلاله چینی و راندن قبایل قدرتمند آسیای میانه به پشت مرزها به علم و جهان بینی چین نسبت به دنیا وسعت بخشید.

سِما مورخ بنام چین که در زمان هونها می زیست پس از گفتگو در خصوص یورش دولت جی اِن چین به شمال و احداث راهها و قلعه ها توسط آن ناگهان سکوت نموده و به تشریح وضعیت آسیای مرکزی می پردازد : « در این دوره *تونگهوها* قوی و یوئن جی ها قدرتمند بودند. نام خاقان هونها(هی اونگ- نو) نیز تومان(توو- مان) بود». تاریخ چین با مقایسه گزارشات دولتی بوجود آمده بود. به این دلیل هم می بایست به همه واژه ها و کلمات موجود در تاریخ به عنوان یک سند قدیم و با ارزش توجه کرد. از این روی بایستی این معلومات بسیار مختصر لکن بسیار ارزشمند را بطور دقیق ارزیابی کرد.

در اسناد عبارت مانند « تونگهوها قوی بودند » بکار رفته و آثاری چون « تونگهو چهی آنگ » درج شده است. اگر مترادف عبارات موجود در اسناد را بررسی نماییم به چنین توضیحات وسیع قادر خواهیم بود. « تونگهوها دارای قدرت و انرژی تهاجمی » بودند. همانطور که معلوم میشود تونگهوها قبایل پروتو مغول قدیم بودند که در جنوب مغولستان زندگی میکردند. در این اثر بحث تونگهوها جای بیشتری به خود اختصاص داده است.

اینکه « یو اِجی ها قدرت بیشتری داشتند » دارای معنی ویژه و متفاوت از دیگران میباشد. « یواِه- جهی- سهِنگ ». این از حروف و آثار چینی به زبان ترکی و بطور کامل چنین می توان ترجمه کرد: « یو اِجی ها نیز در کمال پیروزی، وفور نعمت و فراونی بودند ». شاید هم کاتب دولت چین که معلومات فوق را تحریر نموده است برای نوشتن کلمات بصورت زیبا و آهنگ دار چنین بیان کرده است. لکن به هر قیمتی که باشد بایستی این معلومات بسیار کوتاه ولی ارزشمند را با دقت کامل ارزیابی و پاکسازی نماییم.

اکثریت و ثروتمند بودن یو اِجی ها طبیعی به نظر می رسد. به ویژه اینکه خطوط تجاری غرب از ناحیه و سرزمین آنها می گذشت. تونگهوها نیز که اجداد قبایل پروتو مغول بودند در نواحی شوره زار جنوب منچوری و مغولستان زندگی میکردند. آنها برای زندگی بهتر به تجاوز و یورش بسوی مرزهای چین مجبور بودند. اینکه منابع چینی هون را با عبارات « تهاجم و ترسناک » توصیف میکنند به نظر ما طبیعی است.

« در این دوره در خصوص یورش و تهاجم قبایل شمال به جنوب یعنی دورترین نقاط چین چندان معلوماتی ارائه نشده بود که مهاجم و غارتگر بودن آنهارا اثبات کند و

قضاوت در این مورد بسیار مشکل است. به این دلیل بعضا در اندیشه ما هجوم از پیش تعیین شده و غارت احتمالی آنها تداعی میشود. برای انجام چنین یورش و عملیات وسیع رهبری یک دولت قدرتمند لازم بود ». د. گروت، محققی است که در باره تاریخ هون تلاشهای زیادی کرده و این تحقیقات بسیار ارزشمند است. برای اینکه این یورشهای قدیم بعضا بصورت منتظم و طراحی شده اداره میشد.

۲. امپراتوریهای آسیای مرکزی(ظهور و سقوط آنها)- این بحث موضوع اساسی کتاب ماست. یورش ویا پیشروی قبایل کوچک به اطراف چین که از طرف هونها اداره میشد هم چنین پروتو مغولهای عقب مانده خارج از بحث ما بوده و در سالهای ۶۵۹-۶۲۰ پیش از میلاد که مورخین چین از این قبایل عقب مانده بحث میکردند چنین میگویند: « هریک از این قبایل در اراضی که به آنها داده شده و در صحرا و دامنه های مربوط پراکنده شده و تحت امر رهبران خود زندگی میکردند. بیشتر اوقات بصورت صد نفری ویا بیشتر وارد میدان میشدند. لکن در بین این گروهها هیچوقت اتحاد صورت نگرفته بود ». در نزدیکیهای چین وضعیت از این قرار بود. در آسیای مرکزی چه کسانی بودند؟ هم چنانکه مورخ مشهور چین، سِما، که در زمان هونها زندگی میکرد میگوید این موضوع فقط بعد از مته قابل بررسی است. صرف نظر از کمبود معلومات باید سئوال کرد که چگونه ممکن بود که این مورخ در سر فصل مربوط به هونهای خود در مورد « اجداد هونها » توضیحات گسترده ای بدهد؟ در واقع مورخ از کمبود ویا عدم وجود معلومات لازم در آرشیو و گزارشات دولتی شکایت میکرد. بطور یقین در چین ایده و معلومات بس معتبر وجود داشت و او آنهارا کاملا تدوین کرده بود.

۳. هون و نخستین دولت بنام هیئونگنو- چنانکه پیش از دولت تحت عنوان گوی ترک قبایل ترک وجود داشتند وجود هونها پیش از مته نیز موافق منطق است. نام هیئونگنو را در منابع چینی از اواخر صده چهارم پیش از میلاد به بعد مشاهده می کنیم. ناگفته نماند که از تدوین و تحریر این منابع در دوره های بعدی ناراضی هستیم. اسامی قدیمی موجود در این منابع بعدا توسط مؤلفین بصورت هیئونگنو تصحیح شده است. این موضوع نمی تواند یک احتمال باشد. در بخش ۸۱ تاریخ مشهور چین « شیجی » در ردیف حوادث سالهای ۲۶۵- ۲۴۴ پیش از میلاد در مورد یک دولت مشخص هون و

امپراتوری بزرگ آن(شانیو) بطور مکرر سخن به میان می آمد. باز هم در بخش ششم همین اثر یعنی در شرح حال امپراتور *شیهوآنقدی* نام دولت و قبیله مربوط به هیئونگنو مشاهده نمی شود. در بخش ۸۸ « شیجی » یعنی بعد از سال ۲۲۴ پیش از میلاد و در شرح حال سرکرده *منگ تی این* که علیه هونها هجومهای موفقیت آمیزی داشته با لغات و اسامی مربوط به هونها که بطور مکرر به آنها اشاره میشود روبرو میشویم.

امپراتوری توانا در چین، ثلاله چینی

۱. **امپراتوری ثلاله چینی**- اکنون به ثلاله مشهور چینی و امپراتور پرآوزه آن *چهوانگ* که نام خود را به چین داده است برمی گردیم. در خصوص کتاب سوزی، زنده بگور کردن راهبها و علما، بکار گیری هزاران کارگر در احداث سدهای چین بطور اجباری این امپراتور پر آوازه در کتب درسی نیز با یک زبان هیجان انگیز تألیف شده است. ما در اینجا نه به جریانات و تألیفات هیجان انگیز بلکه به حقایق و واقعیتها تکیه خواهیم کرد. در اصل این خان نشین که در محل بسیار مهم از نظر استراتژی که در غرب چین واقع شده بود با یک امپراتوری مشهور آغاز نشده بود. از روابط خان نشین چین با قبایل آسیای مرکزی در مباحث بالا و بطور گسترده سخن به میان آمد.

خان نشین ویا دولت چین از همان ابتدا با کنفسیوس و مکتب او مخالفت کرده بود. دیدگاههای واقعی تحت عنوان « مکتب فلسفه حقوق » در پیشرفت این دولت نقش اساسی داشته است. این نوع نگرش بعدها در دولت چین مانند *جائو* که با هونها هم مرز بود نیز پذیرفته شده و گسترش یافته بود. کنفسیونیستها محافظه کار بودند. « مکتب فلسه حقوق « رئالیست که پیشرفت و اداره دولت را هم جهت خود میدانست برای هر گونه تغییر ضروری اجازه میداد. به این جهت « انتظام، قواعد و اصول نظامی، لباس و سلاح حتی قوانین اقتصادی هونها » دولتهای مرزی چین را بطور عمیق تحت تأثیر خود قرار داده بود. اساسی ترین دلایل دولتهای مرزی برای چنین تغییر و آمادگی به این شرح بود : « قوت گیری خان نشینهای چین از صده چهارم پیش از میلاد به بعد و توسط حکمدارانی چون *هیئن* و *هی آئو* و اتحاد داخلی که از مدتها پیش پی ریزی شده

بود ». اتتو فرانکه این دولت را به دولت *پروسیا* در قرنهای هیجده و نوزده تشبیه میکند: « خان نشین چین با حذف دولتهای کوچک اصول و راه حل مناسبی برای اوج گیری خود در پیش گرفته بود. به اینصورت سیستم خان نشینهای کوچک به یک دولت مرکزی و متحد تبدیل شده بود. هرچند که خان نشین چین خود دولتی بود که تحت تأثیر مدنیت و فشار ثلاله جوو تشکل پیدا کرده و پیشرفت نموده بود. لکن امپراتور *شیهو آنقدی* مفهوم یک دولت قدرتمند را هم برآن افزوده بود. بر اساس مفهوم دولت تنها بعد از این تاریخ میتوان « از امپراتوری چین سخن گفت ». این دولت جدید که در مسیر خطوط تجاری غرب و قبایل آلتای و با اقلیت چینیها قرار داشت دارای اصلاحات و نوآوریهای زیادی بود: « یک دولت آماده و تحت امر بود که به اداره توانمند پایتخت و به یک تشکیلات قوی متکی بود ». خواسته و طلب امپراتور در هر موردی قطعی بود. ریشه و ستون دولت اردو و کشاورزی بود. نظم و نظام داخلی و حقیقی، رفت و آمد بی خطر، قوانین سخت لکن برای همه و رفاه مردم در رأس امور این دولت قرار داشت. وظیفه و تعهد اساسی این دولت مأمور تأمین امنیت و حفاظت کشور در مقابل یورش و هجومهای آسیای مرکزی بود. در واقع این سیستم دولتی که در چین تازگی داشت یکی از ویژگی و خصوصیات مستمر دولتهای آسیای مرکزی بود.

۲. امپراتوری چین به عنوان دولت مرزی آسیای مرکزی- در مرکز و شرق چین دولتهای زیادی وجود داشت لکن خان نشین چین که در نزدیکی آسیای میانه قرار داشت گسترش یافته و به یک امپراتور بزرگ مبدل گردید و صد البته که این پیشرفت و گسترش به دلایل مختلفی صورت گرفته بود. دولت چین در شرق شِنسی و قانسوی امروزی تشکیل شده بود. اینجا یک گذرگاه بود. شمال آن توسط صحرا و جنوبش توسط کوههای سر به فلک کشیده و صعب العبور احاطه شده بود. « به همین مقصد دولت در مسیر خطوط غرب و شرق قرار داشت. از ارزش و اهمیت رودخانه وِئی واقع در این ناحیه از نظر تاریخ آسیای میانه در مباحثات پیشین صحبت شده است. « همه کاروانهایی که به ترکستان رفت و آمد میکردند(مربوط به دولت چین) از همین اراضی عبور میکردند. صرف نظر از کمبود معلومات مکتوب میتوان از آغاز تجارت خارجی میان دولت چین و ترکستان شرقی در این دوره و بهره مندی چین از این روابط سخن گفت ». چرا در ترقی و پیشرفت دولتها تأثیر اقتصادیات را نباید فراموش کرد.

ثلاله چین در داخل و خارج یک دولت توانمند تشکیل داده بود که این حقیقت غیر قابل انکار است. لکن این دولت نیز تشکلی بود که از سیستم دولت قدیم چین که هم مرز با قبایلی چون جائو و یِن بود سرچشمه می گرفت. ثلاله چین هم همانند این دولتها نیازمند قدرت دفاعی در مقابل یورشهای شمال و شمال شرق بود. این خان نشین چین هم برای مقابله با هونهای شمال غرب مشغول جنگهای خستگی ناپذیر بود. بویژه اینکه برای مقابله قبایل شمال غرب یعنی هیئونگنو و تونگهو که قبایل نیمه مهاجر ترک و تونقوز بودند حالت دفاعی به خود گرفته بود...جنگهای مرزی که جهت برقراری صلح و در سالهای ۲۷۰ پیش از میلاد آغاز شده بود توسط سرکرده مِنگ تی اِن به نتیجه رسیده بود». معلوم میشود که ثلاله چین بیشتر بخاطر حوادث و رویدادهای مرزی تشکیل شده بود.

۳. آسیای مرکزی و نخستین دولت چین که مرز چین را تأسیس کرد- تا این مرحله بیشتر به تشکلات و سیستم داخلی ثلاله چین اشاره کردیم. در حقیقت ثلاله چین یک دولت پیشرفته و گسترده بود که براساس احتیاجات مرزی آسیای مرکزی به وجود آمده بود.باز هم این دولت بودکه سد چین را کامل و به دیوار بزرگ امروزی متصل کرد. هرچند که این سد و دیوارها موانعی بودند که قبایل آسیای مرکزی را تا حدودی از دولت چین دور میکرد. لکن وجود سدهای محکم تر نشانگر اخلاق و رفتار عمیق آنها بود.مستملکه های نظامی واقع دراین مناطق(شهر،روستا)با ادارات خود موجب ایجاد راه و خطوط قابل استفاده، وسیع، جدید و مناسب برای رفت و آمده شده و به اینصورت مرز و خطوط میانی چین و آسیای مرکزی تنها با یک خط جدا نشده بلکه از نظر سیستم و تشکل اجتماعی نیز اهمیت کسب میکرد. حقیقتا هم تشکل و سیستمهای مورد بحث ابتدا برای مقابله با هونها و از طرف دولت جائو ارزیابی شده بود. هرچند که شیهوآنگدی این امپراتور مشهور چین جوانی خود را در دولت جائو سپری کرده و صرف نظر از اینکه این امپراتوری ادعای یک دولت بین الملی را داشت لکن محاصره شدن آن در داخل سد و دیواری بلند عکس آن را نشان میداد ».

۴. بیگانگان و وابستگان آسیای مرکزی در داخل ثلاله چین- ثلاله چین در غربی ترین دروازه های چین واقع شده بود. در این ناحیه قبایل هون و تبت بطور قطعی

و گسترده پخش شده بودند. همانطور که در بالا و بصورت مکرر ذکر گردید جدا کردن هونها و تبتها در این دوره بسیار مشکل است. خان نشین چین که در مرزهای غربی چین قرار داشت با فرهنگ و مدنیت خان نشینهای دیگر مناطق چین جوش نخورده بود. علت این موضوع چینی نبودن این خان نشین و گردانندگان آن بود. توده مردم را ترکها و تبتها تشکیل میدادند. در این خصوص چینیها تا جایی پیش رفته بودند که به این خان نشین « دولت بربر » خطاب میکردند. در کنارکاهش تأثیر قبایل غیر چینی در این دولتها با گذشت زمان افزایش آن هم مشاهده شده بود. بدین صورت هم در سیستم خان نشینی قدیم چین نقطه عطف جدیدی پیدا شده و از این طریق در تشکل اجتماعی چین تغییرات عمیق و وسیعی آغاز شده بود. همه مردم تحت حاکمیت اعم از شهری و روستائی برای جنگ مسلح شده بودند. این هم از روی احتیاجات دولت صورت گرفته بود و این موضوع تنها از طریق تأثیر عمیق دولت قابل تشریح و توضیح است.

ماهیت محیط آن دوره که تمامی حقایق را هرچند کوتاه در خود جمع کرده بود چنین است. بخوبی میدانیم که *یویونگن* یکی از دولتمردان ثلاله چین چینی نبود. در بالا از روابط خان نشین جااو با هونها که پیش از خان نشین چین بوده است صحبت کردیم. هنگامی که در خان نشینهای چین برای ایجاد دسته های اسب سوار اقدام شد تجارت اسب نیز به سرعت اهمیت کسب کرده بود. توسط بازارهای مرزی خان نشین چین تجار اسب با خرید و تحویل آن به دیگر خان نشینها پول کلانی بدست می آوردند. به عبارت دیگر بزرگترین تجارت این دوره تجارت اسب بود. پدر شیهانگدی امپراتور بنام ثلاله چین ابتدا در خان نشین جااو بصورت گروگان نگهداری میشد. بعدها تاجری بنام *لو پو وِئی* از این شاهزاده حمایت کرده و بر تخت خان نشین چین رسانده بود که خود وی نیز نخست وزیر همین خان نشین شده بود. تجار با نفوذ در چین در بین پایین ترین طبقه مردم قرار داشتند. خصوصا، در سراسر تاریخ چین دیده نشده بود که یک تاجر نخست وزیر شود. اینکه *لو پو وِئی* نخست وزیر تاجر چه نوع تجارتی بود برای ما معلوم نیست. لکن صادرات اصلی خان نشین جااو اسب بود. هم چنین در این دوره اسب نیاز اصلی اردوهای همه خان نشینهای چین محسوب میشد. به این سبب هم به چگونگی تأثیر یک تاجر اسب در سیاست پی می بریم. این از جمله نتایج عمیق و منطقی هم چنین نقطه نظر پروفسور اِبرهارد میباشد.

عصر تومان خان، پدر مته

تومان خان و ثلاله چین- در خصوص ظهور و گسترش ثلاله مشهور در چین ودر جاهای مناسب به اندازه کافی بحث کرده ایم. این ثلاله چینی که در مسیر خطوط و راه ترکستان، آلتای و اورخون واقع شده بود دارای گذشته بسیار قدیم بود. همانطوریکه پروفسور اِبرهارد به جا و به حق میگوید این دولت توسط مردم و رهبران غیر چینی به وجود آمده بود. جامعه تشکیل شده از ترکها و تبتها نیز صرف نظر از زبان و مدنیت جدا و متفاوت تحت یک نظام منظم در هم عجین شده و به عنوان یک دولت قوی شکل و فرم گرفته بودند. همینها بودند که در چین نخستین دولت را تشکیل و نام خود یعنی چین را به این سرزمین دادند:

« پیشرفت ثلاله چین کند بوده و تعداد بیست خان نیشین چین به هفت خان نشین کاهش یافته و با اتحاد ملی و پیشرفت اجتماعی باقی مانده بود. رهبران دیگر خان نشینهارا نیز با خود متحد کرده و در مقابل خطرات بزرگ قبایل شمال بطور اجباری آماده دفاع شده بودند. در واقع سه خان نشین یعنی یِن، جااو و چین از مدتها قبل در مرزهای شمال استقرار یافته بودند. به همین سبب با ایجاد سد در مرزهای شمال جهت دفاع از خود تلاش کرده بودند. لکن امپراتور ثلاله چین شیهوآنگدی که در زمان پدر مته در قید حیات بود تلاشهای فوق را کامل کرده بود. این امپراتور پس از اینکه چین را در تحت امر خود گرفته بود برای احداث سد ودیوار چین هزینه و نیروی انسانی بی حسابی خرج کرده بود. ایده او نیز این چنین بود. به نظر وی واجب ترین اقدام جلوگیری از قبایل اشغال گر شمال و حفظ مرزهای شمالی بوده که بدین طریق امنیت امپراتوری نیز تأمین میگردید. تلاشهای گسترده فوق نمونه های بارزی است که از عمق تأثیر قبایل شمال و شمال غرب در چین برای ما خبر میدهند ».

سطرهای بالا که از دانشمند مشهور ژاپنی شیراتوری نقل شده است معلومات بسیار غنی و زیبای آن دوره میباشد. بسیاری از کسانی که به مدت طولانی با تاریخ چین مشغول بوده اند همانند تشکلات خود سر و کوچک چین قدیم تنها توانسته اند پشت مرزهای چین را مشاهده نمایند. در صورتیکه شیراتوری یک متخصص آسیای مرکزی

بود. او هم چنین تاکتیک تجسس مرزهای شرقی امپراتوری ژاپن بود. صرف نظر از اینکه تومان خان در مقابل ثلاله چین عقب نشینی کرد صحیح نیست که بگوییم او در مقابل مشکلات بی تفاوت بوده است. از نظر ریشه و ذات قبیله « هون(هیئونگنو) به خان ترک تکیه کرده بود. علاوه براین در کنار آنها(در غرب) خانهای سرمت(Sarmat) هم چنین اسکیت(İskit) نیز قرار داشتند. صرف نظر از غرور ملی و خصوصیات مبارزه جویانه در پی دستور دفاع و تدابیر قطعی امپراتور چین شیهوآنگدی در مرز متوقف شده بودند. شکست این ثلاله چینی و آغاز جنگهای داخلی در چین موجب یورشهای منظم و پی در پی جدید به این سرزمین شده بود. در زمان جنگجوترین رهبران هونها شکست و ضعیف شدن چین با نتایج بسیار تلخ روبرو شده بود ».

همانطور که در بالا مشاهده گردید اتتو فرانکه مسائل را از نظر ساختار اجتماعی و تفکر عمومی مورد توجه قرار میداد. به همین سبب او باور نمی کند که از یک قبیله مهاجر و عقب مانده امپراتوری تشکیل شود. سطرهای بالا یک طرف نقطه نظرات ایشان میباشد. تومان خان امپراتوری نبود که صاحب آسیای مرکزی باشد. در جنوب یکی از خویشان وی یعنی یو/جِی ها و در غرب تونگهو های مغول حضور داشتند.

معلوم میشود که در زمان تومان خان در بین نیروهای آسیای میانه نوعی موازنه وجود داشت. هر چند که تومان نسبت به همسایگان دارای اسب خود در جنوب و شرق کمی ضعیف تر شده بود ولی ناحیه یورش هر کدام جداگانه بود. یواِجی ها در غرب چین تونگهو ها نیز در مرزهای شمال شرق بودند. هونهای تومان خان هم از دامنه های اورخون و آلتای به شمال غرب چین وارد میشدند. قلعه تومان و کوههای یینشان اراضی دائمی تومان بودند. نواحی اتراق مشهور خاقانهای گوی ترک نیز همین اراضی بودند. از همانجایی که گوی ترکها به این نواحی می آمدند تومان نیز می بایست از همان مسیر به این منطقه وارد میشد. چرا که این یک ضرورت است.

پناه بردن تومان خان به آسیای مرکزی(۲۱۵ پیش از میلاد)- ثلاله چین تا زمانیکه بصورت یک امپراتوری اصلی در نیامده بود اساس سیاست خارجی آن نیز بطور غیر قابل تغییر و ثابت باقی مانده بود: « موانع و مزاحمتهای شمال چین تنها توسط نیرو و قدرت قابل رفع بود. هونهای مستقر شده در مرزهای چین آماده هجوم به پشت صحرای قوبو(Qobu) بودند. به این صورت هم مرزهای اصلی چین قابل تغییر و تعیین

بوده است. مفهوم مرز در تفکر دولت چین هم در معرض خطر بود». البته همه اینها بعد از وقایع گفته شده است. این، باقیمانده یک فلسفه انعطاف پذیر دولتی است که گویا برای ابراز توان نیز تلاش کرده است.

۱. **علت جنگ**- شی هوآنگتی امپراتور مشهور ثلاله چین در سال ۲۲۱ پیش از میلاد به تخت چین نشست. او شخصا دشمن کنفسیونیستها بود. به این سبب کنفسیونیستها در باره او خیال، تهمت و ظلمهای گوناگونی روا داشته بودند. با توجه به اینکه اکثریت مورخین چین کنفسیونیست بودند تشریح و تعیین شخصیت اصلی این امپراتور بسیار مشکل شده است. براساس شرح حال این امپراتور یورش هونها چنین آغاز شده است:

« در سال ۲۱۵ پیش از میلاد شی هوآنگتی به مرزهای شمالی دولت سفر کرده بود. امپراتور از ناحیه شانگ بازدید کرده و از آنجا به پایتخت خود مراجعت کرده بود. در این زمان راهبی به خان نشین *لو* آمده بود. این راهب که در دریا نیز سیاحت میکرد در مورد خدایان و ارواح معلومات زیادی کسب کرده و برگشته بود. این راهب برای امپراتور کتابی را که « رسمهای مکتوب » نام داشت هدیه کرد. در این کتاب آمده بود که دولت چین را نابود خواهند کردو عامل آن هونها(هو) خواهند بود.امپراتور با مشاهده این نوشته برای سرکرده مِنگ تی اِن دستور داد تا با یک اردوی سیصد هزار نفری علیه هونها وارد حمله شود».

در خصوص این کتاب که به امپراتور تقدیم و موجب یورشهای بزرگ هون گردید یک سری معلومات در دست هست. از روی بی طرفی مورخین کنفسیونیست ما نیز در اینجا از ابراز نظر قطعی و حقیقی در مورد شخصیت واقعی این امپراتور خودداری می کنیم لکن او دارای شخصیت زاهدانه بود و این توضیح داده شده است. با این همه حمله و یورش به این بزرگی را نمی توان با یک چنین علت کوچک مرتبط دانست. در حقیقت در این کتاب فال گیری نوشته تحت عنوان « هونها(هو)» غیر از پسر خود امپراتور کس دیگری نبود. پس از پسرش ثلاله او نیز کاملا از بین رفته بود. صرف نظر از این د. گروت میگوید که « حوادث فوق نمونه هایی هستند مبنی براینکه تاریخ دنیا بخاطر این نوع حوادث کوچک نیز قابل تغییر است». در واقع مسافرتهای مرزی این امپراتور فایده عملی کمتری داشت. سفرهای فوق یک نوع گردش عبادی محسوب میشد. همانگونه که

درفصلهای پیشین ذکر شده بود درخان نشین چین در اوایل یک«مکتب فلسفه حقوق» موجود بود. کنفسیونیستها در اداره دولت محافظه کار بودند. طرفداران فلسفه حقوق نیز جهت پیشرفت دولت اصلاح طلبان را تشویق میکردند. بدین سبب، از نظرفلسفه حقوق اداره دولت با خطوط و مسیر اساسی خود و به مدت طولانی به بوروکراسی دولتی تکیه میکرد. بوروکراسی فوق دارای دولت منتظم بوده و با جذب روستائیان قوانین نظامی و انتظامی توانمندی هم تشکیل داده بود. « سبب آغاز یورشهای هون » را نه از طریق افسانه بلکه بایستی از طریق تاریخ بررسی کرد.

۲. آغاز یورشهای چین- در مورد یورشهای چین علیه هونها در سال ۲۱۵ پیش از میلاد دارای سه منبع اصلی هستیم. همه اینها درداخل تاریخ مشهور چین « شیجی» قرار دارند. بخش ۱۱۰ این تاریخ که به هونها مربوط است بدون هرگونه شک و تردید اولین و مهمترین منبع میباشد. معلومات بخش ششم هم که مربوط به امپراتور شیهو آنگتی است افسانه وار تشریح شده است. لکن این بخش از نظر اصول تاریخی برای ما بسیار مفید است. طبق معلومات موجود یورشهای فوق را سرکرده مشهور چین مِنگ تی اِن اداره کرده بود. این سرکرده بعدا مجازات و کشته شده است. بدین سبب هم در بخش ۸۸ که ترجمه حال وی میباشد از یورشهای فوق کمتر بحث شده است. لکن گاها از نظر تشریح موضوع، این خود نیز دارای ارزش و جایگاهی میباشد.

یورشهای گسترده چین علیه هونها برای اولین بار در تاریخ آسیای میانه از تأثیر بسزایی برخوردار شده است. خطر بزرگ فوق موجب اتحاد هونها شده و آنها را بسوی اتحاد ملی سوق میدهد. هونها که مراتع خود را در مرزهای چین از دست داده بودند برای یورشهای جدید با نیروهای تازه نفس و بیش از پیش آماده شده میشوند.

۳. موقعیت هونها و منابع- از منابع معلوم میشود که چین برای مقابله با هونها بزرگترین لشکرکشی و جذب نیروی تاریخ چین را انجام داده بود. بخشهای مربوط به هونها در تاریخ چین شمار اردوی چین را ده هزار نفر توصیف میکند. منابع دیگری هم شمار سربازان این اردو را سیصد هزار نفر اعلام میکنند. سیصد هزار نفر با آداب و رسوم قدیم چینی هم مطابقت دارد. به نظر آنها اردوی مته هم از سیصد هزار نفر تشکیل شده بود. حقیقت این است که در مورد تعداد سربازان غلو میشد. اگر زحمت، تلاش و همت

بزرگ ثلاله چین در سد سازی را تجسم نماییم می بایست حد اقل یک اردوی صد هزار نفری در نظر گرفته شود. برای اینکه هریک از اقدامات این ثلاله به این وسعت طراحی و اجرا میشد.

هونها بر اساس تاکتیک قدیمی خود عقب نشینی کرده و به شمال صحرای قوبو، ناحیه آلتای و اورخون رفته بودند. در مورد جنگ بزرگ چین و هون اثر و اشاره ای هم موجود نیست. چرا که در منابع اردوی چین به عبارات « عقب راند، پاک کرد، دور کرد» بطور مکرر برخورد می کنیم.

خطوط حمله و هجوم که اردوی چین آن را تعقیب میکرد برای ما از محل اقامت، سرزمین و نواحی هونها در جنوب شرق اخبار مهمی میدهد که همه اینهارا بصورت مجزا تحلیل خواهیم کرد.

جنگهای هون- چین *(۲۱۵-۲۱۲ پیش از میلاد)*.

۱. بخش ۱۱۰ مربوط به هونها یورشهای گسترده چین را چنین توضیح میدهد:

« ثلاله چین پس از شکست و حذف شش دولت(۲۱۵ پیش از میلاد) امپراتور این کشور شیهوآنگتی برای سرکرده چینی مِنگتی اِن دستور داد تا به همراه صد هزار لشکر به طرف شمال حرکت و هونهارا تارومار نماید. با پیشروی سرکرده همه نواحی جنوب رودخانه ساریچای را اشغال کرد(منطقه اُردوس را) و در طول رودخانه سد احداث کرد. یک مرکز حصار شده که ۴۴ ناحیه را شامل میشد تأسیس گردید. برای پرکردن همین نواحی از گروههای جدید نظامی متشکل از افراد تبعیدی استفاه گردید.

خیابان بزرگی که جیبو- *یان* و یون *یانگ* را بهم متصل میکرد احداث شد. خیابان فوق از قله کوهها گذشته، دشتها و پرتگاههارا پشت سر گذاشته و با قطع رودخانه ها ادامه پیدا میکرد.در هرجائی که نیاز به راه داشت به همین ترتیب سرمایه گذاری میشد.

او سدی را احداث نمود که از *لین- تائو* الی *لی آئو* ادامه داشت و طول آن بیش از ده هزار میل بود. بدنبال آن از رودخانه ساری چای عبور کرده(به شمال ؟) رفت. کوه *یانگ شانی* یعنی کوه جنوب واقع در آن ناحیه را فتح کرد».

۲. در شرح حال امپراتور چنین آمده است: « امپراتور شیهوآنگتی(بلافاصله پس از اینکه خطر احتمالی هونهارا در کتاب فال مشاهده کرد) از سرکرده مِنگتی اِن خواست تا با اردوی سیصد هزار نفری علیه هونها حمله کند. سرکرده هونهارا شکست داده و منطقه واقع در جنوب ساریچای را یعنی همه ناحیه اُردوس را تصرف کرد. در سال ۲۱۴ هونها (هیئونگنو) را بطرف شمال غرب عقب راند. او از ناحیه یو- جونگ حرکت کرده در طول رودخانه ساریچای بطرف غرب رفت. در ست هنگامی که به کوههای *یینشان* رسیده بود تعداد ۳۴ مرکز حصار شده تأسیس نمود. در طول سواحل شمالی رودخانه ساریچای نیز سد جداگانه ای احداث کرد.

بعد از این، امپراتور به سرکرده مِنگتی اِن دستور داد تا از رودخانه ساریچای عبور کرده به پیشروی خود ادامه دهد. و سپس سرکرده از میان کوههای *تو* و *پِچی‌آ* گذشته حصار بلند را فتح کرد. در آنجا جهت حفاظت خود از غیر چینیها(هونها) سد و دیواری تأسیس نمود که دارای قله های نگهبانی بود. او جنایتکاران تبعیدی را در این محل اسکان داد. در آنجا و برای اولین بار ایالات چین با روش فوق تأسیس گردید.

در سال ۲۱۳ امپراتور حکام ظالم را که احکام بیمورد و بیجا صادر میکردند جمع کرده برای کار در دیوارهای مرزی با هونها فرستاد. بخشی از این حکام را نیز به سرزمین *یواِن* واقع در جنوب اعزام کرد.

در سال ۲۱۲ جاده ای را بین جیبیو- *یوآن* و *یون — یانگ* احداث نمود. برای اینکه راه بصورت مستقیم و از طریق میان بر ادامه یابد کوههارا کنده و بعضا سوراخ کردند و به تعبیر امروزی تونلها کشیدند. دشتهای سطح پایین نیز پر میشد».

۳. سرکرده چینی که عملیات و تهاجمات فوق را علیه هونها انجام میداد بعدا مورد محاکمه قرار گرفته و اعدام میشود. بدین سبب معلومات کامل تر از این را در خصوص وی بدست نیاوردیم. لکن از شرح حال وی که به طرز بخصوصی نوشته شده است بخشهایی را انتخاب و ارائه آن را مفید میدانیم:

« ثلاله چین پس از اینکه کل دنیای زیر آسمان کبود را تحت تصرف خود درآورد اردوی متشکل از سیصد هزار نفر را به فرماندهی سرکرده مِنگتی بسوی شمال اعزام کرد. قبایل غیر چینی(یونگ و تی) را از منطقه اخراج کرده جنوب ساریچای یعنی

ناحیه اُردوس را اشغال نمود. در آنجا سد طویلی احداث کرد. سد را با شرایط محیط هم آهنگ کرد. از دامنه دیوارها نیز بصورت سنگر و محل دفاع استفاده میکردند. جاده ای را هم در فاصله لین- توآ و لی آئو احداث کرد که طول آن بیش از ده هزار میل بود.

سپس از رودخانه ساریچای عبور کرده و کوه جنوب(یانگ- شان)را تصرف کرد. دسته های وی رودخانه را با خیزش مارگونه پشت سر گذاشته به شمال برگشتند. اردو و نظامیان آنها به مدت ده سال در این منطقه برتری خود را حفظ کردند. خود وی هم در ناحیه *شانگ* اقامت کرد. در این دوره همه هونها از ترس و واهمه ساکت و پژمرده بودند.

در این هنگام امپراتور شیهوآنگتی خواست که تمام دولت و سرزمین خود را مورد بازدید قرار دهد. امپراتور خواست تا از جیبیو *یوان* تا *کان جوآن* بطور مستقیم(به یون یانگ) میان بر برود. به همین خاطر هم به سرکرده دستور داد تا بین این دومنطقه راه نزدیک و مستقیمی احداث نماید. کوهها بریده و سوراخ شده دشتهای پهن پر شدند و به این ترتیب جاده کوتاه و به طول ۱۸۰۰ میل احداث گردید.

۱. نتایج جنگ(از نظر هون و چین)- همانطور که در بالا ذکر گردید در زمان این ثلاله چینی همه چیز با یک جد و جهد دور از فکر و اندیشه و خیال پذیرفته شده بود. این تلاش برای تاریخ بعدی چین نیز به عنوان نمونه و منبع انرژی تمام نشدنی باقی مانده بود. چین برای شکست و مغلوب کردن قبایل ترک عادت کرده و ترکها نیز در مقابل این خطر بزرگ و جدی متحد شده نیروی جدیدی کسب کرده بودند.

۲. اتمام سدها و ظهور مفهوم دولت در چین- همانطور که معلوم است احداث سد و دیوار در چین از زمانهای بسیار قدیم آغاز شده بود.سدهائی راکه در سالهای ۳۵۰-۳۰۰ پیش از میلاد احداث شده بود از وسط شِنسی عبور میدادند. ثلاله چین دیوار ها را بازهم ادامه داده و قلعه های واقع در ساریچای را به یکدیگر متصل کرده و مفهوم سد هم چنین مرز به مفهوم امروز چینی را بوجود آوردند.مناطقی مانند شانگ و پِنتی که در بالا از آنها نامبرده شد هم چنین ناحیه *اُردا* به داخل مرزی ساریچای نفوذ کرده بود. بخشی از این نواحی مراتع هونها بود.

همانگونه که از منابع معلوم میشود در سال ۲۱۳ امپراتور حکام ظالم و صادر کننده احکام بیجارا جمع و برای کار در احداث سدهای مرزی با هونها به آن منطقه اعزام کرد.

در واقع این نوعی جنگ بود که علیه کنفسیونیستها آغاز شده بود. برای احداث سدهای فوق صدها هزار انسان مورد استفاده قرار گرفته و تعداد زیادی از کارگران در نتیجه گرسنگی، تشنگی و بیماری مرده بودند. در ادبیات چین در ارتباط با آن روزها اشعار و مراثی های گوناگونی موجود است».

۳. اشغال اراضی هون و سیاست مستملکه چین- از طریق اسکان دادن اهالی روستاها در مرزها شهرهای جدید چینی آغاز شد که آن نیز علیه هونها صورت میگرفت. این اقدام و سیاست برای دولت جائو در شمال هم از نظر دفاعی و هم از نظر اقتصادی سود زیادی داشت. این سیاست مشهور چین در زمان گوی ترک هم ادامه داشت. همان طور که از معلومات بالا مشاهده میشود « در طول سواحل ساریچای سد و دیوارهای بلند احداث میشد ». در اینجا ۴۴ مرکز ایالت و منطقه تأسیس گردید. جهت پر کردن اراضی یاد شده توسط انسانها از گروههای نظامی متشکل از تبعیدیها استفاده میشد. در کوههای یینشان نیز که مراتع و مسکن هونها بود ۳۴ مرکز حصار شده تأسیس کردند». سیاست اسکان اجباری چین تا مرکز مناطق هون نشین یعنی تا حصار مرتفع ادامه پیدا میکرد: « در آنجا برای مقابله با غیر چینیها(هونها) جنایتکاران و محکومین چینی را که تبعیدی بودند اسکان میدادند. بدین وسیله برای اولین بار در آنجا ایالات چینی تشکیل گردید». سطرهای فوق که از منابع انتخاب کرده ایم برای خوانندگان معلومات کافی را ارائه خواهد کرد.

۴. احداث راهها- احداث راه از جمله امور مهم ثلاله چین میباشد. در چین ثلاله مذکور از نظر احداث راه، کانال کشی و آبیاری از موقعیت قابل ملاحظه ای برخوردار است. به این سبب هم جهت، طول و وسعت راههای مورد بحث را که جهت اتصال مرزهای هون به پایتخت احداث شده اند می توانیم در منابع بالا مشاهده نماییم. طبق منابع خطوط و راههای فوق با کندن کوهها، احداث تونلها و پر شدن دشتهای پست صورت گرفته است.

قلعه تومان خان پدر مته

در مباحث بالا متذکر شدیم که معلومات مربوط به هونها در تاریخ چین با مته شروع شده و از اوضاع و احوال آنها در زمانهای پیشین اطلاعات کمتری داریم. بعضا هم کشفیات جدید در راستای افزایش معلومات ما کمک بزرگی میکنند. از « دایره المعارف جغرافیای چین » که از احداث راه و نظیر آن بحث میکند بطور مکرر استفاده شده است. معلومات موجود در منابع مربوط به قرن هفتم بعد از میلاد که اکنون نیز بخشی از آن قابل دسترسی است دارای دایره المعارف وسیع چینی میباشد. بخش عظیم این اثر مهم و ارزشمند که تحت نام «کوا- تی- جی » معرفی شده است با کمال تأسف مفقود شده است. اثر فوق ضمن بحث از گوشه و کنار شمال غرب رودخانه *ساپی*(Sapı) در مورد خطوط ارتباطی آسیای مرکزی هم چنین مراکز مسکونی را تشریح کرده و از قلعه تومان(Tuman) سخن میگوید. پیش از مداخله در این موضوع لازم است که در باره کاربرد دو واژه- قالا(Qala) ویا استحکام در چین مختصر توضیحی داشته باشیم. در چین قدیم در اطراف هر شهری دیوار عظیم ویا با عظمتی وجود داشت. هم اکنون هم در چین روستاها برای مقابله با پلنگ و راهزنها توسط دیوار محاصره شده اند. در چین به شهرهای بزرگ که توسط دیوار احاطه شده اند « جِنگ » گفته میشد. به ویژه اینکه محل سکونت تومان در مرز چین به عنوان قلعه شهری توصیف شده در بالا شناخته شده بود. علاوه براین سدهایی هم در طول مرزهای چین وجود داشت که با عبارت ویا واژه *سائی*(Sai) از دیگران تمیز داده میشد. از اینکه به این محل نام « قلعه تومان » داده اند بی شک دلایلی در کار است. این محل یا از طرف تومان احداث شده ویا محل اقامت وی بوده است.

بنابه منبع مورد استفاده ما اینجا قعله وایالت مشهور شمال غرب چین بود ودر مسیر راه *وو یوان* به آسیای مرکزی بود. وو- یوان در تاریخ گوی ترک و اویغور هم نقش استراتژیکی بزرگی داشته است. همه اردوهای گوی ترک از طریق همین راه به چین آمده بودند.

معلوم میشود که راهها در طول تاریخ به مورخین کمک کرده اند. گوی ترکها از طریق این راه از هر منطقه ای که آمده بودند می بایست تومان و مته نیز از همان مکان آمده باشند. ارائه این منبع ارزشمند در اینجا مفید به نظر می رسد:

« میتوان از شمال ایالت کو- یانگ متعلق به ایل وو- یان و از استحکامات درب سنگی عبور کرده و به قلعه کوآنگ- لو رسید. اگر از همان محل بسوی شمال غرب حرکت شود به ایالت جیح- جییو منتهی میشود. از آنجا هم به دورترین نقطه شمال غرب یعنی به قلعه تومان خواهد رسید.

اگر بازهم مسیر حرکت بسوی شمال غربی ادامه پیدا کند می توان به رودخانه قلعه *لائو* رسید. ادامه این مسیر در جهت شمال غرب به قلعه *هسیان- لو* منتهی میشود. هم این اراضی تا محلی بنام *لو*- جو به شکل قلعه ها، استحکامات و جایگاه نگهبانان ساخته شده بود».

ایالت کو- یانگ که در اینجا از آن نام برده شده است در کنار سد چین یک قلعه بود. در سال ۳۵۲ پیش از میلاد شاهزاده خان نشین وِئی سد طویلی احداث کرده و ایالت کو- یانگ واقع در آنجارا نیز بوسیله حصارهای مرتفع تحت محاصره درآورده بود.

از طریق منابع دیگر و غنی هم معلوم میشود که قلعه تومان در مسیر راه اصلی اورخون و آلتای قرار داشته است. یورشهای این سمت،چین را در اوایل ناراحت کرده بود. به همین خاطر در سال ۳۵۲ پیش از میلاد اولین سد این محل احداث شده بود. میتوان گفت که اینها نخستین سدهای دفاعی چین بوده اند. وجود کوههای مشهور یینشان در دست تومان خان از نظر استراژی به همان اندازه اهمیت داشت که این راه برای خاقان و رهبران گؤی ترک(Göy Türk) مهم بود. معلومات ارائه شده در مباحث بعدی در مورد این راه که قلعه ویا حصار تومان در مسیر آن قرار داشته است توضیحات فوق را تصدیق خواهد کرد.

قرارگاه و محل سکونت پدر مته در چین شمالی

۱. مراتع و مرزهای هونها- در فصلهای پیش از هونهای محلی چین که از زمانهای بسیار قدیم در این سرزمین زندگی میکردند سخن به میان آمد. هونهای فوق که تدریجا آداب و رسوم آسیای مرکزی را فراموش کرده بودند یا بصورت چینی درآمده و یا پنهان شده بودند. بعد از این مهاجرت و یورش جدید هونهای آسیای مرکزی آغاز شده بود. از نظر اتتو فرانکه تقریبا از صده های چهارم پیش از میلاد هونهای فوق مشاهده شدند که نسبت به هونهایی که قبلا در همین مناطق زندگی میکردند و با نام *یونگ* شناخته میشدند بیشتر مسلح و جنگجو بودند. از این روی توانسته بودند تاداخل رودخانه ساریچای پیشروی کنند. به ویژه اینکه ورودی راه آسیای میانه را هم از طرف شمال غرب مسدود کرده بودند ». در حقیقت یورش و مهاجرت هونهای آسیای مرکزی در قرن چهارم پیش از میلاد مشکوک به نظر می رسد. چرا که برای بررسی یورشهای پیش از آن منابع لازم موجود نیست. علاوه بر این، هونها نه تنها رودخانه ساریچای بلکه مرکز چین را دراختیار گرفته بودند:« تا سال ۲۷۰ رهبران ثلاله جائو هونهارا از دشتهای وِئی و ساریچای در بخش داخلی چین بسوی غرب رانده بودند.در سالهای ۲۱۲ و ۲۱۵ نیز نواحی شمال کاملا پاکسازی شده و قوانین مرزی برقرار شده بود ».

۲. مراتع هون- چنین معلوم میشود که در زمان تومان این مسئله یکی از اساسی ترین دلایل جنگهای هون و چین بود: « هونها که در زمان ثلاله چین عقب نشینی کرده بودند بهترین مرتع یعنی ناحیه اُردوس(Ordos) را از دست داده بودند. این قبایل دامدار دچار مشکلات شدید اقتصادی شده و با خطر گرسنگی روبرو شده بودند. پس از آن همه ایل و قبیله درکنار هم جمع شده و از یک رهبر اطاعت کرده بودند. برای اینکه مراتع خوب و زندگی مناسب داشته باشند بطور متحد در یورشهای جدید شرکت کرده بودند. بدین طریق بزرگترین اتحاد روستائی ویا عشایری در شمال چین شکل گرفته بود. آن هم دولت هیئونگنو بود که با دستور نخستین رهبر یعنی تومان تشکیل گردید». این حوادث برای هونهای ساکن مرزهای چین صحیح بود. لکن از چگونگی و شرایط حیات

هونها در سرزمین مادری آنها اطلاعی در دست نیست. هونهای ساکن مرزها نه تنها از مراتع بلکه از یورش و تجارت نیز درآمد گوناگونی داشتند.

۳. ناحیه اُردوس- جنوب پیچ و خمهای ساریچای در سال ۲۱۵ پیش از میلاد هدف اصلی یورشهای چین بود. معلومات ترجمه شده از سه منبع مورد استفاده در یک مسئله اتفاق نظر دارند : « سرکرده مِنگتی اِن همه اراضی جنوب ساریچای را تصرف کرد. در طول سواحل رودخانه سدها احداث نمود. تعداد ۴۴ مرکز حصاردار تأسیس کرد و غیره ». رانده شدن هونها به کنار ساریچای توسط سرکرده فوق به عنوان پیروزی و برتری درجه یک اردوی چین شمرده میشد. ناحیه *وو- یوان* همانند دوره گوی ترک در زمان تومان نیز از نظر استراتژی از اهمیت بالایی برخوردار بود. پیش از این از واقع شدن قلعه تومان در مسیر راه این منطقه و آسیای مرکزی مطلع شدیم. نام این مردم بی نظیر ساکن سواحل ساریچای در زمان ثلاله چین جیئو- *یوان* بوده است که معنی آن نه چشمه(Doqquz pınar) میباشد. *وو*، امپراتور ثلاله هان نام این مردم را *وو- یوان* یعنی پنج چشمه(Beş pınar) معرفی کرده و آن را به این صورت تغییر داده بود». بصورت قطعی نمی توان گفت لکن به یک احتمال تکیه می کنیم: رقم نه در خلقهای آلتای یک رقم بسیار مرکب و انتشار یافته بود. به این سبب نام نخستین این مردم می توانست از طرف هونها نیز داده شود. در نتیجه، این راه پر اهمیت که در منابع مشهور دنیا از آن بحث و گفتگو میشود جهت اتصال این مردم به پایتخت چین احداث شده است.

ناحیه پِئی- جیا موجود در بخش ۱۱۰ « هون » « شیجی » نیز در داخل این مردم وو- یوآن قرار داشت. شهر قدیم هو- مو که به مردم وو- یوآن تعلق داشت در ایالت پِئی- جیا واقع شده بود.

معلوم میشود که همه یورشهای هون در سال ۲۱۵ در همین اراضی بوده و آنها در آنجا امرار معاش میکردند. به همین سبب می توان گفت که هونها در سواحل ساریچای نتایج لازم را بدست نیاورده و همه امکانات آنها در غرب بوده و چینیها در مرحله اول بسوی شمال غرب حرکت کرده بودند.

کوههای یینشان که ییلاق هونها و گوی ترکها بود.

دامنه های جنوبی این کوهستان که در شمال ساری چای واقع شده بود در زمان هون و گوی ترک منطقه درجه یک محسوب میشد. بستر رودخانه ساریچای از قدیم بطرف داخل آسیای مرکزی یعنی شمال غرب ناحیه بسیار وسیعی را تشکیل میداد. پیچ و خمهای شمال غرب به تدریج کوچکتر شده و به بستر امروزی تبدیل شده است. با این همه هنگامیکه رودخانه پرآب است شاخه های جدیدی در بستر قدیم مشاهده میشود. بعد از این کوهها و گذرگاههای بزرگ آغاز میشوند که آسیای مرکزی را به چین متصل می کنند. ساریچای در شمال عادتا دامنه های این کوه را ساییده و به حرکت خود ادامه میدهد. بنابراین کوههای فوق که در شمال ساریچای واقع شده اند به *یینشان* معروفند. در این کوهها مراتع و محل سکونت خیلی بهتری موجود است.

مِنگتیِ اِن سرکرده مشهور ثلاله چین در سال ۲۱۴ هونهارا بسوی شمال غرب و از طریق ناحیه یو- جینگ و در طول ساریچای بطرف شرق دور کرده بود. هنگامیکه به کوه یینشان رسیده بود اطراف را حصار کشیده و تعداد ۳۴ مرکز تأسیس کرده بود. وی هم چنین در طول ساریچای سد طویلی احدث نمود. در شرح حال امپراتور یعنی در بخش ششم « شیجی» یادداشت فوق بسیار ارزشمند است. حوادث فوق در بخش ۸۸ تا حدودی بغرنج و نا مفهوم و بصورت متفاوت مطرح میشود: «... پس از این از ساریچای عبور کرده و یینشان را تصرف کرد... » بعلت وسعت دامنه های کوه یینشان به آن نام دیگر یعنی *یانگشان*(Yangşan) نیز داده اند. لکن در بعضی از دایره المعارفهای جغرافی چین این ناحیه به عنوان محلی که در فاصله چهل میلی جنوب شرق کوههای یینشان واقع است معرفی شده. چنین نتیجه گیری میشود که اردوهای چین به پشت *یون- جونگ* واقع در شمال ساریچای وارد شده در آن محل مستملکه جدید چین تشکیل داده اند. د. گروت با تشریح نام بعضی از نواحی خواسته است از یورشهای بیشتر اردوی چین بسوی شرق سخن بگوید. همانطور که اتتو فرانکه میگوید همه توضیحات وی را نمی توان به عنوان یک حقیقت پذیرفت.

معلوم میشود که یورش سال ۲۱۵ پیش از میلاد جنگی است که علیه هونها و بسوی شمال غرب صورت گرفته و در تاریخ چین هم چنین آسیای مرکزی از اهمیت بسیار بزرگی برخوردار است. با این توصیف می توان پذیرفت که هونها در هر دوره ای در یینشان حضور داشته اند. کوههای یینشان نه تنها شِنسی بلکه بخشی از شمال آن را نیز احاطه میکنند. در اوایل صده چهارم پیش از میلاد سدهائی که توسط خان نشین جائو احداث شده بود از ناحیه تائی آغاز شده و تا *تا- تونگ* واقع در *هسوآن هوآ* ادامه پیدا میکرد. طبق دایره المعارفهای جغرافیای چین « سدی که از طرف وو- لینگ حکمدارجااو احداث شده بود از *شان- یانگ*- هیئن الی سو- جوو ادامه داشت... یینشان در شمال سوجوو قرار داشت. گوی ترکها نیز در خارج یعنی شمال یینشان زندگی می کردند».

وسعت پخش و پیشروی هونها در این دوره برای ما بطور دقیق معلوم نیست. لکن شمال شِنسی مسیری بود که هونها برای یورش انتخاب کرده بودند و در این خصوص تردیدی نیست. آشکارا میدانیم که هونها از صده چهارم پیش از میلاد به این طرف در این اراضی حضور داشته اند.

در مورد کوههای یینشان که اقامتگاه و مراتع هونها هم چنین خاقانهای گوی ترکها بوده است توضیح داده شد. اکنون لازم است که مسئله بیشتر بررسی و تحقیق شود: نام این کوه که در تاریخ چین قدیم بصورت « یینشان » درج شده است طبق اطلسهای نو و معاصر چین تنها یک واژه جغرافی نبود که به سلسله کوههای شمال شِنسی داده شود. همانطور که اِ. جاوانِس به حق میگوید یینشان سلسه کوه مرتفعی است که در شمال مردم شو(Şo) قرار دارد. عبارت و کلمه یینشان تنها برای کوههای شرق پیچ و خمهای رودخانه ساری چای نیست بلکه در مورد سلسله کوههای به سمت غرب نیز گفته شده است. این کوهها ناحیه اُردوس را نیز از شمال جدا میکرد.

معلوم میشود که بین واژه های معاصر و لغات موجود در تاریخ چین قدیم تفاوتهای بسیاری موجود است. یینشان از قدیم توسط کوههای شمال ساریچای و برآمدگیهای سمت شرق آنها یکجا شناخته و معرفی میشد. در قرن گذشته یک میسیونر فرانسوی در این کوهها گشته است. در کتاب میسیونر ر. *قائوبیل* بخش کوتاهی موجود است که ارائه آن را مفید میدانیم: « این سلسله کوهها که نام یینشان به خود گرفته اند در سمت

شمال غرب بصورت بسیار طولانی ادامه دارد. این کوهها توسط جنگلها پوشیده شده است. تپه های کوچک و مراتع زیبایی نیز در این کوهها مشاهده میشود. گذرگاهها هم چنین تنگه ها عملیات دفاعی را آسانتر میکند. این محل اقامتگاه وسیع و بزرگ هونها بوده است. خلقهای بعد از آنها نیز(اهالی آسیای میانه) به این کوهها پناه بردند و اینجا برای آنها نوعی پناهگاه هم چنین محل اعزام محسوب میشد. آنها توانستند در این محل دامداری وسیعی را راه اندازی کنند که حیرت آور بود. برای شکار مناطق مناسبی موجود است. خصوصا فلز آهن نیز در این ناحیه فراوان است ».

گذرگاههای بزرگ که اورخون را به چین متصل میکند

۱. دروازه جنوب شرق آسیای مرکزی.« حصار بلند »- برای ورود اردوها از کوههای اورخون(Orxun)، آلتای(Altay) و تانری(Tanrı)- خدا به چین دروازه بنام و بزرگی وجود داشت. ما این گذرگاه مشهور را که در تاریخ چین بنام « کائو- جوئه » معرفی میشود به ترکی و به معنی « حصار بلند » ترجمه کردیم. اینجا نام گذرگاهی است که در میان کوههای مرتفع غرب ساریچای واقع شده است. محل آن برای ما معلوم نیست. لکن در بعضی از یادداشتهای چینی دوره گوی ترک چنین ارزیابی میشود: « این محل سلسله کوههائی است که در شمال ایالت لین- یونگ هسی اِن متعلق به اولوس- مردم « سهو- فانگ » میباشد. چنان صخره و پرتگاههائی وجود دارد که بعلت وجود آنها به محل « سد طویل » گفته اند. در میان این کوهها دو قله پر شیب سر به فلک کشیده اند. این دو قله کوه در میان مردم به عنوان « حصار بلند » معروف شده است».

این محل استراتژیک دارای گذرگاه باریک بدون تردید پیش از تومان خان نیز از ارزش و اهمیت بزرگی برخوردار بوده است. این گذرگاه در زمان گوی ترک و ایغور نیز محل بسیار استراتژیک بود. راههائی که از منطقه اُتوکن (Ötükən) یعنی از پایتخت گوی ترکها می آمدند از همیجا رد میشدند. در بین سالهای ۷۱۴- ۷۱۳ بعد از میلاد یورشهای چپاولگرانه زیادی به چین صورت گرفته بود. چین نیز در مورد توقف این نوع یورشهای ناراحت کننده تصمیم گرفته بود: « امپراتور چین در خصوص سرکوب هم چنین مجازات اویغورها دستور داد. اویغورها با مشاهده اردوی چین متواری شده و به

اُتوکن پناهنده شدند. اُتوکن در فاصله ۱۷۰۰ میلی شمال شهر غرب واقع شده است. در زمان ثلاله هان یعنی دوره هون به این محل نام « حصار بلند » داده اند. شهر غرب نیز در فاصله ۳۰۰ میلی جنوب « تنگه سنگی صحرای سنگلاخ» واقع میباشد... »

معلوم میشود که درزمان گوی ترک چینیها درشمال و یا جنوب این گذرگاه شهری احداث کرده بودند که توسط آب احاطه شده بود. در شمال شهر فوق هم یک گذرگاه چون « تنگه سنگی صحرای سنگلاخ» وجود داشت. همین محل نیز میتواند گذرگاه و تنگه « حصار بلند » ویا یکی از تنگه های دیگر دوره هونها باشد.

۲. اُتوکن پایتخت گؤی ترکها- خطوط اُتوکن از همین تنگه و گذرگاه رد میشد. در معلومات انتخاب شده از تاریخ ثلاله تانگ در بالا وضعیت فوق به وضوح دیده میشود. اویغورها از این محل وارد اُتوکن شده اند. اِ. جاوانِس با تکیه بر منابع قدیم در خصوص « حصار بلند » چنین اظهار میدارد: « این، نامی است که برای دو کوه داده شده است. این کوهها در شمال اُردوس قرار داشتند. این کوهها که یکی در مقابل دیگری واقع شده بود مانند دو طرف دروازه مشابه بودند ». این محقق بزرگ هم محل دقیق گذرگاه فوق را ندانسته و دلایل خود را براساس منابع قدیم چین آماده کرده است.

اویغورها در سال ۶۴۷ پیش از میلاد برای اداره و کنترول هرچه آسانتر،توسط چین تحت قوانین جدید کشیده شده بودند. چینیها زندگی هر بخش و شاخه از مردم اویغور را در مناطق مختلف اجباری کرده بودند. بر اساس این قوانین مردم هو- *سا* و یا همان مردم کازار- خزر؟(Kazar-Xəzər?) در « حصار بلند » زندگی میکردند. چینیها در سال ۶۵۰ نام « حصار بلند » را که در منابع بسیار قدیم موجود بود تغییر دادند و به این محل نام « جی- لو » را دادند. نام محل « جی- لو » معنی مشخصی ندارد. لکن این محل در سالهای بعد از تولد عیسی محل استقرار هونها بوده است. در سال ۸۹ بعد از میلاد سرکرده چینی *تووهیئن* هونهارا در این محل مغلوب کرده بود. علاوه بر این، چینیها در این محل مجسمه و سنبل پیروزی برپا کرده و کتیبه برجای گذاشته بودند. با این همه بطور دقیق نمیدانیم که محل فوق همان « حصار بلند» است یا نه. پر واضح است که با در دست داشتن سر نخ لازم نمی توانیم مسائل فوق را ارزیابی نماییم. چرا که محل یاد شده در فاصله بسیار دورتری از چین واقع شده بود. این محلها قرارگاه اردوهای هون، گوی ترک و اویغور در صحرای قوبو(Qobu Çölü) بودند.

در مورد نامهای مکان آسیای مرکزی زیاد تأکید نخواهیم کرد. لکن برای شناختن و درک کردن مته چنین آغازی را ترجیح میدهیم.

تومان خان و افزایش قدرت و اتحاد هون

با شکست و انقراض ثلاله مشهور چین آسیای مرکزی با نیرو و اتحاد بیش از پیش وارد میدان شده بود. مقابله های آغاز شده در چین موجب اتحاد هرچه بیشتر آسیای مرکزی درکنار مته محسوب میشد.برای اینکه آسیای میانه دیگر متوجه شده بود که قدرتمند شدن چین خطرناک و فلاکت بار برای آنها خواهد بود.در مباحث بالا هم دراین مورد بحث کرده بودیم.اکنون جای دارد که در باره دلایل مختلف حرکت جدید هونها بحث و گفتگو شود:

دلایل اقتصادی

۱. دلایل اقتصادی که موجب اتحاد هونها گردید- برای پذیرفتن اراضی شمالی چین بصورت برآمدگی و خلیجهای آسیای مرکزی در قرون قدیم و میانه ناچاریم. در غیر اینصورت با مفهوم مرزی کنونی چین نمی توان تاریخ نگاری کرد. در تاریخ مرزها با پخش و تقسیم مردم، پیشرفت دایره های فرهنگی و تأثیر آنها ترسیم میشود. در نواحی شمال که هونها در آن حضور داشتند جوامع چینی یا اصلا وجود نداشت ویا اینکه بسیار ناچیز بوده و اقلیت را تشکیل میداد. پس از سال ۲۱۵ پیش از میلاد ثلاله چین هونهارا برای ترک مراتع و محل سکونت مجبور نکرد. تیر و کمان آنها برای انتقام و قصاص در مناطق جنوب شرق ظاهر شده بود. در همین راستا مشکلات داخلی دولت هم قابل قبول میباشد. سندی در ارتباط با مشکلات هونها در تاریخ چین موجود است که آن را برای اولین بار به خوانندگان تقدیم می کنیم:

« ثلاله چین بعد از این سرکرده مِنگتی را عازم شمال کرد. در مناطق شمالی سد و دیوارهای طویلی احداث گردید. هرگونه سنگر و خاکریز دفاعی ایجاد کردند. هونهارا از مرزهای خود به فاصله ۷۰۰ میل دور کردند. هونها(هو) برای چراندن اسبهای خود دیگر

جسارت نکردند که وارد جنوب شوند. مردان جسور و قهرمان آنها نیز بعد از این جهت غارت جرأت نکردند. تیر و کمان آنها نیز احساس قصاص و انتقام را از دست داد».

این سند که بسیار کوتاه ولی ارزشمند میباشد چیزهای زیادی برای ما آموخت. چین در طول صدها سال تحت اسارت هونها بوده است. بدین سبب پیروزی فوق از یک نوع جهان بینی و نگرش جدید خبر میداد. زمان آن رسیده بود که به قانون شکنی و زیر پا گذاشتن همه اصول و آداب پایان داده شود. این سند که معاصر تومان میباشد جهت تشریح وضعیت هونها و بعد از آن چنین ادامه میدهد: « به این دلیل ثلاله چین در باره ادامه و یا عدم ادامه راه دولتهای قبلی چین دچار شک و تردید میشود. اسباب و سایل « صد مکتب » قدیم چین را تارومار کرده به آتش میکشد. زاهدان تن پرور هم چنین تنبل پرور را از بین می برد. شهرهای مشهور را زیر و رو کرد. شخصیتهای بنام و مشهور را به قتل رساند... »

این منبع اطلاعات بسیار زیاد و جدیدی در اختیار ما میگذارد. تا کنون در خصوص کتاب سوزی ثلاله چین و زنده بگور شدن علما توسط آن هیچ کس تأکید نداشته است. حقیقت فوق را هم از یادداشتهای چینیهای آن زمان بدست آورده ایم.

۲. اصلاحات ضد هون در چین- همه چیز از ابتدا با ثلاله چین آغاز نشده بود. این تغییرات با اتمام اجباری سدها قبل از صده سوم پیش از میلاد نصیب ثلاله چین شده بود. بطور یقین میتوان گفت که احداث سدهای مشابه و با آمال و نیات نظیرهم در دوران پیش از آن نیز بدون سبب و دلیل نبوده است. اشتباه مانند، « دولت هون با تومان آغاز گردید » از طرف کسانی مطرح شده بود که به اندازه کافی تأمل و تفکر نکرده بودند. برای درک و فهم حوادث سال ۲۱۵ بررسی بیشتر و مجدد منابع لازم و ضروری است.

هونها پیش از این هم با مشکلات اقتصادی روبرو شده بودند. لکن طولی نکشیده بود که با نیروی بیش از پیش به حرکت درآمده بودند. خشت اول و بنیان دروازه جنوب شرق آسیای میانه یعنی « حصار بلند » خیلی پیش از این یعنی بین سالهای ۳۲۵-۲۹۸ گذاشته شده بود: (حکمدار خان نشین جائو وو لینگ) از ناحیه تائی به راه افتاد و در طول کوههای یینشان پیشروی کرد. بدنبال آن به طرف پایین رفته و در « حصار بلند یک قلعه(سائی) تأسیس کرد. پس از این هم بسوی شرق برگشت و مراکز شهری

چون *یون جونگ*، *ین- من* و *تائی* را بنا نهاد». پی ریزی و یا گسترش و یا اتمام قلعه مورد بحث یعنی « حصار بلند » هم چنانکه از معلومات فوق نیز معلوم است مدتها پیش صورت گرفته است. در اواخر دوره *توبا*(Toba) یعنی در صده ششم بعد از میلاد در خصوص کتابی بنام « شوئی- جینگجو » و مرثیه های گوناگون در مورد قربانیان سد های چین در آن سخن گفته بودیم. در این کتاب که در سال ۱۹۳۳ و در شانخای چاپ شده است منابع و معلومات بسیار ارزشمندی جمع آوری شده بود که اکنون از آنها هیچ خبری در دست نیست. در این کتاب در ارتباط با « حصار بلند » چنین آمده است:

« حصار بلند تنگه باریکی است... از زمانهای بسیار قدیم تا کنون این محل از نظر دفاع و حفاظت مرزها ارزشمند ترین قلعه بود... در اینجا، در دامنه کوه باقیمانده و آثار قلعه ای دیده میشود که از طرف دولت جائو و در سالهای ۳۰۶- ۲۹۵ پیش از میلاد احداث شده است.

۳. ارتباط اقتصادی هونها با کوههای یینشان- این مسئله در بالا بیشتر از نظر موقعیت جغرافیائی مورد بررسی قرار گرفته بود. در صورتیکه این سرزمین دارای مراتع وسیع و شکارگاههای متنوع کلا با تاریخ و اقتصادیات هونها در ارتباط است. خان نشین ثلاله چین قبل از امپراتور شیهوآنگتی(۲۲۱- ۲۰۹ پیش از میلاد) نیز برای حمله علیه خان نشینهای *هان*، *جائو*، *وئی* و جو چین برای هونها رهبری کردند... » از طریق این اثر و منبع پر اهمیت معلوم میشود که همه تشکیلات خود سر و خود مختار چین جهت حفاظت خود به حد کافی قابلیت نداشتند لکن بطور ناگهانی احساس کردند که بایستی در مقابل اردوهای هون مقاومت داشته باشند.

چنین معلوم میشود که هونها از زمانهای قدیم تا کنون تا نواحی شرق کوههای یاد شده یعنی یینشان پیشروی کرده بودند. برای نمونه میتوان این منبع را مطرح کرد: « از خان نشین جائو والی ناحیه تائی جائوکو برای هونها(هو) رهبری کرد. برای استحکام و نیرو بخشیدن به اردوی حکمدار خود اعزام شد... » در سال بعد به اردوی تحت رهبری حکمدار ناحیه جونگوشان اردوی تحت عنوان جنگجویان هون ناحیه تائی هم ملحق شد.

هونها نه تنها درشمال خان نشین جائوی ذکر شده دربالا بلکه درسمت شمال غرب نیز حضور داشتند: « در سال ۲۹۹ پیش از میلاد حکمدار جائو مانند هونها(هو) لباس و تجهیزات پوشید و به طرف شمال غرب حمله کرد. او قصد تصرف اراضی هونهارا در سر

می پروراند. نیت وی چنین بود که از طریق حمله فوق از یون- جونگ به جییو- یان و از آنجا نیز وارد جنوب شود و خان نشین چین را از بین ببرد... ». در مورد اهمیت نامها در سرزمین فوق از نظر استراتژی در بالا بحث کرده بودیم. هونهای فوق بیشتر هونهائی بودند که در شمال ساریچای زندگی میکردند. چرا که شهر یونگ- جونگ واقع در این ناحیه در مرکز شمال ساریچای قرار داشت.

۴. هونهائی که در چین ماندند- در خصوص تصاحب اراضی وسیع شمال چین از طرف هونها در زمان تومان و طبق اسناد و منابع صحبت کردیم. البته در این اراضی پر وسعت تنها هونها زندگی نمی کردند : «... در سال ۳۰۶ پیش از میلاد حکمدار خان نشین جائو حمله خود را بسوی غرب آغاز کرد. او وارد اراضی هونها گردید. اردوی وی تا ناحیه جو- یونگ واقع در شمال اُردوس پیشروی کرد. حکمدار هونهای(لین- هو) جنگل برای آنها اسب فرستاد... ». در این ناحیه مهم هونهای جنگل مورد بحث یعنی *لین*- هو حضور داشتند که در بحثهای پیشین به آن اشاره شده بود. در تاریخ ترک نیز با ترکهای جنگل روبرو میشویم. خاطر نشان کردن مبارزان آغاج- درخت(Ağac) و خلق بِکلی در زمان گوی ترکها(Bekli) را در اینجا ضروری میدانیم. هونهای جنگل(Orman) درست در مرکز سرزمین تومان خان بودند. در مورد محل شهر یوجو نیز به سختی میتوان نظر و ملاحظات دِ. گروت را پذیرفت. ملاحظات اتتو فرانکه که اینهارا در « شمال سرزمین اُردوس » نشان میدهد به نظر ما صحیح تر است. فرانکه در خصوص این محل تحقیقات قابل توجهی انجام داده است.

در این وضعیت اقتصادی هونها که به عنوان اسب پرور شناخته میشوند نوعی تضاد مشاهده میشود. همانگونه که از معلومات بالا معلوم میشود هونهای جنگل برای حکمدار جائو اسب تحویل میدادند. شغل اسب پروری کاری است که به قبایل صحرا نشین تعلق دارد. در صورتیکه اسب پروری در جنگل غیر ممکن است. از این روی میتوان گفت که هونهای جنگل ابتدا در جنگل و سپس در صحرا زندگی کرده اند. به همین دلیل میتوان اثبات کرد که نام قدیمی آنها فراموش نشده و بعدها نیز به همین نام یعنی هونهای جنگل معروف بوده اند.

آغاز قدرتمند شدن تومان خان و حملات او

۱. اغتشاشات در چین- امپراتور مشهور ثلاله چین در سال ۲۰۹ پیش از میلاد درگذشت و پس از آن فرصتی که همه منتظر آن بودند بوجود آمد: «مرگ برای هرکس که در مقابل وی قرار داشت اشاره حرکت گردید. اصیل زادگان برای کسب مجدد قدرت و اشغال مقامهای بیشتر در دولت عصیان کردند. فرماندهان نیز از فشارهائی که از طرف پایتخت می آمد به تنگ آمده و دست به عصیان زده بودند. برای اینکه آنها نیز از کنترل سریع و گسترده حرکات خود خوشنود نبودند. در بین عصیانگران بعضی افراد عادی هم حضور داشتند. برای اینکه آنها هم از بیگاری و کار اجباری ناراضی بودند به ویژه اینکه از خانه و کاشانه خود دور شده بودند. در طول چند ماه عصیان گروههای اسب سوار آغاز و بدین ترتیب حکمدار جدید اسب سوار وارد میدان شد... »

ملاحظات ذکر شده پروفسور ابرهارد در بالا وضعیت آشفته بعد از ثلاله چین را به روشنی توضیح میدهد و در این مرحله هونها و خطرات ناشی از مرزهای شمال فراموش شده بود. سرنوشت فرمانده منگتیئن به عنوان عالم و سرباز بزرگ علیه هونها که واقعا هم پیروزیهای چشمگیری بدست آورده بود بسیار دردناک شد. بر اساس معلوماتی که به دست ما رسیده است این فرمانده عالی نخستین چینی بود که اثر مکتوب به زبان چینی را بوسیله قلم مو نوشته بود. در چین قدیم علم مربوط به نبض بسیار پیشرفت کرده بود. به نظر آنها زمین هم نبض داشت. شاید هم زخمی کردن ویا توقف نبض زمین موجب فلاکت عظیم برای بشریت میشد: «... شما به یک مجازات مرگ واقعی متهم میشوید. شما با احداث سدی بطول ده هزار میل که از *لین- تائو* الی *لی آئو- تونگ* ادامه داشت به عنوان کسی که شکم زمین را پاره کرده است متهم هستید. به احتمال زیاد نبض زمین با یک چنین شیار بزرگ و طویل بریده شدد است و گناه بزرگ تو این است. سرکرده منگ تی ان پس از جملات فوق جرعه ای زهر نوشیده وبه زندگی خود پایان داد... »

۲. آغاز یورشهای تومان- در زمان اوج قدرت ثلاله چین یعنی در سالهای ۲۱۵-۲۰۶ پیش از میلاد، رهبر هونها تومان بوده و حقیقتا در حال گذراندن روزهای سختی

بود. در نتیجه این مغلوبیت مناسبت وی نسبت به همسایگان خود در آسیای مرکزی نیز معمولی نبود. گرو گذاشتن پسر بزرگش مِته در پیش یوجیها نیز نشانگر این وضعیت درد آور بود. این هم طبیعی است که یک دولت مقتدر ولیعهد خود را در پیش دولت دیگر گروگان نمی گذارد.لکن در راستای آن مشاهده شدن هونها بصورت خطرناک ترین همسایه برای ثلاله چین نیز یک حقیقت بود. برای اینکه در تاریخ این ثلاله مشهور هیچ نوع حرکتی را مشاهده نمی کنیم که علیه یوجیها یعنی غرب و قانسو صورت گرفته باشد. شاید هم منابع در این مورد سکوت اختیار کرده اند.

« ... از صده چهارم پیش از میلاد تا کنون هونها در میان ملتهای غیر چینی بیش از همه مبارز و مسلح بوده اند. این یک حقیقت بود. هونها(هیئونگنو) راههای خروجی و ورودی به چین در دو سمت ساریچای را تصرف کرده بودند. به همین دلیل از دنیای خارج هیچ خبری از طریق خطوط فوق به داخل وارد نمیشد. شیهوآنگتی امپراتور چین هم نتوانسته بود راههای یاد شده را بگشاید. او، برای نسلهای بعد از خود تنها مرزهای شمالی دولت را تحویل داده و در خصوص حفاظت شدید این خطوط تأکید کرده بود...»
معلوم میشود که اتتو فرانکه فقط به هونها اهمیت میداد. چونکه تمام جهات چین این دوره را بطور کامل و یکی یکی مورد توجه قرار داده و به چنین نتیجه ای رسیده بود. چین هنوز نتوانسته بود دروازه های اصلی هونهارا باز کند. فقط توانسته بود که شاخه چپ هونهارا به سمت غرب تحت فشار قرار دهد.

اکنون وقت آن رسیده است که یگانه سند و منبع را در خصوص تومان خان یعنی پدر مته مورد توجه قرار دهیم. سند فوق از نظر موقعیت تاریخی در بخش ۱۱۰ تاریخ « شیجی » که به هونها مربوط است درج شده. لکن در قسمت اول و آخر آن فضای تهی و خالی از مطالب مشاهده میشود. مباحث بدون اینکه کامل و تمام شود بصورت بریده پایان می پذیرد. هم چنانکه معلوم میشود تاریخ چین از مقایسه و بریده های گزارش دولتی تدوین و تألیف شده است. نخستین تاریخ چین « شیجی » تومان و دوره وی را چنین توضیح میدهد:

« ... در این دوره تونگهوها قوی، یوجیها نیز قدرتمند بودند. نام *شان یوی* (خاقان) (Şanyü) هونها تومان(توو- مان) بود.

تومان برای مبارزه علیه ثلاله چین جسارت نکرد و به طرف شمال رفت.

پس از مدت کمتر از ده سال سرکرده مِنگ تی اِن در گذشت. همه تشکیلات خود مختار و خود سر علیه ثلاله چین عصیان کردند. بدین طریق امپراتوری چین در اغتشاشات تأسف بار غرق گردید. همه اهالی که از طرف ثلاله چین به مرزها فرستاده شده بودند مجددا به چین برگشتند.

بعد از این دیگر هونها آزاد شدند. آنها دوباره و بطور آهسته از ساریچای رد شدند. پس از این سمت جنوب را در پیش گرفتند. آنها تا داخل مرزهای چین پیشروی کرده و به فشار خود نسبت به قلعه های دفاعی چین افزودند... »

بنا براین در مورد تومان پدر مته یگانه سند بسیار مهم همین است. در این سند با طرح و توضیح تأسف آور گذشته وارد بحث میشود. ما سعی کردیم که با تعیین عبارات و معانی مناسب در مقابل واژه و عبارات چینی در ترجمه همه مسائل را نسبت به شرایط خود تقدیم نماییم. عبارت « کوسائی » یعنی « قلعه های دفاعی قدیم » در اینجا بطور دقیق معلوم نیست. هونها با رد شدن از دیوار و سدهای احداث شده از طرف ثلاله چین می توانستند به محل دفاع قدیم چین برسند.

منبع مورد استفاده ما بعد ازاین به مناسبات تومان با پسرش مته خواهد پرداخت. همه این مطالب را در فصل مربوط به مته به ترکی ترجمه خواهیم کرد.

نشان و تیتول ریاست و خان بودن تومان خان پدر مته

۱. نشان « امپراتوری » تومان(شان یو)- بر اساس معلومات موجود در این باره همه امپراتورهای هون دارای نشان و لقب « شان یو » یعنی خان بزرگ ویا امپراتور بودند. این نام ونشان در مقابل « بادِ- گیلِس » امروزی چین میباشد. طبق لغات چینی که در زمان هون نوشته شده است این نام و نشان بصورت « تانهو » (Tanhu) کاربرد داشته است. در لغات قدیم این واژه در معناهای دیگر نیز بکار رفته است. هنگامیکه در زمان مته وضعیت اقتصادی مورد توجه قرار گرفت این مسئله را بیشتر تشریح خواهیم کرد.

آیا تومان پدر مته در زمان خود نام و نشان « شان یوٌ » را بکار می برد؟ یا اینکه نشان و نام فوق بعد از تشکیل امپراتوری بزرگ توسط مته مورد استفاده قرار گرفته بود؟ پیدا کردن جواب این دو سئوال مشکل است. لکن در زمانهای بسیار قبل از تومان نیز خانهای هیئونگنو از تیتول و نشان « شان یو » استفاده نکرده اند چونکه در تاریخ چین آن را پیدا نمی کنیم. همانطور که در بالا هم توضیح داده شد اسناد فوق میتوانند در زمانهای بعد از مته نیز تألیف و تدوین شود.

منبع مورد استفاده ما سخن خود را با « نام شان یوی هیئونگنو تومان بود » آغاز میکند. به همین خاطر در آن دوره یک « تومان شان یو » موجود بود که در کنار نشان و تیتول « امپراتور » قرار می گرفت. چنین القاب و نشانهای حکمداری نمی توانست به طور ناگهانی خلق شود. هم چنانکه بعدا نیز در تاریخ ترک وجود داشت در گذشته نیز نشان و تیتول حکمدار در طول و نتیجه روند بسیار طولانی بوجود می آمد. تدریجا برای این نشان و القاب امپراتوری نشانها و تیتولهای جدیدی هم علاوه میشد. در آن زمان و بعد از مته عبارت « شان یوی بزرگ » (به چینی تا شان- یو) بصورت مکرر مطرح بوده است. چنین معلوم میشود که در زمان تومان حکمداران هون که خاقان بودند برای تبدیل کردن دولت مته به امپراتوری نشان و تیتولهای امپراتوری موجود در چین را هم بصورت الگو دریافت کرده و در راه خاقان بزرگ شدن جهد کرده بودند.

در خصوص ریشه کلمه و عبارت« شان یو » که نشان و تیتول حکمداران قدیم هون بود با دو وضعیت روبرو میشویم: ۱. واژه « شان یو » شکل چینی « آلتای » است. ۲. معنی قدیم یک تیتول و نشان آلتائی است که به زبان چینی ترجمه شده. بدین سبب چینیها امپراتورهای هونهارا نه با نشان و تیتولی که از زبانهای آلتائی آمده بود بلکه با معنی و مفهوم این نام خطاب میکردند.

با این همه پیدا کردن معنی و ارتباط کلمه « شان یو » با کلمات آلتای نیز بسیار مشکل است. این مسئله را دوباره مورد بحث قرار خواهیم داد.

معنی تیتول و نشان نیز برای ما زمینه های مختلفی ایجاد میکند. در تاریخ ثلاله هان در چین یعنی در « بخش هون » معنی تیتول و نشان « شان یو » هم تشریح شده است. این سند از نظر ما اهمیت زیادی دارد. برای اینکه تاریخ یاد شده در زمانی به رشته تحریر درآمده است که چینیها هونهارا بخوبی می شناختند. علاوه براین نگارنده

این تاریخ برادر سرکرده مشهور چینی است که ترکستان شرقی را تصرف کرده بود. طبق این تاریخ مقابل کلمه « شان یو » « بزرگی و وسعت بی پایان » است. برای این تیتول اضافات دیگری هم شده است که آنهارا به موقع توضیح خواهیم داد. طبق نظر شیراتوری در ارتباط با وسعت این دولت عبارت دیگری هم میتواند وجود داشته باشد. کسانیکه می خواهند آن را بصورت یک دولت جهان شمول مورد بررسی قرار دهند بایستی راه درست و صحیحی را انتخاب نمایند. مفهوم دولت جهان شمول در ترکان در هر صورت از همین زمان سرچشمه می گیرد. در اینجا لازم است از محققین چون *ف. و.ک. مولر* نام برد که در اثبات ضرورت مفهوم فوق تلاش کرده اند. معلوم است که نشان و تیتول « شان یو» امپراتورهای هون را مؤسسین دولت گوی ترک نیز بکار می بردند. این نشان و تیتول در دنیای ترک بیش از ۷۵۰ سال مورد استفاده قرار گرفته است.

۲. موازنه دولتهای هون و چین- این نشان و عناوین که رمز امپراتوری بودند در پیشرفت و گسترش تیتولها نقشی داشته اند. در زمان تومان خان پدر مته در چین یک امپراتور بزرگ نیز زندگی میکرد. شیهوآنگتی(سهیح هوآنگ- تی) چین را متحد کرده، تومان خان را از مرزهای چین دورکرده وبسوی شمالغرب رانده بود.نشان امپراتوری چین هوآنگ- تی نیز در چین برای اولین بار با خود وی دیده شده بود. دانشمند و کاوشگر ژاپنی شیراتوری به همین سبب چنین اظهار نظر کرده است: « تومان رهبر هونها هم چنین شیهوآنگتی امپراتور چین در یک زمان زندگی کرده اند. بوجود آمدن چنین نشان و تیتولی در میان هونها و با تقلید از امپراتور چین امکان پذیر بود». شیراتوری ضمن تحقیق و جستجوی ریشه تیتولهای امپراتور هونها بعدها نظر خود را تغییر داده بود:

« تاریخ برای ما نشان میدهد که وضعیت هونها در این دوره چندان هم خوب نبود. هونها جهت حفاظت از وجود خود برای مبارزه با تونگهوها در شرق و یواجیها در غرب مجبور بودند. در جنوب نیز توسط ثلاله چین به صحرای قوبو پناه برده بودند. دریافت و قبول کردن نشان و تیتولی چون « هوآنگتی »- شبیه تیتول بزرگ چین از طرف رهبر خلقی با چنین موقعیت و شرایط و استفاده مجدد از آن دور از منطق و عقل است ». در این اثر برای ملاحظات و نقطه نظرات دانشمند ژاپنی شیراتوری زیاد تکیه نشده است. لکن معلومات وی در مورد تاریخ هون همیشه وسیع، عمیق و دارای جهات مختلف است.

در نتیجه معلوم میشود که تیتول امپراتوری هونها یعنی « شان یو» در زمان تومان و پیش از آن هم وجود داشته است. برای این نشان از زمانهای قدیم و به همراه مته واژه و کلمات دیگری هم اضافه شده است.

۳. کور(Kür)خان ترکها و مقابل چینی آن- مقابل مغولی این کلمه گور(Gur) خان بود. پ. پلیوت برای اینکه مقابل مغولی این کلمه را به ترکی نزدیکتر کند بعضا به شکل گورکان و گورخان خوانده است. مقابل مغولی این تیتول که در « تاریخ پنهان» مغولها حضور داشته است تنها بصورت گورخان ممکن بود. رشید الدین و جوینی هم حکمداران *قاراکیتای* را که از نسل کیتای- مغول بوده اند با نوشته های گورخان قبول کرده اند. اما رشید الدین چنین می گفت که با توجه به اینکه حکمداران نایمان از نسل کور(Kür)خان حکمدار اویغور بودند تیتول و نشان فوق را بکار می بردند. در اسطوره ترک نیز عبارات کورخان و کورتاق بطور مکرر مورد استفاده قرار می گرفتند. رشید الدین کلمات ترکی « کور» و مغولی « گور» را از هم جدا میکرد. در مورد این مسئله زیاد بحث نخواهیم کرد. به ویژه اینکه در کتاب کاشغری که مدتها پیش از دوره مغول تألیف شده است *کور- ار* یعنی « مرد جسور » (Kür ər) و در « کوداتقو بیلیک » واژه و عبارات *کور- آلپ*(Kür alp) کاربرد داشت. عبارت قدیم و ترکی یعنی« کور اورکلی» (Kür ürəkli) - (دارای دل وسیع، دلدار، شجاع، دارای قلب فراخ) را نیز میتوان به آن اضافه کرد.

چنین نتیجه گیری میشود که در « تاریخ پنهان » مغولها مقابل کلمات با حروف چینی داده شده است. چنانکه در این اثر مقابل « کور- خان » ترکی « گور- خان » مغولی آمده، در زمان تومان خان هم تیتول « هوآنگتی » رواج داشته است. در بالا در مورد نظرات و ملاحظات دانشمند ژاپنی شیراتوری و دیگران در خصوص ریشه هم چنین مشتقات و وابستگی نشان و تیتول « شان یو » امپراتورهای هونها بحث کردیم. به نظر آنها تیتول فوق هونها غیر از تقلید تیتول « هو آنگتی » چینیها چیز دیگری نیست. در صورتیکه نشان و تیتول « کور- خان » ترکها و « گور- خان » مغولها هم مقابل واژه « هوآنگ- تی » چینیها بود.

مفهوم « امپراتور جهان » نیز در ترکها، مغولها و چینیها همانند « کور- خان » و « گور- خان» بوده است. مفهوم دولت ترک یک نظام و تفکر غیر منتظره نبود.

۴. کسانیکه « تِنگری » و یا « تانری »(Tenqri-Tanrı) - خدا ترکی را شبیه تیتول « شان یو » می دانند- به نظر بعضیها تیتول امپراتوری هونها « شان - یو » (Şanyü) همان « تِنگری» ترکی است که در قدیم از طرف چینیها بصورت فوق نوشته شده است. این نوع نظرات از طرف افرادی مانند *رادلوو* گرچه ترکولوگ خوبی بودند لکن بعلت عدم آگاهی کامل در ماهیت قدیم زبان چینی مطرح شده است. در این خصوص دِ. گروت با توجه به لغات قدیم زبان چین اظهار داشته است که شاید عبارت و واژه « شان یو » از طرف چینیها و در زمان هونها بصورت « تانهو » تلفظ شده است. او هم چنین نتیجه گیری کرده بود که عبارت « تانهو »در یبان چینی با عبارت « تانری» در زبان ترکی ارتباط نزدیکی موجود است. دِ. گروت به ترکی آگاهی ندارد. رادلوو نیز باز هم همین تیتول هون را بصورت « تان یو » قبول کرده و آن را با « تِنگری، تِنگری اوغلو » که در ترکی قدیم موجود است مقابل دانسته است. اکنون آشکار خواهد شد که واژه « تِنگری » در زبان ترکی در زمان مته و در منابع چینی به عنوان یک تیتول و نشان امپراتور و بطور دقیق بصورت « تِنگری(تِنگ- لی) نوشته شده است.

شیراتوری این تیتول امپراتور هونهارا با« سون »ترکی،«چینگگیس»،« سونیاهی » و « سانی یانبی » منچوری مقایسه کرده است. این نوع طرز تفکر نیز پذیرفته نشده است.

۵. ارتباط تیتول « امپراتور » هون با واژه « کان »- به نظر یک چینی تیتول مشهور امپراتور هونها که مورد بحث میباشد از ترکیب دو کلمه ساخته شده است. در اوایل صده اول پیش از تولد عیسی در چین اغتشاشاتی روی داده و شخصی که از نسل خاندان نبوده و *وانگ مانگ* نام داشت چین را به تصرف خود درآورده بود. تا این دوره چین از هونها با احترام استقبال نموده و آنهارا همانند خود و بصورت مساوی امپراتوری محسوب کرده بود. لکن وانگ مانگ که بر تخت چین جلوس کرده بود دستور داد تا بعد از آن نام قبیله « هیئونگنو » و تیتول « شان یو » با حروف جدید چینی نوشته شود. با توجه به اینکه اسامی فوق با حروف و اشارات جداگانه نوشته شد وضعیت بصورت آشفته درآمد و در سرزمین هونها عصیانهای گسترده بوجود آمد. برای اینکه نام قبیله هیئونگنو با اشارات و حروف جدید به معنی « بردگان با لیاقت » و تیتول « شان یو »

به معنی « یاخشی یو- یو خوب » تداعی میشد. این دوره زمانی بود که همه چیز در باره هونها به وضوح مشاهده میشد. تیتول و نشان خان در این وضعیت می بایست « یو » میشد. « شان » و یا « تان » موجود در اولین هجای تیتول « شان یو » نیز چیزی جز شرح دهنده *کوتاه* نبوده است. لکن با هیچ نام و تیتول آلتائی بنام « یو » برخورد نمی کنیم. لکن در اشارات و حروف چینی صدای « یو » و « کان » یعنی « هان » طوری به یکدیگر نزدیک هستند که تبدیل آنها به یکدیگر در هر زمانی ممکن است. این حادثه یک نظریه بود که به دلایل ریشه دار استناد میکرد. چرا که واژه « هان » در زبان ترکی قدیم بصورت « کان » تلفظ شده و نوشته میشد. در زمان تومان و مته در عبارات هم چنین واژه های هوآنگتی پر رونق که مفهوم « امپراتور بزرگ » را می رساند نیز کلمه امپراتور را واژه « تی » چینی تفسیر میکرد. واژه « هوانگ » نیز تیتول دومی محسوب میشد که امپراتور یاد شده را معرفی میکرد. نقطه نظر فوق بسیار مبهم، لکن به حقیقت خیلی نزدیکتر است.

آسیای مرکزی در زمان تومان خان

تاریخ چین از نظر موقعیت تاریخی و جغرافیائی منابعی هستند که صحیح ترین معلومات را در اختیار ما میگذارند. برای اینکه تاریخ چین بیشتر در زمان وقوع جنگها و از روی گزارش روزانه فرماندهان تشکیل شده است. شناسائی دشمن و مناطق مقابل در جنگ برای سربازان هدف اصلی بود. لکن پیش از ثلاله چین آن کشور به تشکلات خود مختار و عصیانگر تجزیه شده و مورخین این تشکلات بر اساس جهان بینی محدود و تنگ نظریهای موجود نتوانسته بودند به دنیای خارج از مرزهای خود راه یابند. در زمان ثلاله چین(۲۵۵- ۲۱۵ پیش از میلاد) عقب نشینی تومان و هونهای تحت تبعیت وی به شمال غرب ساریچای پیروزی بزرگ برای آنها محسوب میشد. به اینصورت هم در باره این بخش از ساریچای معلومات مهم با تازگی خود در تاریخ چین درج شده بود.

امپراتوری بزرگ هون و مته نیز دروازه های چین را به دنیای خارج گشوده بود. در واقع این گشایش در زمان تومان خان پدر مته آغاز شده بود. با این همه گشایش فوق به

ناحیه ای محدود مربوط شده و درآن گسترش می یافت.بعد از دوره مته دیگر چینیها در خصوص آسیای میانه چیزهای زیادی آموختند و اکنون ما نیز چیزهای زیادی از همان منبع استخراج میکنیم. در مورد آسیای مرکزی پیش از مته تنها در دو جهت دارای علم و معلومات هستیم. نخستین جهت،مردم یوجی است که در مسیر راه ابریشم قانسو به ترکستان شرقی واقع شده و جهت دیگر « اتحاد خلقها» ی تونگهو از ریشه پروتو مغول میباشد که در سمت جنوب منچوری و مغولستان شرقی قرار داشتند. در مورد قبایل این دوره هم که در مرکز و غرب آسیا زندگی میکردند بصورت مجزا اشاره خواهیم کرد.

۱. اراضی مسیر راه ابریشم- نخستین معلومات مربوط به آسیای مرکزی را در بالا با گشایش دروازه های چین به دنیای خارج مورد توجه قرار داده بودیم. معلومات را از گزارشات سیاح مشهور چینی *جانگ کیئن* که ترگستان غربی را گشته و مجددا بسوی چین برگشته است استخراج میکنیم. این سیاح بنام در سال ۱۳۸ پیش از میلاد از چین حرکت کرده و در سال ۱۲۵ نیز به چین برگشته است. در ارتباط با این چینی مشهور که همه مشاهدات خود حتی گیاهان را ثبت کرده است بطور جداگانه بحث خواهیم کرد. بخش ۱۲۳ نخستین تاریخ چین « شیجی » مملو از خاطرات همین سیاحت و سیاح میباشد. معلوم میشود که این یگانه منبع هم دارای ویژگیهای بسیار قدیم میباشد. در میان پدر مته تومان و این منبع در حدود صد سال فاصله موجود است. لکن این سیاه که همه چیز را مورد توجه قرار داده است حدود ده سال هم به عنوان زندانی در پیش هونها بوده است: حبس فوق سبب شده بود که وی در مورد آسیای مرکزی و تاریخ هونها مسائل زیادی را بیاموزد.

۲. نخستین سرزمین یواِجی ها- در بخشی از گزارش سیاح مورد بحث در بالا در باره نخستین وطن یواِجی ها چنین اظهار میشود: « یو اِجی ها در بین *تون*- *هوانگ* و جی- *لیئن* واقع شده بودند... ». دومین منبع بسیار مهم ما نیز در « تاریخ ثلاله هان » و در بخش ۱۱۷ مشاهده میشود. این منبع نیز میگوید که « یو اِجی ها دربین شهرهای *جانگ*- *یِح* و جی *او*- *جوآن* قرار داشتند». هر چند که این آخرین منبع با تأخیر زمانی زیاد تألیف شده است. درج و جمع آوری مجدد منابع قدیم مفقود ویا کهنه شده در یک منبع جدید برای تاریخ چین امری است طبیعی.پس از اینکه یواِجی ها بسوی غرب کوچ

کردند بخشی نیز در قانسو ماندند. بعدها به یواِجی های برجای مانده « یو اجی های کیچین » گفته اند.

اگر معلومات ذکر شده در بالا را از نظر خطوط آسیای میانه ویا راه ابریشم ارزیابی نماییم شاهد تکیه آنها بر یک حقیقت نیز خواهیم بود. در سال ۱۹۵۷ در ارتباط با قوم یواِجی همه اسناد چینی را جمع کرده و با نقد و بررسی منتشر کرده بودیم. در خصوص نخستین وطن یواِجی ها و اسامی محلی ذکر شده در بالا میتوان به آسانی به هریک از اطلسهای چینی مراجعه کرد. بر اساس همین معلومات متوجه میشویم که یواِجی ها در نخستین دوره ها در غربی ترین نواحی چین زندگی میکرده اند. همانطور که معلوم میشود ناحیه تونهوآنگ دروازه بزرگ شرقی ترکستان شرقی است. همه خطوط تجاری که به غرب می رود از تونهوآنگ آغاز و ادامه پیدا میکند. تونهوآنگ محل اتصال و ارتباط خطوط تجاری ترکستان بود. جانگ- یِح و جی او- جان نیز نام قدیمی شهرهای مشهور قانسو یعنی *کان* و سو- جوهوو بودند. علاوه براین از شهر شناخته شده سو(Su) خط و راه بزرگی هم به آسیای مرکزی منتهی میشد. این راه بزرگ از روی وادیهای *اِتسین- قول*(Etsin Qol) به تمام نقاط آسیای مرکزی پخش میشد.

دروازه شرقی ترکستان در دست یواِجی ها بود. در مورد مرزهای یواِجی ها دربخش مربوط به مته بیشتر بحث خواهیم کرد. *شیگِرو کاتو* و هسی *آاو ماتسودا* دانشمندان ژاپن در خصوص این مسئله بصورت مفصل بحث کرده اند. به نظر آنها *قبایل ووسون* در شرق کوههای تانری(خدا) حضور داشته اند. ما هم چنین فکر میکنیم. چنین برمی آید که تأثیر یواِجی ها تا به دروازه غربی چین در شرق یعنی شهر *لان*- جوو و بازهم بطرف شرق ادامه پیدا میکرد.

۳. یواجی ها و ثلاله چین- در مورد موقعیت یواِجی ها در زمان تومان خان قبلا بحث شد. در حقیقت نمی دانیم که یواِجی ها تا نواحی کوهستانی شرق قانسو یعنی مرزهای غربی چین راه یافته بودند یا نه. اراضی پر برکت قانسو مانند سوجوو و کانجوو هم چنین نظارت برخطوط تجاری غرب دردست آنها بود.مرزهای یواِجی ها و یا هونها در غرب در هر صورت پس از شهر لان- جوو آغاز میشد. بخش ۱۱۰ تاریخ « شیجی » و بخش ششم شرح حال شیهوآنگتی امپراتور ثلاله چین به عنوان منبع اصلی از جنگهای چین در غرب بحث میکنند. آنها به این موضوع اشاره میکنند که تنها طول سد طویل

واقع در فاصله « لین- تائو الی لیائو- تونگ بیش از ده هزارمیل بود». ایالت لین- تائو در زمان ثلاله چین(۲۵۶- ۲۰۷ پیش از میلاد) به مردم(Ulus) لونگ هسی مربوط میشد. پایتخت ناحیه مین(Min) امروزی(زمان گوی ترک) بود. سد و دیوار احداث شده توسط ثلاله چین در ابتدا از فاصله دوازده میلی غرب مردم مین آغاز میشد. این منبع بسیار پر ارزش در مورد مرزهای چین در زمان تومان معلومات روشنی در اختیار ما میگذارد.

احداث این سد که در مسیر خطوط تجاری غرب قرار داشت مدتها قبل آغاز شده بود. در مورد سد و دیوار لونگ- هسی که در بالا از آن نام برده شد چنین آمده است که: « در بین سالهای ۳۰۶- ۲۵۰ پیش از میلاد بخاطر اینکه نواحی لونگ- هسی، پِئی- تی و شانگ در دست خان نشین چین بود در این اراضی برای حفاظت از هونها(هو) دیوار و یا سد طویلی احداث شد». معلوم میشود که در خصوص مرزهای غرب چین آمادگیهای قبلی وجود داشته و در زمان تومان عملیات فوق تسریع شده و به پایان رسیده است. از چه روی بوده است که این ثلاله مشهور چینی در مسیر خطوط تجاری غرب در راستای پیشرفت هیچ یک از امور اقدام نکرده بود. به نظر بعضیها « امپراتور شیهوآنگتی برای گشودن مجدد راههای غرب قادر نبوده است. در نتیجه تلاشهای خود تنها توانسته بود تا مرزهای شمال چین را تعیین نماید. به همین خاطر مرزهای شمال برای مسئولین بعدی نیز به عنوان یک نمونه باقیمانده بود. رمز مرزهای فوق هم همان سدهائی شد که آنهارا به اتمام رساند».

سیاست غرب و شرق امپراتوری چین در زمان تومان بیشتر به امور صلح جویانه سوق داده میشد. این امپراتوری با شمال غرب فقط در مورد جنگ تبادل افکار نموده و «خان نشینهای داخلی چین را تحت حمایت خود درآورده و نمی خواست آنهارا بصورت دشمن در مقابل خود ببیند. آنهارا تحت رهبری خود ارگانیزه کرده و راضی نمیشد که امنیت از بین برود. لکن شمال را تنها یک چیز(قدرت) می توانست متوقف سازد».

آسیای میانه و غربی در زمان تومان

ساکاها، ماساگِتها، سرمتها، توخارها، اکیتها- اکنون به مسئله ای برمی گردیم که هرکس آن را بنابه تقاضای میل خود تعبیر میکند. با وجود مسائل بسیار زیاد و لازم برای تحقیق و ارتباط آن با تاریخ ترک بحث در مورد چندین نظریه که در صدد حذف و رد یکدیرند بیمورد به نظر می رسد. ما در اینجا تنها منابع موجود و معلومات درج شده در آنهارا مورد توجه قرار خواهیم داد. البته در برابر افکار و نظرات صحیح تسلیم خواهیم شد.

معلومات مربوط به آسیای مرکزی و غربی در زمان تومان یعنی صده سوم پیش از میلاد را فقط در منابع یونان و روم پیدا میکنیم. همانطور که در بالا به آن اشاره گردید منابع چینی بر اساس گزارشات نظامی تدوین شده اند. به همین سبب دقیق و صحیح هستند. در صورتیکه معلومات موجود در منابع یونان و روم به افسانه ها استناد میکنند. ما طبق فصلهای قبل قصد نداریم حکایات اسکیت و سرمتهارا مورد بحث و تحقیق قرار دهیم. هر منبعی که با تاریخ حقیقی در ارتباط باشد آن را مورد توجه قرار خواهیم داد:

۱. ساکاها در آسیای مرکزی- مته یواِجی هارا مغلوب کرده و یواِجی ها نیز در زمان پسر مته برای کوچ به غرب مجبور شده بودند. یواِجی ها نیز هنگام کوچ به غرب در ناحیه *ایسیق گول*(Isıq Göl) قبیله ساکا(؟) را مشاهده و مغلوب کرده و آنهارا برای عقب نشینی بسوی غرب مجبور کرده بودند.

«... هونها هنگامیکه یواِجی های بزرگ را مغلوب کرده بودند یواِجی های بزرگ به غرب رفته و *تا- هسیا*(باکتریا) را تصرف کرده بودند. *سان- وانگها*(ساکاها) نیز در جنوب جین- *پین*(کشمیر) را اشغال کردند... »

ساکاها در تاریخ چین برای اولین بار با اسامی « سائی » و « سائی- وانگ» معروف بودند. با این حال در مورد کاربرد همین اسامی در خصوص دیگر گروهها نیز مباحثه و گفتگو خواهیم داشت. در یک منبع دیگر چینی نیز عبارات « سائی » و « سائی وانگ » در کنار هم قرار گرفته اند: « ... این محل ابتدا مسکن سائیها بود. یواِجی های بزرگ به طرف غرب آمده سائی- وانگهارا مغلوب کردند. سائی- وانگها نیز به جنوب رفته وارد

هسی اِن- توو(هندوستان) شدند. یواِجی های بزرگ در اراضی آنها زندگی کردند... ». از این معلومات چنین برمی آید که قبایل سائی - وانگ هم به عنوان یک شاخه فدراسیون « سائی » حضور پیدا کرده ا ند. به این نتیجه می رسیم که در پی مداخله به موضوع فوق با مسائل زیادی روبرو شده ایم. به همین سبب موضوع را از همان ابتدا جمع بندی کرده و به منابع مراجعه میکنیم.

منابع یونانی و ایرانی در مورد قبایل ساکا بعد از صده ششم پیش از میلاد بحث کرده اند.نخستین معلومات با هجوم وحمله دارا پادشاه ایران علیه ساکاها آغاز شده است. ساکاها پیش از آن کوروش پادشاه ایران را نیز شکست داده و قدرت عظیم خود را برای همه ثابت کرده بودند. بر اساس بعضی منابع نیز محل سکونت آنها ناحیه فرقانه و در هر صورت دامنه کوهها بوده است.

بعضی از تحقیقات نیز سکونت آنهارا در پشت سیر- دریا(Sır Dərya) طبیعی می دانند.

در هر صورت در اینجا نوعی تضاد فکری موجود است که باید بررسی شود. ایران شناسهائی که نتوانسته اند به اندازه کافی در پیشرفت تاریخ آسیای میانه تسلط پیدا کنند ساکاها را به عنوان یک قبیله ایرانی و یا قبیله ای که در زمانهای بسیار قدیم در این سرزمین زندگی کرده اند تلقی میکنند. بعضیها نیز چنین تصور میکنند که ساکاها از طریق راه پامیر به *سیجیستان* آمده اند. امروزه چنین منابعی دیگر در مقابل منابع چین ارزش خود را از دست داده است. بطور عمومی در منابع هندی هم در مورد ورود ساکاها به هندوستان در بین سالهای ۱۵۰- ۱۰۰ پیش از میلاد معلوماتی موجود است. در سال ۳۲۹ پیش از میلاد در حالیکه اسکندر بسوی مردم سیر- دریا پیشروی میکرد ساکاها در پشت سیر- دریا و *سَغدیانا* زندگی میکردند.

۱. کوچ ساکاها بسوی غرب با هجوم یواِجی ها آغاز شده بود. در یکی از منابع مورد استفاده حوادث بعد از ورود ساکاها به کشمیر به این شرح است که: « ... سائی- وانگها (ساکاها) که به کشمیر رفته بودند چند شاخه شده و چندین دولت تشکیل دادند. هسی *او*- هسون و *جوان*- تو که در شمال غرب سو- *لون*(کاشغر) قرار داشتند ابتدا از نسل سائی بودند » اگر این ناحیه چین را به دقت مورد بررسی قرار دهیم بعضی از مسائل هم آشکار میشود. همانطور که در بالا توضیح داده شد در این معلومات ساکاهائی که بسوی

هندوستان رفته بودند سائی- وانگ، کنفدراسیون قبایل ساکای آسیای مرکزی نیز بنام سائی معروف شده بودند.

۲. ساکاهای آسیای مرکزی بطور کامل به غرب و هندوستان کوچ نکرده بودند. ساکاهای کاشغر بخشی از ساکاهای آسیای مرکزی بودند که در اراضی بسیار وسیع هم چنین پهناور پخش شده بودند. یواِجی ها ابتدا اهالی ایسیق گول را بسوی غرب رانده و در اراضی آنها زندگی میکردند. دنباله موضوع را منبع دیگر چنین تشریح میکند:

« یواِجی های بزرگ به غرب رفته تاهسیان(باکتریا)را تحت تبعیت خود درآوردند. کون- مو حکمدار *ووسونها* نیز به اراضی آنها آمده و در آنجا ساکن گردید. به این دلیل در داخل ووسونها آثاری از نسل سائی و یواِجی باقی مانده بود ». از این معلومات بسیار پر ارزش نتیجه گرفته میشود که همه یواِجی ها و ساکاها نتوانسته بودند به ترکستان غربی بروند.

۳. نام ساکا به عنوان یک قبیله طبق گفته به حق هرودت، « ساکا » مانند عبارت « اسکیت » یونانیها واژه وسیعی است. منابع چینی هم از نامهائی استفاده کرده که همه قبایل بیگانه را در خود جمع میکند. در این اثر در مورد مشکلات حاصله از نامهای مورد استفاده چینیها بطور مفصل بحث شده است. در منابع چینی نیز ساکاها بطور عمومی سائی معرفی میشدند.ساکاهائی هم که به ترکستان غربی رفته بودند بنام « سائی وانگ» شناخته شده بودند. واژه « وانگ » در زبان چینی به معنی « حکمدار، شاهزاده » میباشد. به همین خاطر این مردم ویا همان اولوس را بعضیها بصورت « نژاد حکمدار ساکا » معرفی کرده اند.لکن طبق اثبات به حق اتتو فرانکه همه عبارت « سائی- وانگ» می توانست تنها نام یک ملت باشد . برای اینکه چینیها در این دوره مردم آسیای مرکزی را بخوبی نمی شناختند پس چگونه میتوانستند« نژاد حکمدار » و یا « حکمدار ساکا» ی آنها از هم جدا کنند. علاوه بر این منابع غربی از خلقی بنام « ساکارا اوکائه » در میان ساکاها بحث میکنند. آ. هرمان که در این خصوص تحقیق ناقصی دارد میگوید که اینها از ساکاهای مسیر سیر- دریا بودند.

ایرانیها نیز همانطور که از آثارشان معلوم است همه خلقهای آسیای مرکزی را بطور یکباره با واژه « ساکا » معرفی میکنند. مثلا برای معرفی مردم این ناحیه در دوره روم

لفظ نژادی « سرمت » در منابع ایرانی مشاهده نمیشود. به این دلیل آ. هرمان به چنین نتیجه ای رسیده است که سرمتهای دریای خزر همان « ساکا تیگراگ هاوودا » هائی هستند که در منابع ایرانی از آنها نام برده میشود. باز هم به نظر وی ساکاهای پامیر نیز بنام « ساکا هاوو مارگا » معروف بودند.

استرابون نیز همه خلقهای پشت سیر- دریا را « ساکا » یعنی « ساکها » معرفی میکرد. در حین کوشش برای تعیین مرزهای سُقدییانا که در آن زمان در دست یونانیها بود چنین میگفت: یاخارت(Yaxart) یعنی سیر- دریا سُقدییانا(Soqdiana) را از کوچ نشینها جدا میکند. کوچ نشینهای فوق چه کسانی بودند؟ شرح سئوال فوق را نیز در اثر استرابون مشاهده می کنیم:« یاخارت » (سیر- دریا)ساکاها(زاخوئی)و سُقدییانا را از هم جدا میکند ». برای این بخش از خلقهای اسب سوار آسیای مرکزی بعضا هم بجای نام ساکا « اسکیت » و بطور گسترده بکار می رفت. از این طریق معلوم میشود که ساکا به عنوان نام یک خلق گویشی نبود که تنها خلقهای هند و ژرمن با آن در ارتباط باشند. در بین آنها ترکها و حتی مغولها هم حضور داشتند.

۲. ماسا گِتها- ما در این اثر وجود هند و ژرمن در آسیای غربی و شمال ایران را پذیرفتیم. با ظهور مته اتحاد خلقهای متشکل آسیای میانه خلقهای هند و ژرمن را بسوی جنوب و غرب رانده بودند و این یک حقیقت است. بر اساس منابع قدیم یونان ماساگِتها در شمال و شمال غرب ترکستان غربی زندگی میکردند. تقریبا از صده ششم پیش از میلاد به این طرف تحت فشار قرار دادن امپراتوریهای قدیم ایران را آغاز کرده بودند. در خصوص این خلقها برای اولین بار *هرودوت* و سپس *استرابون* و *پتولومی* سخن گفته.خلقهای فوق در ایران قدیم نقشی داشته اند. لکن نام آنها در هیچ یک ازنوشته ها و آثار قدیم ایران درج نشده است. برای اینکه ایرانیان قدیم همه این قبایل را به عنوان و نام « شاکا » شناخته بودند. در صده دوم پیش از میلاد با ورود یواِجی ها به ترکستان غربی آداب و رسوم و سنن قدیم این خلقها زیرو رو شده است. از هم پاشی فوق به این دلیل بوده است که ماساگِتها ضعیف شده و موقعیت برتر منطقه را خلقی تحت نام *آوورسی* (Aorsi) از آن خود کرده بود. در مورد نام این خلق شرحهای زیادی نوشته شده و هیچ کدام از آنها صحیح نیستند. در سال ۱۹۵۷ در اثر خود تحت عنوان یواِجی ها آنها را جمع آوری و طبق منابع چینی عمل کرده بودیم. بر اساس بعضی از این نظر

و دیدگاهها بایستی واژه « آوورسی » ویا « آرس » با نام مردم یکی میشد. یواِجی ها که از قانسو به ترکستان غربی آمده بودند با خلقهای قدیمی و محلی آسیای غربی یکی نبودند. حتی به نظر بعضیها عبارت « ماسا- گِت » چیزی جز « یواِجی های ماهیگیر » نبود. برای مورد توجه قرار دادن همه این نظریه های ضعیف در این اثر زمان و فضای کافی نداریم. در صده اول بعد از میلاد آوورسیها نیز طاقت خود را از دست داده و جای آنهارا اتحاد قبایل « آلانی » (Alanı) که در شمال دریای خزر زندگی میکردند گرفته بودند.

نام سرمتها که در سواحل دریای خزر زندگی میکردند بصورت گسترده تحت مفهوم « ماهیخوارها » شناخته شده بود. آنها در شرق ساکاها قرار داشتند. نام آنها بعضا بجای ساکا و یا ساکا بجای آنها بکار رفته است.بعضی ها آنهارا « ساکاهای شیش پاپاق » یعنی ساکاهای دارای کلاه تیز(Şiş Papaq)هم معرفی کرده اند.در دایره المعارف « پائولوس- ویسووا » بخش « ماسا گِتها » را آ. هرمان نوشته است که به تاریخ آسیای مرکزی بطور دقیق آشنا بود.به نظر وی بخشی از آنها از طریق مرکز ترکستان غربی به سواحل دریاچه *آرال*(Aral) هم رفته بودند.

آداب و سنن- ماساگِتها با توجه به اینکه در جزایر، باتلاقها و کوهستانها زندگی میکردند دارای تغذیه متنوع هم چنین گله های بزرگ بودند. از ماهی و ریشه گیاهان تغذیه میکردند. این خلق کوشا لباسهای خود را از پوست گوسفند تهیه میکرد. با توجه به اینکه در نزدیکی ناحیه قیزیل(Qızıl)- طلا کوههای آرال اقامت داشتند اشیای زینتی طلایی آنها بیشتر بود. همانند دیگر کوچ نشینهای صحرائی تک همسری رایج بوده و کسی که قانون فوق را زیر پا میگذاشت با جزای مرگ روبرو میشد. یگانه دین و باور آنها ستایش خورشید بود. قربانی دادن پیران در این خلق نیز مورد بحث است. و بدنبال آن گوشت پخته و می خورده اند. این عادت که بنام « اِندوکاننیبال کوموس » معروف بود در قبایل بسیار عقب مانده شمال مشاهده میشود. معلوم میشود که ماساگِتها خلقهایی بودند شکارچی، ماهیگیر و تا حدودی گوسفند پرور و عقب مانده. به همین خاطر بوده است که آ. هرمان آنهارا قابل مقایسه با خلقهای آسیای میانه ندانسته است. لکن به علت نزدیکی به کوههای آرال و معدن طلا در صنعت طلاسازی و طلا یابی پیشرفته بودند.

۳. سرمتها- طبق نظر هرودوت قبیله « سائوروماتائه » در شرق رودخانه دون یعنی منجمد(Don) زندگی میکردند. اسکیتها زمانیکه بی طاقت و ناتوان شده بودند از نظر تعداد زیاد بوده و نواحی شمال ترکستان را در دست داشتند. در صده دوم پیش از میلاد اسکیتها کاملا ضعیف شده به آرامی بسوی غرب پیشروی کردند. در واقع مورخین اروپا از رویدادهای این دوره آسیای میانه بی خبر بودند. لکن کسانی هم بودند که به مسئله آگاهی داشتند: « خلقهای آسیای مرکزی که در این دوره از ترس هونها و به همراه خلق یواجی به آسیای غربی وارد شده بودند در حرکت سرمتها بسوی غرب در هرصورت نقش داشتند. از طرف دیگر معلومات بدست آمده نیز توسط افسانه ها ظهور میکردند. به ویژه اینکه منابع قدیم یونان و روم از سرزمینهای فوق فاصله زیادی داشتند.واژه آل« سرمت» نیز همانند دیگر عبارات بصور گسترده مورد استفاده قرار می گرفت. همه قبایل موجود در اراضی وسیع با نام « سرمت » معروف بودند.

سارماتیا- نام محلی است که از نام یک خلق بوجود آمده است. سرمتها در زمان *پتولمِی* حتی در مرکز اروپا نیز پخش شده بودند. به همین خاطر دو نوع گویش یعنی دو نوع واژه سارماتیا - سارماتیای اروپا و سارماتیای آسیا. در شرق شمال و جنوب دریای خزر را در خود جمع میکرد. هم چنین از کوههای قفقاز تا سواحل وولگا ادامه پیدا میکرد. آنها با اسکیتها تداخل پیدا کرده بودند. با این همه از جهت زبان با اسکیتها فرق داشتند. به نظر *کرِتشمِر* منابع روم ورود آنها از ایران را حکایت میکرد. هرودوت نیز آنهارا بیشتر با آمازونها نزدیک و خویشاوند میدانست. با قوت گیری هونها و حرکت یواجی ها بسوی غرب قبایل سرمتها هم محل خود را بطور ناگهانی تغییر داده بودند. در سال ۱۳۰ پیش از میلاد شکست دولت باکتریا و کوچ ساکاها از طرف کرِتشمِر و دیگر ژرمنهای بزرگ با خلقهای بزرگ آسیای میانه ارتباط پیدا میکند. تغییرات فوق در اسکیتهای جنوب روسیه نیز قابل مشاهده است. واژه « جونوئی » یعنی « هونها » هم از طرف پتولمِی برای شرق کریمه اتلاق میشد. دانشمندان و محققین همین موضوع را نیز به عنوان علامتی از حرکت هونها بسوی غرب میدانند.

آداب و رسوم- بر اساس منابع کلاسیک زنهای آنها اسب سواری کرده و در کنار مردان و گاها بدون مردان وارد جنگ میشدند. لباس آنها نیز مانند لباس مردان بود. به

همین خاطر زنها از احترام خاصی برخوردار بودند. در میان بسیاری از قبایل این دوره آداب و رسوم فوق وجود داشت. این موضوع بیشتر بصورت خانواده مادر ویا مادرسالاری ظهور میکند. آداب و رسوم فوق در بین پروتو مغولهای شرق دور نیز دیده میشود. در این میان هونها این دوره را مدتها پیش سپری کرده و خانواده پدر و یا پدرسالاری حاکم بود. طبق نظر دیئودور در بین سرمتها خانمها حتی بر تخت می نشستند. منابع تا حدی نیز تحت تأثیر آمازونها قرار گرفته اند.

نظام دولتی در بین سرمتها چندان جلب توجه نمی کند. طبق نظر هرودوت هم چنین ملایا آداب و رسوم آنها شبیه اسکیتها بود. در بین آداب و سنن صحرا نوعی اتحاد بوجود آورده بود. آنها غضبناک، وحشی و بی صبر بودند. بر اساس نظر *تاکیتوس* جنگ آنها جنگ گریل(Grilla)یعنی نوعی چپاول بود. کاربرد شمشیر، نیزه و زره پوستین با لوحه های فلزی از طرف آنها مورد توجه و بحث میباشد. گویا کلاههای آنها از پوست گاو دباغی نشده تهیه میشد. دارای تیر و کمان بوده اند. « ماراخ- ماراخ » گویان بسوی دشمن هجوم می بردند. به گفته *پائوسانیس* فلز را نمی شناختند. تیرهای خود را نیز از چوب می ساختند. برای دستگیری افراد سواره دشمن از کمند طویل استفاده میکردند. دختران نیز قبل از اینکه دشمنی بکشند شوهر نمی کردند. به گفته تاکیتوس هنگامی که تنها میشدند بسیار ترسو و هنگامی که گروهی حرکت میکردند بسیار وحشتناک بودند.

آداب و رسوم خود را بر پایه زندگی کوچ نشینی استوار میکردند. روستا نداشتند. هونها تا حدودی با کشاورزی مشغول میشدند. گله های خود را می چراندند. ارابه های گاوی داشتند که سقف آن با یک پوشش ضخیم پوشیده بود. چادرهای ارابه ای و یا کجاوه هون و گوی ترک از نمد بود. از شیر، شیر پخته و گوشت تغذیه میکردند. دام و حیوانات اصلی آنها اسب و گاو و گوسفند بود. به گفته استرابون سرمتها نسبت به مردم ایسکیت غدارتر، وحشی و سرسخت بودند.

معلوم میشود که سرمتها هنوز به نظام دولتی دست نیافته وتنها یگ گروه بودند. به این خاطر هونهای متشکل و یا هونهائی پراکنده در غرب همیشه می توانستند آنهارا تحت حاکمیت خود قرار دهند.

۴. توخارها- واژه « توخار » مسئله ای است که توجه هرکس را که با آسیای مرکزی و از دور و نزدیک ارتباط دارند جلب میکند. به این دلیل هم در این خصوص هر کس سخنی گفته است. در این مورد به موقعیت توخارها در آسیای مرکزی به عنوان نماینده هند و ژرمن استناد میشود. در حقیقت واژه توخار نام قبیله و مکان بوده و واژه چندان قدیمی هم نیست. در زمان کوچ یواِجی ها بسوی غرب این واژه ظهور کرده و در نزد محققین موجب بحث و نظریه های گوناگون شده است. این واژه که در تاریخ آسیای میانه جایگاهی دارد برای بررسی و تحقیق از جهات مختلف می ارزد:

آ. ارتباط تا- هسیا و توخار از نظر چین- در چین تا- هسیا(دارای تلفظ داهیا) به عنوان نام محل از زمانهای بسیار قدیم و در منابع وجود داشته است. پس از عبور و کوچ یواِجی ها از قانسو به ترکستان غربی همین نام محل چینی یعنی تاه- هسیا این بار هم در میان اسامی محل در ترکستان غربی مطرح شد. کل مسئله نیز از همینجا نشأت می گرفت. بعضی از نامهای محل و مکان در چین قدیم هم چنین ترکستان غربی توسط اشارات و حروف چینی و بصورت تا- هسیا نوشته شده است. به نظر بعضیها واژه مورد بحث یعنی « تا- هسیا » چیزی جز شکل چینی کلمه « توخار » نیست. بنابراین ظهور چنین تفکرات و نظریاتی همین شباهت و نزدیکی بوده است. شباهت فوق در میان افراد محقق موجب تشویش شده و در خصوص این مسئله مقاله هائی نیز نوشته اند. بهتر است که بجای بررسی نوشته های فوق که حاوی نظریه های مختلف است به اصل بحث و موضوع وارد شویم.

نام محل « تا- هسیا » که در زبان چینی بجای واژه « توخار » بکار رفته است نوعی گویش و اصطلاح جغرافیائی است که از زمانهای بسیار قدیم حتی از دوره های اسطوره ای مشاهده شده است. کسی که این مسئله را بطور صحیح و واقعی قبول میکند گ. *هالوئون* بود که از نظر نژادی در اکثریت بوده و بعدها در لندن پروفسوری سینولوژی بوجود آورد. از مقاله طویل گ. هالوئون تحت عنوان « تا- هسیا » در منابع چینی قبل از سال ۱۲۶ پیش از میلاد در چین بطور مختصر چنین برمی آید که: عبارت مورد بحث یعنی « تا- هسیا » در چین به معنی « هسیای بزرگ » میباشد. ریشه این واژه نیز به ثلاله نخستین چین یعنی « هسیا » برمی گردد. بنابراین گویش و اصطلاح اسطوره ای

بوده است. این نام بعدها در شمال، در غرب و یا در جنوب و حتی نواحی که به اندازه چین شناخته نشده بود به عنوان نام مکان مورد استفاده قرار گرفت. نواحی فوق برای چینیها نقاط بسیار دور بوده و بصورت افسانه پذیرفته میشد. معنی عبارت فوق به تدریج و در زبان چینی بازهم تغییر یافت و به شکل « خیلی دور و خیلی وسیع » درآمد. *جانغ گیئن* سیاح مشهور چینی هنگامی که به ترکستان غربی و باکتریبا آمد در حال اتمام سیاحت خود بود. به همین خاطر این نام اسطوره ای یعنی « تا- هسیا » را به باکتریبا داد. ما هم ملاحظات و نظرات فوق هالوئون را تأیید می کنیم. در سال ۱۹۵۷ اثری را به چاپ رساندیم که مسائل مذکور بیشتر مورد بحث و گفتگو قرار گرفته بود.

اتتو فرانکه در یک اثر خود تحت عنوان « در مورد منابع و معلومات چینی در رابطه با قبایل ترک و ایسکیتها » از واژه « تا- هسیا » به عنوان نام مسکن محلی در چین دفاع کرده بود.لکن در مقاله بعدی خود تحت نام« اصطلاح « تا- هسیا » قدیم چینیها» نقطه نظر پیشین خود را یکباره تغییر داده بود. تغییر موضع فرانکه در کنار آلمانی بودن وی سبب دیگری هم داشت. علت و سبب فوق نیز انتشار مقاله *وانگکوئو- وئی* مشهور چینی تحت عنوان « در خصوص هونهای غرب » بود. نام این محقق بزرگ چینی در جاهای مختلف کتاب ما با احترام خاص مطرح شده است. در حقیقت در صده دوازدهم پیش از میلاد در دامنه های سلسله کوههای کان- لون واقع در غرب قانسو و در ناحیه شمال غرب و صحرای قوبوی قانسو از یک دولت « تا- هسیا » و در منابع چینی بحث شده است. در واقع این برای منابع چینی که حوادث دوره نزدیکتری چون ثلاله چین بطور مبهم باقی مانده بود نوعی مجبوریت محسوب میشد.در آن دوره همانطور که هالوئو میگوید اراضی واقع در جنوبی ترین نقطه چین و شمال شانسی را چگونه میتوانستند تشریح کنند که دارای نام مشترک باشند. در حقیقت چینیها نام « توخار » را به عنوان نام محل و یا خلق مدتها بعد شناخته و عبارت را بشکل « توهو- لو » نوشته اند. همین معلومات جدید را تنها در زمان توبا مشاهده می کنیم.

اکثریت صاحب نظران در خصوص مسئله فوق محققینی هستند که در مورد تاریخ آسیای غربی فعالیت داشته و با منابع چین آشنا نبوده اند. برای درک صحت نظریات و دیدگاههای مذکور در خصوص صاحب نظران مربوط شناخت کامل لازم است. ۱. زمانی جغرافی شناس آلمان *دیختوفِن* نظریه « تواِ- جی- توخرا، تا هسیا » را مطرح کرده بود.

امروز نیز همین نظریه را که هیچگونه اهمیتی ندارد در بعضی منابع مشاهده میکنیم. علت آن هم این است که میخواهند در آسیای مرکزی وجود خلقی بنام هندو ژرمن را اثبات کنند. ۲. نظریه « تا- هسیا- توخار » سبب دوم و اساسی هم دارد: مقایسه کردن واژه«تا- هسیا »به عنوان نام محل با واژه« توخار» با مطرح کردن عقیده صاحب نظرانی چون فرانکه و هالوئو به عنوان افرادی که منابع چینی را بهتر می شناسند مسئله را به حد کافی بررسی کردیم. نظریه های دیگر هم بیشتر بخاطر ورود یواجی ها به ترکستان غربی و تاریخ آن سرزمین مطرح شده است. از جمله آنها نظریه « تا- هسیا- توخار » با پیشرفت و گسترش حوادث در ارتباط میباشد. لکن طرح فوق نیز دارای جهات سخت و مبهمی است. چرا که هردو واژه مورد نظر در منابع بیش از آنکه نام خلق باشند به عنوان نام محل و مکان کاربرد داشته اند. مسئله را در فصلهای بعدی هم مورد توجه قرار خواهیم داد.

۵. ایسکیت ها- ایسکیتها جمعیت و اتحاد قبایلی هستند که در زمانهای قدیم در جنوب روسیه زندگی میکرده اند. کمِرهای ساکن سواحل دریای سیاه نیز بخشی از آنها بودند که در صده هشتم پیش از میلاد به آسیای پیشین رفتند. اراضی آنهارا ایسکیتها پر کردند. این، اتحاد خلقهای مهاجر بود. به همین خاطر هرودوت نیز آنهارا « ایسکیتهای سیار » خطاب کرده است. به نظر *هیپوگرات* آنها قوی، وحشتناک، مانند گوشت نرم و نا هموار بوده و ریش نداشتند. رنگ آنها سرخ بود. از نظر *کی/ پِرت* نیز دارای صورت زرد بودند.

آداب و رسوم و زندگی آنها همانند مهاجرین اسب سوار است که در صحراها زندگی میکنند. آنها می بایست نتیجه قبایلی باشند که از آسیای داخلی آمده اند. همانطور که کرِتشمِر میگوید روسیه جنوبی بخش برجسته و نوک آسیای داخلی بود. در شمال آن خلق فین و تا حدودی سلاویانها حضور داشتند. در جنوب یعنی سواحل دریای سیاه، در اطراف خزر و دریاچه آرال با خلقهای قدیم ایران درهم آمیخته بودند. از این نظر بیشتر قبایل سرمت می توانستند ازهمین نواحی قدیم ایران سردرآورند.درکتب تاریخ هرودوت و دیگر مورخین یونانی درخصوص ظهور قبایل ایسکیت و تقسیم آنها به خلقهای مختلف هم چنین پخش آنها در جنوب روسیه معلومات زیادی موجود است. آنها ایسکیتهارا به واسطه مستملکه های یونان درساحل دریای سیاه مورد توجه قرار داده بودند. افسانه

های در مورد *تپه گؤز*(Təpəgöz) و *تک گؤزلو آتا*(Tək gözlü ata)- پدر تک چشم نیز در بین همین افسانه ها قرار گرفته اند.

مستملکه های یونان در بین صده های هفتم و ششم پیش از میلاد تا مرکز و مغز ایسکیتها پیش رفته بود. لکن اینها و مستملکه های یونان مانند *تیراس* و *اولبیا* خارج از موضوع ما هستند. هجوم ایسکیت دارا هم موضوع مورد نظر ما نیست. با این همه امور کشاورزی قبایل ایسکیت تحت حاکمیت شاه ایران در داخل دایره موضوع بحث میباشد. درمیان رودخانه های *دون*(Don)و *تونا*(Tuna)- دونای هم یک حکمران بزرگ ایسکیت وجود داشت.

ایسکیتهای اراضی اورال بیشتر درنزدیکیهای کوههای اورال حضور داشتند. هرودوت با استناد به منابع قبل از خود از خط و « راه کاروان » صحبت کرده که در این سمت وجود داشته است. خلقهای آسیای داخلی انتهای این راه را نیز بنام « اووچولار » یعنی شکارچی ها(Ovçular) معرفی کرده است. اینها قبایل صحرای قبچاق بودند. هم چنین قبایل *یورکائی* و یا *تورجائه* نیز در همینجا زندگی میکردند. قبیله یورکائی از طرف افراد محقق بصورت گسترده با نخستین سرزمین یعنی « یوگرا » (Yuqra)مجارها یکی شده است. ایسکیتهای مغولی هم در شرق کوههای اورال ساکن بودند. قبایلی که هرودوت بنام « آرقیپ پاإ » معرفی میکرد طبق گفته او از نظر زبان و صورت از دیگران جدا و مجزا میشدند. دارای بینی پهن، چانه بزرگ و کله طاس بودند. فقط پوشش آنها شبیه لباس ایسکیتها بود. در شرق آنها قبایل */یسه دون* (İssedon) حضور داشتند. بعد از این هم خلقهای آسیای داخلی آغاز میشد. « موهای دراز » آنها که شبیه */وغوزها*(Oğuz) بود موجب تمایز با دیگران میگردید. در مورد قبایلی هم که در کوههای اورال به دنبال طلا می گشتند بطور گسترده بحث شده است. در دورترین ناحیه شمال نیز قبایلی بنام *آریس تئاس*- بزپا و شش ماه خواب(Keçi ayaqlı və altı ay yatan) قرار داشتند. اینها قبایلی بودند که به شمال سیبری افتاده بودند.

آداب و رسوم ایسکیت بیشتر با طبیعت و سرزمین متناسب بوده و پیشرفت کرده بود. مرزهای مورد سکونت آنها توسط پوشش گیاهی استتار شده بود. هر خلقی که در روسیه جنوبی زندگی میکرد برای کوچ نشینی و شرایط آن مجبور بود. به همین خاطر سوخت این خلق عبارت بود از بوته های خاردار، استخوان و سرگین خشک شده حیوان،

ایسکیتهای صحرا در شمال و در نقطه آغاز جنگلها یعنی تحت تأثیر یونان و در فین، شبه جزیره خلقهای سلاویان و کریمه واقع شده و از صحراهای اوتراق(Otraq) جنوب روسیه جدا میشدند.

دامپروری در میان آنها نقش اساسی داشت. ارابه های گاوی داشتند. شیر اسب و دیگر محصولات حاصله از آن اساس زندگی روزمره بود. شیر توسط وسیله به سرشیر، قیماق پر ارزش(Qaymaq) یعنی چرب تبدیل میشد. در هر صورت این، غذا شیر پخته ویا دوغ شور و پخته بود. هیپوگرات و هرودوت در این خصوص معلومات گسترده ای را ارائه میکنند. بردگان کور کرده و در پختن و آماده کردن شیر بکار می گرفتند. دامهای اهلی یعنی گاو و گوسفند ارزشمند ترین دارائی آنها بود. هنگام هجوم دشمن دامهای خود را به مناطق امن انتقال میدادند.در ایسکیتهای اوتراق نیز تیر اندازها بیکار ننشسته و گاوچرانی میکردند. در چنین وضعیتی ایسکیتهای جنگجو بازهم دامپرور میشدند. در مورد ایسکیتهای کشاورز نیز باید گفت که تأثیر یونان مشاهده میشد. خیش آنها شبیه خیش یونانها بود لکن دیگر آداب آنها تغییر نکرده بود. در همه منابع از آنها به عنوان خلق قانع، خوش گذران و بی غم نامبرده شده است. به ویژه اینکه بسیار ناتمیز بوده و استحمام نمی کردند. حشیش و یا تخم کتان را در روی سنگ داغ آرد کرده و از دود آن بیهوش میشدند. با نوشابه های الکلی ارتباط نزدیک داشتند. همه اینها تأثیر بد یونانیها بود.

در جنگ بسیار سرسخت و وحشی بودند. مانند هونها منظم و یکدل نبودند. اسرا را قربانی میکردند. ابتدا به سر اسرا ورق فلزی قرار داده و سپس سرش را روی حلبی گرفته و می بریدند. با خون جمع آوری شده « مراسم خون » برگزار میکردند. دست راست اسرا را بریده و به دور می انداختند دست به هرجا که می افتاد جسد را نیز در همانجا دفن میکردند(هرودوت- ۴- ۶۲). در میان خلقهای آسیای مرکزی چنین وحشیگری و سنگدلی وجود ندارد. جوانان ایسکیت « مراسم خون آشامی » توسط خون نخستین دشمن را برگزار میکردند. پوست سر آنهارا دباغی کرده بصورت بینی پوش استفاده می کردند. بعضا هم به رکاب اسب نصب میکردند. کسانیکه بهترین و بیشترین بینی پوشها را داشتند جسورترین آنها شناخته میشدند. کسانی هم بودند که پوست سر افراد کشته شده را جمع کرده و کاپشن(Gödəkçə) تهیه میکردند(هرودوت- ۴، ۶۴-۶۶). در بین

هونها شکار سر وجود ندارد. هیچگونه سندی هم وجود ندارد که جمع آوری پوست سر توسط سربازان را نشان دهد. ایسکیتها روی کاسه سر را بوسیله پوست گاو و داخل آن را توسط طلا پوشانده و ظرف مشروب تهیه کرده و از کمر خود می آویختند. در میان هون این عادت فقط بصورت رسوم دولتی باقی مانده بود. هونها برای چنین کاری به کسی اجازه نمی دادند. برای اینکه هیچگونه سندی موجود نیست. در غیر اینصورت چینیها این موضوع را بطور قطعی می نوشتند. ایسکیتها سرهای بدست آمده در جنگ را برای رئیس و بزرگان خود آورده سهم غارت خود را دریافت میکردند.

در خصوص پوشش و لباس آنها باید گفت که بر اساس اشیای بدست آمده از طریق حفاری تکیه نخواهیم کرد. چرا که در میان پوشش و لباس خلقهای صحرانشین قدیم چندان فرقی مشاهده نمیشود. هم چنانکه در بین سرمتها و ایسکیتهای قدیم موجود بوده شرایط محیطی و اقلیمی ایجاب میکرد که در بین خلقهای شمال لباس و پوشش ضخیمی وجود داشته باشد. با توجه به تابستانهای خیلی کوتاه نیازی به تغییر لباسهای خود نداشتند.ایسکیتها در هر دوره شلوار داشتند. کاپشنهای دامنه دار وکمر نیز در میان آنها مرسوم و زیاد بود. در هونها نیز چنین است. ایسکیتها هم مانند ساکاهای آسیا کلاه نوک تیز داشتند(هرودوت- ۸، ۶۴). لباس زنها جدا از لباس مردان بود. زیورآلات طلائی بیشتر در ایسکیتهای اورال گسترش یافته بود.

فصل سوم

مته

دلایل اصلی ظهور مته

نمی توان تصور کرد که خلقهای وحشی و دور از مدنیت آسیای مرکزی در نزد رهبران قوی جمع شده و امپراتوریهای بزرگی تشکیل داده اند. بعضی از شخصیتها هم چنین نقطه نظر آنها دیگر کهنه شده است. نباید فراموش کرد که امپراتوری هون در آسیای مرکزی به مدت ۳۵۰ سال طول کشیده است. هونهائی هم بودند که از نژاد مته بوده و در سرزمینهای چین ثلاله ها برپا کرده بودند. اگر آنها هم در نظر گرفته شوند امپراتوری ۶۵۰ ساله مته بطور دقیق و آسان قابل محاسبه و مشاهده میباشد. امپراتوری گوی ترک نیز از نظر ایدوئولوژی، نظام و سیستم هم چنین تیتول بازهم ادامه آداب و سنن مته بود.

به موقع و در جای خود نشان خواهیم داد که حتی در زمانهای بعد از میلاد عیسی نیز در بین چینیها خاطر نشان کردن دوره مته به عنوان خطر و تهلکه تلقی میشد. در خصوص امپراتور مشهور چین *لیئو هوان* در طول صده چهارم بعد از میلاد و در تاریخ چین چنین آمده است: « لیئو هوآن- هائی هون(هیئونگنو) بود. او از نسل هونهاب ساکن قصبه *هسیا*- هسینگ بود. هم چنین یکی از نوادگان مته(مائو- دون) بود ». عقیده فوق در بخش ۱۱۰ « تاریخ ثلاله چین » نیز موجود بوده و در مورد اصل و نسب بزرگان و دولتمردان بعدی هون نیز نوشته میشد.شرط بزرگ شدن و مشهورگردیدن وابستگی به نسل مته بود. بحث و سخن در مورد وابستگی دولت گوی ترک به هونهای پینگ- *لی- آن* که در چین ریشه داشتند ادامه داشت.

ک. شیراتوری دانشمند مشهور ژاپنی دلایل ظهور چنین امپراتوری بزرگ و در کنار آن مته را در وجود دولت بزرگ ثلاله چین میدانست. همانطور که معلوم است شیراتوری

در خصوص قبایل همسایه چین تحقیقات عمیقی انجام داده است. او شخصا آدم آگاه و دارای جهان بینی وسیعی بود. به ویژه اینکه با یک نوع تربیت و تعلیم قدیمی ژاپن در مورد تاریخ چین رشد کرده و دارای نقطه نظرات سالم بوده است: «با افزایش قدرت و تأثیر شاهزادگان در چین خلقهای همسایه نیز نیاز به اتحاد و جمع آوری قوا را در خود احساس میکردند. از طرف مؤسس ثلاله های چین شیح- *هوآنگتی* همه چین در حال اتحاد و یکپارچگی بوده و همسایگان آن در قالب سه گروه بهم می پیوستند.(هونها، یو اِجی ها و تونگهوها). اگر خلقهای فوق متحد نشده و مبارزه میان خود را ادامه میدادند از طرف چین محو میشدند.به این دلیل آنها برای حفظ وجود خود ازنظر ملی مجبور بودند تا نیروهای خود را متحد کرده و در مقابل چین مقاومت نمایند. با توجه به تقاضای مردم مبنی بر اتحاد و مثمر ثمر بودن آن در راستای منافع طرفین شانیوی مائو- دون هونها یعنی مته ظهور کرده بود.

در صورت وجود امپراتور ثلاله چین شیح- هوآنگتی ادامه سرکردگی توسط مِنگ تی اِن قبایل غیر چینی مجبور به استقرار در پشت دیوارهای چین یعنی صحرای شمال بودند. آنها به ناحیه ساریچای نرفته بودند. لکن مرگ امپراتور فوق و ضعیف شدن بی سابقه دولت چین سراسر چین غرق در هرج و مرج و ناآرامی شده بود. خان نشینهای هان و جی نیز وارد جنگ برتری در میان خود شده بودند.

مته یعنی شانیوی مائو- دون هونها از وضعیت پیش آمده بدون تأخیر استفاده کرده و تونگهوها یعنی پروتو مغولهارا مغلوب نمود. در غرب یواِجی ها هم چنین ووسونها را شکست داد و همه دشت مغولستان را تحت تصرف خود درآورد. منطقه شرق چین را تا *لیئائو تونگ* اشغال نمود. در غرب تا کوههای تانری و پامیر پیشروی کرد ».

با اینکه شیراتوری ژاپنی سطور بالارا تقریبا بصورت رومانتیک تحریر نموده است اما نتیجه آن صورت یک حقیقت است. ما پیش از آنکه تفکر و نقطه نظرات خود را مطرح نماییم تقدیم کردن طرز تفکر و نتیجه تحقیقات متفکر، محقق و دانشمند کار آزموده چون شیراتوری را برای خوانندگان ترک خود مفید میدانیم. در حقیقت هونها در این دوره چراگاههای خود در شمال چین و دیگر منافع خود را از دست داده بودند. همانطور که این دانشمند ژاپنی میگوید در اتحاد هونها زیانهای یاد شده بسیار مؤثر بوده است. لکن بعد از این تونگهوهای دارای نسل پروتو مغول و یواِجی های ساکن جنوب هم در

صدد تهدید هونها بودند. ترکستان شرقی هم مانند همیشه در زمان مته نیز انبار ارزاق و مایحتاج عمومی بود. در واقع بطور قطعی هم نمی توان گفت که پیش از مته چنین نبوده است. بدین سبب و طبق گفته شیراتوری اتحاد خلقهای آسیای میانه بصورت خود به خود نبوده بلکه توسط مته صورت گرفته است:

« در ظهور ثلاله جوئو در سالهای ۲۲۵- ۱۲۲ پیش از میلاد قبایل شمال تأثیر زیاد و قابل توجهی داشتند... ظهور مائو- دون یعنی مته نیز عکس العملی بود که در مقابل یورش و هجوم ثلاله چین صورت میگرفت ». این نوع نگرش شیراتوری از زوایای مختلف صحیح است. لکن مته نیز در تاریخ چین تأثیر زیادی گذاشته است. همانطور که آ. هرمان میگوید بازگشایی دروازه های چین به دنیای خارج در زمان ثلاله هان تحت تأثیر هونها بوقوع پیوسته بود. معلوم میشود که اطلاعات بدست آمده در مورد مته و ارتباط آن با تاریخ آسیای مرکزی و شرق به عنوان یک آغاز بزرگ بسیار مفید است. اکنون در این خصوص توقف نموده و به تشریح اسناد موجود می پردازیم:

منابع: با کمال تأسف باید گفت که اسناد موجود یگانه نسخه و متونی هستند که تا کنون بدستمان رسیده است. برای مقایسه و نقد آنها سند دیگری نداریم. با این همه در مورد اسناد فوق از طرف چینیها و از زمانهای بسیار قدیم شرح و یادداشتهایی قید شده است. به همین خاطر ضمن تحلیل اسناد فوق و بدون اینکه تحت تأثیر یادداشتهای مربوط قرار بگیریم به اهمیت آنها نیز اشاره خواهیم کرد. یادداشتهای تحت عناوین و نام « شیجی سویین و شی- جی جِنگ- ای » در رأس شرح و یادداشتهای فوق قرار گرفته و بار اصلی را به عهده خواهند گرفت. به ویژه اینکه شرحهای « جی اِن هان- شو » را مورد توجه قرار خواهیم داد. مشهورین تاریخ این اثر در سالهای ۶۴۵- ۵۷۹ نوشته شده و یِن *شی- کو* نام دارد. در این دوره « شیجی » هسو- *کوانگ* نیز که در سال ۴۲۵ فوت کرده است قابل توجه و ملاحظه میباشد. معلومات اصلی را با شرحهای فوق چینی مقایسه خواهیم کرد.

جوانی مته

همانند دیگر حکمداران بزرگ یگانه سند ما در مورد دوران جوانی مته معلومات افسانه واری را در اختیار ما میگذارد. همانگونه که در بالا اشاره شد در دوره پیش از این چین بسیار قدرتمند شده و هونها به ضعف کشیده شده بودند. تاریخ چین که بیشتر از گزارشات سربازان تدوین شده است در خصوص مناسبات سابق چین- هون نتوانسته است معلومات بیش از این را بدست آورد. اسناد مربوط به جوانی مته هم چنین شکوه و عظمت آن به عنوان یک امپراتور بزرگ به احتمال قوی بعد از فوت وی و بدنبال گفته ها و شنیده های بعدی بوجود آمده و تدوین شده است.در واقع زبان و طرز تصویر منبع نیز بیش از آنکه اصول و روش تاریخ چین را مراعات نماید به شکل اسطوره طرح میشود.

مته و نامادری او

یگانه سندی که در ارتباط با مته وجود داشته و بدست ما رسیده است سخن خود را با یک « داستان اسطوره ای » آغاز میکند:

« شانیو(تومان) پسر بزرگ و یا ولیعهدی داشت.نام وی *مائو- تون* بود. تومان بعدا با یک خاتون(یِی- شی)که او را زیاد دوست داشت ازدواج کرد. تومان از این خاتون صاحب پسر کوچکی شد. بعد از آن شانیو تومان مائو تون را کنار گذاشته و تلاش کرد تا پسر کوچکش را بر تخت بنشاند».

۱. پسر بزرگ و ولایتعهدی- سعی ما بر این خواهد بود که متون ترجمه شده به ترکی از معنی و مفهوم لازم برخوردار باشند. به نظر ما بکار گرفتن عبارت « مدتها بعد دارای یک خاتون مهربان بود » (اسناد چینی) بیمورد است. ولیعهد ویا پسر بزرگ در منابع چینی بصورت « تائی- تسه » مطرح میشد. بر اساس این منبع مته پسر بزرگ و ولیعهد پدرش بود. د. گروت نیز متن چینی را چنین ترجمه کرده است. هم چنانکه در فصل پایین خواهد آمد جای پدر را اصولا پسر بزرگ تصاحب میکرد. اگر پسر بزرگ ویا کوچک بیمار ویا بی لیاقت میشد جای حکمدار را برادرش می گرفت. پر واضح است که مته از خاتون بزرگ و یا اول متولد شده است. سند دارای دو بخش و تحت عناوین پسر بزرگ(تائی- تسه) و پسر کوچک(هسیا- تسه) میباشد. ابتدا معلوم میشود که تومان از

خاتون بزرگ(Ulu) و خاتون دوم(Kuma) فقط دو پسر داشته است. در واقع این موضوع نوعی هم آهنگی واژه ای است. د. گروت موضوع را بجای « پسر کوچک » به شکل «یک پسر » ترجمه کرده است.

۲. **خاتون بزرگ**- معلومات مربوط به خاتونهای بعدی حکمدار با توضیح ویژه بررسی شده است. در اینجا « پسر کوچک » از « کوما » یعنی خاتون دوم متولد شده است. به این خاطر توضیح مسئله مشابه بیمورد است. تیتولهای مربوط به « شانیو » که در مقابل « قاغان » هم چنین « یِن- شی » در مقابل « خاتون » هونها بطور کامل در اجداد و خود گوی ترکها ادامه داشت.

تحویل مته به یواجی ها به عنوان گروگان

در فصل پیشین یک چنین معلوماتی در مورد تومان پدر مته ارائه کرده بودیم: در این دوره تونگهوها قوی یواِجی ها نیز قدرتمند بودند. نام شانیو و یا حکمدار هونها هم تومان بود ». یگانه سند ما در خصوص تومان چنین میگوید. بسیار قوی بودن یواِجی ها در این دوره از عبارات بالا حاصل میشود. با توجه به مسئله فوق مسائل مربوط به جوانی مته را بهتر متوجه خواهیم شد:

« تومان پسر بزرگش مائو- دون(مته) را با اسرار نامادریش بصورت گروگان به نزد یواِ جی ها فرستاد. مائو- دون بدین صورت در نزد یواِجی ها بطور گروگان باقی ماند.

پس از مدت کوتاهی(پدرش) تومان بطور ناگهانی به یواِجی ها حمله کرد. یواِجی ها در صدد کشتن مائو- دون برآمدند. لکن مائو- دون اسب خوب(و یا مشهور) خود را گرفت(ویا تازیانه زده). او سوار اسب خود شده و بسوی سرزمین خود فرار کرد».

معلومات بالا یکی از مهم ترین ویگانه سند تاریخ آسیای مرکزی محسوب میشود. ضمن اینکه در ترجمه سند بصورت واضح و معنی دار تلاش کردیم معنی چینی آن را نیز در داخل پارانتز ویا گیومه تقدیم نمودیم.

۱.**گروگان گیری و گروگان دهی**- مسئله گروگان گیری و گروگان دهی در بین دولتها رسمی شناخته شده لکن گروگان دهی شخص بزرگ و مهمی چون ولیعهد از

طرف یک دولت قدرتمند به یک دولت ضعیف مشاهده نشده بود. بنابه تصویر سند در اینجا یواجی ها از هونها گروگان بزرگی خواسته بودند و مته نیز بطور داوطلبانه و یا از روی مجبوریت چنین مسئولیت خطرناکی را عهده دار شده بود. واژه « جهی » در زبان چین به معنی « گرو » میباشد. این واژه در زبان چینی بصورت زیاد بکار رفته است. به عنوان نمونه واژه « جهی- تسه » در زبان چینی به معنی « پسر حکمدار که به عنوان گروگان تحویل داده شده » میباشد. عبارت فوق در فرهنگ لغات معتبر چینی-انگلیسی تشریح میشد.

دولتهای دارای مشکلات مشترک از اصول گروگان دهی و گیروگان گیری استفاده میکردند. چینیها به امور فوق « جیئائو- جهی » می گفتند. نمونه های فوق برای ما نشان میدهند که عملیات سنگین « گروگان دهی » در مورد هونها موضوع بحث بوده است. وگر نه در صورت کوچکترین حمله و هجوم هونها مته کشته میشد. به همین دلیل هم مته سوار اسب مشهور خود شده و به طرف وطن خود متواری گردیده است.

۲. مته در دوران اسارت و گروگان بودن خود در نزد یواجیها چه چیزهائی آموخت؟ مدت اسارت و گروگان بودن مته در جهت درک تشکیل و پیشرفت امپراتور بزرگ هون بسیار مهم است. باز هم دانشمند مشهور ژاپن شیراتوری در خصوص این مسئله که ترس مته را افزایش داده بود تحقیقاتی انجام داده است. بطور دقیق نمی توان گفت که مته ساختن تیرهای سوت کش را از یواجیها آموخته. لکن حقیقتی هم در کار است که مته چیزهای زیادی را از یواجیها آموخته است. اینکه مته در نزد یواجیها چند سال بصورت گروگان مانده است نمی دانیم. با این همه تحت نظارت بودن بخشهای اساسی راه ابریشم بسوی ترکستان شرقی و شاید هم تا کوههای تانری توسط یواجیها نیز یک حقیقت است. شهرهای بزرگ و مرکز تجارت هم چنین اراضی وسیع پر محصول هم در دست آنها بود. صرف نظر از اینکه یواجیها جنگجویان مشهور آن دوره بودند در خصوص فرهنگ و مدنیت آنها به عنوان یک ملت شکل گرفته تردیدی نیست. به ویژه اینکه در اراضی تحت تسلط یواجیها هونهای زیادی نیز حضور داشتند.

۳. مته و اسب مشهور او- در صورت تشریح دقیق سند فوق الذکر در خصوص اسب اصیل و مشهور مته بحث مفصلی به میان خواهد آمد. اسناد فوق این اسب را به

عنوان اسبی که « ۳۰۰ میل دویده است » ذکر کرده اند. عبارت چینی « شان- ما » در منبع مورد نظر به معنی « اسب خوب » میباشد. لکن عبارت فوق من بعد بصورت اسب خوب خواهد آمد. شان- ما معنی یک اسب خوب و خوش خوی را تداعی میکند. بعدا در فصل مربوط به اسب دولت این موضوع را مجددا مورد بحث قرار خواهیم داد. در سند آمده است که « مته اسب خوب خود را تازیانه زد ». ب. لائوفر این اسب را بصورت یک اسب یواجِی مطرح کرده است. اما در سند عبارت « اسب خود » بوضوح درج شده و معنی آن آشکار است.

انتخاب مته به عنوان « فرمانده تومن »

معلومات مختصر موجود در این سند از نظر تشکیل امپراتوریهای آسیای مرکزی از اهمیت خاصی برخوردار است. همانطور که ب. لائوفر میگوید تصویر و ظاهر منبع بطور لطیفه وار دیده میشد.

« هنگام فرار و رهایی مته از دست یواِجیها پدرش به جسارت و قابلیت برتر پسرش افتخار کرد. تومان در خصوص فرماندهی پسرش بر اردوی ده هزار نفری سواره نظام دستور صادر کرد».

۱. **تشکیلات تومن(دیویزیا)**- اینکه هونها دارای دسته های ده هزار نفری بودند برای ما روشن است. دسته های بزرگ ده هزار نفری و دسته های کوچک هزار نفری بودند. با اسناد فوق در مرحله اول با بخش « حیات و دولتهای هونها » در منابع چینی روبرو میشویم. آنچه که در این بخش درج شده است معلوماتی است که به دوران ابتدائی و اول هونها مربوط میشود. یعنی مربوط به اخبار وسیعی بود که بعدها مطرح شده بود. در حوادث تاریخی بعد از آن به دلایل نامعلوم در خصوص « قواعد ده گان اردو » هیچ گونه اطلاعاتی پیدا نمی کنیم. لکن در سال دهم پیش از میلاد منابع چینی بنا به یک حادثه از موضوع « قواعد صد گان و هزارگان » نیز بحث میکنند. از همین سند نیز به، وضوح دیده میشود که « انتظامات تومن » در بین هونها از همان ابتدا موجود بوده است.

۲. **« انتظامات ۲۴ گانه تومن »**- این موضوع در هونها از چه زمانی شروع شده است برای ما معلوم نیست. با این همه وجود این همه « تومن » در هونها و از دوره اول قابل قبول به نظر می رسد. اگر تنها یک تومن یعنی تومنی که ولیعهد مته فرمانده آن بوده است مورد توجه واقع شود شرایط و هویت فرماندهان دیگر تومنها در هاله ای از ابهام باقی می ماند. تومنهای خاقانها و اولوسها(خلقها) در ابتدا حالت روشنی نداشتند. مقامات و رتبه های بالا بعدها بوضوح و آشکارا قابل تشخیص گردید.

۳. **وظایف ولیعهد مته**- بر اساس معلومات موجود پسر بزرگ امپراتور هون یعنی ولیعهد بیگ مدبر چپ(تسو- هسی اِن- وانگ) محسوب میشد. این رتبه و وظیفه پس از موقع امپراتور بزرگترین رتبه و مقام به حساب می آمد. در عین حال رتبه و مقام فوق نوعی تشکیلات ملکی بود. در حقیقت اطمینان کامل مبنی بر اینکه در هونها « یک نوع تشکیلات ملکی » موجود بوده است بسیار مشکل است. چرا که هونها تحت شعار و کلام اجتماعی و برابر« اردو- خلق، خلق- اردو » نظام یافته بودند.

۴. **فرماندهی تومن**- در صورت تشریح نخستین وظیفه و فرماندهی مته معلوم خواهد شد که مقام « بیگ مدبر چپ » در مورد ولیعهدها پس از تبدیل شدن دولت به امپراتوری آشکار میشود. خاقان مدبر نیز پیش از اینکه خاقان شود یک نوع « بیگ مدبر چپ » دولت گوی ترک بود. به احتمال قوی تیتول « خاقان مدبر » هم به خاطر این مقام بوده است. در این خصوص در فصلهای بعد نیز مباحثه خواهیم کرد.

نظام اردو و تعلیم مته

سند مورد بحث صرف نظر از اینکه نیمه افسانه است از نظر سیستم اجتماعی ترک بسیار گرانقیمت میباشد. این فصل به تعلیم و تربیت تومن خود مته مربوط است. البته داستان و حکایت بسیار زیبائی است. در هر صورت این نوع تعلیم بعد از مقام فرماندهی مته در تومن آغاز شده است. به همین دلیل از نظر حقوق و رهبری چنین برمی آید که شاید هم انتخاب وی برای نخستین بار به چنین مقامی موجب تشخیص و تعیین تومن و فرماندهی بعدی شده است:

« مته یک نوع تیر « سوت کش » (Carçı) ایجاد کرد. با یک دستور ویژه تعلیم گروه تیرانداز خود را آغاز نمود. پس از این به اردوی خود چنین گفت: تیر سوت کش به هر کجا شلیک شود هر کس تیر خود را به همان هدف نشانه خواهد گرفت. کسانی هم که تیر خود را به هدف فوق نشانه نگرفته اند سر خود را از دست خواهند داد.

مته بدنبال آن به شکار رفت. در حین شکار سر افرادی که به هدف تیر سوت کش مته تیراندازی نکرده بودند بریده شد. بعدا هم روزی مته شخصا برای اسب خوب و مشهور خود یک تیر سوت کش شلیک کرد. لکن بعضی از سربازان حاضر در راست و چپ مته برای تیر اندازی به اسب مته جسارت نکردند. بدنبال آن مته وارد عمل شده و برای بریدن فوری سر کسانیکه به هدف یعنی اسب تیراندازی نکرده بودند دستور داد.

باز هم درهمانجا مته یکی از زنان خودراکه بسیار دوست داشت نشانه رفته و بسوی وی تیر سوت کش شلیک کرد. لکن باز هم بضی از اطرافیان او به وحشت افتادند. از این روی بعضیها برای تیراندازی بسوی خاتون جسارت نکردند. سر آنها هم در جا و از طرف مته بریده شد ».

۱. نظام اردو- در مطالب بالا در مورد تعلیم و تربیت سرسخت مته نمونه هایی را از یک سند ذکر کردیم. در حقیقت وجود یک نوع نظام و انتظام سخت در هونها را در دیگر اسناد و منابع آموخته ایم. تاریخ چین حیات پیش از مته هونهارا چنین تشریح و تفسیر میکند: «... کودکان سوار گوسفند شده وبه پرندگان تیراندازی میکردند... قابلیت و توان جنگجویان باکشیدن کمان آزمایش میشد...مردان آموزش جنگی میدیدند. هجوم و حمله های ناگهانی میکردند. این نوع حرکات در فطرت مادر زادی آنهاست». مته نیز انتظام اجتماعی ملت را با سرسختی تمام اجرا کرده و درمسیر و چارچوب یک امپراتوری حرکت کرده بود. تیر سوت کش مته و سختی مشاهده آن هم نمونه ای از همین انتظام میباشد.

۲. اسب مشهور مته- این موضوع در این بخش از سند نیز مشاهده میشود. آیا این اسب همان است که مته را از دست یواجیها نجات داد؟ به نظر ما این اسب دوم که در منبع به آن بصورت « شان- مان » اشاره شده است یکی از اسبهای مخصوص دولتی است. همانطور که تاریخ ثلاله تائی اظهار میدارد در روزهای مشخص سال مسابقه اسب

دوانی انجام میدادند و تند رو ترین آنها اسب دولتی محسوب میشد. هریک از اسبهای برنده در مسابقه به عنوان مال و سرمایه دولتی تصرف شده و جهت حفظ نژاد آنها را نگهداری میکردند. در جای دیگر یعنی در روابط مته با تونگهوها اسب دیگری را مورد شناسایی قرار خواهیم داد که « هزار میل دویده است ».

۳. **خاتون (و زنهای) مته**- ضرورت ایجاب میکند که در خصوص زنهای مته غیر از خاتون بزرگ و یا مادر ولیعهد نیز توضیحی داشته باشیم. یکی از این زنها تیر خورده و کشته شده و دیگری به ایلچی تونگهو داده شده است. خاتون اصلی و بزرگ مته در حین جنگ با چین حضور داشته و در نتیجه جنگ نقشی داشته است. بطور عمومی اسناد و منابع چنین میگویند که وی« تیر سوتکش را بسوی زن مهربانش شیلیک کرده است». در هر حال زنی را که در حین تعلیم به عنوان هدف مورد استفاده قرار گرفته بصورت یک زن ملکه قبول نمی کردند. لکن سر سربازانیکه که بسوی هدف مذکور تیر اندازی نمیکردند در همانجا بریده میشد.

۴. « **شکار دولتی** » **و تعلیم نظامی**- در هونها و گوی ترکها شکارهای بزرگ و گسترده دولتی به فرماندهی خاقان صورت میگرفت که در خصوص ارتباط شکار فوق با تعلیمات نظامی بحث خواهیم کرد. در سند حاضر هم چنین اسناد دیگر نیز از دو شکار بزرگ دولتی بحث شده است. شکار بزرگ اول به سرکردگی مته و اردوی او، شکار بزرگ دوم دولتی نیز به سرکردگی پدرش تومان بوقوع پیوسته بود. آمادگی مورد بحث اکثرا با تعلیم تیر اندازی گروه سواره نظام صورت میگرفت. بِنشیه- کو تنها منتقد منبع حاضر چنین میگوید: با توجه به موقعیت دو نوع شکار آمادگی وجود داشت:

۱. **شکار آمادگی تومن**. ۲. **شکار بزرگ دولتی**. شرکت همه اردوهای دولت در شکار دوم طبیعی بود. با این همه اردوهای نقاط دور دست نمی توانستد در این مانور بزرگ شرکت کنند. گردانهای مرزی نیز بسیار دور از محل مانور حضور داشتند. وضعیت در دولتهای ترک بعدی هم چنین بود.

مسئله کشته شدن پدر مته بدست پسرش

منابع مورد استفاده طبق گفته ب. لائوفر بصورت لطیفه وار و غیرعادی به رشته تحریر درآمده است. مرحوم ضیاء گوی آلپ حادثه را با داستان « اوغوز خاقان » بطور متقابل مقایسه کرده و احتمال اینکه مته اوغوز خاقان است در بسیاری از آثار خود قید کرده است. *دِگو/یقنِس* نیز نظر فوق را مدتها قبل مطرح کرده بود. ب. لائوفر با رفتار خود مبنی بر حقیقت دوستی برای پیدا کردن سر نخ در خصوص درگیری اردوهای پدر و پسر تلاش کرده بود. بنابه گفته لائوفر گروهها و دسته های زیادی هم می بایست در اختیار تومان پدر مته می بود. حذف و از بین بردن استثنایی حکمداری چون تومان خان که با چینیها جنگهای طولانی داشته است در زمان شکار و توسط تیر سوتکش قابل باور نیست.

تاریخ و اسطوره پرده سیاهی است که سالهای جوانی مته را در برگرفته است. آمار و دریافتهای چینیها نیز در این خصوص با افزایش زیاد در اختیار ما قرار گرفته است. حتی ب. لائوفر میگوید که « سِما تسیئِن مورخ، برای تصویر مته تلاش زیادی کرده است ». در حقیقت چینیها در مورد هیچ حکمدار غیر چینی و بیگانه چنین ادبیات زیبایی خلق نکرده اند. به نظر ما چنین باید گفت که: « تسیئِن مورخ می توانست برای کتاب یک داستان منظومی را انتخاب نماید ». متن شعرگونه در زبان چینی موجود است. اکنون لازم میدانیم که این بخش از منبع مطرح شود:

« چند روز بعد مته باز هم به شکار رفت. این بار هم تیر سوتکش خود را بسوی اسب اصیل پدرش یعنی خاقان شلیک کرد. سپس اطرافیان مخصوص مته در آن واحد تیر سوتکش مته را تعقیب کرده و تومان خان را کشتند. بدنبال آن نامادری و برادر خرد سال خود را به همراه افراد دولتی که او را تأیید نکرده بودند کشت. بدین ترتیب خود را به عنوان خاقان بر تخت نشاند».

افسانه بزرگ بدینگونه به پایان رسیده و تاریخ آغاز میشود. هر چند که در مناسبات مته با قبایل پروتو مغول شرق- تونگهو نیز نوعی اسطوره مشاهده میشود لکن هجوم و حمله بزرگ مته به تونگهو حقیقت تاریخی است.

« شکار آمادگی برای تومن » در این سند بصورت روشن دیده میشود. همانطور که منتقد مشهور سند یعنی پِن شهی- کو اظهار میدارد آمادگی بیشتر با تیراندازی آغاز شده و گسترش پیدا میکرد. این سئوال پیش می آید که در زمان همین آمادگی و تعلیم اسب پدر مته در آنجا چکار میکرده است؟

شکار دولتی نیز شکاری است که برای بار دوم و به سرکردگی پدر تومان صورت گرفته است. در خصوص اینگونه شکارها در مطالب گذشته بحث کرده بودیم. همانطور که ب. لائوفر میگوید در این شکار در کنار تومان سربازانی حضور داشتند که در طول سالیان دراز دوش بدوش با دشمن جنگیده بودند. به این دلیل کشته شدن پدر تومان آنهم با یک اشاره و پنهان نگه داشتن مسئله به مدت طولانی غیر ممکن به نظر می رسد.

در این سند نیز اسب دولتی در میان است. مته ضمن تعلیم برای قشون خود اسب حکمدار را به عنوان یک هدف انتخاب کرده و قشون نیز با تبعیت از وی اسب را کشته بودند. بطور یقین « اسب خاقان » با عبارت چینی « شان- یو شان- ما » مطرح شده است. جسارت و وابستگی فوق قشون اعتماد قطعی مته را تأمین کرده بود. حتی میتوان گفت که اسب خاقان نوعی رمز بود.

خاقان بودن مته

فعالیت مته در خصوص پاکسازی

همانطور که در گوی ترکها خاقان مدبر و گولتکین کرده بود پس از کشته شدن پدر مته تومان خان در داخل دولت پاکسازی وسیعی صورت گرفت. صرف نظر از اینکه اسناد و منابع این حادثه را به اندازه وجود آن در گوی ترکها تشریح نمیکردند لکن چند کلمه ای موجود است که ما توسط آن سر نخی را پیدا میکنیم:

۱. **فعالیت پاکسازی مته در خاندان**- منابع تنها از کشته شدن نامادری و برادر ناتنی مته سخن میگفتند. در صورتیکه مقام و رتبه ها در هونها در بین ثلاله و نسل

خاقان تقسیم میشد. به این دلیل میتوان گفت که در قشر دولتی و نسل خاقان فعالیت پاکسازی بصورت گسترده صورت گرفته است. در سند چنین آمده است:

« پس از این(پس از کشته شدن تومان خان) نامادری و برادر کوچک خود را به قتل رساند ».

در حالیکه منبع در خصوص وضعیت مادر مته، « مادر بعدی » یعنی نامادری به چینی « هوو- مو » سخن میگوید در مورد برادر ناتنی تنها به عبارت « برادر کوچک » اکتفا کرده است. در واقع عبارت « نامادری » به چینی « هوو- مو » که در اینجا بکار رفته است در چینی وجود ندارد. مفهوم « مادر بعد » میتواند واژه مصنوعی و ساختگی باشد. دِ. گروت نیز این کلمه را بصورت « مادر دوم » ترجمه کرده است. با این همه به سختی میتوان گفت که منظور از نامادری- کوما(Günü) کدامیک از آنهاست.

۲. فعالیت پاکسازی مته در داخل دولت- آغاز پاکسازی گسترده مته در داخل دولت نیز طبیعی به نظر می رسد. به این خاطر منبع ما حتی با یک جمله هم که باشد به موضوع اشاره کرده است. تاریخ چین چنین میگوید:

« مته مامورین دولتی بالا مقام را نیز که از وی تبعیت نکردند به قتل رساند». در اینجا یعنی در لیست « مامورین بالا مقام دولتی » به چینی « تا- جان » خادمین هم چنین افراد دارای اصل و نسب برگزیده نیز قرار می گرفتند. اکثر این مامورین بزرگ از طریق وراثت به این مقام رسیده و اشخاص مشخصی بودند. باز هم طبق گفته اسناد و شرحهای چینی « شی- جی جی- جی » فرماندهان بزرگ میتوانستند خان و بیگهای خلق نیز باشند. آنها طبق بخشی از تاریخ چین مته را درک نکرده و از وی پیروی نکرده بودند. بطور طبیعی در کنار افرادی که از مدتها پیش در کنار مته قرار نگرفته بوده اند بعدها نیز کسانی بودند که تابع وی نبودند. این بخش از منبع را بدین ترتیب هم می توان به ترکی ترجمه کرد: « مته طبق میل خود مأمورینی را که در کنار وی قرار نگرفته و از وی اطاعت نکردند کشت ». ترجمه فوق با طرز تفکر کلمات در ارتباط است. بنا به شرایط فوق میتوان گفت که مته قبلا نیز به آنها مراجعه کرده است.

مته خود را به عنوان خاقان اعلام میکند

در این اثر فصل دیگری ارائه شده است که با تیتول حکومتی هونها در ارتباط میباشد. به این دلیل در خصوص تیتول حکمداری مته موضوع را طول نخواهیم داد. اینکه « شانیو » به عنوان تیتول حکومتی هونها قبل از مته نیز بکار رفته است یا نه در مباحث دیگر مورد بررسی قرار گرفته است. در حقیقت مته طبق آداب و رسوم ولیعهد بود. منبع در این خصوص میگفت که « او شخصا خودش را به عنوان شانیو(خان » بر تخت نشاند ». این موضوع قابل تأمل و تفکر بود. باز هم بنابه هسو کوآنگ که در حاشیه « شیجی یین » مشهور نوشته شده است مته در سال ۲۰۹ بر تخت نشسته است. مؤلف چینی این یادداشت در سال ۴۲۵ بعد از میلاد فوت کرده است.

سنت جلوس بر تخت نیز میتوانست در تأخیر اعلان مته به عنوان حکمدار نقشی داشته باشد. آداب و سنت جلوس بر تخت در هونها از جایگاه مهمی برخوردار بود. ت. تِزوکای ژاپنی در اینمورد تحقیقاتی دارد. در این اثر ارزشمند و برجسته که در مجموعه ژاپنی « شی اِن » درج شده است دارای نمونه هایی است که به دوره های قبلی تعلق دارد. اسناد فوق آشکارا نشان میدهند که هونها به سنت جلوس بر تخت خود تا چه اندازه ارزش و اهمیت قائل بودند.

نخستین یورش مته

۱. هجوم بزرگ علیه تونگهوهای پروتو مغول در شرق- این حمله بزرگ مته به شرق مبارزه بزرگ « قومهای ترک- مغول بود که صدها سال به طول انجامید ». هم چنانکه در سراسر این کتاب مشاهده خواهد شد خلقهای بعدی نیز که از نژاد تونگهو بوده اند جنگ و مبارزه خونین و بزرگ فوق را فراموش نکرده اند. برای اینکه از هونها انتقام بگیرند وارد زدو و خورد و جنگهای بی پایان شده بودند. ترجمه ترکی این سند را که زیباترین بخش میفولوژی و یا اسطوره ترک را بوجود آورده است در قالب بسیاری از آثار خود تقدیم کرده ایم. لکن ترجمه ارائه شده در این کتاب نقطه نظر و زاویه دیگری

است. در اینجا مصمم شدیم که عبارات چینی و معنی متقابل آنهارا بطور کامل بررسی و تقدیم نماییم. بدین ترتیب در خصوص مفهوم قدیمی دولت هم چنین اصول و قوانین هر گونه جمعیت و اخلاق در هونها نتایج و معلومات موثقی بدست خواهیم آورد:

« هنگام جلوس مته بر تخت تونگهوها در اوج عظمت و قدرت بودند.

تونگهوها احساس کردند که مته پدرش را به قتل رسانده و خود بر تخت نشسته است. در حال به نزد مته ایلچی فرستاده اسب تومان را که توانسته بود فاصله هزار میل را طی کند خواستار شدند.

مته همه اعضای با نفوذ دولت را فرا خواند. اعضای با نفوذ دولت جمع شده و به مته چنین گفتند:- اسبی که توانسته است فاصله هزار میل را بدود ارزشمند ترین اسب هونها محسوب میشود. به همین دلیل نباید اسب به تونگهوها تحویل داده شود. بدنبال آن مته به آنها چنین گفت:- چگونه میتوانیم یک اسب را بر یک دولت همسایه ترجیح دهیم؟ سپس اسب را به تونگهوها تحویل داد.

با اینکه اسب در اختیار تونگهوها بود لکن آنها از عصبانیت مته در اینمورد مطلع بودند. آنها مجددا به نزد مته ایلچی فرستاده و یکی از خاتونهای حکمدار هون(شانیو) را خواستار شدند.

مته بزرگان دولت را از چپ و راست خود فراخواند. همه در مقابل تقاضای جدید تونگهوها ، همراه با غضب و عصبانیت تمام چنین گفتند:- در بین این تونگهوها چیزی بنام اخلاق وجود ندارد. اکنون هم یک خاتون(یین- جو) می خواهند. ما میخواهیم با آنها بجنگیم. سپس مته چنین جواب داد:- چگونه میتوانیم یک خاتون را بر یک دولت همسایه ترجیح دهیم؟ بدنبال آن خاتون مهربانش را به تونگهوها تحویل داد.

در پی چنین ملایمت و حرکات مته بی شرمی و تبکر سردمداران تونگهوها دو چندان شد. او به همراه اردوی خود و بطور آرام بسوی غرب حرکت کرد. در میان هونها و تونگهوها دشت بی آب و علف و بدون سکنه وجود داشت. اطراف این سرزمین بدون سکنه به اندازه هزار میل میشد. هر دو خلق یعنی هون و تونگهو در مرزهای شرقی و غربی این محل زندگی میکردند. در این مرز(Aoto) اردو، یعنی قرارگاه و چادرهای مزین وجود داشت.

تونگهوها به نزد مته نماینده فرستاده و چنین گفتند:- این دشت بدون سکنه در کنار مرزهای ما و هونها(محل چادر) باقی مانده است. هونها نیز نتوانستند تا اینجا بیایند. ما اینجارا از شما میخواهیم.

مته بازهم بزرگان دولت را فراخوانده و سئوال کرد. بعضی از بزرگان دولت چنین گفتند:- تحویل و یا عدم تحویل این اراضی بدون سکنه هیچ اهمیتی ندارد. مته بدنبال این جواب بسیار عصبانی شد و گفت:- خاک و اراضی ریشه و بنیان دولت است. بنابراین چگونه میتوانیم آن را به آنها ببخشیم؟ او پس از اتمام بیاناتش دستور داد تا همه کسانی را که گفته بودند تحویل این اراضی مهم نیست سر ببرند››.

پس از آن جنگ خونین و بسیار طولانی هون- مغول آغاز گردید. این نخستین و بزرگترین جنگ ترک- مغول را در فصل بعدی شرح خواهیم داد. اکنون ارزش این تنها سند را ارزیابی میکنیم.

۲. اسب دولتی و تیتول اسب- در این سند نیمه اسطوره ای موضوع اسب بازهم خود نمایی میکند. لکن اسب مورد بحث در این بخش از سند نه به مته بلکه به پدر وی تعلق دارد. تومان مرده بود. اما اسب او هنوز در میان رمزهای ارزشمند دولت نقش بسیار بزرگی داشت. پیش از این هم مشاهده کردهْ بودیم که مته اسب فوق را کشته و اعتماد خود را در میان اعضای قشون افزایش داده بود. به نظر ما صحیح نیست که این اسب را تنها املاک تومان بشمار آوریم. بنا به این سند ‹‹ این اسب، اسب ارزشمند هونهای دوره تومان خان›› بود. به این اسب در زبان چینی عنوان و تیتول ‹‹ شان- ما ›› یعنی اصیل، ‹‹ اسب اصیل هونها››، اسبی که توانسته است هزار میل بدود، اسب پربها و اسب گرانقدر هونها ›› داده شده است. نباید فراموش کنیم که طبق آداب و سنن قدیم ترکها اسبهای مربوط به اردو و داخل دولت هم تیتول داشتند.

۳. کنگره و ‹‹ مجلس کنِگش››- در مورد تشکیلات کنگره در هونها بطور ویژه بحث خواهیم کرد. لکن در ارتباط با مته در اسناد ارزشمند و قدیم فوق متوجه میشویم که وی بنیانگذار آداب و رسوم کنگره، اداره دولتی، و اجتماعات رسمی بوده است. مته پیش از فراخوانی اعضای دولت و مشورت با آنها(به چینی ‹‹ تا- جِپ ››) هیچ کاری را انجام نداده است. با این همه سخن آخر همیشه برای وی محفوظ بود. مته در هریک از

ملاقاتهای خود با نماینده دولت همسایه بنابه آداب و اصول مجبور بود که بزرگان دولت را فراخوانده و نظر آنهارا سئوال نماید. در حقیقت اسناد فوق از نوعی شورای مصلحتی که به چینی « جوپ- جِن » گفته میشود سخن میگوید. مته آنهارا فراخوانده، سئوال نموده و آنها نظر خود را ابراز داشته اند. همه اعضای این سیستم هم « بعضا چپ، بعضا راست و بعضا در هر دو طرف » بودند. در بخشهای بعد عباراتی مانند مته « به چپ هم چنین راست خود » سئوال داد ویا مته « به چپ و راست عصبانی شد » و چنین گفت را تشریح خواهیم کرد.

۴. مسئله خاتون بزرگ و دیگر خاتونها- ضمن تحلیل معلومات مربوط به دوران اول مته و هونها در خصوص خاتون نیز بطور مکرر سخن به میان آمده است. به نظر ما چنین مسائلی که با فرهنگ و مدنیت ترک هم چنین با آداب و رسوم قدیمی جوامع ترک در ارتباط است بایستی بطور عمیق مطالعه و بررسی شود. چرا که در ارتباط با این مسئله در هریک از بخشهای اسناد چینی بصورت مجزا نوشته شده و عمق آن قابل تأمل میباشد. باید به افکار، احساسات و عباراتی چون « مته زن خود را هدف تیر قرار داد » و « مته زن خود را تحویل دشمن داد » پایان داده شود.

منبع و سند ما به وضوح سخن میگوید: « تونگهوها یکی از خاتونهای حکمدار هون یعنی شانیورا خواستند.کلمه « یک » کاملا واضح است.به ویژه اینکه مته بعد از اعتراض بزرگان دولت گفته بود « چگونه میتوانیم یک زن را بیشتر از یک دولت همسایه دوست داشته باشیم ؟ ». به این خاطر ضرورت ایجاب میکند که درستی و صحت منابع خود را اثبات نماییم.

۵. اخلاق از نظر هونها. « اخلاق شخصی و اجتماعی »- با تحلیل و تشریح و درک کامل منبع مسائل بسیاری کشف و مطرح میشوند که دارای ارزش هستند. با توجه به اینکه تونگهوها خواستار یکی از زنان مته بودند بزرگان دولتی هونها عصبانی شده و چنین فریاد برآورده بودند: « این مردم تونگهو چیزی بنام اخلاق ندارد ». در اینجا واژه و عبارت چینی « وو- تائو » به معنی فقر اخلاقی است. جیئه آخرین امپراتور نخستین ثلاله هسیئا به سبب فقر اخلاقی موجب شده بود که خداوند به ثلاله آنها پایان دهد.واژه « تائو » که در اینجا به معنی اخلاق بکار رفته است خط طالعی است که درفاصله زمین

و آسمان ترسیم شده بود. همانطور که آسمان زمین را تعقیب میکند لابد مسیری بنام طالع را نیز انسان تعقیب میکند. این موضوع را ما نیز در عبارت « فلک » خود بکار می بریم. فلک اخلاق حکمدار را توسط جوهری از خوبی، فضیلت و درستی احاطه کرده بود. بنابراین خداوند حامی حکمدار و خاقانی که از این خط و ترسیم اخلاق خارج شده بود نمیشود. برای اینکه خاقان قدیم چین پس از فوت پدرش با مادر خود ازدواج کرده بود. این خاقان که در فقر اخلاقی بسر برده و با مادر خود ازدواج میکند از طرف خداوند مورد مجازات قرار گرفته و بدین ترتیب به ثلاله آن پایان داده شده بود. بدون آموزش و درک عبارات چینی تشریح صحیح معلومات فوق غیر ممکن است.

خواستار شدن دولت همسایه یکی از خانمهای هون را از نظر اخلاق شخصی و اجتماعی برای بزرگان هون تفسیر شده بود لکن تا چه اندازه با اخلاق و رفتار این مردم عقب مانده شرق دور آشنا بوده اند معلوم نیست. عصبانی شدن هونها در پی تقاضای فوق نیز یک حقیقت است.

مته نیز حادثه فوق را از نظر مناسبات بین المللی چنین تشریح کرده بود: « چگونه میتوانیم یک اسب را بیشتر از یک دولت همسایه دوست داشته باشیم؟ ». مناسبات و روابط بین المللی می بایست بر اساس محبت و دوستی خلقها برقرار میشد. بنا به آنچه که در منبع آمده است مته خاتون مهربانش را به نماینده دولت همسایه تحویل داده بود. لکن وضعیت در خصوص تقاضای خاک و اراضی تغییر کرده بود. برای اینکه خاک مال دولت بود. شاید هم مته برای بدست آوردن فرصت اسب و خاتون خود را تحویل داده بود. در هر صورت منبع ما حوادث فوق را بصورت مستمر و از طریق منطق تشریح کرده است.

۶. دولت و سرزمین از نظر هونها- در خصوص این موضوع در بخش مربوط به مفهوم دولت در هونها بیشتر توضیح خواهیم داد. با این همه قصد نداریم سندی را که در دست داریم بدون کنکاش و تجزیه و تحلیل رها کنیم. در سند چینی مربوط به مته واژه « کوو » هم که به معنی دولت میباشد در چین با تغییرات متعددی روبرو بوده است. در چین قدیم دنیای زیر آسمان، دولت امپراتوری چین محسوب میشد. دولت فوق نیز تحت اداره خوانین و خود سرهای مختلف بصورت « کوو » یعنی بخش بخش اداره میشد. خانواده های وزرا و خانهای داخل این دولتها نیز « کوو- جیئا را بوجود آورده

بودند. متخصص اصلی این موضوع یعنی اتتو فرانکه در ارتباط با دولت چین قدیم چنین اظهار میدارد: با ظهور امپراتوری بزرگ هون چینیها هم متوجه شدند که دنیا تنها متعلق به دولت چین نبوده و دیدگاههای خود را تغییر داده بودند. به این صورت هم مفهوم و معنی « کوو » که مته آن را به عنوان دولت واقعی بکار برده بود تا امروز ادامه داشته است.

مسئله بیش از این نیاز به تشریح ندارد. خاک و اراضی مورد تقاضای دشمن، محل بدون سکنه است. لکن مته میگفت که یگانه بنیان و تکیه گاه دولت زمین و خاک است. با اینکه چیزهای موقتی چون اسب، زن و نظایر آن که به شخص تعلق داشته و ارزشمند هستند لکن هیچ یک از آنها نمیتواند با اصل و بنیانی که موجب ظهور و وجود دولت میشود برابری کند.

۷. مناطق نظامی و واژه « اردو »- در نخستین و یگانه منابع نیمه اسطوره ای چینی در خصوص مته با یک عبارت ترکی بسیار مهم نیز روبرو میشویم. آن هم عبارت « اردو » میباشد. واژه ترکی « اردو » از ریشه کلمه اورتا(Orta)- وسط، میان بوجود آمده است. این لغت و واژه بصورت « اردو » به مغولی وارد شده است. در ترکی « محل چادر، قرارگاه » بعضا به معنی « پایتخت » هم کاربرد داشت. اردو پایتخت اویغورها جانشین واژه های « کوز- اردو » (Kuz- Ordu) و اوردو کند(Ordu Kənd) در دوره بالیق(Balıq) و قره خانیان(Qaraxanlılar) میباشد که از جمله نمونه های گسترده ترکی میباشد.

تونگهوها با اعزام نماینده آخری تنها در صدد خواستار اراضی و صحرای بدون سکنه نبودند.فرمانده تونگهوها با اردوی خود و به تدریج بسوی غرب حرکت کرده و میگفت هونها نیز نمی توانند به این محل وارد شوند. به اینصورت با یک حرکت بی نزاکت و آمرانه « ما میخواهیم اینجا را تصرف کنیم » میگفتند. عبارت « آو- تو » یعنی اردوی مرز در سند آشکارا مشاهده میشود. به ویژه اینکه واژه « اراضی خالی از سکنه » که دور از مرزهای ما و هونها قرار دارد به وضوح نوشته شده است. از این روی معلوم میشود که نه هونها و نه پروتو مغولها برای برقراری و ساخت و ساز این اراضی خالی ناحیه نظامی و منطقه ای تشکیل نداده بودند. مناطق مرزی و قرارگاههای نظامی هر دو دولت در دامنه های شرقی و غربی صحرا برقرار شده بود.

نقطه نظرات حاشیه نویسان اسناد فوق نیز از یکدیگر متمایز بوده است. به نظر و نگرش بعضیها اردو همان مناطق و قرارگاههای مرزی بود. بعضیها نیز ادعا میکنند که آن محل خانه های خاکی بوده است. عده ای نیز چنین فکر میکردند که اردو نام محل است. مفسرین منابع چینی اردوهای مرزی هونهارا به قله های مرزی چینیها تشبیه کرده اند. به همین خاطر هم موضوع با قله های مرزی چین یکی شمرده شده است.

حروف و اشارات چینی استفاده شده در تحریر واژه اردو در آن دوره بصورت و شکل « آئو- توت، او- توت »(Ao-Tot,O-Tot) تلفظ میشد. منبع ما وسعت صحرای خالی از سکنه فوق را هزار میل چینی تخمین زده است. این صحرای ۳۰۰ کیلومتری بطور یقین صحرای قوبو(Qobu Çölü) نبوده است.

پیش از این خاطرنشان کرده بودیم که هونها در زمان تومان خان به اراضی شمال غرب چین اهمیت زیادی قائل بودند. هونها در زمان تومان پس از اینکه چراگاههای خود را در شمال چین از دست دادند در شرایط سختی بسر می بردند. در شمال غرب چین نیز تونگهوها یعنی اجداد مغولها زندگی میکردند. از این روی میتوان گفت که جنگ و مبارزه مورد بحث در سند و منبع ما در شمال چین روی داده است. شاید هم از این نظر حق به جانب د. گروت بود. به گفته د. گروت به احتمال قوی این اراضی خالی از سکنه در داخل ایالات جِنگ- تِه ویا شینگ- جینگ واقع شده بود. قطعی نبودن نظریه فوق طبیعی است.

۸. تاریخ بر تخت نشستن مته- در منبع مورد استفاده ما چنین آمده است که : « ده سال از شکست ثلاله چین بدست تومان گذشت ». هجوم مِنگ تیئن سرکرده چینی علیه تومان خان در سال ۲۱۵ پیش از میلاد روی داد. در چنین شرایطی به نظر بعضیها مته می بایست در سال ۲۰۵ بر تخت می نشست. لکن وی معاصر *کا- تسو* رهبر و امپراتور چین بود. افرادیکه بر تخت نشستن این امپراتور چین در سال ۲۰۶ پیش از میلاد را در نظر می گیرند بر تخت نشستن مته را نیز در همین تاریخ مطرح کرده اند. در این میان هسوکوانگ بر تخت نشستن وی را در سال ۲۰۹ پیش از میلاد در مد نظر قرار می گیرد. مِنگ تیئن سرکرده مشهور چین در این تاریخ فوت کرده و در خصوص حمله هونها به چین هیچگونه مانعی باقی نمانده بوده. شیراتوری نیز جلوس مته بر تخت را به تاریخ قبل از سالهای ذکر شده در بالا می برد ولی دلایل وی چندان محکم و باور

کردنی نمی باشند. مته پس از پایان بخشیدن به تهاجمات خود علیه تونگهوها در شرق و یواجیها در غرب در سال ۲۰۲ پیش از میلاد به چین آمد.به نظرما مته در بین سالهای ۲۰۹- ۲۰۶ بر تخت نشسته است.

جنگ و استراتژی شگفت آور مته *(از نظر ب. لائوفر)*

ب. لائوفِر یکی از رهبران اساسی تاریخ سینولوژی و مدنیت است. ب. لائوفر که در مکتب سینولوژی آلمان با دقت تمام و در یک محیط سالم تربیت شده است در جوانب مختلف تاریخ چین و آسیای مرکزی قلم فرسایی نموده و صاحب کلام و نظر است. یکی از آثار وی تحت عنوان « سینو- ایرانیکا » در ردیف شاهکارهای علمی قرن بیستم قرار دارد. در این اثر که هریک از صفحات آن مملو از کشفیات جدید میباشد گیاهان و فلزات نیز از جایگاه مهمی برخوردارند. بسیاری از مسائل مهم مناسبات ترک، مغول، تبت و چین نیز در آثار لائوفر به وضوح بیان شده است.

پس از اینکه ب. لائوفر به آمریکا مهاجرت کرد در « موزه تاریخ طبیعت فعالیت کرده و به همین خاطر تحقیقات خود را در مسیر جدیدی ادامه داده است. باید با کمال تأسف گفت که تحقیقات بسیار مهم وی که در این دوره صورت گرفته است در میان صفحات کتب تحت سرفصلهای چون« ظروف گلی چین» ویا « فگیورهای گلی چین » که ارتباطی با موضوع نداشته محو شده است. در اثر تحت عنوان « جینه سه جیلیا فیگو رِس » لائوفر(۲۲۹- ۲۲۰ بعد از میلاد) در ارتباط با تاکتیک و استراتژی نظامی مته یک تحقیق کامل و قابل توجه موجود است. بهتر است به کلام لائوفر توجه کنیم که مدتها قبل از ما به رشته تحریر در آورده است. ضمن بررسی و تحلیل سخنان وی نظرات خود را نیز ارائه خواهیم کرد.

۱. **تشکیل دسته های سواره-** زره های ساخته شده از زنجیر ایرانیان قدیم در بین یونانها با عبارت « کاتافراکتوئی » شناخته شده بود. بعدها به اینها « کاتاپخرا اوتا » و « کاتاپهراکتارین » هم گفته شده است. عبارات فوق به معنی « لباس زره دار » است. زره های سرمتها نیز که در ستون « ترایان » موجود است از اینگونه پوششهای زره دار

بوده است. تکه های زره های مشابه را در بین آثار کشف شده از قبرستانهای جنوب روسیه نیز مشاهده می کنیم. لکن منابع کهنه و کلاسیک در خصوص چنین زره هایی برای ما بیش از این اطلاعات و معلومات نمی دهد...

دسته های اسب سوار تازه تشکیل با یک کلام فرمانده وارد عمل میشدند. حرکت سریع سربازان اسب سوار در صورت انسجام و انتظام نیروی واحد و همکاری کارآمدی را بوجود می آورد. موفقیت دسته های فوق به سرعت، زرنگی، استراحت کافی و توان حمله و هجوم آنها بستگی داشت. دسته های اسب سوار پس از انجام اعمال فوق ناپدید و یا پنهان میشدند.

بخوبی معلوم نیست که این گروههای اسب سوار و تاکتیک آنها از چه زمانی و از طرف چه کسی تشکیل و وارد میدان شده است. در زمان کسنوفون وجود و حضور این دسته هارا تنها در ایران مشاهده میکنیم. بدین جهت موضوع ظهور اردوهای اسب سوار از ایران و گسترش آن به غرب برای همیشه پذیرفته شده است. پس از مدتی در اردوی *آنتهی اوکهوس فیلیپ هانس* نیز دسته های اسب سوار مشاهده شده است. پس از زمان *آنتهو نیئوس پیئوس* هم دسته های سوار بر اسب جایگاه خود را در اردو حفظ کرده بودند. در کتابه های مربوط به این دوره بطور مکرر از دسته های سواره ویا اسب سوار سخن به میان می آید. رومیها در ارتباط با این دسته های سواره استراتژی را از دشمن یاد گرفته بودند.

صفحه دیگری از تاریخ را مورد توجه قرار دهیم: در ارتباط با دسته های سواره در روم شاهد تجاربی هستیم که در چین نیز عینا موجود است. ایرانیها اسبهارا بطور دسته جمعی زره پوش میکردند. شاهد گسترش تجهیزات فوق در هونها، سیبری و حتی وادی ینی سِی هستیم».

لائوفر با اینکه برتری دسته های سواره آسیای مرکزی را خاطرنشان کرده تکنیک بسیار قدیم ایران را هم فراموش نکرده است. در حقیقت در اراضی ایران اسب کم بود. اقتصاد سالانه یعنی اقتصادیات متکی به پرورش اسب در آسیای مرکزی قابل توجه بود. تربیت اسب بخاطر جنگ موضوع جداگانه و استفاده از گوشت و شیر آن هم چنین بکار گرفتنش در جنگ و شکار چیز دیگری است. اسب در آسیای میانه اساس تولیدات و منبع در آمد اصلی بود.

۲. دسته های سواره در آسیای مرکزی و ترکها- در یک رسم و طرح گروه اسب سوار در روی صخره واقع در ینی سِی جنگجویی دیده میشوند که زره تهیه شده از زنجیر به تن کرده و نیزه ای در دست گرفته اند. این نمونه ای از اسبی است که به آن نام « کاتاپهراکتوس » داده اند. این موضوع با دوره فلز سیبری ارتباط پیدا کرده است. در عین حال اثر فوق در چین خاطره معاصر و منعکس کننده مناسبات ترک و چین در زمان ثلاله هان بود.

چنین معلوم میشود که قبایل ترک نیز در طول جنگ و ستیز با چینیها مسیر تکامل مشابهی را طی کرده اند. ابتدای کار را با تیراندازان ساده و ابزار آلات زمخت و نتراشیده آغاز کرده بودند. بعدها هم همانند اردوهای ایرانی صاحب دسته های سواره و متشکل و منظم شده بودند. با این همه تاریخ چین به حد کافی به ترکها اهمیت نداده و آنهارا در مرحله و درجه دوم مورد بحث قرار داده اند.

عدم وجود دسته های اسب سوار در چین قدیم را به حد کافی میدانیم. چینیهای قدیم جنگهارا بطور پیاده و یا توسط ارابه های جنگی انجام میدادند. به ویژه اینکه طرز و تجربه هم چنین استفاده از تاکتیک تیر اندازان در چینیها غیر از تقلید تجارب و اصول ترکها چیز دیگری نبود. گروههای سواره در چین برای اولین بار از طرف وو- لینگ حکمدار دولت جائو و در بین سالهای ۳۲۵- ۲۹۹ پیش از میلاد تشکیل شده است.

۳. دسته های سواره چینی که تحت اصول و انتظام آسیای مرکزی تشکیل شده بود- پوشش این دوره چین که همان تقلید از ترکها در نوع لباس محسوب میشود به نوعی پوشش تنگ و ژیلتهای چسبیده شبیه پوشش وحشیها تبدیل شده بود. به ویژه برای این دسته های اسب سوار تعلیم تیر اندازی یر روی اسب نیز داده شده بود. اولین دسته های سواره چین را بعد از ثلاله هان یعنی سالهای ۲۰۶ پیش از میلاد مشاهده میکنیم. این نوع گروهها متمایز از گروههای قدیم چین بود.

هم هونها و هم چینیها مانند ایرانیها برای گذراندن دوران تکامل مشابه خود در میان حوادث پر فراز و نشیب تاریخ مجبور بودند. تکامل و طی مسیر فوق در خلقهای مختلف به علت تشابهات داخلی و سه نیاز مبرم سپری شده است. یکی از اینها رغبت مبارزه با تاکتیکهای مشابه بین خلقها بود. در کنار آن ضرورت پوشش و حفاظت نیز با

استفاده از فلزات بصورت زره در مد نظر بود. به ویژه اینکه تمایلات فوق موجب میشد تا هریک از خلقها جهت استفاده از هرگونه امکانات موجود در خلق دیگر احساس احتیاج بکنند.

۴. دسته های اسب سوار و تیرانداز مجهز به زره هونها- هونها که تاریخ چین از آنها به عنوان هیئونگ- نو نام می برد طبیعتا از گروههای اسب سوار و جنگجو تشکیل شده و استاد تیراندازی بودند. طبق اظهارات مورخ سِما آنها بچه های خود را سوار بر گوسفند کرده و تیراندازی به پرندگان و حیوانات کوچک از قبیل خرگوش و غیره را به آنها می آموختند. الگوی توان و قابلیت سربازان در نحوه تیراندازی آنها بود. تاریخ چین نیز از طرف بعضیها و بصورتهای مختلف مورد توجه قرار گرفته است. به نظر من اینگونه ترجمه که اِ. ح. پارکر از تاریخ چین کرده است صحیح تر است: « در بین هونها هریک از سربازان با توجه به استفاده آن از کمان میتوانست زره پوش ماهری باشد ». این سند را هیرت با چنین تشریحی ترجمه کرده است : « سربازان از طریق تعلیم پخته شده و هر یک از آنها تیرانداز خوبی میشدند. در این هنگام سوار براسب شده و با زره تجهیز می شدند ». به نظر ما ترجمه هیرت بسیار دامنه دار است. واژه « کی- آکی » موجود در منبع یک نوع اصطلاح تکنیکی میباشد که معنای آن هم در داخل جمله نهفته است. معنای اساسی این کلمه عبارت است از « سربازی با زره کامل ». معلوم میشود که این زره ها نه اینکه از فلز بلکه از پوست تهیه شده است.

سربازان هون با یک نظام مشخص و با قابلیتهای انسانی برجسته وارد میدان جنگ میشدند. بنابه شرح مورخین چینی هونها نیز همانند ایسکیتها در جنگهایی که از فاصله دور انجام میشد از تیر و کمان استفاده میکردند. شکارچیان مجرب و چابک هون در اروپا هم همانند مغولهای چنگیزخان بودند. در جنگهای روبرو و دوش به دوش هم از شمشیر و نیزهای کوتاه استفاده میشد. در خصوص اینکه آنها جنگ پیاده نیز داشته اند یا نه معلوماتی در دست نیست.

بنابه شرحهای ویژه تاریخ چین آنها از فرار و عقب نشینی خجالت نمی کشیدند. این نوع تاکتیک با نظام جنگی آنها عجین بود. هم چنانکه در اردوهای ایران قدیم هم چنین ایسکیتها مشاهده میشد *مارکوپلو* هم از این تاکتیک نظامی سخن گفته است.آنها

با اینگونه عقب نشینیهای ساختگی طرف مقابل را فریب داده و موجب کاهش توان آنها میشدند. آنها با انجام مانور عقب نشینی تیراندازی به عقب را نیز فراموش نمیکردند.

زره آنها از نوع زرهی بود که چینیها به آن « کی- آ » میگفتند. اینگوه زره ها از پوست حیوانات خانگی تهیه میشد. به ویژه اینکه زره های فوق بشکل لباس معمولی تهیه میشد. سطح خارجی آنها با پوست منقش مزین میشد. از روی آن نیز عبای نمدی می پوشیدند.

۵. نظام لشکری مته- بدون شک نیروی نظامی جدید هون در سایه مائو- تون مشهور یعنی مته بوجود آمده بود. او خلقهای از هم پاشیده و تجزیه شده هون را در اواخر صده سوم پیش از میلاد بطور منسجم و محکم متحد کرده بود. او از طرف پدرش به عنوان گروگان به یواجیها تحویل و سپس از دست آنها متواری شده و به وطن خود برگشته بود. سِما تسی- اِن مورخ مشهور چینی برای تشریح کمال و پیشرفت او هر آنچه که در توان داشته انجام داده است. لکن زندگی وی بیشتر بصورت لطیفه وار تشریح و بررسی شده. مورخ چینی در راستای شرح مفصل مته حوادث مهم را فراموش کرده است. در مباحث بالا متذکر شدیم که مورخین چینی در مورد مته اطلاعات و معلومات زیادی نداشته و در خصوص آنچه که بدست آنها رسیده سخن گفته اند و موضوع را به شکل افسانه تعریف نموده اند.

مته که تیر سوتکش ساخته بود به همراه تیراندازان ماهر و سواره خود تعلیم دیده بود. نوعی نظام جدید ایجاد کرده بود که اگر خودش به هدفی تیراندازی میکرد سربازان وی نیز عین آن را انجام میدادند. معترضین و یا متمردین از این امر محکوم به مرگ و بریدن سر میشدند. بدینصورت سربازان خود را با امتحانات سرنوشت ساز آزموده بود... بعدها با توسل به همین روش پدرش را کشته و کودتای دولتی انجام داده بود.

اینکه در خود این داستان حوادث بزرگ و گسترده ای نهفته است هیگونه شک و شبه ای نداریم. یک گروه سرباز نمی توانست به دو دسته تقسیم شود بلکه و بدون تردید می بایست دو جبهه و دو نیروی بزرگ دولتی در مقابل هم قرار میگرفت. این موضوع همان مسئله ای است که مائوتو مشهور یعنی مته چگونه توانسته صاحب اصلی دولت و حکومت یعنی پدرش را سرنگون سازد.

۶. مته به عنوان شخصیت اصلاح طلب و برجسته- شخصیت اصلاح طلب مته در بدست گرفتن امور دولت نقش اساسی داشت. او استاد تعلیم تیر اندازان ماهر خود بود. به ویژه اینکه مجری تاکتیکهای غیر عادی گروههای سواره، او بود:

انسانها جهت خالی کردن سلاحهای خود در پی آزادی نا محدود بوده و در هنگام مبارزه و میدان جنگ دوست ندارند تحت تأثیر عوامل خارجی قرار بگیرند. انسانها خود را مجبور کرده اند که تمام پیروزیها و برتریها را خود شخصا صاحب شوند. از این روی برای شلیک گلوله های خودشان به روی هدف به گونه ای احساس نیاز میکردند. قدرت، جسارت و قهرمانی یک جنگاور بزرگ نیز از این طریق بوجود می آمد.

واژه « کوم قرانو سالیس » کسونوفون هم که در خصوص کوروش پادشاه ایران گفته است در مورد مته نیز معتبر است. مته با اصول جنگی خود موجب پیشرفت نظام محکم و استوار « سلسله مراتب » شده بود. ویژگی اصلاح طلبی و نو آوری وی در میان مردم خود نیز به منبع تعجب و هیجان تبدیل شده بود. آزمایشات تجربی بعد از تعلیم هم یکی از آثار او بود. کسانیکه در هنگام آزمایش تجربی مرتکب حتی کوچکترین خطا میشدند می بایست مجازات مربوط را قبول میکردند.تدبیر جنگی او درتاکتیکهای نظامی جدید، در طرحهای ویژه حمله و دیگر امور نظامی بصورت عاقلانه قابل مشاهده بود. با دسته های سواره و منظم خود دسته های قدیمی پدرش را مغلوب کرده بود. او توانسته بود خود را از دست جنگجویان بی تجربه و عوارض آن خلاص کند. با این اصول با گروه و دسته های نظامی که بصورت گله و بدون تاکتیک حمله میکردند نیز مخالفت کرده بود.

آیا واقعا مائو- تو ویا همان مته بود که این علم تاکتیک جدید را برای اولین بار به وجود آورده بود؟ بطور قطعی باید چنین تصور کرد. در این میان اسارت وی برای یک مدت و در دست یواِجیها را نباید فراموش کرد. یواِجیها در این مدت در نواحی شمالی خود یعنی سرزمین قانسو زندگی میکردند. شاید هم مته این علم را از یواِجیها آموخته بود. با توجه به حوادث میتوان گفت که روحیه و خونسردی کوروش پادشاه ایران بطور کامل در مته جمع شده بود. حرکات حساب شده ایرانیها در هماهنگ سازی او بوضوح دیده میشد. استراتژی موجود در دسته های اسب سوار ایرانیهارا بعدها رومیها نیز برای خود پیشه کرده بودند. آیا خلقهای ترک تحت تأثیر عمیق آن واقع نشده بودند؟ اما در

خصوص خلقهای ترک باید گفت که مجری و طراح تاکتیک هم چنین طرف فوق رهبر آنها یعنی مته بود. این مسائل در پاراگرافهای گذشته تحلیل شده و مورد مباحثه قرار گرفته است.

معلومات موجود در مورد جنگهای هون و چین بسیار محدود و ناقص است. هنگام مطالعه دقیق تاریخ چین شاهد عینی تاکتیک و تخصص دسته های نظامی هون بودیم. هونها تاکتیکهای خودشان را بعد از جنگ *مولویتز* فریدریک بزرگ بصورت هماهنگ و سیستماتیک درآورده بودند. تاکتیک فریدریک بزرگ چنین بود: هریک از افسران گروه سواره جهت شکست دشمن می بایست دو موضوع ضروری را بخاطر می سپردند:

اولا باید بصورت سریع به روی دشمن هجوم برد و دوما اینکه باید موقعیت دشمن را تغییر داد.

هونها در مانور و حرکات میادین جنگ بدون ارتکاب به هرگونه اشتباه توانسته بودند تا بهترین جهات تاکتیک فریدریک بزرگ را اجرا نمایند: جنگ غضبناک آنها علیه *لی لینگ* سرکرده چینی نمونه بارز این مسئله میباشد. گروههای پیشرو و کشفیات در این مبارزه خارج از وظایف و تاکتیک ارائه شده عمل نکرده اند.

۷. جنگ میان مته و چین- « در یک روز سرد و بی سابقه زمستان مائو- تون یعنی مته با تاکتیک شخصی خود به نخستین امپراتور ثلاله هان حمله کرده بود. او با یک اردوی ۳۲۰ هزار نفری برای به محاصره درآوردن امپراتور چین تلاش کرده بود. او بهترین گروههای خود را در مخفیگاه منتظر گذاشته ابتدا توجه امپراتور را با عقب نشینیهای دروغین و فریبکارانه خود جلب کرده و خود را طوری نشان داده بود که گویا متواری میشود. این، پیروزی و برتری مهارت جنگی وی بود. اینکه این یگانه جنگ بزرگ میدانی بطور کامل و مفصل نوشته و تشریح نشده است موجب تأسف میباشد.

توضیح : آداب و سنن تشریح و توضیح مفصل در کتابهای کلاسیک چین قدیم در تاریخ دولتی چین قابل مشاهده است. در تاریخ چین در خصوص جنگها اطلاعات کافی و گسترده وجود ندارد. این موضوع در مورد مسائل جنگی و تحقیقات مربوط موجب موانع و مشکلات شده است. مورخین چین به وضعیت اردوها، اسامی فرماندهان، تعداد اسرا و محل وقوع جنگ و نظیر آن بیشتر اهمیت داده اند. در خصوص پیشرفت تاکتیک جنگ

فقط در بعضی موارد آن هم در بیوگرافی بعضی از فرماندهان چین معلوماتی را مشاهده میکنیم. لکن معلومات فوق نیز خالی از نقص و عیب نیستند. چرا که ضرورت ایجاب میکرد که بعضی از مورخین چین در مورد بعضی از مسائل سکوت اختیار نمایند. مؤلفین کنفسیونیست نیز با جهات نظامی و جنگی حوادث آشنا نشده بودند ».

در این اثر در خصوص جنگهای مته در چین بصورت گسترده توضیح داده شده است. بطور عمومی لائوفر هم در ارتباط با این موضوع چیزی اضافی نگفته است. لائوفر پس از این میادین جنگ هون- چین را که بر روی صخره ها حک شده مورد بررسی و تحلیل قرار میدهد:

« رسم و حکاکی جنگهای هون و چین در روی تخته سنگهای کوه *هیئا- تانگ* موجود است. در رسمهای فوق سربازانی دیده میشوند که بطور سوار براسب و با حالت سریع مشغول تیراندازی هستند. با توجه به رسمهای فوق هونها نیز « زره های تهیه شده از زنجیر » به تن داشته اند. هم چنین در یک تصویر یکی از سواره نظامها اسب سوار دیگری را بوسیله نیزه چنگالی از روی اسبش بلند کرده و تلاش میکند تا اورا به زمین بیندازد. رسم اینگونه نیزه ها در کتاب صنعت جنگ چین با عنوان « وو- پئی- جی » هم قابل مشاهده است.

جنگجوی زره پوش دیگری هم که از اسبش پیاده شده در حال بریدن سر سربازی است که او را دستگیر کرده. تیراندازان اسب سوار نیز دارای زره هستند. در پشت صحنه هم سربازانی دیده میشوند که سنگر گرفته و منتظر عملیات غافلگیرانه هستند. سربازان احتیاط در پشت خاکریزها و یا قلعه های کوچک سنگر گرفته اند. بنابه اظهارات جاوان نِس اینگونه پشته های شبیه تپه در واقع چادر سربازان بود. در مقابل خاقان هون که در بخش جلو نشسته است سربازی زانو زده و منتظر دستور میباشد. صورت رسمهای فوق در دو اثر جاوان نِس گردآوری شده است. در صده اول بعد از میلاد نویسنده ای بنام *وانگ یِن- شِن* سرای کنفسیوس بنام جو- *فو* را در یک شعر خود بطور گسترده به تصویر کشیده است. با توجه به شعر فوق در بخش زیرین ستونهای سرای رسمهائی از افراد آسیای میانه(هو- یِن) وجود داشته. شاعر در این شعر خود از رسمهای افراد مربوط به آسیای مرکزی بصورت گسترده سخن گفته که رسمهای مذکور قبل از آنکه با هونها ارتباط داشته باشد بیشتر به اهالی ترکستان شرقی مربوط اند.

۸. مقایسه فرماندهان هون و چین- ب. لائوفر در خصوص ویژگی فرماندهان چین نیز تحقیق کرده وتوضیح داده است. همانطور که در بسیاری از بخشهای این کتاب تشریح کرده ایم فرماندهان هون بیشتر از نژاد هون بودند. فرماندهان هون از بین رؤسای قبایل بزرگ و یا اشخاصی از ثلاله خاقان که تجارب و امتحانات زیادی را پشت سر گذاشته بودند انتخاب میشدند. بنابراین افراد مسئولیت پذیر و دارای قضاوت قاطع از همان ثلاله و نژاد هون انتخاب میشد. وضعیت فرماندهان چین را باز هم از طریق ب. لائوفر بشنویم:

« همانطور که جاوان نِس میگوید استراتژی هونها به مراتب علمی تر از چینیها بود. سرکردگان چینی در پی مغلوبیت خود با مجازات سنگینی روبر میشدند. آنها هنگام شکست از دستگیری و محاکمه در مراکز قضائی چین به وحشت می افتادند. از این روی تسلیم شدن به دشمن را ترجیح میدادند. همانگونه که معلوم میشود صنعت جنگ که سرکرده مشهور چین لی لینگ آن را تطبیق کرده و سپس به اسارت هونها درآمده بود بعدا از طرف اردوهای چین مورد تقلید قرار گرفته و در هماهنگ سازی آن تلاش بسیار شده است. صرف نظر از این موضوع امپراتور چین بلافاصله پس از اینکه به اسارت او بدست هونها پی برده بود بسیار عصبانی شده و از وی به عنوان یک خائن نام برده بود. امپراتور به این عمل خود نیز اکتفا نکرده مادر، همسر و بچه های فرمانده اسیر را به مرگ محکوم کرده بود ».

بدین صورت معلوم میشود که در هونها اردو را نظامیان داخل اردو اداره کرده و مسئولیت را هم بین خودشان تقسیم میکردند. در صورتیکه در چین اردو از طرف سرای ویا کاخ اداره شده و بعضا هم در اختیار افراد غیر مسئول قرار میگرفت.

فصل چهارم

حملات مته

(دنیای هون و پروتو مغول)

تهاجمات مته در شرق و تخریب دنیای پروتو مغول

در صورت دقت دقیق ملاحظه خواهید کرد که ما اثر خود را با سرفصلهایی چون « مغلوب شدن پروتو مغولها بدست مته » آغاز نکرده ایم. حوادث فوق دارای معانی دیگر و یا عمیق تر از مغلوبیت نیز هست. موضوع ایجاب میکند که دشمنی دیرینه ترک- مغول با تمام تفصیلات تشریح شود. تشریح و تحقیق این دشمنی مبتنی بر آداب و رسوم در جای جای این کتاب مطرح خواهد شد. مته دنیای پروتو مغول را از دم تیغ گذرانده و آن را محو کرده بود. آنهایی هم که نجات یافته بودند به دشتهای کوههای بزرگ پناه برده و از مرگ گریخته بودند. از این طریق بعدها وارد صحنه تاریخ شده و نام کوههای ساکن خلقهای پروتو مغول مانند *ووهون* و *سی انبی* را از آن خود دانسته و بطرف جنوب هم چنین غرب پخش شده اند.

۱. هجوم مته به شرق و تاکتیک جنگی او.

هم چنانکه در بالا اشاره شد مورخین چینی این دوره را بصورت لطیفه های غیر عادی تشریح میکنند. با این همه افزایش تهاجمات را میتوان از اصطلاحات و واژه های موجود در منبع دریافت.

۱)« مته بر اسب خود سوار شد. ۲) افرادی را که در سوار شدن اسبشان تأخیر کردند کشت. ۳) به تونگهوهای شرق هجوم برد. ۴) تونگهوها بسیار قوی بودند. ۵) آنها نتوانسته بودند مِته را ارزیابی کنند زیرا آماده نبودند. ۶) مته پیشروی نموده و حمله را

آغاز کرد. ۷) حکمدار تونگهورا دچار شکست سنگین کرد و خلق هم چنین ثروت وی را تصاحب کرد. چنین تصور میکنیم که تهاجم فوق در مراحل مختلف صورت گرفته است. سند و منبع ما در خصوص تهاجمات بعدی مته چنین معلومات و تفصیلات گسترده ای نمی دهد. شاید هم مورخین چین از نظر ادامه افسانه مته این حمله و هجوم را بیشتر مورد توجه قرار داده اند.

پس از گذشت سیصد سال از حادثه فوق مغلوبیت وحشتناک و تلخ دنیای پروتو مغول فراموش نشده و در منابع گوناگون بطور مفصل تشریح شده است. مردم معروف به *ووهوان* از نظر ریشه و نژاد به تونگهوها وابسته بودند. « در اوایل ثلاله *هائی* دولت آنها از طرف مته که وابسته به هونها بود شکست خورده است. بعضی از باقیماندگان نژاد آنها به کوه *ووسوان* پناه برده بودند. به همین خاطر هم آنها پس از این با نام « ووهوان » وارد صحنه شده بودند». در خصوص نقش بعدی خلقهای پروتو مغول مشهور سی اِنبی در تاریخ شرق نیز منابع قبلی چنین میگویند: « خلق معروف به سی اِنبی شاخه ای از خلق تونگهو بود که بعدا تجزیه شده و به کوه سی اِنبی پناه بردند. از این سبب آنهارا سی اِنبی معرفی کرده اند. زبان و آداب و سنن آنها هیچ فرقی با *ووهونها* نداشت.

مرز شرقی مته

دنیای ترک و مغول- با اینکه هجوم مته علیه پروتو مغولهای شرق در منبع مورد استفاده بصورت افسانه آمده است ولی یک حقیقت بوده و جای هیچگونه شک و تردید در آن نیست. در اسناد مطرح شده در فصلهای بعدی نیز مشاهده خواهیم کرد که تأثیر و خاطره هجوم فوق مته پس از صدها سال دیگر فراموش نشده بود. اهل فن و علم نیز در این خصوص اتفاق نظر دارند. اتتو فرانکه نیز میگفت که « مته علیه قبایل تونگهو که در شرق هونها زندگی میکردند حمله هولناک و محو کننده کرد ». مهم تر از همه اینکه فرانکه تونگهوهارا نه یک دولت و خلق واحد بلکه ترکیبی از قبایل میداند. در حقیقت هم چنین بود. در آن دوره همه قبایل پروتو مغول تحت همین نام معرفی میشدند. به نظر ما دارای حکمدار مشهور و بزرگی هم نبودند.از اسناد مربوط به نوادگان آنها یعنی سی اِنبی

ها نیز استخراج خواهیم کرد که این قبایل پروتو مغول حتی در صده دوم بعد از میلاد هم دارای سیستم دولتی به مفهوم واقعی نشده بودند. اتتو فرانکه پس ازتحریر مقدمه بالا اظهارات خود را چنین ادامه میدهد: « بدین وسیله مته حاکمیت خود را به نواحی شرقی مغولستان و ایالت *یِهول* واقع در شمال شرق چین هم گسترش داد ». ما در این اثر در مورد پروتو مغولهای قدیم و تونگهوها مطالب مفصلی درج کرده ایم. خوانندگان ما در ارتباط با حیات و ناحیه زندگی پروتو مغولها معلومات گسترده بدست خواهند آورد. بعضی از بخشهای جنوبی پروتو مغولها در شمال شرق چین هم پخش شده اند. اتتو فرانکه با در نظر گرفتن این موضوع بدنبال مقدمه ذکر شده اش در بالا چنین نتیجه گیری میکرد: « مته اتحاد همه خلقهای شرق را ویران و نابود کرده بود. بدین طریق اراضی آنهارا نیز متصرف شده بود ». فرانکه مسئله را از نقطه نظر فوق بررسی کرده و به این نتیجه رسیده بود که ایالت یِهول واقع در شمال شرق چین نیز بدست هونها افتاده بود. حوادث بعدی هم نقطه نظر فوق را تأیید میکند.

مته حملات شرقی خود را که در بالا ذکر گردید تقریبا بدون آمادگی آغاز کرده بود. لکن این حملات نباید هجوم گسترده وی در شرق را تحت تأثیر قرار دهد.شیراتوری ژاپنی پیروزیهای بزرگ مته در شمال را با مشکلات داخلی چین در ارتباط میداند. این نوع نگرش شیراتوری نمی تواند صحیح باشد. او خود نیز بخوبی میداند که در این دوره نه تنها در مورد چین بلکه در خصوص حوادث شمال و کشورهای واقع در آن معلومات کافی نداشت.

آیا مته توانست مرزهای خود را تا سواحل اقیانوس بزرگ گسترش دهد؟ م. گوورن چنین می پندارد که مته پس از حملات گسترده به تونگهوها پای هونهارا تا سواحل اقیانوس بزرگ رسانده بود. با توجه به دراز مدت بودن پیشرفت تاریخ آسیای مرکزی در شرق دور میتوان گفت که تأیید چنین نگرشی برای ما مشکل خواهد بود. در زمان گؤی ترک که به مراتب بیشتر ترقی کرده بود نیز مرزها تا اقیانوس گسترش نیافته بود. در این راستا میتوان گفت که *ایلتریس*(İltəris) خاقان نیز تا « شاندونگ پیشروی کرده اما به *تالویک*(اقیانوس بزرگ) نرسید».

کادیرقان ییش(Kadırqan Yış) یعنی جنگلهای کوهستان کادیرقان به عنوان مرز شرقی دولت گوی ترک نیز شناخته میشد. لکن قبایل شرقی زیادی از قبیل *کیتان* و

تاتار هم به دولت گوی ترک وابسته بودند. این خلقهای وابسته به گؤی ترک و گارنیزون های مرزی چین بعضا از طرف خاقان کوچک اداره میشد. برای درک کامل مسائل مرزی در شرق دور نیز درک و شناسایی تشکیل دولت آسیای مرکزی ضروری است . چنانکه در پاراگراف بعدی اشاره خواهیم کرد در داخل مرزهای دولت گوی ترک قبایل مغولی مانند هسی و هوموهسی تحت تأثیر عمیق مدنیت ترک قرار گرفته بودند. چنین حقایقی برای هر فردی که در خصوص دولت گوی ترک کوچکترین اطلاعاتی دارد پر واضح و آشکار است.

در زمان اویغور نیز وضعیت چنین است. در حالی که مرزهای دولت اویغور از هر طرف معلوم و مشخص بود در مورد مرز شرقی معلومات دقیق نداریم. اویغورها گوی ترکهارا در راستای پیشرفت خلقهای وابسته شرق بیشتر بصورت سیستم فئودال تطبیق داده بودند. دولت اویغور در سال ۸۴۰ سرنگون شد ولی صداقت و وابستگی خلقهای شرق به اویغورها ادامه داشت که این نشانگر موضوع بالا میباشد. اخبار مربوط به حفظ و چراندن گاو و گوسفند اویغورها توسط قبایل کیتان و تاتار هم چنین چراندن شترهای خاقانهای اویغور توسط خلق جلایر(Calayır) خاطراتی هستند که یادگار سیستم فوق یعنی فئودالیزم اویغور بشمار می رود. نخستین خبر را یک ایلچی چینی بنام *وانگ ین-ته* و خبر دوم را رشید الدین تعریف میکند. در هر صورت « بیگهای اویغور » که به این محلها اعزام شده بودند این قبایل عقب مانده مغولی را تحت نظم و انتظام درآورده و به رفاه چشمگیری رساندند.دراواسط صده دهم ملکه رهبر پروتومغول کیتان ومؤسس دولت کیتای(لیئائو) همسر یکی از بیگهای اویغور قدیم بود که در بین کیتانها باقی مانده بود. او دارای اردو و اراضی مخصوصی بود. از این روی نخستین نوشته دولت کیتای نیز با الفبای اویغوری نوشته میشد. در اینجا نمیتوانیم همه سیستمهای دولتهای آسیای مرکزی را در خصوص اداره کردن خلقهای شرق دور تشریح نماییم. با این همه جهت درک سیاست مته در خصوص شرق دور ارائه نمونه هایی از دولتهای آسیای مرکزی مفید خواهد بود.

مته پس از تصرف دنیای پروتو مغول خلقهای ساکن آن را با کدام سیستم اداره کرد؟ به نظر ما نوع اداره و سیستم گوی ترکها در مورد خلقهای شرق نوع پیشرفته و مترقی سیستم مته بود. به نظر م. گوورن وضعیت چنین شد: « اراضی تونگهوهای پروتو

مغول بدست مته افتاد و اکثریت خلقهای شرق بطور عمومی با تشکیلات قبیله ای هون متحد شدند. در امپراتوری مته که اداره مرکزی آن بسیار قدرتمند بود تأیید اتحاد فوق بسیار مشکل است. به ویژه اینکه یکی از خلقها آقا و دیگری نوکر و بنده باشد.

پیوستن یک ملت به ملت دیگر ویا تحویل آن بصورت نوکر در چارچوب آداب و رسوم دولت قدیم ترک ومغول وجود داشته است.م.گوورن از این عادت قدیم ترک مطلع نمیباشد. در امپراتوری بزرگ هون خلقها در اداره دولت نقش بزرگی داشته اند. لکن در مرزهای شرقی امپراتوری بزرگ هون با افرادی از هون که در سیاست و اداره امور از مقام و رتبه بالایی برخوردار باشند روبرو نمیشویم. به این موضوع بعدا هم اشاره خواهیم کرد. با این همه منابع مورد استفاده چنین نمی گویند.در سند مورد بحث در بالا تبعیت ایل و قبایل پروتو مغول ازهونها هم چنین ارائه مالیات به هونها از دام و حیوانات خانگی خود آمده است. در صورت عدم پرداخت مالیات فوق زن و فرزندان آنها بصورت برده و نوکر به داخل امپراتوری بزرگ هون منتقل میشدند.

در قبرهای هون بصورت نمونه شاهد آثار مغولی البته در هونهای هویین- اولا و در رهبران آنها نیز هستیم. تجمع خلقها و زمره های مختلف در داخل امپراتوری بزرگ هون را نیز نباید فراموش کرد. به همین دلیل هم اسکلتهای موجود در نویین اولا همان طور که به هونهای شرق مربوط میشود میتواند به بیگهای پروتو مغول وابسته نیز مربوط باشد. به عنوان یک مورخ بایستی برای دستیابی به نتایج دقیق تلاش بیشتری بعمل آوریم.

فراموش شدن حملات مته به شرق

در بین معلوماتی که از منابع مختلف چینی جمع آوری شده است تفاوتهای عمیق مشاهده نمیشود. بعضی از آنها به شکست پروتو مغولها توسط مته و بعضی نیز مغلوب شدن آنها بدست هونها اشاره کرده و دیگر موضوع را پیگیری نکرده اند. مسئله با همین شکست و فروپاشی پایان نمی یابد. پس از اینکه منابع حوادث قدیم فوق را تشریح کرده و توضیح میدهند از کینه و دشمنی بعدی هم که نتیجه جنگهای فوق میباشد بحث و

مذاکره میکنند. باقیمانده « تاریخ ثلاله توبا » که اصل آن مفقود شده و یادداشتهای برجای مانده از آن در حاشیه آثار دیگر نوشته شده است را جمع کرده و ارائه آن را برای خوانندگان مفید دانستیم. در این اطلاعات واقعی و دست اول که در حاشیه آثار چینی موجود است حوادث گذشته و جدید بصورت متصل بهم تشریح میشوند: « وو- هونها از طرف مته مغلوب شده اند . به همین سبب هم نسلهای بعدی تنها مانده و ضعیف شده بودند. پس از آن تابع هونها شده و همه ساله برای آنها گاو، گوسفند، اسب و غیره آورده و به عنوان مالیات تقدیم میکردند. آنها مالیات تطبیق شده را به موقع تحویل میدادند وگرنه زن و فرزندانشان بصورت نوکر و برده در اختیار هونها قرار میگرفت.

در زمان *ای- ین- تی شانیو* حکمدار هون(۸۵- ۶۸ پیش از میلاد) ووهو آنها بطور تدریجی، برای بار دوم قدرتمند شده بودند. آنها قبر حکمداران هون را تخریب کردند. به اینصورت شکست خوردگان توسط مته در صدد گرفتن انتقام کهنه خود برآمده بودند.

ای- ین- تی حکمدار هون در برابر این حرکت بسیار خشمگین شد و برای هجوم به ووهوآن ها اردوی بیست هزار نفری اعزام کرد ».

معلومات فوق که از باقیمانده « تاریخ ثلاله توبا » و حواشی دیگر آثار جمع آوری شده است دارای، ارزش دیگری است. صرف نظر از اینکه ۱۵۰ سال از آن واقعه سپری شده بود « پروتو مغولها از طریق تخریب قبرهای هونها هوس قصاص » کرده بودند. در این میان هونها نیز جهت قصاص از کسانیکه « قبر اجداد مبارک » آنهارا تخریب کرده بودند با یک اردوی بیست هزار نفری عازم میدان شده بودند. اردوهای چین از فرصت فوق استفاده کرده به فکر اخراج هونها از نواحی جنوب مغولستان افتاده بودند. کوچ و حرکت هونها به غرب نیز از همین دوره آغاز میشود. در جاهای مناسب این مسئله را به صورت مکرر مورد توجه قرار خواهیم داد.

خاطرات حمله مته به پروتو مغولها و نابود سازی آنها به اینصورت هم به پایان نمی رسد. پس از سال ۹۰۷ بعد از میلاد در دولت کیتای هم که توسط خلقهای پروتو مغول کیتان و بدنبال اوج قدرت آنها در سال ۱۱۲۵ تشکیل شده بود خاطره فوق مجددا جان گرفته بود. همانطور که معلوم میشود چینیها این ثلاله شمال را *لیئائو* خوانده بودند. این ثلاله تاریخ رسمی داشت، و در آن چنین می آمد:

« مائو- تون یعنی مته خاقان با یک اردو علیه تونگهوها حمله کرده و آنهارا با یک شکست ریشه دار روبرو نموده بود. خلقهای عقب مانده آنها در پی جستجوی پناهگاه به کوه هسی اِن پی پناهنده شده بودند. آنها پس از آن بنام هسی اِن پی معروف شده بودند(در بین سالهای ۳۴۵- ۳۳۷ بعد از میلاد). وطن خلقهای کیتان در سمت شرقی کو- مو- هسی ها قرار گرفته است. آنها از ترکیب خلقهای مختلف بوجود آمده لکن از یک نژاد نشأت گرفته بودند. کیتانها شاخه ای از شرق هسی اِن پی ها بودند... در بین سالهای ۶۰۰- ۵۸۸ بعد از میلاد در قالب هشت خلق انتظام یافته و تابع گوی ترکها شده و تیتول « ایرکین » (İrkin) را از آن خود کردند... در کنار پروتو مغولهای هسی امنیت نداشتند. در صورت شکست در درگیریها کیتانها متواری شده و به کوه هسی اِن پی پناه می بردند ».

معلومات فوق نشان میدهد که خاطرات مرتبط با مته در صده های دهم و دوازدهم نیز در اذهان عمومی جریان داشته است.

وطن مغولها پس از حملات مته

قبایل پروتو مغولها توسط مته دچار شکست سنگین شد و باقیماندگان آنها برای اینکه از جلوی چشم هونها دور شوند بصورت پراکنده به کوهها پناه بردند. این موضوعی است که از تشریح سند فوق الذکر حاصل شد. ابتدا همه قبایل پروتو مغول بنام و عنوان « تونگهو » معروف بودند. بعد ها این قبایل یعنی « ووهوآن » و « سی اِن بی » در قالب دو شاخه و تحت نام « هسیئن- پی » گرده آمده و گسترش یافته اند. این هم یک حقیقت است که در میان آنها پروتو مغولهای دیگری هم وجود داشت که با دیگران اختلاط پیدا کرده ونام آنها برای ما معلوم نیست.بنابه منابع هردو خلق فوق برای پنهان کردن خود به دوکوه بزرگ و جداگانه پناه برده و سپس تحت نام همین کوهها اعلام وجود کرده وارد میدان شده اند.کوههای ووهوآن و سی اِنبی درکجا واقع شده اند؟ کشف محل کوههای فوق معلومات قطعی و گسترده ای در خصوص مرزهای دنیای هون و پروتو مغول در اختیار ما خواهد گذاشت.

۱. **منابع**- در خصوص کوههایی که دو قبیله بزرگ پروتو مغول مانند ووهوآن و سی اِنبی به آن پناه برده بودند در کتب جغرافیای چین و پس از مته اطلاعاتی درج شده است که موجب خوشحالی ماست.

۲. **کوه ووهو آن**- منابع زمان *لیئائو* نشان میدهند که این کوهها در ناحیه *ووجو ئو* واقع شده است. *موللی اِ* تحقیقات خود را در این راستا و بحق پیش برده و متوجه شده بود که منابع را بایستی در جهت ناحیه وو- جوو زمان لیائو بررسی نمود. در منابع بعدی نیز محل کوه فوق را ناحیه خان نشین *آر*- خورچین(Ar-Xorçin) مغول معرفی و شناسایی کرده است. این دو ناحیه از یکدیگر چندان فاصله ندارند. پس از ارائه منابع و بدست آمدن سر نخ لازم منابع فوق بطور کامل تشریح خواهد شد.

۳. **کوه سی اِن بی**- پیدایش محل این کوهها از نظر شناسایی وطن پروتو مغولها بعد از مته از اهمیت دیگری برخوردار است. از این طریق مرز میان ترک- مغول نیز تعیین خواهد شد. معلومات مرتبط با این مسئله را نیز در منابع مطرح شده در بال بدست می آوریم. ما در اینجا برای پی بردن به جزئیات ظریف چنین مسائلی تلاش و کوشش نمی کنیم بلکه در صدد تشریح وسعت مسئله و صورت واضح آن میباشیم.

در مورد کوه و پناهگاه پروتو مغولها که در منابع آمده است اتحاد و هم رأیی لازم وجود ندارد. به همین سبب هم موللی اِ جهت نزدیکی و اتحاد نقطه نظرات منابع چنین میگوید: « ... بنا به مسائل قابل فهم از دو کوه سی اِن بی در شرق و در غرب ناحیه جائو- یانگ- هسی اِن امروزی بحث میشد. در صورتیکه سی اِن بی های متواری از حمله و هجوم مته به یک کوه پناه برده بودند. اگر قبایل سی اِن بی مبارز در زمان مته به این کوهها پناه برده بودند هجوم چپاولگرانه آنها به چین به زمان دویست سال پیش برمی گشت.

در این مورد حق به جانب موللی اِ میباشد. برای اینکه سی اِن بی ها خیلی دیر وارد صحنه تاریخ شده اند. در صورتیکه منطقه مورد بحث به چین خیلی نزدیک بود. در واقع منابع چینی هم در ارتباط با سی اِن بی ها بطور مکرر « چینیها نام سی اِن بی ها را در آن زمان نمیدانستند » میگوید. بدین طریق می بایست کوه مورد بحث یعنی همان کوهی که شاخه سی اِن بی پروتو مغولها که از دست مته متواری شده و به آن

پناه برده بودند در شمال واقع شده باشد. بعضی از منابع از یک کوه بنام سی اِن بی واقع در ناحیه غرب شاخه راست قبیله و محل خورچین(Xorçin) مغولها بحث میکند. این ناحیه در نقاط دور شمال واقع شده. با این همه به کوه ووهوآن نیز نزدیک است.

ریشه «« سی اِن بی »» ها به عنوان شاخه بزرگ مغولها

از اینکه قبیله سی اِن بی بزرگترین و مشهورترین شاخه دنیای پروتو مغول میباشد هیچگونه شک و تردید درکار نیست. در خصوص مناسبات این قبیله با هونها در جاهای مختلف این اثر بحث کرده ایم. در مورد ریشه و نژاد این قبیله مشهور مغولی و ارتباط آن با مته نیز شرح کوتاهی داریم. قبیله سی اِنبی خیلی دیر یعنی در سالهای ۵۶- ۲۵ بعد از میلاد ویا کمی قبل از آن به صحنه تاریخ وارد شده است. سبب ظهور و پیشرفت آنها در زمان دویست سال بعد از مته چگونه تعبیر میشود؟ بخش ووهوآن نیز به عنوان یکی از شاخه های همین قبیله در مناسبات با هون در دوره های پیش از این ایفای نقش کرده است.

نظریه مربوط به سکونت سی اِن بی ها در شمال و ووهوآن ها در جنوب صحیح تر به نظر می رسد. اراضی پروتو مغولهای ووهوآن را که بطرف جنوب و غرب ادامه پیدا میکند سی اِن بی هایی که از شمال آمده بودند اشغال نموده اند.

اجداد سی اِن بی ها- وضعیت بوجود آمده پس از هجوم مته به دنیای پروتو مغول را در مباحث بالا تشریح کردیم. اکنون موضوع نژاد و ریشه سی اِن بی ها به عنوان بزرگترین شاخه پروتو مغول را بررسی میکنیم. این اطلاعات و منبع را فقط دایره المعارف نویس مشهور چینی یعنی *سزو- ما کوانگ* در اختیار ما میگذارد. همه منابع قدیم دیگر به دلایل نا معلوم در خصوص این مسئله سکوت اختیار کرده اند.

اظهارات و یادداشتهای این نویسنده مشهور بنابه منبعی که اکنون در دست نیست چنین است: « قبیله سی اِن بی از نسل سو- *توئو* میباشد. آنها در نواحی وحشی شمال زندگی کرده اند. با جنوب چین ارتباطی نداشتند. در زمان مائو خاقان قوت گرفته و گسترش یافتند. دولت آنها در ۳۶ و خانواده بزرگ آنها در ۹۹ بخش تنطیم گردید. از این نظام پنج نسل گذشت.

در زمان *توائی*- یین خاقان وارد جنوب شده و در باتلاق بزرگ قرار گرفتند. اکنون هفت نسل عوض شده بود. در این دوره خاقان آنها « خاقان لین » در قالب هفت نفر از برادران بزرگ و کوچک خود خانواده های *ایجان* و *جِکون* را در کنار هم قرار داد. آنهارا در قالب ده نژاد منظم کرد.

لین خاقان پیر شده بود. به همین خاطر تخت خود را به پسرش *جی ئه فِن* تحویل داد. او نیز اراضی قدیمی هونها(هسی ئونگ- نو)را اشغال کرده و برای ادامه زندگی وارد جنوب شد. لکن در همین موقع در گذشت.

جای او را *لی وِن* گرفت. پس از آن کوچ کرده و وارد مرزهای چین شدند. قبیله آنها به تدریج افزایش یافته و قدرتمند گردید. در همین مدت(در سال ۲۶۱ بعد از میلاد) این خاقان پسرش *شا- مو* خان را با احترام تمام و در ارتباط با امور مالیات به دربار چین اعزام کرد. این شاهزاده سی اِن بی بصورت گروگان در همانجا ماند... »

معلومات فوق در این منبع ارزشمند و یگانه بدینصورت به پایان می رسد. لکن در تاریخ چین و شرق دور که پس از آن تدوین شده نقش سی اِن بی ها بیشتر مطرح و مورد بحث قرار میگیرد. از این منبع متوجه میشویم که نخستین وطن سی اِن بی های پروتو مغول در نقاط دور و شمال هونها قرار داشت. بخشهای نخستین این منبع بیشتر ارزش اسطوره ای دارد.

افسانه گوی ترک و پروتو مغول

یگانه و ارزشمند ترین معلومات مطرح شده در بالا تاریخ قدیم ترک را نیز تحت تأثیر خود قرار میدهد. از روایات تاریخی چین می آموزیم که قبل از گوی ترکها همه توسط دشمنان گؤی ترک محو و نابود شده و تنها یک کودک باقیمانده است. در افسانه و حکایت پروتو مغولهای سی اِن بی آمده است که اجداد گؤی ترکها از طرف « کشور سو» هم چنین « دولت لین » نابود شده. این موضوع بسیار مهم و با ارزش است. چنین تصور میشود که دشمنی ترک- مغول در افسانه ظهور گؤی ترکها نیز وجود داشته است.

این موضوع را در اثری تحت نام « میفولوژی ترک » خود نیز تشریح کرده بودیم. حضور و گسترش سی اِن بی ها به عنوان بزرگترین شاخه پروتو مغولها در *باتلاق بزرگ* با افسانه های *ووسون، گؤی ترک* و *مجار* مشابهت دارد. به نظر *وی اِگِر* باتلاق بزرگ همان دریاچه *بایکال*(Baykal-Bayqal)بوده است. لکن اتتو فرانکه چنین نظری را رد میکند و حق به جانب وی میباشد. برای اینکه چینیها به دریاچه بایکال « پِئی- هائی» یعنی دریای شمال میگفتند. باز هم به نظر اتتو فرانکه وطن آنها می بایست در شرق رودخانه *لیئائو* قرار میگرفت. شاید هم کوچ آنها از شمال شرق به شرق و جنوب صورت گرفته است. اینگونه تفکر متناسب با منابع و حقایق میباشد.

چنین معلوم میشود که منبع در صدد تشریح اشغال اراضی قدیم هونها توسط قبیله پروتو مغولهای سی اِن بی در زمانهای بعد از میلاد میباشد. لکن در خصوص اشغال ناحیه اورخون(Orxon) توسط سی اِن بی ها و بصورت اسطوره ای تأکید خواهیم کرد. با حرکت هونهای خسته و بی طاقت بسوی غرب و جنوب، اراضی آنهارا پروتو مغول های سی اِن بی اشغال کرده بودند.

هونهای آقا و مغولهای نوکر- بعضی از محققین که با تاریخ قدیم هون آشنایی ندارند به قبایل ووهوآن و سی اِن بی پروتو مغول ارزش زیادی قائل شده اند. هر چند که مدتها پس از میلاد هونها و شاخه غربی سی اِن بی ها با جوشش و اتحاد متقابل خود زمره جدیدی مغول و یا ترک بوجود آورده اند. در صورتیکه در زمانهای قدیم حال و وضعیت چنین نبود. در بین هونها و مغولها یک نوع دشمنی قطعی و جدایی عمیق وجود داشت. *روستووتسِو* در کتاب تحت نام « ایرانیها و یونانیها » خود آورده است که « سرمتهای باقیمانده در تحت تبعیت هونها از مدنیت بالایی برخوردار بودند. اتتو فرانکه که نسبت به نظریه فوق بی طرف میباشد میگوید که «در اینگونه ادعاها بایستی دقت لازم را در نظر گرفت ». با اینکه سرمتها به مدت طولانی تحت تبعیت هونها بوده و از آنها اطاعت میکردند چگونه میتوان عین نظریه را در خصوص هونها مطرح کرد؟ » او بدنبال اظهارات فوق علاوه میکند که: « قبایل غیر مدنی ویا دارای فقر فرهنگی دیگر تونقوز مانند ووهو- آن، سی اِن بی و غیره نیز میتوانستند از شرق وارد شوند».

ما نظر و فکر دیگری نداریم که به چنین اظهارات اتتو فرانکه اضافه نماییم.

دنیای ترک و مغول در زمان مته

میتوان گفت که ترکها و مغولها در هر زمان و مکان بصورت خلق مشابه شناخته و معرفی شده اند. در صورتیکه این خلاف واقعیت و حقیت است. ترکها و مغولها از دوره و زمانهای بسیار قدیم دونیای جداگانه ای داشتند. وطن و سرزمین هر دو خلق مجزا بوده و دارای آداب و رسوم ومنافع شخصی متفاوت بوده ودر بعضی مواقع بخاطر امور نزدیک و مشترک در کنار یکدیگر بوده اند. چینیهای قدیم و مورخین چین این جدایی و فرق موجود میان ترکها و مغولها را بخوبی میدانستند. چرا که آنها بخوبی میدانستند که در موارد مختلف و برای کنترل هم چنین اداره این دو خلق ابتدا می بایست آنهارا شناخت و سپس وارد عمل شد. چینیها آتش انتقام موجود در قلب این خلق مغلوب توسط مته را شدت بخشیده و پس از سال ۱۳۲ پیش از میلاد از آنها جهت حمله به هونها استفاده کرده اند. در فصل اول این کتاب در ارتباط با این قبایل پروتو مغول مباحثه کرده ایم. با توجه به اینکه این قبایل اجداد قدیمی و اصلی مغولها بودند در مورد آنها عبارت « پروتو مغول » را بکار بردیم. البته میان قبایل فوق و مغولهای بعدی پیشرفت و روند طولانی و متفاوتی بوده است.

فصل آغازین کتاب با تاریخ قدیم و پیش از مته هونها در ارتباط است. « شیجی » به عنوان نخستین و شاید بزرگترین تاریخ چینیها در خصوص اجداد و ریشه هونها یک مقدمه وسیع نوشته است. در حقیقت چینیها چنین باور کرده و در این فصل که گویا در مورد اجداد هونها نوشته شده در ارتباط با همه خلقهایی که در شمال و غرب آنها زندگی میکرده اند تأکید داشته اند. در واقع در زمانهای قدیم در شمال چین خلقی بنام چینی وجود نداشت. شمال چین وطن و سرزمین اصلی هونها، مغولها و تبتها بوده است. چنین بوده و چنین ادامه داشت. بطور عمومی چینیها هم در مورد آنها چندان اطلاعاتی نداشتند. خلقهای فوق را از یکدیگر تمنیز نداده و به اطلاعات محدود و گذرا در خصوص آنها کفایت میکردند. به همین دلیل است که فصل اول این کتاب بصورت نقد و سبک و سنگین کردن معلومات آشفته یاد شده سپری گردید. مردم ترک، مغول و تبت در کدام منطقه زندگی کرده اند؟ مرزهای ثابت و صحیح که می بایست موجب

جدایی این خلقها بوده باشد کجا بود؟ توجه مارا بیشتر مسائل و مرزهای نژادی نسبت به خود جلب کرده بود. آیا هنوز هم جستجو و کنکاش اطلاعات و معلوماتی که محصول تاریخ نمی باشد فایده ای دارد؟

از این روی در فصل اول کتاب در خصوص اجداد مغولها اگرچه بصورت مشکوک و غیر شفاف، اطلاعاتی را کسب خواهید کرد. مقدمه این فصل نیز اسناد روشن و تاریخی را در خود جمع خواهد نمود.

با گذشت زمان در چین هم شعور چینی بودن ظهور کرده و این کشور در صدد بدست آوردن هویت خود بود. بدین صورت در شمال چین دولتهای چینی زیادی ظاهر شده و تاریخ این دولتها نیز در حال تألیف بود. خان نشینهای فوق به جستجوی مسئله هویت چینی سرعت می بخشید. در اواخر قرن پنجم پیش از میلاد دیگر دوره تاریخ آغاز میشد.

در میان خان نشینهای شمال چین حکومت جائو و اسناد چینی در ارتباط با این مسائل از نظر تاریخ قدیم ترک از اهمیت بزرگی برخوردار است. اسناد مربوط به اشغال شمال شرق چین توسط حاکمیت فوق در بخش ۴۳ تاریخ مشهور چین « شیجی » موجود است. خطوط منتهی به آسیای مرکزی نیز از قلب همین حاکمیت جریان پیدا میکرد. در فصل اول این کتاب از چگونگی اشغال دروازه های آسیای میانه توسط همین حکومت بحث کرده ایم.

با این همه در زمان مِته تأثیر عمیق قبایل بسیار قوی پروتو مغول در تاریخ قدیم چین مشاهده میشود. *یوس. ل. م. موللیه*(Yos.L.M.Mullie) به عنوان سینولوگ کهنه و میسیونر نیز در این مورد تعجب کرده و چنین اظهار میکرد: « این حوادث که تونگهوها هم در آن دخیل هستند ارزش تاریخی دارد. در یگانه اثری که معلومات نسبتا مفصلی در اختیار ما میگذارد مواردی مبنی بر محو شدن آنها از طرف مِته قابل مشاهده میباشد. به ویژه اینکه جنگهای میان تونگهوها و دولت یِن مشکلات فراوانی را برای ما فراهم میکند. این نیز از جمله مسائلی است که موجب حیرت و تعجب میباشد».

پیش از مِته در شمال شرق چین دولت یِن حضور داشت. لکن در این اراضی که سرزمین مادری پروتو مغولها بود از جنگهای دراز مدت در میان تونگهوها و دولت یِن سخنی به میان نمی آید. تنها در بین سالهای ۲۵۵- ۲۲۲ پیش از میلاد و در یک اثر

کهنه و قدیمی شده موجود بود. آن هم در بخشی از تاریخ چین بود که با هونها ارتباط داشت. به این دلیل هم نمی توان باور کرد که پروتو مغولها پیش از مِته از توان و قوت والایی برخوردار بوده اند. در سطور بعدی مناسبات قدیمی هونها و پروتو مغولها براساس اسناد موجود تحلیل شده است. غیر از اینها سند و مدرکی وجود ندارد. بخش بزرگ این آثار از تاریخ حکومت جائو اقتباس شده است. متن بسیار کهنه است. *جاوانِس* متن را نقد کرده و در موارد زیادی آن را دوباره نوشته است. در طول تقدیم متون نقد مورد بحث نیز در نظر گرفته شده.

برای خلاص کردن تاریخ ترک از محتکرین مختلف همه اسناد موجود را بایستی جمع آوری . بررسی کرد. البته یابنده اسناد جدید نیز سخن خواهند گفت. کسانی هم که فاقد اسناد لازم هستند حق ندارند در خصوص عجین شدن مغول- ترک و ترک — مغول بحث نمایند.

هونها و مشاهده شدن پروتو مغولها در تاریخ چین

۱. خلقهای مرز نشین شمال چین(هونها و پروتو مغولها)

در فصل اول این کتاب در ارتباط با جغرافیای انسانی خلقهای شمال چین بطور مکرر بحث کرده ایم. با توجه به اینکه موارد مذکور در فصل اول نسبت به مناطق هم چنین ادوار مورد بررسی قرار گرفته بود حوادث مربوط نیز بصورت پراکنده تحقیق و کنکاش شده است. لازم به ذکر است که بطور قطعی نمی توان به معلومات قدیم چین استناد کرد. با این همه نمی توان از سند و منبع حاضر که بسیاری از مسائل سالهای ۶۲۰- ۶۵۹ پیش از میلاد را در خود جمع کرده است صرف نظر کرد. متن چینی این معلومات کهنه را نیز تقدیم خواهیم کرد:

۱- می خان زاده چین(۶۲۰- ۶۵۹ پیش از میلاد) صاحب یو- *یونه* گردید. قبایل یونگ ساکن غرب را تحت حاکمیت خان نشین چین درآورد و آنها را در قالب هشت دولت به نظم و انتظام کشید.

۲- در غرب کوههای *لونگ* و از مدتها پیش قبایل می- *ئن*- جو و *کان یونگها، تی* و *هائون* زندگی میکردند.

۳- در شمال کوههای جی و *لیانگ*، رودخانه های جینگ و جی نیز یونگهای *ای*- جو و خلقهای یِن مانند *تا- لی، وو*- شیح و هون سکونت داشتند.

۴- در شمال چین نیز خلقهای *لین*- هو (هونهای جنگل نشین) و *لوئو- فان* (و یا لوئو- هوآن) ساکن بودند. (اینها خلقهای هون هستند).

۵- در شمال یِن نیز *تونگهوها* و *یونگهای* کوه نشین(و یا یونگهای کوه نشین تونگهو ها) زندگی میکردند... »

سند تقدیم شده خاطره ارزشمند چینی است که از وضعیت خلقهای شمال چین در زمانهای بسیار قدیم خبر میدهد. شرح نویسان زیادی هم بوده اند که بنابه میل خود اسامی خلقهای فوق را تغییر داده اند. لکن آنچه که برای ما مهم است اصل منبع میباشد. تشریح چنین شرحهایی از ظرفیت این اثر و فرصت ما خارج است.

یک بخش از این منبع بیشتر با تبتهای غرب در ارتباط است. در بخش دوم منبع نیز خلقهای تبتی اکثریت را تشکیل میدهند. با این همه در میان آنها خلقهای آسیای مرکزی هم که از طریق قانسو به اطراف رودخانه وِئی وارد شده اند کم نیستند. بخش سوم شامل مناطق شمال غرب شِنسی میباشد. اینها خلقهایی بودند که در اطراف دروازه و کانالهای آسیای مرکزی به چین سکونت داشتند. ثلاله مشهور تاریخ چین یعنی جوئو نیز در داخل این منطقه و یا در نواحی جنوب شرق آن تشکیل شده بود. مردم هو- یِن که در اینجا به آن اشاره میشود از نظر نوشتار و تصویر با شاخه مشهور هونها یعنی قبیله هو- یِن شباهت زیادی دارد. این معلومات را به همراه نظریات و نگرش یادداشتهای قدیم چین ارائه میکنیم. در این دوره وجود معلومات چینیها در خصوص آسیای مرکزی ممکن نیست. پخش و پراکنده شدن این خلقها از نظر جغرافیائی شاید هم به صحرا و دشت بزرگ *اوردوس* نمی رسید.

۲. تشابهات و تفاوتهای فرهنگی(اسناد)

۱- این سند قدیمی ترین منبع مکتوب میباشد که در مورد سه خلق ساکن شمال چین صحبت میکند. بطور قطعی نمی دانیم که چه زمانی نوشته شده است. دومین سند و منبع مکتوب ما به سال ۴۵۴ پیش از میلاد مربوط است که میتوان در تاریخ چین نیز

مشاهده کرد. بر اساس منابع موجود در سال ۴۵۴ یکی از خانهای چین که با یکدیگر جنگ و مجادله داشتند به دیگری چنین پیشنهاد کرده بود:

- شما تعداد صد روستای خود را به ما تحویل دهید. ما نیز در مقابل آن اراضی *لین- هون*(اراضی هونهای جنگل) را به شما می بخشیم. بدین صورت نسلهای بعدی شما دارای حاکمیت قوی خواهد شد... دکمه لباسهای خود را از طرف چپ خواهند گذاشت. زره پوش ده سوار اسب خواهند شد».

«کسانیکه لباسهای خود را بطرف چپ دکمه میکنند».معلوماتی که برای ما اهمیت نداشتند از متن حذف کردیم. لکن این سند مختصر از نظر تاریخ چین و ترک اهمیت و ارزش زیادی دارد. در عین حال نخستین پیام آور اصلاحات نظامی چین در ۱۵۰ سال بعد میباشد. در واقع نواحی نامبرده در این دوره در دست حکمدار چین نبود. متن خیلی قدیم و کهنه است. با این همه در متن به وو- لینگ حکمدار مشهور جائو که در سال ۳۰۷ پیش از میلاد می زیست استناد شده. معلوم میشود که چینیها لباسهای خودرا از طرف راست، ترکها نیز لباسهای خود را از طرف چپ دکمه میکردند». این یک حقیقت آشکار است که در مورد گؤک ترکها گفته میشود. بر اساس مطالب درج شده در متن لباسهای موجود در اراضی لین- هون(هونهای جنگل) همانند ترکها از طرف چپ دکمه میشد. حکمداران آنجا هم متناسب با عادت و رسوم یاد شده لباسهای خود را از طرف چپ دکمه میکردند.

زره و اسب در این دوره وجود نداشت و یا بسیار کم مورد استفاده قرار میگرفت. در چین از ارابه های جنگی استفاده میشد. زره پوشیدن و سوار اسب شدن نیز برای آداب و رسوم چینی بیگانه بود. بهتر است این مسئله را از زبان جاوانِس که متن فوق را بررسی و نقد کرده است بشنویم: « حکمدار وو- لینگ زره پوشیدن و اسب سوار شدن را برای سربازان خود تعلیم داده بود. چرا که حکمدار می خواست متناسب با همسایگان خود در شمال حرکت کند. به همین خاطر هم استفاده از ارابه های جنگی تا آن زمان چین را لغو کرده و دسته های اسب سوار را جایگزین آن کرده بود».

۲- در خصوص سرزمین لین- هو که « همانند ترکها لباسهای خود را از طرف چپ دکمه کرده و بصورت زره پوش اسب سواری میکردند » تاریخ چین به اسامی « تان- لین، تان- لان، تائی- لین» اشاره کرده است. ناحیه مورد بحث در داخل اراضی تومان

پدر مِته قرار میگرفت. در سال ۲۱۵ پیش از میلاد بدست چینیها افتاد. بعدها بازهم از طرف مِته بازپس گرفته شد. در خصوص این حوادث در فصل اول کتاب و در بخش مِته و پدرش تومان بطور مفصل صحبت کرده ایم.کاربرد نام این اراضی بشکل« تائی- لین » بیشتر در زمان هونها صورت میگیرد.

این اراضی از چه روی به این اندازه اهمیت کسب میکرد؟ در زمان هون نیز همین سرزمین از اهمیت خاص و دیگری برخوردار بود. برای اینکه « مرکز تجمع و شمارش هونها» همین منطقه بود. سند چنین میگوید: «... در پاییز یعنی زمان چاق و چله شدن اسبها هونها در منطقه ای بنام « تائی- لین» کنگره بزرگی تشکیل میدادند. در همین کنگره و تجمع از مرد و حیوانات خود آمار میگرفتند. بنابه شرحها و یادداشتهای قدیمی چین در منبع اجلاس و تجمع فوق از طرف هونها در ماه هشتم یعنی آگوست برگزار میشد». از همین موضوع معلوم میشود که این منطقه مکان تجمع و کنگره هونها طبق آداب و رسوم آنها بوده است.

معلومات فوق برای ما نشان میدهد که کلمه « لین- هو» موجود در تاریخ چین قبل از تومان را به سختی میتوان بصورت« هونهای جنگل » تعبیر کرد.در کنار این، واژه « بؤکلو اِل» (Böklü el) یعنی « مردم جنگل » و یا « دولت » موجود در کتابه های اورخون را نیز نباید فراموش کرد.

یِن- شیح- کو که برای منبع مورد بحث شرح نوشته است مسئله را از بعد دیگر و زاویه متفاوت مطرح کرده و کلمات چینی موجود در این نام را چنین معنی میکند:

واژه « تائی » یعنی حرکت در اطراف درختان جنگل و برای تقدیم قربانی. این یک نوع عادت و رسومی است که سی *انبی* ها از زمانهای بسیار قدیم بوجود آورده اند. این مراسم قربانی (و یا قربانگاه) فوق که برای آسمان تقدیم میشد در پاییز برگزار میگردید. اگر در محل قربانی جنگلی وجود نداشت در آنجا شاخه های بید کاشته میشد و تعدادی اسب سوار در اطراف همین درختان و سه بار بصورت چهارنعل می تاختند. پس از آن متوقف میشدند. این یک نوع عادت و رسومی است که از اجدادشان برای آنها باقی مانده و ادامه دارد... »

یادداشتهای قدیم چین انجام گرفتن این مراسم را به عنوان یک عادت و قانون تلقی میکردند. معلومات موجود در منبع مورد استفاده ما در خصوص برگزاری کنگره

بزرگ هونها در این منطقه و آمار گیری آنها از انسانها و حیوانات اهلی خود قدیم تر از شرحی است که بعد از شش صد سال به رشته تحریر درآمده. به ویژه اینکه در این دوره *سی ابِنبی* ها هنوز وارد جنوب نشده بودند. همانطور که در پاراگراف پایین خواهیم آورد بوجود آمدن آداب و سنن فوق در زمان دولت *توبا* بیشتر به حقیقت نزدیک است.

برای برگزاری چنین کنگره بزرگ هونها و آمار گیری آنها ضرورت ایجاب میکرد که اکثریت مردم آن منطقه هون باشد. لکن ماه آگوست برای غارت هونها در چین یک نوع آغاز محسوب میشد. از این نظر اجتماع هونهای آسیای مرکزی در اینجا که برای غارت آمده بودند نیز قابل تأمل است. از این نظر مسائل را بایستی از جهات مختلف مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار داد.

۳- تشکیل جنگل در حقیقت یک نوع مراسم و عادتی بود که به دوره دولت توبا تعلق داشت. اساسا منابع چون « تونگ- جیه » از وجود عادات و سنن فوق در هونها نیز خبر داده اند. پروفسور اِبرهارد این مسئله را در اثر خود تحت عنوان « همسایگان شمال چین » بطور کوتاه اشاره کرده است. ترجمه متن چینی مورد بحث چنین است:

« ... تائی یعنی در اطراف جنگل دور زدن و قربانی دادن. در پاییز برای زمین قربان اهداء میکنند. در نیمه ماه هشتم نیز قربانی میدهند. اگر در آن محل جنگل وجود ندارد شاخه های بید را در زمین نصب میکنند. مردم سوار اسب شده و در اطراف این شاخه ها سه بار دور می زنند. بدنبال آن شمارش آغاز شده و تعداد اهالی هم چنین حیوانات بر اساس آمار بدست آمده تثبیت میشود».

معلوم میشود که مسئله چندان هم ساده نیست. اسامی *لین- هون* (هونهای جنگل) هم که در منابع قدیم چین در مورد سکونت آنها در این منطقه آمده است می بایست با همین مدنیت جنگل در ارتباط بوده باشد. این ناحیه با توجه به اینکه محل عروسی، جشن و سرور و کنگره هونها بوده اهمیت ویژه پیدا میکند. بر اساس یک سند قدیم و کهنه چینی بنام « کوآ- تی- جی » که بخشهای زیاد آن مفقود شده اینجا ایالت شو واقع در *شانسی* بوده است.

در آنصورت مسئله بیشتر روشن و آشکار میشود. شهر *اسب* یعنی *ما- ئی* هونهای چین نیز در همینجا قرار داشت. قبایل اسب سوار و اسب پرور هم که در سال ۳۰ پیش

از میلاد به حکمدار جائو اسب هدیه دادند در این منطقه حصور داشتند. در این خصوص مجددا بحث خواهیم کرد.

۴- سند و منبع مربوط به سال ۳۰۷ پیش از میلاد نیز از نظر تحقیق و شناسایی سرزمین و وطن مادری خلقهای ترک و مغول دارای ارزش ویژه ای است. طبق این سند قبایل غیر چینی ساکن شمال چین از شمال غرب به سمت غرب ادامه داشتند:

« در شمال دولت یِن، در شرق نیز هونها، یعنی تونگهوهای پروتو مغول حضور داشتند. در غرب *لین*- هو و *لوئو- فان* ها دیده میشوند. دولتهای چین و هان نیز کاملا در خطوط مرزی قرار می گیرند.اگر سربازان جسور و با ارزش که بتوانند مارا نجات دهند پیدا نشوند به معنی پایان اراضی، محصولات، خدایان و خود ما خواهد بود. بسیار خوب، در اینصورت چکار میتوانیم انجام دهیم؟ بعضی اشخاص که مدعی زنده نگه داشتن و تعقیب آداب و رسوم قدیمی بودند نسلهای مارا محو و نابود کرده و بر روی اجساد آنها به اوج رسیده اند. من میخواهم لباس و حیات هون(هو) را غصب نمایم. پس از این سخنان وزیری بنام *لوئو- هوان* « این خیلی زیباست » گفته و پیشنهادات مطرح شده را تأیید میکند. اما وزرای دیگر با این موضوع مخالفت کردند».

از این سند متوجه میشویم که تونگهو یعنی پروتو مغولها در قسمت شرق دولت بنام جائو زندگی میکرده اند. خلقهای ساکن غرب نیز مناطقی مانند لین- هو و لوئو- هوآن بود. این سند را در بخش گذشته و در قسمت « اصلاحات سلاح در چین » هم ارائه کرده بودیم.

مِته ضمن بازپس گرفتن اراضی که پدرش از دست داده بود در میان آنها ناحیه لوئوآن را نیز به تصرف خود درآورده بود. این ناحیه در ایالت تائی- یوآن امروزی قرار داشت. در رابطه با همین محل جاوانِس نیز یادداشتهای با ارزشی دارد.

سند دیگری هم داریم که به تاریخ ۳۰۷ پیش از میلاد تعلق دارد. بر اساس همین منبع در این دوره دولت یِن به سمت جنوب منچوری ادامه داشت. سرزمین قدیمی و اصلی تونگهوها نیز همانند قبایل بعدی یعنی سی اِن بی و کیتان همین ناحیه بود. این حقیقت در متن اسناد مورد بحث نیز قابل مشاهده میباشد:

« در شرق با دولت یِن و تونگهوها هم مرز هستیم. علاوه براین در غرب با دولتهای لوئوفان، چین و هان نیز مرز مشترکی داریم. صرف نظر از این همسایگان قدرتمند خود

سربازانی را که بتوانند سوار بر اسب تیر اندازی نمایند و یا حرکات مشابه داشته باشند نداریم. به ویژه اینکه نه قایق و نه آوارکش داریم. بدین صورت ما چگونه میتوانیم آبها و رودخانه هایی مانند هو و پو- لو را محافظت نماییم؟

من لباس خود را تغییر داده و دسته های تیرانداز تشکیل خواهم داد و از این راه مرزهای خود را از هجوم دولت و خلقهای یِن، اوچ- هو(سان- هو)، چین و هان محافظت خواهم کرد.

واژه « اوچ- هو» (سان- هو) در این منبع برای اولین بار بکار می رود. همانطور که در یادداشتهای « سو- یین» نیز مشاهده میشود اوچ- هو یعنی سه قبیله غیر بومی لین- هو، لوئو- فان و تونگهوها میباشند. دو مورد اول از خلقهای غرب هون و یا پروتو ترک، تونگهوهای شرق هم از قبایل پروتو مغول بوده اند. اینها همانطور که مِته می گفت قبایلی بودند که میتوانستند تیر اندازی بکنند. برای ارزشیابی مباحث بالا اطلاعات مطرح شده ضروری به نظر می رسد.

۵- سند دیگری بتاریخ سال ۳۰۶ پیش از میلاد هم از « اسب سوار و اسب پرور » بودن قبیله لین- هو در غرب خبر میدهد:

« وو- لینگ حکمدار جائو مملکت هونهای غرب(قبایل غیر بومی) را به عنوان راه و گذرگاه از جهتی به جهت دیگر انتخاب کرد. او تا یوجونگ پیش رفت. حکمدار لین- هو برای وی اسب هدیه کرد... »

برای تعیین دقیق محل لین- هو ها(هونهای جنگل) در این سند از محل دیگری نام برده شده است. بنابه همین منبع یوجونگ کاملا در گوشه سواحل ساریچای قرار داشت. در این سند و پس از این موضوع هونهای جنگل بیشتر بطرف غرب حرکت کرده و پیش رفته اند.

نخستین خلقی هم که در این سند به حکمدار چین اسب هدیه کرده است هونهای جنگل بوده اند. در هیچ منبع دیگری با چنین یادداشتی روبرو نمی شویم. تا زمانیکه اسناد و منابع جدید آشکار نشده اند تنها از طریق همین سند درک خواهیم کرد که فرهنگ و پیشرفت اسب پروی در کدام منطقه شمال چین وجود داشته است. اوصاف و خصوصیات دیگر این حکمدار چین به خلقهای هون و یا پروتو مغول شمال غرب هم

تأثیر گذاشته است. زیارت این منطقه توسط شاهزاده هو را میتوان به عنوان نمونه بارز بیان کرد.

۶- چنین معلوم میشود که ناحیه لوئو- فان که مِته قبلا آنجارا اشغال کرده بود در جنوبی ترین سمت لین- هو یعنی هونهای جنگل واقع شده بود. در این سند که مربوط به سال ۲۹۷ پیش از میلاد میباشد این موضوع را بوضوح مشاهده میکنیم:

« در دوم ژوئن ۲۹۷ پیش از میلاد پدر حکمدار هوائی اراضی جدید را گشت. تا کناره های ناحیه تائی پیش رفت. در غرب ضمن عبور از رودخانه هسی- هو با حکمدار لوئو- فان روبرو شد. سربازان او را نیز دستگیر کرده و به همراه خود آورد... »

۷- استفاده از نظامیان هون یکی از اصولی است که حکمدار چین در شمال بطور مکرر بکار می برد. حکمدار پدر که در این سند از ایشان نامبرده شده است از اراضی نزدیک پروتو مغولها حرکت کرده به غرب آمده و به این طریق با حکمدار لوئو- فان نیز برخورد کرده است. این حکمدار که هون ویا پروتو مغول بودن آن حتمی است در شمال رودخانه ساریچای زندگی میکرد. منطقه تائی که حکمدار پدر از آنجا به حرکت درآمده است به سرزمین پروتو مغولها بسیار نزدیک است. از این سند چنین برمی آید که در بین پروتو مغولها و پروتو ترکها مسافت بسیار طولانی وجود داشته است. سواحل ساریچای محل زندگی هونها و شرق ناحیه تائی نیز سرزمین پروتو مغولها بوده است.

وطن اساسی پروتو مغولها

در یک سند مربوط به سال ۲۳ پیش از میلاد مرزهای غربی تونگهوهای پروتو مغول را واضح تر مشاهده میکنیم. چنین گفته میشود که ناحیه تائی تونگهوها مورد غارت واقع شده. با توجه به این سند بطور جدی هم نمی توان گفت که پروتو مغولها در دورترین نقطه ناحیه تائی اقامت داشتند. برای اینکه قبایل شمال برای غارت از نقاط بسیار دور به چین وارد میشدند. با این همه ناحیه تائی در ارتباط با معلومات فوق می تواند در تعیین دقیق مرزهای پروتو مغولها در غرب ملاک باشد. منبع چنین میگوید:

« در ۲۶ جولای ۲۷۳ پیش از میلاد ناحیه تائی را که از طرف تونگهوها مورد تجاوز و غارت واقع شده بود تصرف کرد... »

جاوانِنس متن را بر اساس معلومات موجود در اسناد قدیم چین ویرایش کرده است. این همان نام « یینگ جوئو» میباشد که در یادداشتهای « جِنگ- ئی » مشکوک مانده بود. بنابه منبع دیگری نیز که جاوانِس آن را کشف کرده است « تونگهوها در یینگ- جوئو زندگی میکرده اند» . به نظر وی این اراضی در دست خلق « جانگ- لی » بوده است. این خلق در منطقه *موکدان* واقع در جنوب منچوری قرار دارد. چنین نظر و نگرش جاوانِس مانند همیشه متناسب با حقایق تاریخی است. موللیعه نیز اسامی مورد تحقیق جاوانِس را بطور اشتباه بررسی کرده. علاوه براین از روی بی دقتی نام یک محل یعنی « یانگ- پینگ » را هم که جاوانِس نشان داده است بصورت « یونگ- پینگ » تغییر داده ادعا کرده است که این ناحیه در سرزمین هوپِئی امروزی واقع شده. اینکه در این دوره ناحیه پِکین و بخش غربی آن وطن اصلی مغول بوده تقریبا غیر قابل باور است.

وطن هونها

در ابتدای اثر خود از هجوم و مبارزه سرکرده چین لی- مون در سالهای ۲۶۵- ۲۴۵ پیش از میلاد علیه هونها بحث کرده و اسناد مربوط به حملات فوق را هم ارائه کردیم. در منابع و اسناد مربوط به تهاجمات فوق نام هونها به عنوان کلاسیک بصورت دیگر یعنی « هیئونگنو» نوشته شده. به همین خاطر هم به احتمال اینکه اسناد بعدا تحریر شده اند مسئله را به دقت مورد توجه قرار داده بودیم. محل دفاع این سرکرده در بین نواحی *یِن- مِن* و *تائی* قرار داشت. یِن مِن سرزمین قدیم هونهای جنگل بود. لوئو- فان نیز در جنوب همین اراضی واقع میشد. ناحیه تائی که در شاخه شرقی محل دفاع همین سرکرده قرار داشت به اراضی تونگهوهای پروتو مغول نزدیک بود. مناسبات پروتو مغولها با ناحیه تائی را در سند بتاریخ ۲۷۳ پیش از میلاد که قبلا مطرح کردیم مورد مباحثه قرار داده ایم.

تونگهوهای پروتو مغول که گویا در زمان مِته از توان و قدرت قابل ملاحظه ای هم برخوردار بودند به دلایل نا معلوم در صحنه های تاریخ قدیم به ندرت ظاهر میشوند. در خصوص چنین خلاء تاریخ بررسی و دقت کافی لازم است.

در صده چهارم پیش از میلاد شمال دریای زرد و جنوب منچوری را حکمدار چینی بنام یِن در دست داشت و این معلومات براساس منابع چینی مطرح میشود. لکن بدون هرگونه شک و تردیدی میتوان گفت که در این منطقه تشکیلات خودسر چینی وجود داشت. اراضی دولت یِن و شمال آن نیز وطن حقیقی پروتو مغولها بوده است. لکن از چه روی همانند اجداد قدیمی پروتو مغولها تونگهوها در تاریخ دولت یِن از جایگاه قابل توجه و مهمی برخوردار نبودند. با این همه دولت یِن از سال ۲۹۰ پیش از میلاد به بعد دیوار و سدهای دفاعی مرزهای شمال را هرچند بطور ضعیف احداث کرده بود.اگر درشمال خطر و تهلکه ای آنها را تهدید نمی کرد حقیقتا تحمل چنین زحمت و مشقت ضرورت پیدا نمی کرد.

تونگهوهای پروتو مغول در مرزهای دولت یِن برای اولین بار در بین سالهای ۲۲۵-۲۲۲ پیش از میلاد وارد صحنه تاریخ شده اند: « یکی از فرماندهان دولت یِن یعنی جین- *کائی* در میان تونگهوها به مدت ده سال اسیر بوده و مورد لطف و مرحمت آنها قرار گرفته بود. او پس از مراجعت به کشور خود علیه تونگهو دست به هجوم زد... » این سند در بحث مربوط به وضعیت اولیه هونها بطور مفصل تشریح شده است. او پس از این حملات ضد پروتو مغول باز هم در مرزهای شمالی دولت یِن سدهای دفایی زیادی احداث کرده بود. موضوع مهم این سند که به نخستین فعالیت مهم و بزرگ پروتو مغولها مربوط است این است که این موضوع در آن بخش از تاریخ چین ارائه شده که به هونها مربوط میشود. آنچه که ذهن چینیهارا مشغول کرده قبایل پراکنده پروتو مغولها نبوده بلکه امپراتوری بزرگ هون بود که دارای سیستم و نظام قدرتمند دولتی بودند. بدنبال حوادث فوق و تا ظهور هم چنین هجوم مِته به شرق و تونگهو همه منابع در خصوص پروتو مغول سکوت اختیار کرده و بی خبر مانده اند. در مورد ملاقات مِته با تونگهوها و حملات شدید وی نیز « در فصل مِته بحث کرده بودیم ».

نام نژاد «« تونگهو »» به معنی «« تونگوز »» است یا «« هونهای شرق »» ؟

دیدگاهای مربوط به این مسئله را بطور مجزا مورد تحقیق قرار داده ایم. در اینجا بیشتر به منابع استناد خواهیم کرد. ۱. واژه « هونهای شرق » مقابل کامل نام قبیله تونگهو میباشد. چرا که در این دوره ها چینیها در مورد قبایل غیر چینی بطور عمومی واژه « هو » را بکار می بردند. به همین خاطر یک چنین ترجمه و شرحی اشتباه نیست. ۲. توضیح بصورت « تونگوز » (Tonquz) و یا « تونگوز» (Tunquz) نمی تواند بطور اشتباه تلقی شود. لکن منابع چینی به معنی واژه نفوذ نکرده و تنها بصورت « تونگهو » یعنی نام یک خلق گفته و رد میشوند. ما هم به شیوه د. گروت باید بگوییم که در مورد انتخاب یکی از این دو امکان مجبور نیستیم.

ظهور و پیدایش قطعی اصطلاح و نام« هون » و یا « تونگهو » های پروتومغول : به واسطه سرکرده خان نشین یِن در شمال غرب ساریچای جین *کائی* نام « تونگهو » به عنوان نام قبیله دوباره مطرح میشود. در ارتباط با همین موضوع منبع را در پاراگراف پیش مورد نقد و بررسی قرار دادیم. البته این سند را بطور گسترده بررسی کرده بودیم. بنابه همین منبع پروتو مغولها در شرق دور حضور داشتند. در بین سالهای ۲۶۵- ۲۴۴ پیش از میلاد با نام « هسی ئونگ- نو » و « تونگهو » برخورد میکنیم.

به نظر ما نامهای هسی ئونگ نو و تونگهو به عنوان نام قبیله تنها بعد از تشکیل و تأسیس امپراتوری بزرگ هون یعنی بعد از مِته بوجود آمده اند.

قدیمی ترین قبایل مغول که بدست مِته مغلوب شده اند

مغلوب و متلاشی شدن دنیای پروتو مغول در شرق و بدست مِته در منابع موجود تقریبا با زبان افسانه درج شده است. لکن این هجوم بزرگ در اصل یک افسانه نبود. زیرا این هجوم بی نظیر مِته در شرق دور در طول صدها سال فراموش نشده و از آن خاطرات هم چنین آثار گوناگونی بجای مانده است. با این همه معلومات موجود در منبع که در

خصوص این حمله درج شده بسیار ناچیز است. درک و دریافت این حوادث که در زمان مِته بوقوع پیوسته و در تاریخ چین بصورت یک سطر درج شده بسیار مشکل است. به این دلیل هم لازم بود که بدنبال اصول و روش دیگری باشیم. بطور عمومی در آن دوره چینیها هم در خصوص هونهای شمال و دیگر همسایگان خود چیزی نمی دانستند.

هنگامیکه امپراتوری بزرگ هون طاقت و توان خود را از دست میداد قبایل شکست خورده و پراکنده شده بدست مِته بطور آهسته وارد صحنه تاریخ شدند. به عنوان نمونه میتوان از *سی اَنبی* ها نام برد که بصورت یکی از قدیم ترین و قوی ترین قبایل مغول در طول صدها سال برای کسی شناخته نشده بود. همانگونه که در پاراگراف بعدی اشاره خواهیم کرد این قبایل که در خوف و واهمه بسر می بردند بعد از مِته دارای توان جنگی با همسایگان خود نبودند. این قبایل قدیم مغول بطور مجدد لکن پس از گذشت دوران و زمان بسیار طولانی وارد صحنه تاریخ میشدند. با ظهور آنها معلومات و اطلاعات چینیها نیز بتدریج افزایش پیدا میکند. حتی معلومات مربوط به زمان مِته نیز بیش از پیش و بصورت شفاف تر مطرح میشود.

از مسائل فوق چنین برمی آید که تعقیب حوادث تاریخ در جهت دوره های ابتدائی و قدیم تر اطلاعات بیشتری در اختیار ما میگذارد. از این روی در مورد قبایل مغول که مدتها بعد در صحنه تاریخ حضور پیدا کرده اند وارد بحث شدیم. اطلاعات مربوط به آنها در تاریخ چین را نیز در داخل نتایج تاریخ هون قرار دادیم. قبایل مغول مورد بحث خود نواده و بخشی از قبیله « تونگهو » میباشند که مِته مدتها قبل آن را تارومار کرده بود. مورخین چینی این حقیقت را بخوبی میدانند و آن را بصورت واضح بیان میکنند. لکن موضوع مورد بحث ما در اینجا تألیف و بررسی گسترده و بسیار قدیم تاریخ قبایل مغول نیست. ما در حقیقت در پی اخبار و حوادث مربوط به مِته و روابط آن با هونها میباشیم.

منابع مورد بررسی نشان میدهند که قبایل مغول نسبت به هونها از فرهنگ عمومی و آداب و رسوم اجتماعی ضعیف تری برخوردار بودند. لکن نباید فراموش کرد که همین قبایل مدتهای مدید تحت تأثیر و حاکمیت هونها زندگی کرده اند. به همین خاطر است که با انتظام نظامی بر گرفته از هونها در مدت کوتاهی به غرب و جنوب دست یافته بودند. نا گفته نماند که پیشرفت و ترقی فوق مدتها بعد یعنی در زمانهای بعد از میلاد بوقوع پیوسته بود. با این همه مغولها دشمنی و جنگ و ستیز خود با مِته هم چنین

هونها را نیز فراموش نکرده بودند. از این روی در هریک از حرکات و حملات خود علیه هونها در صدد گرفتن انتقام و قصاص از « مِته و هونها » بوده و این موضوع در تاریخ چین به موضوع بحث انگیز تبدیل شده بود. جهت تدوین و تألیف کامل بیوگرافی مِته منابع بعدی و جدید نیز در خصوص تکمیل اسناد و منابع قدیم دارای ارزش قابل توجه و ارزشمندی هستند.

منابع:

هرکدام از اسناد و منابع زیر را که بصورت یک متن ارائه خواهیم کرد در آخر تاریخ هون و به موقع مورد بحث و تشریح قرار خواهیم داد. به این دلیل تنها به تقدیم عناوین و مقدمه متون اکتفا میکنیم. برای اینکه خاطرات کهنه و جنگهای خونخواهی در ارتباط با مِته بیشتر در این فصلها در نظر گرفته شده. علاوه بر این، فرهنگ و مدنیت قبایل قدیم مغول نیز در همین بخش جای گرفته است. برای سهولت کار آداب و رسوم و نیز حوادث تاریخی را بصورت متن ساده در نظر گرفتیم.

۱. « **ووهوان» ها.** آنها ضمن اینکه به هونها وابسته بودند یکی از دو شاخه بزرگ قبیله تونگهو که بدست مِته مغلوب شده بودند نیز میباشند. در پی ضعیف شدن مِته و هونها آنها نیز متحد شده و بتدریج توان و حرکت خود را آغاز کرده اند. از نظر حضور و وجود در صحنه تاریخ برای اولین بار و تشکیل منطقه بزرگ پروتو مغول وارد بحث میشویم:

« ووهوان » ها (خاقان هون) توسط مِته مغلوب شده بودند. پس از آن مردم آنها دیگر به زندگی انفرادی روی آورده و ناتوان شده بودند. بدین صورت و به مدت طولانی با هونها یکی شده بودند. سالانه مالیاتهای زیادی از قبیل گاو، گوسفند، پوست و غیره برای هونها پرداخت میکردند. در صورت تأخیر در پرداخت مالیات هونها بطور ناگهانی به حرکت در آمده و زن و فرزند آنها به گروگان می بردند.

وو- تی امپراتور چین(۱۴۶-۸۷ پیش از میلاد) هو جو- پینگ سرکرده گروه اسب سواران کوچک را برای مبارزه به ناحیه چپ هونها اعزام کرد.

بعد از آن ووهوآن ها نیز به خارج دیوارهای احاطه کننده پنج خلق در شمال چین فرستاده شدند. این قبایل مأموریت داشتند که اردوهای هون را تعقیب کرده و حرکات

آنها را برای چینیها گزارش دهند». بنابه همین عبارات ووهوآن ها که یکی از نواحی و بخشهای بزرگ پروتو مغولها بوده اند، دارای توان نظامی چندان گسترده ای هم نبودند. از این روی چینیها از آنها تنها بصورت مشاهده کننده و جاسوس استفاده میکرده اند. از طریق همین شهرها میتوان به سرزمین و محیط زندگی پروتو مغولها نیز دست یافت. در این نواحی تنها قرارگاههای بزرگ نظامی هونها قرار داشت. از همین سند نتیجه گرفته میشود که مغولها علاوه بر مغولستان بخشهای جنوبی منچوری را هم تحت تصرف خود داشته اند. برای اینکه شهرهای فوق به عنوان شاهد در آن محل واقع شده بودند.

بعد از این دوره دیگر چینیها به پروتو مغولها روی خوش نشان داده و از آنها علیه هونها استفاده کردند: یکبار به همراه (« ووهوآن ها) به دربار چین آمده مالیات و هدایا تحویل دادند. پس از آن « یک دسته فرماندهی ووهوآن » نیز تشکیل داده شد. به ویژه اینکه آنها تحت اسارت مانده و ادارات آنها هم تحت نظارت بود. جهت ادامه قطع ارتباط با هونها پرداخت ۲۰۰ اولچَک(Ölçək)غلات را به عنوان مالیات در نظر گرفتند. منظور و مقصد چینیها این بود که از پروتو مغولها بر علیه هونها استفاده نمایند. برای این هم از سربازان ووهوآن یک گروه فرماندهی نظامی تشکیل گردید. لکن چینیها نسبت به آنها چندان اعتمادی هم نداشتند. برای اینکه آنها با هونها ارتباط نداشته باشند کمک غذایی هم میکردند. آنها بدین صورت تحت نظارت سرسخت و رژیم محکم قرار میگرفتند.از این روی معلوم میشود که این قبایل پروتو مغول قدیم به اندازه چینیها به هونها نزدیک بودند.

۲. توانمندی. با ضعیف شدن امپراتوری بزرگ هون برای قبایل پروتو مغول قدیم هم فرصت حاصل میشد. لکن قوانین و آداب و رسوم قدیم و دولتی هونها نیز هر از چند گاهی مانع حرکات این قبایل عقب مانده میشد. اکنون حوادث آن زمان را از روی منبع و سند موجود بررسی نماییم: در زمان جائو (« امپراتور چین)(۸۶-۷۴ پیش از میلاد) ووهوآن ها بتدریج قدرت پیدا کردند. برای قصاص و انتقام در مقابل اعمال مِته گورهای مربوط به خاقانهای هون را تخریب کردند. هونها با دریافت خبر فوق به خشم آمدند. آنها بسوی شرق هجوم برده و با ووهوآن ها وارد جنگ شدند که در این مبارزه ووهوآن ها شکست خوردند.

کیئو کوآنگ سرکرده بزرگ هون از هجوم جدید هونها با خبر شد. او از رودخانه *لیئائو* عبور کرده و سرکرده *فان مونگیو* را با گروه بیست هزاری نفری اعزام کرد. سرکرده *فان لیئائو- تونگ* از شهر خود خارج شد و آماده مقابله با هونها گردید. ولی هونها خیلی وقت پیش از آن عقب نشینی کرده و رفته بودند. سرکرده چینی تصمیم گرفت تا از این شکست ووهوآن ها استفاده نماید. او علیه آنها وارد مبارزه شد. بیش از ۶۰۰۰ نفر را در همان مبارزه سر برید. سر سه نفر از فرماندهان آنها را نیز برداشته و به چین مراجعت نمود.». معلوم میشود که چینیها در دوستی خود با قبایل غیر چینی بی وفا بوده اند.

« بعد از آن ووهوآن ها در داخل چین غارت جدیدی را آغاز کردند. باز هم سرکرده چینی مینگ- یو دست به حمله زد و آنها را به شدت سرکوب کرد». مطالب درج شده در سطرهای فوق چیزهای زیادی در اختیار ما میگذارد. صرف نظر از اینکه ۱۵۰ سال از آن زمان گذشته بود پروتو مغولها از تصمیم خود در خصوص انتقام و قصاص نسبت به حملات مِته چشم پوشی نکرده بودند. قبایل فوق حتی در موقعیت ضعف قدرت نیز از تخریب و باز کردن گورهای هونها در شرق دور خودداری نکرده و از این طریق کینه و نفرت خود را ابراز میکردند.

۳. گورهای خانوادگی هونها و مغولها. از معلومات بالا چنین برمی آید که هونها به گورهای خانوادگی خود احترام خاصی قائل بودند. تخریب مزار به عنوان تحقیر هم چنین قصاص تلقی میشد. در منبع چینی بوضوح آمده است که در نزدیکی پروتو مغول های شرق دور گورستان خانوادگی خاقانهای هون، والیهای هون و شاهزادگان اداره کننده همان محلها واقع شده بود. گورستانهای مشهور واقع در هویین- *ئولا* هم به چنین مدیران، شاهزادگان و وابستگان آنها تعلق داشت. در هر صورت از اسناد و مدارک فوق معلوم میشود که بعضی از گورستانهای هونها که از اهمیت ویژه ای نیز برخوردار بودند در شرق دور قرار داشته اند.

با اینکه اسناد از « قدرتمند شدن ووهوآن های پروتو مغول در این دوره » سخن می گفت لکن هم هونها و هم چینیها با یک ضربه این قبیله را متلاشی کردند و به این هم بسنده نکرده تعداد زیادی را سر بریده و به جایگاه خود برگشتند.

۴. ترقی بعد از میلاد- در زمانهای بعد از میلاد در جنوب منچوری هنوز هم از اردوی هون سخن به میان می آمد و آنها در آنجا مستقر بودند. قبایل پروتو مغول نیز بیش از چینیها به هونها وابسته بودند : (« در زمان هسوآن- تی امپراتور چین(۷۳-۴۹ پیش از میلاد) هم ووهوآن های پروتو مغول) تقریبا از مرزهای چین محافظت میکردند.

زمانیکه *وانگ مانگ*(۲۳-۶ بعد از میلاد) تخت و تاج چین را بدست آورد تصمیم گرفت تا علیه هونها هم تهاجمی انجام دهد. او اردوهای دوازده خلق را آماده کرد. *وِئی یون* فرمانده ناحیه شرق را هم به سرکردگی اردوی تشکیل شده از قبایل شمال یعنی ووهوآن، تینگ- لینگ تعیین کرد.(همه قبایل شمال) در ولایت تائی اردو زدند. علاوه بر این، فرمانده، زن و فرزند آنها را در یک بخش ولایت به عنوان گروگان نگه داشت. قبایل فوق از آب و خاک این اراضی بسیار رضایت داشته و آنجا را باب میل خود دانسته بودند. از اینکه شاید در آن محل به مدت زیاد باقی مانده و نتوانند از آنجا جدا شوند اندوهگین شدند. برای خارج شدن از آنجا چندین بار اجازه خواستند. با این همه وانگ مانگ برای رفتن آنها اجازه نداد. آنها ناحیه را رها کرده و متواری شده و بدین صورت عصیان نمودند. ضمنا دست به غارت و چپاول نیز زدند. در نتیجه عصیان و چپاول فوق گروگان و افراد تحت نظارت ناحیه کشته شدند. آنها نیز در پی این عمل برای گرفتن انتقام از وانگ مانگ متحد شدند.

هونها از موقعیت پیش آمده استفاده کرده و از رهبران جسور آنها خواستند که به عنوان افسر به نیروی هونها به پیوندند. بدین صورت همه باقیمانده قبایل فوق تحت پوشش و نظارت هونها درآمده و یا به آنها پیوستند».

این منبع برای ما نشان میدهد که حتی در دوران بعد از عیسی بخشهای جنوب صحرای قوبو(Qobu) و قبایل پروتو مغول ساکن این نواحی تحت نظارت هونها درآمدند. بنابه مباحثی که در خصوص قرارگاه و ناحیه تائی به میان آمد اینها ووهوآن های غرب بودند. چرا که نیروی اصلی و اساسی قبایل فوق در بخش جنوب منچوری واقع شده بودند. اکنون معلومات درج شده در این اثر را که در مورد تینگ- هینگ ها میباشد مطالعه نماییم:« پروتو مغولهای ووهوآن و هونها درآغاز سلطنت امپراتور چین *کوآنگ- وو* (۵۶-۲۵ بعداز میلاد) در راستای غارت و حمله متحد شدند. ناحیه تائی، بخشهای شرق چین در نتیجه حملات و غارت آنها خسارت زیادی دید. در مناطق خیلی نزدیک

به مرزهای چین مستقر شده و زندگی کردند. روزها چادرهای نمدی و قبه(Qubba)دار خود را برپا کرده و می نشستند شبها نیز به میان خلقها می رفتند. اهالی پنج منطقه و ناحیه از وجود آنها زیان دید... ››. غارت شدن ناحیه شرق تائی توسط هونها در این زمان از نظر تاریخ هون مژده ارزشمندی محسوب میشود.در این منبع به حدود مرزهای شرقی هونها نیز پی می بریم. لکن در این دوره پروتو مغولها کاملا به هونها ملحق نشده بودند. هر دو خلق اردوهای جداگانه ای داشتند. هنگام هجوم اردوهای خود را متحد میکردند. به مطالعه و بررسی تاریخ چین ادامه میدهیم:

‹‹ در سال ۴۵ بعد از میلاد (امپراتور چین) سرکرده ای بنام *ما یوان* به همراه یک گروه ۳۰ هزار نفری را اعزام کرد. سرکرده *وو- یوان* از گذرگاه خارج شده و بطور پنهانی به راه خود ادامه داد.علیه آنها هجوم برد.ووهوآن ها با مشاهده سرکرده چین تجمع کرده و همگی متواری شدند. لکن سرکرده آنها را تعقیب کرد. صد نفر را سر برید و برگشت. ووهوآن ها (بطور ناگهانی) به عقب برگشته و دوباره به سرکرده چین حمله کردند. به دنبال این حمله سرکرده شب و روز فرار کرده و به چین برگشت. زمانیکه به مرز چین رسید چند هزار نفر سواره نظام کشته شده بود››. گذرگاه وو- یوان موجود در اینجا هم در مرز ناحیه تائی واقع شده است. این گذرگاه نباید با شهر وو- یوان واقع در غرب یکی تصور شود.

۵. خشکسالی و قحطی در هونها- در پی سال ۴۵ بعد از میلاد خشکسالی و قحطی بزرگی روی داد. این قحطی و خشکسالی نه تنها هونهای شمال چین بلکه همه امپراتوری هون را از ریشه به ضعف و لرزه درآورد. بدین طریق خورشید امپراتوری بزرگ هون به تاریکی فرو رفته و اردوگاهها هم چنین قرارگاههای هون واقع در شمال چین هم از بین رفت. هونها بسوی غرب و جنوب حرکت کردند. اراضی تخلیه شده نیز بطور کامل برای پروتو مغولها ماند. تاریخ چین در مورد چنین فقر و قحطی تاریخ آسیای میانه چنین میگوید: ‹‹ در سال ۴۶ بعد از میلاد دولت هونها با آشفتگیها و فقر اقتصادی روبرو میشود. پروتو مغولهای ووهوآن از این فرصت استفاده کرده علیه هونها دست به حمله زده و آنها را شکست دادند. هونها به شمال برگشته و مجبور شدند تا چندین میل در این مسیر عقب نشینی کنند. میتوان گفت که جنوب صحرای قوبو خالی از سکنه گردید. امپراتور چین برای ووهوآن ها(بخاطر پیروزی) پارچه های ابریشمی گوناگونی هدیه

کرد». « منظور از « جنوب صحرا » در این منبع، مراتع و چراگاههای وسیع هونها در کوههای یین- *شان* میباشد.

۶. **پروتو مغولهای شرق دور**- پروتو مغولهای ناحیه تائی واقع در وسط شمال چین چندان قدرتمند نبودند. نیروهای اصلی و قدرتمند ووهوآن ها در شرق دور یعنی در سمت جنوب منچوری مستقر بودند. بعد از این پروتو مغولهای قوی ساکن منچوری وارد صحنه تاریخ میشوند. لکن اراضی پروتو مغولهای شرق دور مورد توجه ما و تاریخ هون میباشد. تنها به ارائه مقدمه این موضوع که در تاریخ از جایگاه مهمی برخوردار است اکتفا کرده به سخن خود پایان خواهیم داد: « در سال ۴۹ بعد از میلاد هو- *تان* رهبر بزرگ ووهوآن های *لیئائو*- هسی و دیگران به همراه ۹۲۲ نفر جهت ابراز احترام خود وارد مرزهای چین شدند. به عنوان هدیه خدمتکاران، بندگان، اسبها، تیر و کمان، ظروف، پوست پلنگ و سمور تقدیم کردند ».

ووهوآن های پروتو مغول

منابع اول و دوم اورژینال و اصلی ترین منبع میباشند. آنچه که قبلا ارائه شد نیز وسیع و گسترده است اما پس از مدتهای طولانی به رشته تحریر درآمده. متون فوق از طرف *شیرابِر* منتشر شده است. اکنون به مطالعه و بررسی بخشهای مفقود تاریخ ثلاله *وِئی* می پردازیم:

کتاب کلاسیک چین بنام « سو- جینگ » از قبایل غیر چینی مانند *مان* و *ئی* که بیشتر موجب ناراحتی چین میشدند سخن میگوید. به ویژه اینکه کتاب بنام « سحیح- جینگ » نیز از مدتها پیش در خصوص قبایل پر جمعیت هسی *ئن*- *یون* اشاراتی داشته است. قبایل فوق مصیبت و فلاکتهای مختلفی وارد کرده بودند.

« در مورد ثلاله های چینی مانند جین و *هان* هم باید گفت که در آن دوره ها هم هونها(هسی ئونگ- نو) برای مرزهای چین درد سر و ناراحتی شدید محسوب میشدند...» پس از این در اینجا به مسائلی پرداخته میشود که توجه مارا جلب نمیکند لکن موضوع چنین پایان می یابد: « ... لکن همه این کشورهای غیر چینی در کنار ۲۵۰۰-۲۰۰۰

میلی احاطه چین و مرزهای *هوانگ- فو* واقع میشدند. به همین خاطر نیز آنها از نظر دولت چین دارای اهمیت بزرگ نبوده و تهدید قابل توجهی محسوب نمی شدند.

هونها نیز در تمام نقاط چین با فشار و تهدیدهای مختلفی روبرو شدند. گروه سواره نظام هون وارد جنوب شده و در داخل چین دست به غارت زدند. مرزهای چین از سه طرف(غرب، شمال و شرق) هدف حملات خصمانه آنها قرارگرفت.درپی آن چین سرکرده و فرماندهانی چون *وِئی* و هو را اعزام کرد. آنها قصد داشتند تا به اراضی شمالی هونها وارد شده و با جنگ و ستیز *شان*- یو، خاقان هونها را متواری سازند و سرزمین آنها را به اراضی چین ملحق نمایند.

مدتی گذشت و هونها طاقت خودرا از دست دادند و به عنوان حافظ مرزها و مؤدیان مالیاتی کننده مالیات به چین شناخته شدند.آنها نسل به نسل نا توان و ضعیف شده و قدرت دفاعی آنها از بین رفت... »

بدنبال این، منبع مورد استفاده ما از هونهای بعد از عیسی یعنی هونهایی که تا قرنهای پنجم در چین زندگی میکردند بحث میکند و این مسائل اکنون موضوع تحقیق ما نمی باشد. مسائلی که از نظر ما مهم و قابل توجه است پس از این آغاز میشود. تاریخ ثلاله وِئی در چین مفقود شده. بخشهایی از این تاریخ را تنها در چنین یادداشتهای قدیم میتوان پیدا کرد.

« قبایل ووهوآن و سی اِنبی در زمانهای گذشته با نام « تونگهو » معرفی شده اند. در خصوص آداب و رسوم و تاریخ آنها در کتب چینی معلومات زیادی موجود بوده است. ما نیز جهت تحقیق و تقدیم تاریخ ثلاله هان(۲۲۰ بعد از میلاد و ۲۵ پیش از میلاد) و وِئی پیشرفت و ترقی قبایل غیر چینی در چهار گوشه آن کشور را معرفی خواهیم کرد». ما آداب و سنن این قبایل قدیم پروتو مغول را بطور جداگانه و در بخش دیگری تقدیم خواهیم کرد. در اینجا نیز بیشتر به حوادث تاریخی و بخشهای مربوط به هونها اشاره ای خواهیم داشت:

« تاریخ ثلاله وِئی میگوید که قبایل تحت نام وو- *وان* یعنی ووهوان همان **تونگهو** های قدیم میباشند.درآغاز ثلاله قدیم هان(۲۰۶ پیش از میلاد) مِته دولت آنهارا سرنگون کرد. نژاد بجای مانده از آنها نیز به کوه وو- وان پناه بردند. از این روی نام آنها با نام این کوه معرفی گردید..

پس از مغلوب شدن اجداد آنها توسط هونها همه نسلهای بعدی تنها مانده و نا توان شدند و ناچار بصورت نوکر و برده معمولی به خدمت هونها درآمدند.

آنها هر سال طبق همیشه به هونها گاو، گوسفند و اسب به عنوان مالیات تحویل میدادند. در صورت تأخیر نیز هونها بطور ناگهانی به آنها تاخته و زن و فرزند آنها را به همراه خود می بردند(این موضوع چندین بار تکرار شده).

تا زمان *ئی- ین- تی* خاقان هون(۸۵-۶۸ پیش از میلاد) وضعیت به همین منوال بود. لکن ووهوآن ها بتدریج قدرتمند شدند. از مرزهای هون عبور کرده و قبر خاقان هون را تخریب کردند. آنها بدین طریق می خواستند قصاص و انتقام مغلوبیت خود به مِته را بگیرند. ئی- ین- تی خاقان هون از این عمل بسیار خشمگین شد. او برای حمله به ووهوآن ها اردوی بیست هزار نفری را آماده و اعزام کرد ».

منابع چنین تعریف میکنند که « قبرهای خاقانهای هون را باز کردند ». مغولستان و دیگر ایالات شرقی، وابسته به امپراتوری بزرگ هون بودند. این نواحی از طرف شاهزادگان هون اداره میشدند. از هیچ خاقانی که به شرق رفته و در آنجا فوت کرده باشد اطلاعی نداریم.علاوه بر این گفته میشود که در پی تخریب و باز شدن مزار« خاقان خشمگین شد ». در دیگر منابع نیز تنها گفته میشد که « هونها عصبانی شدند ». باز هم به مطالعه منبع ادامه میدهیم: « هوئو- کوآنگ سرکرده بزرگ چین (از آمدن چنین اردوی بزرگ) مطلع شد. از رودخانه *لیئائو* گذشت. اردوی سی هزار نفری را در اختیار سرکرده *فان* مینگ- یو گذاشت. سرکرده از شهر لیئائو- تونگ گذشت. جهت هجوم و حمله هونها را تعقیب کرد. لکن هنگامیکه اردوی چین به آن منطقه رسید هونها مدتها پیش از آنجا رفته بودند. وو- هوآن ها از طرف هونها مجددا و بطور شدید مغلوب شده بودند. سرکرده چینی از ضعف و ناتوانی آنها استفاده کرده به ووهوآن ها حمله کرده و آنها را متواری کرد. شش هزار نفر را سر برید. سر سه رهبر بزرگ را نیز به همراه خود آورد. با این همه آنها باز هم توقف نکردند. چندین بار از مرز چین نفوذ کرده و به غارت پرداختند. سرکرده چین با استفاده از حمله غافلگیرانه آنها را شکست داد ».

مرز هونها در شرق دور: این موضوع بنابه سند و منبع حاضر آشکار میشود. حتی در سالهای ۸۵-۶۸ پیش از میلاد نیز اردوهای هون در مرکز منچوری قابل مشاهده بودند.

در یک منبع بسیار ارزشمند به پیشرفت قبایل پروتو مغول با خطوط برجسته اشاره شده و بلافاصله به موضوع دیگر پرداخته میشود:

« در زمان وان- مانگ(۲۶- ۲۵ بعد از میلاد) ووهوآن ها و هونها برای غارت چین بطور مشترک عمل کرده و به غارت پرداختند.

در زمان امپراتور کوآنگ- وو هم(۲۶- ۲۵ بعد از میلاد) در چین امنیت و قانون بر قرار بود. امپراتور، سرکرده *ما یوان* را برای اردوی سواره نظام سی هزار نفری فرمانده تعیین کرده و بسوی آنها اعزام کرد. سرکرده از گذرگاه(وو- یوآن) منطقه تائی گذشت و حمله را آغاز کرد. لکن هیچگونه موفقیتی حاصل نگردید. او تنها توانست بیش از هزار اسب دشمن را نابود کند. ووهوآن ها به حرکت درآمده و هجوم بی امان خود علیه هونها را آغاز کردند. هونها شکست خورده و مجبور شدند تا هزار میل عقب نشینی نمایند. به اینصورت جنوب صحرای قوبو تقریبا تخلیه شد ».

منابع ادامه حملات فوق و آخر را در سال ۴۶ بعد از میلاد بیشتر توضیح میدهند. به همین خاطر اخبار مربوط به سالهای ۴۹- ۴۶ را از منبع یاد شده استخراج کردیم. به ویژه اینکه در این موقع در وطن هونها خشکسالی و قحطی بزرگی روی داده بود. دیگر بعد از این تاریخ « هونها به طرف غرب حرکت کرده و قبایل پروتو مغول اراضی تخلیه شده را تصرف میکنند ».

ووهوآن های شرق دور بعد از سال ۴۹ بعد از میلاد در تاریخ چین بیشتر مشاهده میشوند. لکن این پروتو مغولهای شرق دور خارج از موضوع مورد بحث ما قرار دارند.

سی اِنبی های پروتو مغول

۱. پیشرفت سی اِنبی ها- سی اِنبی ها در دوره های بعداز میلاد در تاریخ چین نقش بسزایی داشته اند. دیگران که بدنبال این قبایل پروتو مغول آمده اند در شمال هم چنین تبت مستقر شده و دولت تشکیل داده اند که به گسترش نژاد مغول سبب شده اند. در سال ۹۱ بعد از میلاد پایتخت هون در اورخون را تصرف نموده اند. شاخه های مختلف قبایل سی اِنبی که بعدا با هونها بخوبی سازش کرده و متحد شده بودند پس از

مدتی دولت توبا(Toba) را نیز تأسیس کرده اند. در اینجا دوره قدیم قبایل پروتو مغول که توسط مِته مغلوب شده بودند مورد توجه ماست. معلومات مربوط به سی اِنبی ها را از بخش مفقود تاریخ ثلاله وِئی که از عمیق ترین و ارزشمند ترین بخش منبع ماست مورد بررسی و مطالعه قرار میدهیم:

« سی اِنبی ها هم(آنهایی که در قدیم توسط مِته مغلوب شده بودند) شاخه ای از تونگهوها میباشند. آنها نیز جدا شده و به کوه سی اِنبی پناه برده و در آنجا به زندگی خود ادامه دادند. زبان و آداب و رسوم آنها با ووهوآن ها یکی است. سرزمین آنها در شرق و تا رودخانه *لیئائو* ادامه دارد. توان آنها تا به مملکت غرب قابل مشاهده است». منبع ما در اینجا از دوران قدرتمند سی اِنبی ها سخن میگوید. در اواخر قرن دوم بعد از میلاد وضعیت چنین بود. منبع مورد استفاده ما پس از این از آداب و رسوم سی اِنبی ها بحث میکند: « آنها همیشه در ماه سوم بهار در حوالی رودخانه *لو*(Lo) کنگره بزرگی برگزار میکنند. در این کنگره کسانی که قصد ازدواج دارند بطور آزاد و بدون خواستگار دختری را انتخاب میکنند. جشن عروسی نیز در همانجا برگزار میشود. در حین عروسی موهای خود را کوتاه کرده و مشروب میخورند». در خصوص این ازدواجهای آزاد در فصل بهار در ارتباط با قدیمی ترین فرهنگ پروتو مغولها بحث کرده بودیم. حیوانات صحرایی آنها عبارتند از اسب، گوسفند، گاو نر توآن و یا مرال شمال. از شاخ این گاو نر و یا مرال کمان می ساختند. نام آن « جو ئن- توان » (Cüen-Tuan) بود.

در مورد مرال شمال و یا نوعی کرگدن سی اِنبی ها صحبت کرده بودیم. پیدایش مرال شمال و یا حیوانات شبیه آن نشانگر آن است که سی اِنبی ها از شمالی ترین ناحیه آمده اند. در منابع اصلی نام حیوانات بطور متفاوت آمده. بنابه یادداشتهای قدیم چین این حیوانات شاخهای بسیار بلندی داشتند و در ممالک غرب پرورش می یافتند. بنا به یادداشتهای *یین/ این* حیوان تحت نام « جوان- توآن » شبیه گاو نر بوده و از شاخ آن کمان تهیه میشد. « کمانهای تهیه شده از شاخ بخش جدایی ناپذیر از مدنیت و فرهنگی است که به قبایل آلتای تعلق دارد. علاوه بر این در آنها سمور، سمور آبی، حیوانانی شبیه دله و یا سنجاب نیز وجود داشت. پوست و موی آن بسیار نرم است. بدین سبب بهترین لباسهای ردیف کرک از آن تهیه میشود». همه اینها برای ما نشان میدهند که سی اِنبی

ها قبیله ای از شمال بودند. در خصوص جنس حیوانات مورد بحث در یادداشتهای قدیم چین یک سری توضیحات موجود است.

۲. شکست و مغلوبیت آنها توسط مِته- « سی اِنبی ها پس از شکست از طرف مِته به اراضی خارج مرزهای چین واقع در ناحیه لیئائو- تونگ متواری شدند. آنها پس از آن دیگر با دولتهای ضعیف وارد جنگ نشدند. لکن آنها در آن محدوده از زمان بخوبی شناخته نشده بودند ». از همین منبع بسیار مهم هم نتیجه گرفته میشود که اجداد و پدران سی اِنبی ها پس از تحمل شکست سخت از طرف مِته بکلی وحشت زده شده و مخفی شده بودند. حتی تا آن اندازه به واهمه افتاده بودند که جسارت مبارزه و جنگ با همسایگان خود را نیز از دست داده بودند. بعلت فاصله زیاد از چین، چینیها به مدت طولانی از آنها اطلاعی نداشتند.منبع، معلومات مربوط به سی اِنبی ها را از اسناد و منابع گوناگون جمع آوری کرده است.

۳. سی اِنبی ها در صحنه تاریخ- («« وضعیت هم چنان ادامه داشت). در زمان امپراتور *کوانگ*- وو (۵۷-۲۵ بعد از میلاد) در میان خاقانهای جنوب وشمال هونها حمله و تهاجمات شدت گرفت. بدین طریق ضعف و ناتوانی هونها آغاز گردید. سی اِنبی ها هم از این فرصت استفاده کرده توان و نیروی خود را جمع کردند. منبع در این رابطه چنین میگوید: در این دوره هونها خیلی محکم و قوی بودند. هونها سی اِنبی ها و ووهوآن ها را تحت حاکمیت خود درآورده، به مرزهای شمالی چین آمدند و دراینجا غارت خود را آغاز کردند. اهالی و مأمورین چین را کشتند. همان سال، سال نا امن و متشنج بود»».

همین منبع باز هم بطور جدی و عمیق چنین میگوید: « در آن زمان هونها با ووهو آن های سی اِنبی و قیزیل داغ(Qızıl Dağ) متحد شدند. اهالی و مأمورین را کشته و املاک آنهارا غارت کردند. به کاخ چین ترس و واهمه افتاد. نگهبانان مرزها افزایش یافت. هر سال به تعداد سربازان چندین هزار نفر اضافه شد. همه فرماندهان به همراه اردوی خود بسوی مرزها اعزام شدند»».

قیزیل داغ در ناحیه یو- *یانگ* واقع شده بود. لکن در اینجا نه اینکه ووهوآن ها بلکه سی اِنبی ها ساکن بودند. با این همه منبع در سال ۴۰ بعد از میلاد نیز از حضور هونها

در شرق دور مانند لیئائو- تونگ بحث میکرد: در سال ۴۵ بعد از میلاد سی اِنبی ها به اتفاق هونها وارد لیئائو- تونگ شدند».

۴. **پیشرفت و ترقی بعدی آنها**- بروز خشکسالی و قحطی شدید در محل و اراضی هونها فرصت مناسبی برای پرو بال گرفتن سی اِنبی های پروتو مغول شده بود. در این دوره سی اِنبی ها در منچوری به اندازه کافی پخته شده و پیشرفت کرده بودند. معلوم میشود که در آن زمان حتی قبایل کره را نیز تحت حاکمیت خود درآورده بودند. عبارت « کره- سی اِنبی » موجود در منابع چینی از چنین جوشش و اتحاد برای ما خبر میدهد. چینیها این قبایل پروتو مغول را در کنار هونها و تحت یک آداب و قانون محسوب کرده اند. حمل یک رتبه چینی « تا- تو- هو » توسط یک رهبر سی اِنبی هم موضوع را اثبات میکند. باز هم بنابه معلومات این منابع اسبهای خوب سی اِنبی وجود داشته است. چینیها جهت فعالیت علیه هونها و مجبور کردن آنها برای زندگی ثابت و ساکن بعضا به زور و ظلم هم متوسل میشدند. اکنون پیشرفت سی اِنبی ها را در منابع مختلف چین بخوانیم:

« در سال ۴۹ بعد از میلاد سی اِنبی ها با چین ارتباط بر قرار کرده و در جهت اعزام نماینده تلاش کردند. سرکرده یونگ در این ملاقات حضور داشت. اگر سه قبیله - هون، سی اِنبی و ووهوآن متحد شوند وضعیت در نوار مرزی چین بسیار متشنج میشود. بهترین و منایب ترین روش آن است که از نمایندگان سی اِنبی استقبال نموده و هدایای خوبی در اختیار آنها قرار دهند. پس از آن *پی ئن- هو*، تاتو- هوی آنها نماینده فرستاد. هدایارا تقدیم کرد و در راستای اتحاد با چین هدف خود را در میان گذاشت. سرکرده هون هدایای نماینده را پذیرفت و در مقابل هدایایی نیز به ایشان اهدا کرد. بدین طریق هم شناسایی آنها از طرف چین بطور مجدد آغاز شد».

در مورد محل و موقعیت این نواحی سی اِنبی منبعی دردست نیست.لکن بعد از این مرحله، نواحی جدید سی اِنبی رو به افزایش گذاشت. در میان آنها سی اِنبی های شرق دور هم وجود داشت. از این طریق معلوم میشود که بخش سی اِنبی پروتو مغولها مناطق نسبتا گسترده ای را اشغال کرده بودند:

« دیگر خلقهای سی اِنبی مانند *مان- لی* و *کائو- کو- لی* هم برای ابراز دوستی خود بطور مکرر به چین می آمده و کرک هم چنین اسب اهدا میکردند. امپراتور چین

هم هدایای خود برای آنهارا هر دفعه دو برابر میکرد. پس از آن رهبر بزرگ سی اِنبی ها یعنی پی ئن- هو و همه خلقهای آنها با چین متحد شدند. آنها رضایت و تقاضای خود را مبنی بر انجام خدمت به چین ابراز داشتند ».

۵. انعقاد پیمان با چین علیه هونها- برای نابود کردن هونهای زیان دیده از قحطی و خشکسالی شدید فرصت خوبی بدست چین افتاده بود. لکن این سند از ارزش دیگری برخوردار است. در سال ۴۹ بعد از میلاد در غرب منچوری نیز اردو و پرنسهای هون حضور داشتند. چرا که جنگهای میان هونها و سی اِنبی ها در نزدیکی لیئائو- تونگ صورت می گرفت. معلومات مربوط به عدم تشنج و عهد و پیمان پروتو مغولها هم تنها در این سند موجود است:

« بنابه تقاضای عهد و پیمان از طرف سی اِنبی ها سرکرده چین یعنی وونگ برای آنها چنین جواب داد: بلی، شما در آتش خدمت به ما می سوزید. پس ابتدا به سرزمین خود برگردید و علیه هونها وارد جنگ شوید. اگر توانستید سر هونهای کشته شده را برای ما بیاورید در آنصورت به شما اعتماد میکنیم. پی ئن- هو رهبر سی اِنبی ها و دیگران همگی چشمان خود را به آسمان دوخته و دستهایشان را به سینه گذاشته تعظیم کردند. پس از آن چنین گفتند: ما کمک و لازمه چین خواهیم بود و در این مورد هیچ شک و شبهه ای نداشته باشید.

آنها بدنبال تعظیم و تعهد خود علیه شاهزاده هون حامل تیتول « ئی- جیه- تزه » و خلقهای تحت رهبری آن وارد حمله و هجوم شدند. بیش از ۲۰۰۰ سرباز آن را مغلوب کردند. سر آنهارا از تن جدا کرده و به خدمت خلق لیئائو- تونگ چین آوردند».

بعد از آن در تاریخ سی اِنبی پروتو مغول عادت و اصول « هدیه و جایزه سر هون » آغاز میشود. بدین طریق هونهای شرق دور نیز بتدریج ضعیف شده و یا در داخل دیگران بصورت مخفی و پنهانی زندگی کردند: « بدنبال آن تهاجمات سی اِنبی ها علیه هونها سال بسال گسترش یافت. آنها در پی هریک از جنگها سر هونهارا به چین آورده و در مقابل هدیه می گرفتند. این دوره دوره روبه ضعف هونها بود. دیگر نیازی در خصوص احساس وحشت و ترس از نزدیک شدن دشمن(هونها) به مرزهای چین باقی نمانده بود.

با این همه سی اِنبی ها و ووهوآن ها باز هم به کاخ چین آمده و مالیاتهای خود را تقدیم میکردند».

۶. **حرکت هونها بسوی غرب**- در اینجا موضوع ما تحقیق تاریخ یک قبیله واقع در شرق دور یعنی یک شاخه پروتو مغول نیست. ما به مناسبات و ارتباطات آنها با مِته اشاره خواهیم کرد. اکنون به مرحله ای از تاریخ هون ادامه میدهیم که اورخون را رها کرده است: « در سالهای ۱۰۶- ۸۹ بعد از میلاد فرمانده بزرگ *تو هسیئن* و *کِنگ- کو اِئی* برای حمله به هون و مغلوب کردن آنها اعزام شدند. خاقان هونهای شمال عقب نشینی کرده و بسوی غرب رفت. سی اِنبی ها از فرصت پیش آمده استفاده کرده وطن هونهارا اشغال کردند. تعداد صد هزار خانوار و بخش(۱۰) از هونها نتوانسته بودند با دیگر هونها کوچ نمایند. همین هونهای بجای مانده نیز پس از آن واقعه بصورت سی اِنبی معرفی میشدند. این دوره دوره کسب قدرت سی اِنبی ها محسوب میشد».

معلومات فوق از نظر تاریخ امپراتوری هون و خاقان آن از ارزش و اهمیت قابل ملاحظه ای نیز برخوردار است. از این طریق هم نتیجه گرفته میشود که سی اِنبی ها از پیروزی فرماندهان چین استفاده کرده و اورخون را تصرف نموده اند. این جنگها در سال ۹۱ بعد از میلاد روی داده بود. به نظر ما چینیها سرزمین هونهارا به سی اِنبی های غرب که حامی آنها بودند بخشیده اند.

علاوه بر این، منبع میگوید که در اورخون(Orxon) بیش از صد هزار خانوار و یا بخش باقی مانده بود که به چینی « لو- Lo) گفته میشود. واژه « لو » در زبان چینی به معنی روستا- شهر و یا محل سکونت میباشد. این یعنی توده بزرگ هون. *شرابِر* واژه « خاقان شمال» (پِئی شا- یو) را بصورت « خاقان هونها به شمال گریخت » ترجمه کرده. در صورتیکه در منبع واقعی و صحیح تر چنین آمده است: « خاقان شمالی هونها متواری شد و کسی ندانست که ایشان به کجا رفت». در حقیقت او به ترکستان غربی رفته که بعدا بطور مفصل به آن اشاره خواهیم کرد.

بعدها ووهوآن ها تیتول « امپراتور هون » را بدست خواهد آورد و نام رهبر آنها نیز *وو- وان شان*- یو خواهد بود. آنها از این طریق خودشان را مطرح و تأمین خواهند کرد.

مدنیت و آداب و رسوم پروتو مغولها

در خصوص مدنیت، آداب و سنن، معیشت و طرز زندگی هونها و پروتو ترکها در آخر کتاب فصل ویژه ای خواهیم داشت. معلومات در نظر گرفته شده در اینجا شاید حاوی چند سطر در مورد فرهنگ و مدنیت ترک باشد. لکن در مطالعه جمعی معلومات مشابه فوائد بسیاری وجود دارد. از این متن کوتاه معلوم خواهد شد که پروتو مغولها در ابتدا دارای مدنیت بسیار عقب مانده بودند. چنین فرهنگ و مدنیت عقب مانده سهم و قسمت مردمانی بود که در اراضی بی صاحب و بی حاصل شمال سکونت داشتند. لکن قبایل قدیم پروتو مغول مانند ووهوآن ها و سی اِنبی ها با پیشروی خود بسوی جنوب و غرب با هونها روابط جدیدی برقرار کرده بودند. حتی در کنار هونها نیز زندگی کرده اند. چندین سال بعضی از بخشهای شرقی هونها را تحت حاکمیت خود داشتند لکن باز هم برای شبیه بودن به آنها تلاش کرده بودند. بدین صورت نوعی فرهنگ و مدنیت ترک و پروتو مغول را پیشه کرده و با ویژهگیهای آن معرفی شدند. حادثه فرهنگی فوق را بعدا در دولت توبا، یوآن یوآن، کیتای(لیئائو) حتی چنگیزخان نیز خواهیم دید.

اکثریت معلومات فوق از تاریخ دولت توبا(وِئی- شو) و از بخشهای مفقود آن حاصل شده است. در اینجا با نقد و بررسی این معلومات چندان کاری نخواهیم داشت. بعضا در مورد مسائل مبهم و مرکب نیز توضیح خواهیم داد.

۱. نژاد و ریشه آنها- « وو- هوآن ها(قدیم) تونگهوها هستند. دولت آنها در ابتدای ثلاله هان در چین(۲۰۶ پیش از میلاد) توسط مائوتون(مِته) خاقان هونها مغلوب شده بودند. از این سبب بخشی از تونگهوهای بجای مانده برای نجات خود به کوه بنام ووهوآن پناه برده بودند. به همین خاطر نام آنها با نام همین کوه یکی شده است.

۲. معیشت آنها- « آنها اسب سوار ماهری بوده و بخوبی تیراندازی میکردند. آنها در پی شکار، چراگاه برای گله های خود و آب بوده و بدین صورت زندگی کوچ نشینی داشته اند. آنها خانه و کاشانه دائمی نداشتند. محل زندگی آنها عبارت بود از دخمه و یا چادرهای دارای سقف گنبدی(Günbəzi). در خانه هایشان را بسوی شرق یعنی محل

طلوع خورشید باز میکردند. آنها هر روز به شکار رفته و این کار را بوسیله تیر و کمان انجام میدادند ››.

۳. ارزاق و پوشش آنها- ‹‹ خوراک آنها شیر بود با مایه گوشت. این نوع خوراکی قیمیز(Qımız) نام داشت. لباس و پوشش خود را از کرکهای نرم تهیه میکردند ››.

۴. زندگی خانوادگی آنها- ‹‹ به جوانان ارزش و بهای بیشتری میدادند. در عوض افراد مسن از احترام کمتری برخوردار بودند. از نظر خلق و خوی بسیار عصبانی بوده و از کنترل احساسات خود عاجز بودند. هنگامیکه خشمگین میشدند حتی از کشتن برادر و پدر خودشان نیز صرف نظر نمی کردند. با این همه برای مادرانشان هیچ ضرر و زیانی را روا نمی دانستند. برای اینکه ممکن است با قبایل دیگر که مادر بچه هایشان از آنجا آورده شده است بعدا جنگ خونخواهی روی دهد. پدر و برادر بزرگ نیز افرادی هستند که به نژاد و قبیله خود قاتل وابسته اند. به این دلیل کسی از افراد وابسته به یک خلق در خصوص کشتن پدر و برادر بزرگش خونخواهی نمی کرد.

این میبایست یک نمونه باشد. بنابه این وضعیت در داخل یک قبیله و خانواده نمی توان منتظر جنگ و ادعای خونخواهی شد. جنگهای خونخواهی تنها میتواند در میان دو قبیله و نژاد متمایز مشاهده شود. معلوم میشود که پیش گیری از بروز دشمنی میان دو قبیله بطور جدی در مد نظر قرار داشته است ››.

۵. زندگی اجتماعی آنها- ‹‹ رهبران خود را از بین افراد جسور، مدیر، مسئول و مدبر انتخاب میکردند که بتواند از عهده حل اختلاف و تفاوتهای میان آنها بخوبی برآید. در میان آنها رهبری قبیله نمی تواند از پدر به پسر انتقال یابد. هریک دهات و قبیله دارای رهبر کوچکی می باشد. صد و یا هزار نفر جمع شده و یک بخش- پو(Pu)را تشکیل میکرد. اگر رهبر بزرگ به فراخوانی و یا صدور حکم نیاز داشت روی یک تکه چوب خطهایی کشیده و به نزد خلقها می فرستاد. همین تکه چوب در بین قبایل و بطور دست بدست می گشت و خبر رهبر به همه می رسید. هر چند آنها خط و حروف نداشتند(به تعبیر چینیها) لکن کسی جرأت نداشت تا امری را انکار کند و یا بجای نیاورد.

آنها نام خانوادگی نداشتند(نام خانوادگی به تعبیر چینیها). نام رهبران بزرگ خود را به عنوان نام خانوادگی ؟ برای خودشان نیز بکار می بردند.

در خصوص اموال خانوادگی نیز باید گفت که همه افراد وابسته به رهبر بزرگ مال و گله خود را محافظت کرده و مسئول تهیه ارزاق خود بود. در بین آنها عادت و اصولی چون خدمت به دیگران و نوکری وجود نداشت».

۶. ازدواج و عروسی آنها- « در مورد آداب و رسوم ازدواج باید گفت که مردها قبل از عروسی زنی را انتخاب کرده و از نظر حسی ارتباط بر قرار میکرد. مردها بدنبال آن ارتباط زن را با خود می بردند. پس از گذشت شش ماه ویا صد روز توسط یک واسطه پیشنهاد ازدواج کرده و هدایایی چون گاو نر جوان و اسب می فرستادند.

نخستین هدایا که به عنوان ارمغان نامزدی و نشان فرستاده میشد اینها بودند. بعد از ارسال هدایای فوق به همراه نامزد خود پیش خانواده او می رفت ».

حاکمیت مادر در این بخش از قبایل عقب مانده پروتو مغول از جمله قوانین اصلی و اساسی محسوب میشد. در صورتیکه در میان هونها، گؤی ترکها و دیگر جوامع ترک حاکمیت مادر یعنی قوانین اجتماعی *کوقنات*(Koqnat)- مادر سالاری از مدتها پیش سپری شده و حاکمیت پدر یعنی *آقنات*(Aqnat)- پدر سالاری حاکم بود. مغولها نه تنها در زمان هون حتی در زمان چنگیزخان نیز در بسیاری از مناطق تحت حاکمیت اصول و قانون مادر سالاری زندگی میکردند. اکنون به بررسی دیگر معلومات این منبع ادامه میدهیم:

« طرف زن بدون اینکه تفاوتی داشته باشد(صرف نظر از اینکه از نظر اجتماعی و موقعیت بزرگتر و یا کوچکتر از داماد باشد) همیشه از احترام خاص برخوردار بود. داماد در مواقع برخورد و ملاقات با اقوام زن در سلام و احترام بر آنها پیشی گرفته و وظایف دامادی خود را از نظر اخلاقی بجای می آورد. (داماد پس از آن) در مواقع برخورد و دیدار به پدر و مادر و اقوام خود سلام نمیکرد.

داماد در خانه پدر زن خود خدمت میکرد. زن و شوهر به مدت دو سال در خانه خانواده زن زندگی میکرد.(بعد از سپری شدن دو سال) خانواده زن هدایای زیادی در اختیار آنها میگذاشتند. همه اموال و اثاثیه منزل و گاو و گوسفند مزدوجین از طرف خانواده زن تأمین میشد. به این دلیل اصول و قوانین زندگی شوهران بطور گسترده از

طرف زن تنظیم میشد ». اصول و آداب و رسوم خانوادگی پروتو مغولها که در این منبع درج شده بدین صورت به پایان می رسد. منبع پس از اینکه در مورد اصول جنگ، خانه، دراز نگه داشتن مو و غیره معلوماتی ارائه میکند باز هم به مسئله اول برگشته که تقدیم آنهارا نیز مفید میدانیم:

« هنگام فوت پدر و برادر بزرگ آنها پسران(و یا برادر کوچکشان) می توانستند با نامادری و یا زن بیوه برادرشان ازدواج کنند. اگر زن شوهر مرده دارای برادر شوهر قابل ازدواج نبود در راستای اهداف انسان دوستی و خدمت به دیگران انجام وظیفه میکرد. این نوع بیوگی در هونها و گؤی ترکها نیز مشاهده میشود. بر اساس این نوع عقیده او میتواند در وهله اول با فرزندان برادر شوهر یعنی اقوام ازدواج کند». این عادت و اصول بخاطر جلوگیری از سرگردانی و بی سرپرستی خانواده متوفی انجام میگرفت.

۷. قوانین و اصول جنگ و طرز نشستن- « مردان در جنگ به عنوان سرباز شرکت کرده ویا اینکه وضعیت را شخصا اداره میکردند. در مورد نشستن نیز باید گفت که این عادت و اصول آنها جدا از چینیهاست. پدر و پسر و زن و شوهر بصورت روبرو می نشستند».

اصول و عادت نشستن در ترکها هم چنین است. لکن در چین قدیم پدر و پسر و زن و شوهر این چنین و بطور محرم نمی نشستند.

۸. شانه کردن زلف- « موهای خود را کوتاه میکردند.(در هونها، گؤی ترکها و ترکهای دیگر چنین نبود). آنها می گفتند اینطور راحت هستیم. اما هنگام عروسی زنها زلف خود را کوتاه نمیکردند.موی خودرا به دوبخش جداکرده و بصورت دو رشته برجسته می بافتند. این دو رشته بافته شده در روی سر جمع شده و بدین وسیله نوعی کاکل تشکیل میدادند. این کاکل بعضا با سنجاق طلایی و دیگر زیور آلات مزین میشد. چنین عادت آنها شبیه شانه کردن زلف در چینیها بود ».

۹. شکار- « آنها فصلها را با زمان تخم گذاری پرندگان و بچه آوردن حیوانات هم چنین تغذیه آنها تنظیم و تقسیم میکردند. این عادت آنها بود. هونها نیز با تکیه بر دام و دامداری صاحب اقتصاد تخصصی بودند. از این سبب ترکها فصلها را با سبز و زرد شدن گیاهان تنظیم میکردند.

۱۰. کشاورزی- در پروتو مغولهای جنوب منچوری و جنوب شرق مغولستان بطور کم اثری از فرهنگ کشاورزی مشاهده میشد. در حقیقت در این نواحی امور کشاوری بجز کشت ارزن بسیار عقب مانده بود: « آنها زمان کشت و بذر افشانی را با خواندن مرغ کوکو متوجه میشدند. آنها با شنیدن صدای مرغ کوکو بلافاصله بذر افشانی و کشت را آغاز میکردند. مزارع تنها به دو صورت و برای کشت ارزن آماه میشد. برای اینکه مزارع آنها به اینگونه کشت مناسب بود. نوع ارزن آنها بنام « تونگ- جیئانگ » شبیه تخمهای « پِنگ- تسائو » در چین بود. به ویژه اینکه این تخمها به تخم پنیرک شباهت داشت. این کشت در ماه اکتبر بهره میداد. از این تخمها شراب سفید هم تهیه میشد. با این همه آنها از اصول تهیه مایه و مایه زنی برای مشروبات خود اطلاعی نداشتند. همه چیز وابسته به ارزن همانند چین بود ».

۱۱. سلاح و چرمسازی- « سلاح آنها عبارت بود از تیر و کمان. تیر و کمان، زین و افسار اسبها توسط خود مردان(و یا رهبران) ساخته میشد. علاوه براین با آهنگری هم آشنا بوده و سلاحهای فلزی را شخصا ایجاد و تهیه میکردند. بر روی پوست مرال نقش و نگار می زدند. آنها پارچه بافی را نیز میدانستند. زینت و تزیین پوست به عهده زنها بود. بافت پارچه و نمد نیز به عهده زنها بود. در مقابل ساختن تیر و کمان را مردان عهده دار بودند. در کنار این برای اسبهای خود زین، افسار و رکاب می ساختند ».

۱۲. بیماری و مرگ- « در صورت بروز بیماری شخص بیمار را بوسیله وِرموت- گیاه مشک(Müşkotu) داغ میکردند. بعضا سنگی را گرم کرده روی بیمار می گذاشتند. در روی خاک آتش روشن کرده و خاک را بخوبی گرم میکردند و سپس بیمار را بر روی خاک گرم قرار میدادند. رگهای خون محل درد را با چاقو بریده و کمی خون می گرفتند. علاوه براین، به خدایان آسمان، زمین و رود نیز التماس و دعا میکردند. آنها از طب سوزنی موجود در چین اطلاعی نداشتند. آنها درمان دائمی هم نداشتند.

در اطراف کشته شدگان جنگ جمع شده و مراسمی برپا میکردند. پس از کفن کردن جنازه(؟) آن را در داخل تابوت قرار میدادند. برای مردگان بسیار گریه کرده ولی در زمان دفن شرکت کنندگان در تشییع جنازه رقص کرده و آواز می خواندند. سگی را از ابتدا بخوبی پرورش میدادند. سگ را پس از اینکه بخوبی پرورش یافت بوسیله طناب

رنگین از گردنش می بستند. لباسها،زیورآلات و اسب مرده را که در دوران زندگی از آنها استفاده میکرد آورده و بطور یکجا آتش می زدند. بدین طریق چنین باور میکردند که اشیای شخص متوفی را به خود باز گردانده اند.

آنها اعتقاد داشتند روح مرده که به قیزیل داغ خواهد آمد توسط سگی که برای ایشان قربانی شده بلافاصله محافظت خواهد شد. قیزیل داغ در هزار میلی شمال غرب لیئائو تونگ واقع شده است.(در کنار همین اعتقاد) چینیها نیز چنین باور داشتند که روح افراد مرده پس از گشت و گذار زیاد در نهایت به کوه تائی- شان خواهد آمد.

برای آش- احسان شخص مرده هنگام عصر و پس از دفن شدن جنازه آشنایان و دوستان آن جمع میشدند. آنها بصورت حلقوی می نشستند. اسب و سگ قربانی توسط طناب به گردش می آمد. (قربانی اسب و سگ پروتو مغولها را بصورت موضوع جداگانه بررسی خواهیم کرد. در بین ترکها قربان کردن سگ وجود ندارد). آنها در این مراسم مرثیه گفته، گریه کرده و به جلوی سگ قربانی تکه های گوشت پرتاب میکردند. از میان شرکت کنندگان در مراسم دو نفر بپا خاسته و دعا میکرد.(در این دعا و آرزوها) از خدا میخواستند که ارواح خبیث مانع ورود روح شخص تازه فوت کرده به کوه مقدس قیزیل داغ نشود. بدنبال آن سگ و اسب را کشته و به همراه لباسهای شخص مرده آتش می زدند ››.

۱۳. مراسم قربان- ‹‹ چنین معلوم میشود که این فصل از طریق جمع آوری اسناد گوناگون حاصل شده است. در بالا از قربانی شدن سگ توسط پروتو مغولها بحث کردیم و اکنون از قربانی شدن گوسفند در هونها سخن خواهیم گفت: ‹‹ آنها احترام زیادی برای ارواح داشتند. برای رهبران گذشته خود که با جسارت و خدمت خود برای آسمان، زمین، خورشید، ماه، ستارگان و رودخانه ها شهرت کسب کرده بودند قربانی میدادند. (پس از پایان مراسم قربان) اجساد را به آتش می کشیدند. آنها قبل از اجرای مراسم قربانی نه می خوردند و نه می آشامیدند.گاو و گوسفند قربانی بطور کامل سوزانده میشد››.

۱۴. مجازاتها- ‹‹ بر اساس مراسم آنها هرکس که برخلاف رهبر حرکت کرده و دستورات اورا بجای نمی آورد در مقابل جان خود را از دست میداد. قلدران و زورگویان

اصلاح ناپذیر هم(باز هم بر اساس مراسم) کشته میشدند. در صورت بروز هرگونه مرگ و میر قبایل نیز دشمن یکدیگر شده و منتظر مجادله و خونخواهی میشدند. گاها اینگونه جنگ و جدال یعنی خونخواهی بپایان نرسیده و به مدت طولانی ادامه پیدا میکرد. در آن هنگام رهبر بزرگ همه قبایل وارد میدان شده و موجب صلح و آشتی آنها میشدند.

مجرم ها بنابه معنی جرمی که مرتکب شده بودند از طریق بخشیدن گاو و گوسفند تبرعه میشدند.(بدین صورت از مجازات نجات پیدا میکردند). افرادیکه پدر و برادران خود را به قتل می رسانیدند به هیچ وجه بدون مجازات نمی ماندند.

فراریان، اغتشاشگران و کسانی که حکم دستگیری آنها از طرف رهبر صادر شده بود در نزد هیچ یک از قبایل و ملل جایی نداشتند. گناهکاران و مجرمین به شمال شرق ووسونها و جنوب غرب تینگ لینگها که هیچگونه شرایط زندگی انسانی وجود نداشته و فقط مملو از مار بود تبعید میشدند ».

هونها و مدنیت مغول

هجوم خونین و مشهور مِته در شرق را نمی توان بطور ساده و کم اهمیت شمرد. برای اینکه تاریخ چین تنها با چند جمله از این هجوم و جریان بزرگ سخن میگوید. لازم بود که این معلومات کوتاه لکن مهم را با منابع مختلف مقایسه کرده و نتایج خوب و صحیح را بدست آوریم. مِته هجوم بزرگی را بسوی شرق انجام داده بود. این جنگ اول و بزرگ مِته موجب تقویت امپراتوری وی بوده و به دولتش رسمیت میداد. با این همه این هجوم بزرگ مِته در زمان خود با چه نیروهایی روبرو میشد؟ گسترش نسل به نسل دشمنان مِته و قدرت آنان چه بوده است؟ تکیه گاه اقتصادی آنها چه بود و با چه اصولی زندگی میکردند؟

مرحله پیشرفت و ترقی زبان و مدنیت مغول

۱. در خصوص هویت و طرز زندگی قبایلی که در زمان مِته و پیش از آن در شرق هونها حضور داشتند معلوماتی در دست میباشد. در ارتباط با اسناد تاریخی اصلی که در

مورد همین قبایل معلوماتی را در اختیار ما میگذارند در فصل قبلی سخن گفته بودیم. نه تنها در مورد ساختار نژادی قبایل واقع در شرق هونها بلکه در رابطه با فرهنگ و اقتصادیات آنها نیز معلوماتی کسب کرده ایم. باز هم بهتر است که موضوع را از زبان و قلم پروفسور اِبرهارد بشنویم. چرا که نتایج این استاد محترم با یک اصول مستند جمع شده و به هزاران منبع تکیه کرده است. پروفسور اِبرهارد موقعیت هونها و دنیای پروتو مغولها را چنین تشریح میکند:

« در شمال چین دو فرهنگ و مدنیت قدیم لکن متمایز از یکدیگر وجود داشت. یکی از اینها مربوط به هونهای اسب پرور و دیگری مدنیت سو- شِن خوک پرور بود. هر یک از این دو مدنیت برای خود اصل و سیمای تیپیک و متفاوت داشت. با لیاقت خود و بطور متفاوت خود را در هر مکانی معرفی و شناسایی میکردند. هردو مدنیت قدیم بودند. پیشرفت و گسترش آنها تا آغاز هزاره اول از طریق بررسی چند سند و منبع قابل مشاهده و تعقیب است ».

اینکه تفاوت فرهنگ قدیم ترک و مغول را تا چه اندازه میتوان بر اساس پرورش اسب و خوک دریافت و مشاهده نمود جای سئوال است. پروفسور اِبرهارد به سخنان خود چنین ادامه میدهد. برای اینکه در میان فرهنگ و مدنیت ترک و مغول تفاوتهای مشابه دیگری نیز وجود داشت. لکن چنین نمونه هایی مسئله را بهتر و روشن تر مطرح میکرد. این، تابلویی بود که بصورت نا هنجار و بسیار نامناسب ملاحظه میشد. برای اینکه اسب پروری و خوک پروری رمز اساسی بود که مدنیت پروتو ترک و پروتو مغول را از یکدیگر جدا میکرد. از این طریق معلوم میشود که وجود و هستی قدیم ترین دنیای پروتو مغول هم حقیقت غیر قابل انکار است. گروه قبایل سوشِن که به عنوان اجداد و یا ریشه اول دنیای پروتو مغول محسوب میشوند بنابه نخستین منابع مکتوب چینی بنام « تونگ- ئی» یعنی « وحشیان شرق » معرفی شده اند. این موضوع مسئله را در جهت دیگری مطرح کرده است.

۲. در بین ترکهای آسیای مرکزی و پروتو مغولهای منچوری قبایل و مدنیت جدید بوجود آمده است. استاد محترم، ترقی و پیشرفت فوق را نیز چنین شرح میدهد:

« در بین این دو مدنیت قدیم(ترکها و قبایل منچوری) مدنیت تونگ- هو و شیح وِئی وجود داشت». ضمن تقدیم نظرات استاد در مورد پیشرفت و ترقی دوم به تشریح

معمول و موجود نیز می پردازیم. مدنیت دوم که پروفسور اِبرهارد از آن سخن می گوید یعنی شیوئِیها بیشتر در زمان توبا و گؤی ترکها تکامل یافته و در صحنه تاریخ مشاهده شده اند. اما مرحله و زمانیکه در اینجا مورد نظر ماست هزاره های پیش از میلاد است. بدین دلیل هم گروه قبایل شیوِئی که بعدها ظهور کرده اند خارج از موضوع قرار گرفته و استاد چنین ادامه میدهد:

« این دو مدنیت مورد بحث(مدنیت تونگ- هو و شیوِئی) بعضا با یکی(نخستین مدنیت پروتو مغول در منچوری) مشابهت و نزدیکی نشان میداد. از این روی مدنیت گروه قبایل متلاشی شده توسط مِته میتوان گفت که نشانه فرهنگ و مدنیت بسیار قدیم و عمیقی است که تا قرنهای هشتم پیش از میلاد می رسید. صرف نظر از این موضوع مدنیت تونگ- هو غیر از ترکیب مدنیت(ترک و منچوری قدیم) چیز دیگری نبوده است. ارتباط این قبایل با مدنیت هون و سوشِن در منچوری موجب مناسبات نزدیک نیز شده بود. به همین دلیل هم طبیعی به نظر می رسد که با یک چنین فرهنگ و مدنیت مرکب هم چنین دو سویه وارد میدان شوند. ارتباط و نزدیکی تونگهوهای پروتو مغول با دیگر قبایل نیز ممکن است. صرف نظر از همه اینها تشکل تونگهوها در هر صورت به آغاز سال اول پیش از میلاد برمیگردد ». چنین معلومات استاد محترم مبتنی بر هزاران منبع و سند میباشد.

۳. بعد از این، نوبت و مرحله سوم پیشرفت آغاز میشود. این دوره از نظر زبان شناسی نیز بسیار مهم است. استاد محترم اِبرهارد در مورد این مرحله چنین میگوید:

« ما چنین باور داریم که گروه قبایل هون دارای مدنیت ترک بوده و از نخستین ایام به زبان ترکی مکالمه کرده اند. قبایل سوشِن واقع در منچوری نیز دارای مدنیت تونقوز بوده و از روز اول به زبان تونقوز سخن می گفتند. تونگهوها و شیوِئی ها که در بین این دو گروه حضور داشته و توسط مِته سرکوب شده بودند به زبان مغولی و یا در یکی از شاخه های مغول مکالمه میکردند. به این دلیل هم گفتگوی مغولی می بایست در بین ترکی و تونقوزی قرار بگیرد ». با توجه به اینکه نظریه فوق بر اساس اسناد و پیشرفت تاریخ موجود مطرح میشود در هیچ شرایطی ارزش خود را از دست نخواهد داد.

کره قدیم و ترکها

کره در شرق دنیای بسیار قدیم تونقوز قرار میگرفت. با این همه پروفسور اِبرهارد با نتیجه گیری از اسناد چنین اظهار میدارد:

« به نظر ما فرهنگ و مدنیت کره نیز مدنیت صاف و دور از تأثیر دیگر مدنیتها نبوده است. مدنیت کره یکی از شاخه های مدنیت شرق دور یعنی مدنیت سوشِن (تونقوز قدیم) میباشد که ریشه هایی از مدنیت آسیای مرکزی قدیم بوده و سیر تکاملی تاریخی داشته است. علاوه بر این، تحت تأثیر بعضی از شاخه های فرهنگی چین واقع شده. نباید فراموش کرد که در کنار همه اینها تأثیر و سایه تونگهوهای پروتو مغول هم چنین هونها در مدنیت کره قابل مشاهده میباشد. به همین خاطر است که در بین زبان و فرهنگ کره، ترک و تونقوز خویشاوندی نزدیکی موجود است. تأثیر مدنیتی که وارد کره شده تنها به این موضوعها ختم نمیشود. برای پیشرفت و تکامل مدنیت و زبان کره وجود حد اقل یک قبیله و زبان نیز لازم بود ». وجود هزاران سند و منبع مارا به چنین نتیجه ای نزدیکتر میکند.

در خصوص زبانهای اورال- آلتای و ظهور خویشاوندی میان آنها نیز شرح مختصری خواهیم داشت. ظهور تکامل مدنی زبانها در تاریخ را هم نباید فراموش کرد. در خصوص این موضوع نیز بهترین و مهمترین نظر مربوط به اِبرهارد میباشد.در مورد ارتباط و علاقه تنگاتنگ مدنیت قدیم ترک و کره و میانجی این ارتباط باز هم اِبرهارد و با تکیه بر اسناد مختلف چنین اظهار میدارد:

« ازدواج پسر با نامادری خود بعد از فوت پدر « لِویرات » نامیده میشد. در کنار این، ازدواج با بیوه برادر بزرگ و یا کوچک نیز مرسوم بود. این دو عادت و رسم در بین هونها گسترش یافته بود. اسب پروری و قربانی کردن اسب نیز عادت و سننی است که از طرف بسیاری از محححقین به هونها نسبت داده شده است. چنین باورهایی را میتوان در کره قدیم نیز مشاهده کرد.

این اسناد که به مدنیت کره مربوط میشود در چین و در زمان ثلاله هان(کمی قبل از میلاد) قابل مشاهده است. در حقیقت این مدنیت بسیار قدیم بوده و دارای ریشه های

مختلف میباشد. در پیشرفت و تکامل مدنیت کره مدنیت جنوب چین و تونقوز نیز تأثیر بسزایی داشته. لکن فشار و تأثیر مدنیت هون را هم نباید از نظر دور داشت. با این همه در خصوص این مسئله دچار عناد نخواهیم شد.

در مذاهب بعضی از نواحی کره شمالی باورهایی چون قربانی کردن به آسمان، ستایش ستارگان از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده. در این موقعیت جایگاه خورشید بیش از دیگران بود. سیستمهای آسمان و خورشید در مذاهب قدیم کره معتبر شناخته میشد. در بین همین عقاید و سیستم دینی هونها شباهت زیاد و نزدیکی وجود داشت.

رسم آتش افروزی و عبادت در مقابل خدای غار در کره نیز با مدنیت شمال که دور از مدنیت چین بود ارتباط نزدیکی داشت. چرا که رسم ستایش غار در کره خواه نا خواه عبادت « غار پدر » هونهارا برای ما خاطرنشان میسازد. همانطور که معلوم میشود یک چنین غاری برای هونها از اهمیت بزرگی برخوردار بود... در واقع ستون و پایه اساسی مدنیت کره بسیار بغرنج است. این نه تنها توسط یک مدنیت و آداب و رسوم بلکه توسط ملل مختلف و در زمانهای مختلف بوجود آمده است ».

اکنون نتیجه می گیریم که مسئله چندان هم ساده نیست. متلاشی شدن دنیای پروتو مغول از طرف مِته و انتقام دنیای پروتو مغول از نوادگان مِته برای ما تنها از مناسبات ظاهری انفجارهای اجتماعی خبر میدهد. ظهور و تکامل دیگر قبایل و دنیای مدنی نیز در انتظار هزاران سال بوده است. این فرق و تمایز میان ترکها و دنیای مغولها در زمان گؤی ترک و چنگیز نیز ادامه داشته است.

ترکها و مدنیت قدیم مغول

در میان ترکها و قبایل پروتو مغول صحراهای وسیعی چون قوبو و سلسله کوههای گسترده ای وجود داشت. طرز زندگی و سرزمین آنها جدا از یکدیگر بود. با این همه فاصله و حدود تعیین شده در نقشه در مورد قبایل مهاجر و اسب سوار چندان اهمیتی ندارد. با اینکه هیچ قبیله غیر بومی و بیگانه بدون اجازه آنها نمی توانست در اراضی

تحت نفوذ و حاکمیت آنها اسکان یابد لکن هرکس از حق گشت و گذار در این مناطق و صحراهای بیکران برخوردار بود.

در پیشرفت و تکامل آداب و سنن هم چنین فرهنگ قبایل سرزمین مورد سکونت و شرایط زندگی دخالت آشکاری داشت. در طول تحقیق و بررسی موضوع، علل تمایز و تفاوت میان ترکها و پروتو مغولها خود بخود ظاهر میشد. لکن نباید فراموش کرد که این پروتو مغولها صدها سال خارج از مرزهای دول هون، *گؤی ترک و اویقور* زندگی کرده بودند. به این دلیل مدنیت و فرهنگ دولتی مربوط به ترکها در بین این قبایل عقب مانده تا حدودی ریشه دوانده بود و این امری است طبیعی.

مِته دنیای پروتو مغول را محو و نابود کرد. همین دشمنی و کینه بزرگ بعد از مِته حدود سیصد سال طول کشید. اینکه قبل از مِته چه اتفاقی روی داده بطور دقیق برای ما معلوم نیست. لکن دولت قدرتمند هونها نیز بتدریج بپایان رسید. چینیها از موقعیت پیش آمده استفاده کرده و برای سرنگونی هونها به هر وسیله ای متوسل شدند. چینیها قبایل پروتو مغول ساکن شرق را بعضا تحت حمایت خود درآورده و آنها را برای حمله به هونها تحریک و آماده کردند. بدین صورت مغولستان پس از سال ۱۳۰ پیش از میلاد از دست هونها خارج شد. در حقیقت گروه بزرگ وو- هوآن پروتو مغولها در مقابل هونها بطور همیشه مؤثر نبوده اند. با وجود اوضاع و احوال مذکور هنوز هم هونها از توان قابل ملاحظه ای برخوردار بوده اند که این خود دلیل بر عدم مغلوبیت کامل هونهاست. لکن در خصوص گروه سی اِنبی های پروتو مغول که از پشت و یا شمال آنها وارد شده بودند وضعیت مناسب تر بود. سی اِنبی ها درست زمانی وارد شدند که هونها قدرت خود را از دست داده بودند. در سالهای ۸۰ بعد از میلاد حتی ناحیه اورخون را نیز ار دست هونها گرفته و خاقان هون را بطرف غرب برگرداندند. از سمت جنوب نیز در مرزهای آسیای میانه به زور و اغتشاش متوسل شدند.

به این طریق و رود و گسترش قبایل پروتو مغول به غرب آغاز گردید. در نواحی تحت اشغال آنها هونهایی هم که هنگام کوچ برجای مانده بودند در راستای انس گرفتن با آنها حرکت کرده و خود را به عنوان سی اِنبی قلمداد کردند. به این صورت یک دوره همکاری هون- پروتو مغول آغاز شد. تشکیل دولت توبا و اتحاد گروههای مختلف سیاسی هون- مغول در سایه همین همکاری قدیم بوجود می آمد. حل سئوالاتی از

قبیل دولت توبا را هونها و یا قبایل سی اِنبی مغولها تشکیل داد؟ برای افراد آگاه به مسئله و تاریخ بسیار آسان است.

پس از تحریر این مقدمه ماهیت و ریشه مدنیت ترک و پروتو مغول بیشتر آشکار میشود. ووهوآن گروه پیشرو و شاخه ای از قبایل تونگهوی پروتو مغول میباشد که از طرف مِته شکست سخت خورده بودند.

مراحل پیشرفت مدنیت ترک و مغول

این قبایل هم به عنوان دشمنان کهنه و هم به عنوان همسایه تحت حاکمیت هونها روابط نزدیکی با هونها برقرار کرده بودند. علاوه براین چینیها هم این قبایل ووهوآن پروتو مغول را بخوبی می شناختند. برای اینکه بخشی از تاریخ چین که به خصوصیات عادات و سنن آنها مربوط میشود در آخر فصل به ترکی ترجمه و تقدیم شده است.

۱. تنها ما نیستیم که برای اولین بار در خصوص گسترش مدنیت تأکید میکینم. در اثر تحت نام « راند وولکِر چیناس » استاد محترم پروفسور اِبرهارد مسئله فرهنگ و اسکان در این مرحله بصورت وسیع تحلیل و تحقیق شده. این کتاب استاد محترم که به هزاران منبع استناد میکند هیچوقت از نظر و توجه دور نشده و به هیچ وجه اهمیت خود را از دست نخواهد داد. فصل مربوط به قبایل شمال این اثر تحت نام « همسایگان شمال چین » و بصورت بسیار نامناسب به ترکی ترجمه شده. از این سبب نقطه نظرات استاد اِبرهارد را از نسخه آلمانی ترجمه و به خوانندگان محترم ارائه میکنیم.

۲. تشابه و تفاوت میان مدنیت قدیم ترک و پروتو مغول بایستی از طریق مقایسه ارائه شود. برای بررسی این موضوع می بایست مسئله را با ووهوانها که به عنوان اولین و بزرگترین شاخه پروتو مغولها وارد صحنه تاریخ شده اند آغاز کرد. منبع حاضر در مورد طرز زندگی و آداب و رسوم این قبیله چنین میگوید:

« ووهوآنها از نظر ریشه وابسته به تونگهوها هستند. در آغاز تشکیل ثلاله هان در چین (۲۰۵ قبل از میلاد) دولت آنها توسط مِته که از هونها بود سرنگون گردید. برجای

مانده آنها نیز به کوه بنام وو- هوآن پناه بردند. به همین دلیل هم خود را با نام همین کوه معرفی کردند. آداب و سنن آنها چنین است:

اسب سوار خوب و تیر انداز ماهری بودند. تیرهایی شلیک میکردند که به نوک نخ ویا طناب وصل میشد(؟). شکار میکردند. برای چراندن گله و رمه های خود از زندگی عشایری و غیر ثابت استفاده میکردند. دارای چادرهایی بودند که سقف آنها بصورت قبه ویا گنبد(به شکل جیئونگ- لو در هونها) بود. چادر آنها بسوی شرق یعنی خورشید باز میشد».این قبیله پیشرفته ترین بخش پروتومغولها بود.با توجه به اینکه به هونها نزدیک بودند مدنیت هون به زندگی روزمره آنها تأثیرکرده بود. همانطور که مشاهده میشود آداب و رسوم مبنی بر اسب سواری و تیراندازی آنها به هونها شباهت زیادی دارد. چادر مربوط به هونها که دارای سقف گنبدی شکل بود در میان آنها نیز مشاهده میشود. از این روی معلوم میشود که در خصوص همین چادرهای هون و گؤی ترک که چینیها به آن « جیئونگ- لو » میگویند اشعار زیاد چینی هم سروده شده است. در مناطق و نواحی دارای فرهنگ بالای پروتو مغولها چادرهای مورد بحث از نمد تهیه میشد. لکن کمی بعد نشان خواهیم داد که مدنیت پرورش گوسفند و بز درمیان این قبایل تا به این تاریخ پیشرفت نکرده بود. رسم باز کردن درب منزل بسوی شرق در زمان گؤی ترک نیز نوعی عادت محسوب میشد. به عبارت دیگر این موضوع در بین ترکهای قدیم یک نوع عادت انکار ناپذیر بوده است. عادت و رسم تهیه قیمیز(Qımız) نیز تنها در این نواحی پروتو مغول قابل مشاهده بود. در همان مرحله تاریخ چین چنین میگفت: « غذا و خوراک آنها شیر مایه گرفته از گوشت(قیمیز) بود. لباس خودشان را از پشم و موی بز تهیه میکردند ». *شرایبر* این متن را بصورت « لباس آنها از طریق تهیه کرک تأمین میشد » ترجمه کرده است. به نظر ما چنین تصوری اشتباه است. چرا که در یادداشتهای قدیم چین درج شده در زیر متن هم در خصوص « موهای ظریف » تأکید شده. دست یابی این بخش از پروتو مغولها به مدنیت بافندگی نیز از همین یادداشتها حاصل میشود. بدنبال این، منبع ما از چگونگی زندگی اجتماعی در میان این قبایل شرح و توضیح میدهد. لکن در منابع در کنار فرهنگ دولتی برگرفته از هونها نظم و نظام خانوده بسیار عقب مانده هم دیده میشود. در پی آن و بدنبال ووهوآن ها شاید از

شمال آنها ناحیه پروتو مغول بنام سی اِنبی آغاز میشود. اینها در طول تاریخ بسیار مؤثر و قدرتمند بوده اند. به همین خاطر هم منبع ما بعدا در مورد آنها بحث خواهد کرد:

« هسیئن- پی ها شاخه ای تونگهوها بودند.(بعد از هجوم مِته) جدا شده و به کوه هسیئن- پی پناهنده شدند. از همین روی آنها به چنین نامی معروف شدند. زبان و نیز آداب و رسوم آنها عین ووهوآن هاست. لکن قبل از ازدواج موهایشان کوتاه شده و سر آنها تراشیده میشود. در ماه سوم بهار در بالای رودخانه *لو* (ویا *یائو- لو*) تجمع و یا اینکه سمینار بزرگی برگزار میکنند. جشن ازدواج آنها از طریق اتخاب آزاد در همینجا صورت میگیرد. ضیافت تشکیل داده وهمگی قیمیز می نوشند.

بعضی از حیوانات آنها که در چین پیدا نمیشود اینها هستند: نوعی اسب صحرایی، گوسفند صحرایی و یک نوع گاو صحرایی دارای شاخهای نوک تیز بنام *جواِه- توآن* ویا (کرگدن؟)(Cüeh-tuan). از شاخ این نوع گاو کمان تهیه کرده و در زبان خودشان به آن *جواِه- توان* میگفتند. علاوه بر این، در میان آنها سمور، سمور آبی و یک نوع دله ویا سنجاب نیز مرسوم بود. موی این حیوانها بسیار نرم میباشد. بوسیله آن کرک تهیه کرده و به چین صادر میکردند.

هنگامیکه سی اِنبی ها(در چین) در آغاز تأسیس ثلاله هان توسط مِته مغلوب شدند به سرزمینهای دور یعنی خارج از دیوارهای چین واقع در لیئاتونگ گریختند. آنها با ووهوآنها هم مرز شده و در کنار یکدیگر زندگی کردند. برای باز پس گیری اراضی خود هیچ وقت جسارت مبارزه پیدا نکردند. در آن دوره نام آنها در چین به مدت زیاد به بوته فراموشی سپرده شد.

تا زمان کوآنگ- وو امپراتور چین وضعیت چنین بود».

پس از این، منبع ما در خصوص آنها « از طرف مِته شکست خوردند » گفته و به حوادث تاریخی می پردازد. در مورد قوت گیری مجدد پروتو مغولها و گسترش آنها در فصل قبلی بحث کرده بودیم. در متن بالا تنها موضوع « در بخش بالای رودخانه گنگره بزرگ تشکیل و موهای جوانان ازدواج کننده کوتاه میشد » اضافه میشود. یک چنین شرحی به عنوان منبع اصلی ارزش آن را دو چندان میکند.

۳.« در خصوص اسب پروری و گروههای اسب سوار در این بخش از منبع اساسی سی اِنبی ها با هیچگونه معلوماتی روبرو نمیشویم. در صورتیکه منابع از نزدیکی و

شباهت زبان هم چنین آداب رسوم سی اِنبی ها و ووهوآن ها سخن میگوید. لکن سی-اِنبی ها در سمت شمال آنها و با فاصله زیاد زندگی کرده و مدتها بعد به صحنه تاریخ وارد شده اند. علاوه براین، از گله گوسفند، اسب و دیگر حیوانات اهلی سی اِنبی ها هیچگونه بحث و سخن به میان نیامده است. به ویژه اینکه در خصوص اسب و گوسفند که نوع آن در چین وجود نداشت صحبت میشد. اما در مورد گاو تک شاخ آنها که بنام « جو اِه- توآن » معروف بود باید گفت که این موضوع نقطه ای است که میبایست در ارتباط با آن مباحثه کرد. در کتب کلاسیک چین این حیوان بصورت کرگدن(جیلین) معرفی شده. اما در نواحی سردسیر که سی اِنبی ها در آن زندگی میکردند بحث کردن از وجود کرگدن امری است غیر ممکن و یا بسیار مشکل. علاوه براین از شاخ آن کمان خوب نیز تهیه میشد. بنابه نظر پروفسور اِبرهارد حیوان مورد بحث یا از جنس مرال ویا مرال شمال بوده. استاد محترم از ضرورت معنی چینی این واژه بصورت « تک شاخ » سخن میگوید. مرالهای(Maral) شمال از مرالهای معمولی و حیوانات خانگی بزرگترند. از این روی نام « گاو صحرایی » برای آن مناسبتر است. صرف نظر از همه اینها در مورد این موضوع نمیتوان بیش از این بحث کرد. تحلیل و بررسی موضوع چیزی را برای ما می آموزد: « پروتو مغولهای سی اِنبی میبایست از شمال دور می آمدند » هم چنین شغل و مسلک آنها بصورت قبیله کرک دوز هم موضوع را تأیید میکند. از این نظر گروه ووهوآن پروتو مغولها میبایست مدتها پیش وارد صحنه تاریخ شده باشند.

۴. این دو شاخه قدرتمند پروتو مغولها در زمان گؤی ترک یعنی ووهوآن ها و سی اِنبی ها بتدریج بسوی جنوب حرکت کرده،اراضی قدیم چین نیز بکلی تخلیه گردید. این بار از نواحی شمال چین اسامی و قبایل پروتو مغول جدید زیادی سربرآورد. لکن این قبایل جدید پروتو مغول بخوبی توانسته بودند تا به دایره فرهنگ و مدنیت گؤی ترکها وارد شوند. به عنوان نمونه منبع ما در خصوص قبایل هسی و کوموهسی چنین اظهار میدارد: « آداب و رسوم آنها شبیه گؤی ترکهاست. دارای اسبهای خوب، گوسفندان سیاه و خوک هستند. همانند گؤی ترکها کوچ نشینند. مراحل و رتبه مأمورین آنها مثل گؤی ترکهاست... » صرف نظر از همه اینها چینیها خیلی خوب میدانستند که این قبایل از نژاد پروتو مغول هستند: « کو- مو- هسی ها از نظر ریشه نژادی از یووِن های تونگهو هستند... تیرانداز و شکارچی خوبی هستند... در جنگ از آنها اسب، گاو و گوسفند و

خوک گرفته شده بود ». معلوم میشود که در قبایل پروتو مغول مدنیت و فرهنگ اسب پروری و دیگر حیوانات اهلی پیشرفت کرده بود. لکن اصول و عادت خوک پروری قدیم هنوز هم کاملا از بین نرفته بود. ارابه نیز از طریق هونها و گؤی ترکها در میان این قبایل رواج پیدا کرده بود.

۵. قبیله *کیتان* هم از نژاد پروتو مغولها بوجود آمده بود. کیتان ها که به مدت زیاد تحت حاکمیت ترکها بودند یکی از مترقی ترین شاخه های پروتو مغولها بودند. اینها در اواسط صده دهم در شمال چین دولت کیتای(لیئائو) را تشکیل دادند. مؤسس دولت قارا گیتای(Qara Kitay) نیز همینها بودند. از نظر « گروه اسب سوار» این قبیله که به مدت طولانی تابع گؤی ترکها و اویقورها بوده اند چندان تفاوتی با ترکها نداشتند. در تز دکترای ما در مورد مرحله اول کیتانها همه متون بطور کامل به ترکی ترجمه شده است. در دولت کیتای که این قبایل تشکیل داده بودند آداب و رسوم پیشرفته دولتی ترکیبی از ترک و چین بود. در کنار این، در داخل دولت قدیم ترین عادات و آداب پروتو مغول نیز(گرچه رسمی نبود) باقی مانده بود. در بین آنها علامت و نشان خوک پروری هم از بین نرفته بود. جهت اطلاع بیشتر بایستی به اثر ما تحت عنوان « میفولوژی ترک » مراجعه شود.

۶. در زمان گؤی ترک قبایل پروتو مغول در اراضی بسیار گسترده پخش شده و اسکان یافتند. به عنوان مثال گروه پروتو مغول سهی وِئی(شی وِئی) چینیها از مرکز و قلب منچوری تا مرزهای گؤی ترک و بعدها اویقور پیش رفتند. اسناد چینی مربوط به اینها را *وانگ کوو- وِئی* دانشمند چینی در اثر خود تدوین کرده است. به نظر اتتو فرانکه این قبایل از نژاد سی اِنبی ها هستند. لکن پس از سی اِنبی ها مدت زیادی سپری شده و بیشتر قبایل تغییر مکان داده اند. بخشهائی از قبیله شی وِئی که در شمال و در ناحیه سرد و بی حاصل زندگی میکردند هنوز هم پایبند آداب و رسوم پروتو مغولهای قدیم بودند. در خصوص بخشی از آنها که در شمال و شرق زندگی میکردند منابع چینی اظهار میدارند که « اسب و گاو و گوسفند آنها کم، خوکهایشان زیاد بود ». در میان شی وِئی های بزرگ هم که به گؤی ترکها نزدیک بودند فرهنگ و زندگی بیشتر پیشرفت کرده بود:«در فصل زمستان بطور شهر نشین زندگی کرده و درفصل تابستان جهت دست یابی به آب و علف و مراتع به همراه گله های خود حرکت میکردند. مردها موهای خود را به

صورت دایره و گرد گره می زدند. از کمانهای ساخته شده از شاخ استفاده میکردند. تیر آنها دراز(؟) بود. زنها نیز سر خود را می پوشاندند». این معلومات در منابع پیش از گؤی ترکها نیز موجود است. در زمان گؤی ترک هم گسترش این قبایل بصورت آشکار و قابل مشاهده دقیق درآمده بود. اما چنین مراحل و زمانهای به تأخیر افتاده نظر مارا جلب نمیکند چرا که موضوع ما چیز دیگری است. بخشی از این قبایل که به مرزهای گؤی ترک نزدیک بودند به مدنیت و فرهنگ دامپروری از قبیل اسب، گاو و گوسفند دست یافته بودند. اقتصادیات بخش شرق و غرب نشین آنها هنوز به خوک متکی بود. از این روی هم در حین جمع آوری اسناد جغرافیای فرهنگ و مدنیت نیز میبایست در مد نظر باشد.

ریشه های مدنیت پروتو مغول در شرق دور
مدنیت سوشن، منچوری و کره

مدنیت ترک در شرق و در اورخون قوت گرفته و بسوی غرب حرکت میکرد.پخش و گسترش مدنیت ترک در آسیای مرکزی امکان بیشتری داشت. مدنیت پروتو مغول نیز مایه و ریشه خود را از شرق دور و منچوری گرفته و بسوی دامنه های اورخون پیشروی میکرد. بدین صورت در میان دنیای ترک و مغول یک ناحیه و منطقه ترکیب بوجود می آمد. اکنون ریشه های مدنیت پروتو مغول را تا شرق یعنی کره مورد توجه قرار میدهیم.

۱. قدیمی ترین گروه قبایل منچوری بنام سوشِن و یا به چینی « سو- سهِن» در منابع کلاسیک چین نیز درج شده. بر اساس سیمای ظاهری، چینیها در هزاره های قبل از میلاد هم با این قبایل آشنا بودند. بنابه یک منع که توسط پروفسور اِبرهارد کشف شده « اینها فصل تابستان را در چادرهای تشکیل شده بر روی درختان و زمستان را در غارها سپری میکردند و دارای اسب، گاو و گوسفند بودند. لکن اسب سواری نکرده و آن را بصورت یک ملک و سرمایه ارزش یابی میکردند. آنها از موی خوک پوشاک تهیه کرده و مورد استفاده قرار میدادند». با این همه ما به قدیمی بودن این منبع باور نمی کنیم. برای اینکه اهدا شدن کمانهای ساخته شده از درخت هو به چین در منبع موجود است.

معلومات فوق بیشتر به زمان توبا شباهت دارد. بطور عمومی در یک قبیله که بهار را در چادرهای روی درخت و زمستان را در غار سپری میکند وجود مدنیت اسب پروری کمی مشکل و غیر ممکن به نظر می رسد. اسب زینت بود.

۲. اکنون توجه خود را به *وو*- جی و یا *مکریها* جلب می کنیم که در مراکز و قلب منچوری زندگی کرده و در منبع از آنها نام برده شده: « فاقد دام بوده و دارای اراضی دشت مانند و هموار هستند.اسب و ارابه دارند. گاوآنها توسط دونفر بکار گرفته میشود. به کشت ارزن و گندم مشغولند. از یک نوع سبزی استفاده میکنند که شبیه پنیرک است. بیشتر خوک پرورش میدهند و از گوسفند دوری میکنند. از شراب ارزن استفاده میکنند... » معلوم میشود که وجود اسب و ارابه در شرق و در شمال با تأثیر هون و چین ارتباط دارد لکن بصورت یک زینت باقی مانده بود. گاو و گوسفند نیز اصلا وجود نداشت. خیش و گاوآنها توسط انسان کشیده میشد. این قبایل نیز بتدریج بسوی جنوب حرکت کرده و از نظر مدنیت وارد مرحله جدیدی شده اند. بدین صورت پیشرفت آنها در زمان توبا و اسب آوردن آنها به چین نباید مارا دچار شک و تردید نماید. بطور عمومی مراحل بعدی توجه و رغبت مارا جلب نمیکند.

۳. در شمال کره وضعیت بیشتر تغییر پیدا میکرد. همانطور که پروفسور اِبرهارد میگوید در شمال کره کشاورزی و کشت شلتوک در درجه اول و پروش دام و اسب در درجه دوم قرار داشت. پس از این معلومات منابع چینی نیز پیشرفت اسب پروری در شمال کره را به مراحل بعدی نسبت میدهند: « شلتوک می کارند، با ابریشم مشغول میشوند، بر گاو و اسب سوار میشوند. دولت کوچکی هستند، بیشتر با کشاورزی و ابریشم مشغول میشوند،دارای حصارهای چوبی هستند،اسب سوار بوده و آداب و رسوم خانوادگی خوبی دارند. به ژاپن آهن صادر میکنند».در واقع مهاجرت اهالی این منطقه درسالهای ۲۰۵ پیش ازمیلاد از چین نیز ممکن بود.زبانشان هم بیشتر شبیه زبان چینی بود. «اسب و گاو سواری»- اسب دراینجا به عنوان زینت و یا املاک دولت محسوب میشد. در ظهور و وجود اسب در این مناطق چینیها هم مؤثر بوده اند.

معلومات مربوط به « اسبهای جیرتدان» (Cırtdan) نیز در ارتباط با قبایل شمال کره ارائه میشد.« آنها بوسیله نیزه های بطول سه قولاج(Qulac)- به اندازه دو بازوی باز بطرف چپ و راست مبارزه میکردند. اسبشان جیرتدان بود ». در قبایل جنوب شرق شبه

جزیره کره نیز قربانی اسب مرسوم است. همانطور که معلوم میشود قربانی اسب باوری است که به قبایل آسیای میانه تعلق دارد. از همین قبایل که در کره زندگی کرده و به قربانی اسب اعتقاد دارند حتی تاریخ چین هم سخن میگوید: « در دخمه های ساخته شده از نی و یا کنده شده در زمین زندگی میکردند. اسب سوار نمی شدند. از اسبها و دیگر حیوانات تنها به عنوان قربانی استفاده میکردند ». اینکه یک قبیله اسب سواری نمیکند لکن اسب را قربانی میکند امری است غیر عادی. این هم برای ما ثابت میکند که قربانی اسب موجود در آسیای مرکزی تا آخرین نقطه کره راه یافته بود.

۴. وضعیت قبایل نیمه شهری چون *وو- یو* که در شمال کره مانده و تحت تأثیر هون و غرب قرار گرفته اند نیز تا اندازه ای متفاوت بود: « اسبهای خوبی داشتند. شهرها از چوب ساخته شده و بوسیله حصار احاطه گردیده است. دارای تولید و محصول بودند. در غرب با سی اِنبی ها همسایه بودند. همانند هونها با زن بیوه برادر و نامادری بیوه هم ازدواج میکردند ». ازدواج با نامادری بیوه و همسایه بودن با سی اِنبی ها به عنوان شاخه قدرتمند پروتو مغولها نشانگر آن است که این قبیله نیمه شهری در زمانهای بسیار قبل با امپراتوری هون مناسبات و روابطی داشته است.

هرچه به جنوب شرق منچوری نزدیک میشویم تأثیر چین افزایش پیدا میکند. در بین قبایل بنام *هسین- لو* جستجوی تأثیر آسیای مرکزی و هون با مشکل روبرو میشود.

پروتو مغولهای « خوک پرور »
در جنوب، شمال و منچوری

همانطور که در بالا تعین گردید قبایلی که در این اثر به عنوان پروتو مغول معرفی میشوند در بین هونها و تونقوزهای منچوری واقع میشدند. دو شاخه اصلی این قبایل هم عبارت بودند از ووهوآن ها و سی اِنبی ها. بطور عمومی میتوانیم در مورد آنها از عبارت « قبیله بزرگ » هم استفاده نماییم. این قبایل که در میان دنیای ترک و تونقوز قرار گرفته بودند از نظر اسب پروری از ترکها و از نظر خوک پروری از تونقوز و به مدت

زیادی متأثر شده بودند. قبل از هر چیز بایستی مسئله را چنین مطرح کرد. پس از این میتوانیم موضوع را واضح تر و آشکارتر بیان کنیم.

۱. این دو شاخه قدیمی پروتو مغولها که در بالا ذکر گردید هرچه به جنوب نزدیک میشوند موجب ظهور قبایل دیگر و متنوعی که با نام آنها معرفی شده اند میشوند. تاریخ بعضا بصورت بی تفاوت نوشته میشود لکن نژاد و نسلهای قدیمی همچنان باقی مانده و به طرز زندگی خود ادامه میدادند. در آن بخش از قبایل شیوِئی پروتو مغولهای همسایه گؤی ترکها که در اراضی سرد و بی حاصل زندگی میکردند هنوز هم به تولید و محصول خوک استناد میشد. از گوسفند خبری نبود لکن گاو و گاومیش وجود داشت. نازهای پوششی آنها از موی و پوست خوک تهیه میشد. « ارابه گاوی دارند. دخمه آنها بوسیله بوته و یا شاخ و برگ درختان بافته میشد. پشت بامشان از پوستین بود. از تنه درختان شناور و از پوست قایق درست میکردند. گوسفند نداشته و تعداد اسبشان خیلی کم بود. گوشت خوکهای بزرگ را خورده و از پوست آنها لباس تهیه میکردند ». معلوم میشود که در خصوص چنین قبایل عقب مانده مدنیت و فرهنگ ارابه تقریبا اضافه به نظر می رسید. اینها در این مورد بیشتر از ترکها متأثر میشدند. در حقیقت گروه شیوِئی پروتو مغولها در زمان گؤی ترکها در راراضی وسیعی پخش شده بودند. این قبایل نزدیک از نظر پخش و گسترش جغرافیایی بایستی ردیف بندی شده و از نظر منابع نیز ارزیابی شوند. در خصوص گروهی از آنها که به ترکها نزدیک بودند چنین گفته میشود: « منزل آنها شبیه ارابه های نمدی گؤی ترکهاست فقط سقف آن از نی ساخته شده ». ما در تحقیق و بررسی متون فوق خیلی تلاش کردیم و ادامه آن را ضروری نمیدانیم. بنابراین پروتو مغولها توانسته بودند از « ارابه محلی » ترکها تقلید نمایند. لکن بخاطر دور بودن از مدنیت گوسفند پروری سقف منازل خود را بجای نمد از نی می بافتند.

۲. هرچه به شمال می رویم اسب و گوسفند بطور کامل نا پدید شده و جای آن را خوک میگیرد. به عنوان مثال در خصوص قبیله جو- تی- می واقع در شمال شیوِئی های پروتو مغول چنین گفته میشد: « خودشان تنومند، لباسهایشان کوتاه بود. در روی خاک و چاله های گود زندگی میکردند. تنها خوک پرورش میدادند. سرنیزه آنها از سنگ بود. فاقد زره و قایق بودند... » اسناد فوق را پروفسور اِبرهارد ارزیابی کرده است.

۳. همانطور که در بالا متذکر شدیم ایم گروه قبایل پروتو مغول به مدت زیاد تحت حاکمیت ترک بوده و با ترکها مناسبات تنگاتنگ فرهنگی ایجاد کرده اند. به عنوان مثال: قبایل تحت نام « کو- مو- هسی » دیگر تیتولهای ترک را حمل کرده و از آن استفاده میکردند. در بین حیوانات اهلی آنها در مورد خوک بحث جداگانه ای لازم است. از زمان توبا تا کنون در بین این قبایل در کنار اسب، گاو و گوسفند خوک نیز وجود داشته است.

۴. در منچوری اسب و گاو و گوسفند کاهش پیدا کرده و جای آن را خوک میگرفت. به عنوان مثال : در مورد قبیله وو- جی گفته میشود که « از پوست خوک و سگ لباس تهیه میکنند، ناتمیز و بسیار بد سلیقه هستند و با شکار امرار معاش میکنند». سبب بد سلیقه و ناتمیز بودن مغولها در زمان چنگیز نیز از اخبار مربوط به اجداد آنها معلوم میشود. با توجه به اینکه منبع اخبار مربوط به این قبایل را در بالا ذکر کردیم دیگر به منابع اشاره نخواهیم کرد. وضعیت قبیله سو- شِن نیز که اجداد تونقوزها محسوب میشوند چنین بود: « اسب، گوسفند و خوک داشتند. اسب سواری را بلد نبودند. به اسب به عنوان یک ملک و ثروت توجه میکردند. از موی خوک پارچه می بافتند... در مقابل تابوتها خوک قربانی میکردند... در زمستان به بدن خود روغن ذوب شده خوک می مالیدند. در تابستان جلوی خود را بوسیله تکه پارچه ای پوشانده و دیگر بخشهای بدنشان عریان می ماند... » قبیله ای که از موی خوک پارچه بافته و بدن خود را نیز بوسیله آن می پوشاند چه نیازی به گوسفند دارد؟ این موضوع مبهمی است. اسب و گوسفند در هر صورت در بین بزرگان و نجیب زادگان مرسوم بود.

قبایل پروتو مغول در غرب خواه ناخواه تحت تأثیر ترکها واقع میشدند. در شرق نیز (شاید هم اجداد خودشان) رد قبایل شرق را تعقیب کرده و با عادات آنها زندگی میکردند. پروفسور اِبرهارد در این خصوص چنین میگوید:

« این قبایل در منچوری جنوبی زندگی میکردند. بنابه اسناد موجود در ارتباط با فرهنگ و مدنیت بین این قبایل از شباهت و نزدیکی قابل توجه بحث میشود. به همین خاطر هم از فرهنگ و مدنیت دیگران تمایز پیدا میکردند. میتوان گفت که این فرهنگ همان « مدنیت قدیم تونقوز » بود. در آنها هرچه از حیوانات اهلی بحث میشد در اینها هم بحث خوک سنگینی میکرد. از این روی میتوان در اینجا چنین مطرح کرد که آیا واژه « تونقوز » (Tunquz) همان دونوز(Donuz) ترکی است یا نه؟

گاو و گوسفند تنها در مورد بعضی از ایل و گروه این قبایل مورد بحث میباشد. در دیگر شاخه های آن وجود نداشت. هنگام کشت هم ازگاو نر استفاده نکرده و خیش را خودشان می کشیدند. با اینکه بعضی از آنها اسب داشتند لکن بر آن سوار نمیشدند... وجود منزل این قبایل در داخل خاک قابل توجه است ».

فقط وضعیت پروتو مغولهای خوک پرور چنین بود. اکنون به مدنیت دامداری در بین ترکها و پروتو مغلها می پردازیم.

وضعیت دامداری در میان پروتو مغولها

مقایسه با هونها- مسائل مربوط به دام و دام پروری در بعضی موارد موجب مشکل و چند گانگی میشود. برای اینکه منابع چینی وجود گاو نر را نیز در کنار بحث دام هم چنین « حیوانات اهلی » قرار داده اند. پروفسور اِبرهارد که با همین مشکلات روبرو میشود از شیوه دیگری استفاده کرده است. به نظر او ریشه بحث دامداری به هونها می رسد. در اصل موضوع دام و حیونات اهلی با چند رأس گاو و گوساله در مِنازل ارتباط پیدا میکند. آنها طرز زندگی اجتماعی خود را هم بر اساس همین دام و حیوانات اهلی خود تنظیم کرده بودند. چنین آداب و رسوم و یا قانون اجتماعی نیز تنها از طریق پیشرفت و تکامل صد و یا هزار ساله ممکن بود.

منابع ما بحث خود را در مورد هونها با عبارت « چوپان اسب، گاو و گوسفند هستند » آغاز میکنند. لکن ما ترکهای « قرغیز دامدار » شمال آلتای را نیز به اینها علاوه خواهیم کرد. در بخش قرغیز منبع آمده است که قرغیزها دارای شتر و گاو و گوسفند بودند. فقط حیوانات شاخ درشت فزونی میکرد. ثروتمندان چندین هزار گاو و گوسفند داشتند ». علاوه براین موضوع، همین ترکهای قرغیر(Qırğız) به « گاو پدر » (İnək Ata) نیزکه درهیچیک از ترکهای دیگر مشاهده نمیشد باور داشپتند. در اینجا و در این اثر برای تحلیل عمیق این موضوع فرصت لازم را نداریم. قبایل تولیش(Töliş) ترک که چینیها به آن « تی اِ- لی » میگویند بجز باقیمانده هونهای قدیم آسیای مرکزی چیز دیگری نیستند. بخش غربی و بلاواسطه این قبایل ترک بیش از اسب گاو و

گوسفند پرورش میدادند.پروفسور اِبرهارد هم درارتباط با همین مسئله تأکید کرده است. گروههای وسیع و بزرگ دیگر ترک که باز هم با قبیله تولیش نزدیک بوده و چینیها آن را بنام « کائو- جه » معرفی میکردند برای هدیه جشن عروسی اسب و گاو و گوسفند میدادند. بطور عمومی « ارابه دارای چرخهای بزرگ » این قبیله را که روی آن چادر نصب میکردند گاوهای نر می کشید. برای اینکه نام قبیله « کائو- جه » به زبان چینی به معنی « ارابه بزرگ و دارای چرخهای بلند » میباشد. لکن در داخل این گروه قبایل بزرگ ترک و در بعضی مناطق در میان حیواناتی چون گاو و گاومیش چندان به چشم نمی خورد. در شمال برخی از قسمتهای ترک بنام تو- پو(Topo) یعنی در بخش سردسیر زندگی میکردند. بنابراین شرایط اقلیمی نیز در پیشرفت و تکامل دامداری نقش بزرگی داشته است. این هم برای ما نشان میدهد که جهت تکامل و پیشرفت حیونات شاخ درشت وجود شرایط مناسب اقلیمی و جغرافیایی ضروری است. علاوه بر این، در میان اهالی بایستی فرهنگ و مدنیت دامداری پیشرفت کرده و آنها اسکان یافته باشند.

دامداری پیشرفته در قبایل پروتو مغول را در گروه پیشرفته ووهوآن مشاهده می کنیم که با هونها مناسبات نزدیک داشت. در واقع نخستین گروههای پروتو مغول هم که برای اولین بار در صحنه تاریخ حضور یافتند همینها بودند. با این همه در متن مربوط به آداب و روسوم ویژه این قبایل مشاهده خواهیم کردکه دراین اراضی که« خانواده مادر»- مادرسالاری را سپری کرده اند قوانین اجتماعی به اندازه کافی پیشرفت نکرده. در بین گروههای سی اِنبی که بدنبال اینها آمده و مشهورترین هم چنین بزرگترین گروه پروتو مغول بود دامداری تا چه اندازه پیشرفت کرده بود نمیدانیم. برای اینکه منابع ما تنها از « اسبهای صحرایی، گوسفند صحرایی و گاوهای صحرایی شبیه مرال شمال » آن سخن گفته. تصور عدم دست یابی قبیله بزرگی چون سی اِنبی به مدنیت دامداری البته مشکل است. باشد که تاریخ چین از مسائل معمولی و عادی چون همین موضوع بحث نکرده اند.

بعد از قرن پنجم میلادی در بین قبایل پروتو مغول نیز دامداری پیشرفت کرد. حتی در قبایل مرکب و عقب مانده شیوئِی هم تا حدودی پیشرفت دامداری مشاهده میشد. پروفسور اِبرهارد « ارابه گاوی » موجود در این قبایل را نیز تأثیری از هونها میدانست و حق بجانب ایشان است.برای اینکه ترکها از ارابه به عنوان نشیمن نمدی هم

استفاده میکردند. در صورتیکه در میان قبایل پروتو مغول میتوان گفت که مدنیت نمد و گوسفند وجود نداشت و یا بطور کم دیده میشد. همانطور که از یکی از اسناد ذکر شده در بالا معلوم میشود این قبایل پروتو مغول،روی کجاوه و چادر نصب شده بر روی ارابه را بوسیله حصیر می پوشاندند. هرچند که از نظر خانه های سیار از هونها و گؤی ترکها تقلید کرده بودند اما بجای اینکه خانه را بوسیله نمد بپوشانند از حصیر استفاده میکردند که این نشانگر عدم دست یابی آنها به مدنیت ترک بطور کامل بود. منابع در کنار این چنین میگویند: « فاقد اسب بوده و گوسفند کم داشتند. بیشتر از دامداری بهره مند میشدند.گوشت خوکهای بزرگ را خورده،از پوست آن لباس تهیه میکردند..»دریک قبیله و خلق که هنوز لباس خود را ازپوست خوک تهیه میکند اصول دامداری تا چه اندازه میتوانست پیشرفت کرده باشد برای ما معلوم نیست. لکن در نواحی نیمه پروتو مغول که به ترکها نزدیک بوده و به مدت زیادی تابع آنها بوده اند بکاری گیری ارابه های گاوی و دامداری بیشتر پیشرفت کرده بود. پروفسور اِبرهارد اینها را جزو « حیوانات درشت » محسوب کرده و میتوان گفت که نظر بسیار جا افتاده میباشد.

هرچه به شرق یعنی مرکز منچوری می رویم دامداری کمتر دیده میشود. وضعیت موجود در این مناطق را میبایست از نظر « محصول و تولید گله » ضروری دانست:« در بعضی مناطق اسب و در بعضی دیگر گاو و گوسفند دیده میشود. به تعداد کم ارابه هم مشاهده میشود لکن خیش را انسانها می کشیدند ». با نزدیک شدن به کره و جنوب آن به دامها گاومیش نیز اضافه میشد. همانطور که پروفسور اِبرهارد میگوید در منابع چینی جدا کردن گاو و گوسفند از گاومیش بسیار مشکل است. در بعضی از مناطق سوار شدن بر اسب و یا گاو هم چنین قربانی کردن گاو جوان نمی تواند دلیلی بر وجود محصول و تولید دامداری باشد. به همین خاطر پروفسور اِبرهارد هم این مناطق را« از نظر سیستم اقصاد اساسی در داخل دایره تولید و محصول دامداری » قرار نداده است.

در همین راستا در شرق و غرب تبت پرورش دام از تکامل و پیشرفت چشمگیری برخوردار بود و این خارج از موضوع بحث ماست. در واقع در داخل گله و رمه های ترکها گاوهای نر *یاک* هم وجود داشت. ترکها به همینها و یا گاومیشهای صحرایی « کوتوز » (Kutuz) میگفتند. دم یاک به عنوان رمز کهن در منگوله کلاهها و طوقها مورد استفاده

قرار میگرفت. واژه « قوتاز » (Qotaz)- منگوله، شرابه ما نیز از همین کلمه و رسم بسیار قدیم گرفته شده.

کمبود « گوسفند » در پروتو مغولها

محصولات گوسفند، نمد و قالی- در محصولات متکی به گوسفند مدنیت نمد و قالی نیز خود بخود پیشرفت کرده است. اشیای تهیه و بافته شده از پشم نیز به اینها علاوه میشود. در غیر اینصورت قبیله ای که روی حصیر نشسته و لباسش را از پوست خوک تهیه میکند حتی اگر صاحب گوسفند هم باشد نمیتواند « گوسفند پرور » باشد. پروفسور اِبرهارد در یک کتاب خود اظهار داشته که در رأس گوسفند پرورهای آسیا و چین هونها قرار میگیرند. نمدهای مزین و برازنده بدست آمده از قبرهای مربوط به هونها هم چنین وفور لباسهای پشمی و قالی موجب تحکیم و تثبیت نظریه فوق میشوند. ابراز عقیده تاریخ چین مبنی بر اینکه « هونها روپوشهای پشمی، پارچه های پشمی و انواع نمد صادر میکردند » از همین موضوع سرچشمه میگیرد. در خصوص این حقایق روشن نیازی به ارائه متن چینی نیست.

ضمنا در آسیای مرکزی دومین ناحیه پرورش گوسفند اطراف کوههای *تورفان* و *تانری* (Turfan, Tanrı) بود. تاریخ چین در مورد مردم تورفان اظهار میدارد که « برای حفظ گله های گوسفند و اسبان خود از قلدرها و چپاولگران آن را در جاهای مخفی به چرا می بردند ». پروفسور اِبرهارد با مشاهده یادداشتهای فوق کوههای تانری را هم در کنار مناطق بزرگ « پرورش گوسفند » قرار داده است. ناحیه سوم در گوسفند پروری تبت شمالی محسوب میشود. چنین معلوم میشود که در زمانهای بسیار قدیم مدنیت تبت تا به پیچ و خمهای *ساریچای* و مرکز صحراهای *آلاشان* راه یافته بود. هونها هم به داخل *قانسو* وارد شده با تبتیها اتحاد قبایل بوجود آورده بودند. در این اثر در خصوص موقعیت جنوب قبایل هون و تبت بطور مکرر بحث خواهیم کرد. در صده های پس از میلاد قبایل پروتو مغول هم بسوی جنوب حرکت کردند. بعد از این هم قبایل تبت هم چنین پروتو مغول بتدریج در داخل هم قرار گرفته و یکی شدند. بدین صورت بعضی از

گروهها مانند تویوهون ها بوجود آمدند. در این نواحی اعتقاد « سجده به گوسفند » از جایگاه ویژه ای برخوردار بود.

در قبرهای مربوط به ترکهای قرغیز در شمال نیز« مجسمه های مختلف گوسفند» مشاهده میشود. منابع ما از « گوسفند زرد » قرغیزها بحث میکند. اینها میتوانستند گوسفند صحرایی هم باشند. بنابراین در دایره مدنیت قرغیز بجای « گرگ پدر » یعنی (Qurd ata) به « گاو پدر » (İnək ata) هم اعتقاد داشتند. در حقیقت در این ناحیه تجمع قبایل ترک و تأثیر فرهنگی آنها چشمگیر بود. از این نظر میتوان گفت که اعتقاد « پرستش گوسفند » نیز بخشی از همین تجمع فرهنگ و مدنیت آن ناحیه و مرحله محسوب میشود. در دایره همین مدنیت « اهالی دارای کلاه نمدین بوده و کسبه نیز کلاه خز برسر میگذاشتند ». اگر مدنیت پرورش گوسفند در این مناطق بیشتر پیشرفت میکرد کلاه نمدی از طرف همه مورد استفاده قرار میگرفت. با اینکه چادر رهبران ترکهای قرغیز از نمد بود لکن « منازل و خانه های اهالی بیشتر از چوب و شاخ و برگ تشکیل میشد ». در اینجا همه ما قرغیزهارا به عنوان ترک تلقی و تصور میکنیم. چرا که *کتابه های ترکی ینی سی با الفبای اورخون* در این منطقه بود. از این موضوع هم نتیجه گرفته میشود که مدنیت پرورش گوسفند و پشم موجود در ترکهای قرغیز همانند دایره مدنیت هون و گؤی ترک به همه مردم تعلق نمی گرفت.

قبایل ساکن تبت غربی مانند تورفان نیز شکارچی بودند. به این دلیل درنزد آنها در کنار خوک و سگ وجود گوسفندان نیز طبیعی به نظر می رسد. برای اینکه در بین قبایل تبت سگ مبارک است و برای همین منظور پرستش سگ بطور گسترده رواج یافته بود. در غرب چین و کوههای تبت هم گوسفند مشاهده میشد. لکن سگ، در کنار میمونهای قربانی و گوسفندان مورد نیاز طالع بینها و در دایره مدنیت جنوب تا چه اندازه اهمیت داشت موجب شک و تردید میباشد.

با توجه به اسناد حاضر پرورش گوسفند در میان قبایل پروتو مغول هم بطور دقیق معلوم نیست. بهتر است مسئله را از شرق دور آغاز کنیم. در کره و در قبایل غرب آن گوسفند بندرت مشاهده میشد و یا اصلا وجود نداشت. سی اِنبی ها هم به عنوان اجداد قوی و مشهور پروتو مغولها تنها از گوسفندان صحرایی سخن میگفتند. در بین قبایل و گروه سوشِن به عنوان اجداد قبایل تونقوز نیز در کنار خوک از گوسفند نیز بحث شده.

اما اینکه قبایل خوک پرور چگونه میتوانستند پرورش دهنده بزرگ گوسفند باشند جای سئوال است. علاوه براین، بحث کردن از « گوسفندان سیاه » بعضی از قبایل پروتو مغول همسایه گؤی ترکها(کای ویا کایی) نمیتوانست به نفع مدنیت قدیم مغول محسوب شود.

در مورد نمد و ارابه های دارای کجاوه و یا چادر نمدی در بالا بحث کرده بودیم. این خانه و چادرهای سیار تنها در بین قبایل قدیم ساکن اطراف کوههای تانری همانند هونها، گؤی ترکها و ووسون ها مشاهده میشد. همانطور که در بالا ذکر شد در قبایل شیوئی پروتو مغول « منازل روی ارابه بوسیله حصیر پوشانده میشد ». این یکی از ابعاد ناقص مدنیت پروتو مغول در تقلید از ترکها بود.

طالع بینی توسط استخوان گوسفند- این عادت در آسیای مرکزی قدیم و در بین مغولهای زمان چنگیز بسیار گسترش یافته بود. آتیلا(Atilla) هم قبل از آغاز جنگ از طریق سوزاندن استخوان گوسفند طالع بینی کرده بود. در خصوص این عادت که در بین ترکها بطور وسیع گسترش یافته بود بصورت مفصل بحث نخواهیم کرد. اما اینکه چرا از استخوان گوسفند در طالع بینی استفاده میکردند؟ خود نشانه ای از مدنیت هم چنین اصول پرورش گوسفند در قدیم میباشد. در ایالت *یونان* واقع در جنوب غرب چین نیز بوسیله استخوان گوسفند طالع بینی میکردند. لکن طرز و اصول طالع بینی این ناحیه بشکل دیگر بود. هم چنین اینجا از آسیای مرکزی فاصله زیادی داشت.

گوشت گوسفند و ترکها- تصور و نقطه نظرات یک نماینده چینی بنام *وانگ ین-ته* که در سالهای ۹۸۵- ۹۸۳ بعد از میلاد از تورفان(Turfan) و بِش بالیق(Beşbalıq) به عنوان پایتخت اویغورها دیدن کرده است حقیقتا موضوعی است که میبایست مورد تأمل و تحقیق قرار بگیرد. به نظر وی « ثروتمندان اویغورها گوشت اسب، فقرای آن هم گوشت گوسفند می خوردند ». بنابراین در میان ترکها گوشت گوسفند به عنوان طعام و خوراک چندان لذیذ محسوب نمیشد. اویغورها برای ایلچی چینی روزانه یک گوسفند کشته بودند. در صورتیکه در « داستان اوغوز » گوشت گوسفند بصورت یک طعام لذیذ و درجه اول به سفره گذاشته میشد. در میان سهم گوشت در نظر گرفته شده برای ایلهای اوغوز برای گوسفند علامت گذاری شده بود. این هم نشانه ای از پذیرفته شدن

دین اسلام از طرف ترکها و تنظیم ارزاق هم چنین خوراکیها بر اساس قوانین همین دین بوده و مرحله تکامل در امور اجتماعی محسوب میشد. برای اینکه از موضوع دور نشویم بازهم به دورانهای اولیه و قدیم برمیگردیم.

«« پرستش سگ »» در پروتو مغولها

قربانی کردن سگ و پوست آن- در اینجا بسادگی میتوان به این نظریه اشاره کرد که «« هونها به گرگ و پروتو مغولها به سگ اهمیت قائل میشدند »». لکن ما قصد نداریم در خصوص چنین مسائلی عجله کرده و نتیجه زود هنگام بگیریم. در واقع در آثار و اسناد مکتوب بسیار قدیم چین بعضی از قبایل مرز نشین بنام «« جوآن- جونگ »» ویا به گفته چینیها «« بربرهای سگ »» مورد بحث و گفتگو قرار گرفته. بعضی از این قبایل به «« سگِ پدر »» (Köpək ata) هم اعتقاد داشتند. اکثریت آنها اهل تبت بودند. لکن در منابع قدیمتر مبنی بر اینکه همه اهالی تبت به سگِ پدر باور داشته کمتر اشاره شده. بطور عمومی پروفسور اِبرهارد در مورد این مسئله بصورت بسیار عمیق و با تکیه بر شعور حرکت کرده. با این همه ضرورت ایجاب میکند که به بعضی از نتایج که در اثر موجود نیست اشاره ای داشته باشیم. قاغان(Qağan) مدبر و خانواده ایشان براین اعتقاد بودند که تبتیها از سگ بوجود آمده اند. این موضوع را به نماینده چین و در راستای تحقیر اهل تبت رسانده بودند. برای اینکه چینیها یک شاهزاده خانم را به عنوان عروس به ترکهای «« گرگ نژاد »» نداده بودند. در مقابل برای تبتیهای «« سگ نژاد »» داده بودند. چنین چیزی غیر ممکن بود. چرا که قاغان مدبر و خانواده او به عبارت دیگر گؤی ترکها چنین دیدگاهی داشتند. در منابع بعدی بصورت نمونه و در «« کیتای نامه علی اکبر »» هم ارتباط تبتیها با سگِ پدر را مشاهده میکنیم.

عادت و رسم سگ در پروتو مغولها در بخشهای بزرگ آن یعنی ووهوآن نیز قابل مشاهده بود. این گروه از قبایل نزدیکترین و بزرگترین شاخه قبیله تونگهو بودند که توسط مِته سرکوب شده بودند. در این فصل هم بطور مکرر نشان خواهیم داد که قبیله ووهوآن در میان پروتو مغولها برای اولین بار در صحنه تاریخ مشاهده شده و قبیله بسیار

مشهوری بودند که علیه هونها جبهه گرفته اند. تاریخ چین در ارتباط با آداب و رسوم این قبیله چنین اظهار میدارد: « برای مرده یک سگ و یک اسب قربان میکنند. (به نظر آنها) سگ بلدچی و راهنمای ارواح بود ». بر اساس باور آنها ارواح انسانهای فوت کرده به کوهی که آنها آن را« قیزیل داغ » می نامیدند می رفت. در طول این سفر،سگ همراه آنها و بصورت راهنما حرکت میکرد. همانطور که معلوم میشود در بین هونها و ترکها چنین باوری وجود ندارد. پروفسور اِبرهارد اعتقادات شبیه این را تنها در قبیله و مردم« سولون » (Solon) وابسته به تونقوزها که در دورترین نقطه شمال منچوری زندگی میکردند پیدا کرده است. معلوم میشود که ریشه های این نوع باور نه اینکه به آسیای مرکزی و هونها بلکه به تونقوزهای شرق سیبری تعلق پیدا میکند. بحث را بیش از این طول نخواهیم داد لکن از یک حقیقت موجود هم نمیتوان چشم پوشی کرد. چرا که در بین قبایل ساکن شرق هونها سگ به عنوان حیوان اهلی و خانگی نقش مهمی را ایفا میکرد. تاریخ چین نیز در خصوص یک قبیله بنام « وو- جی » چنین میگوید: « در حین مراسم و جشن عروسی لباسهای تهیه شده از پوست خوک و سگ را به عنوان لباس ویژه مراسم مورد استفاده قرار میدادند. بد هستند. از طریق شکار امرار معاش میکنند ». هم چنین اطلاع کامل داریم مبنی بر اینکه تونقوزهای شمال دور و بعضی از قبایل عقب مانده گوشت سگ میخوردند.

« پدرسالاری » هونها و « مادرسالاری » مغولها

اکنون به یک مسئله بسیار مهم اشاره میکنیم. قواعد و قوانین خانوادگی هم چنین اجتماعی هونها و پروتو مغولها جدا از یکدیگر بود. عمق دشمنی و جنگ مِته با تونگهوها هم از همین روی آشکار میشود.نه تنها در زمان مِته بلکه در زمان چنگیزخان نیز میان ترکها ومغولها چنین فرق وتمایز اجتماعی موجود بود.درمیان مغولها *آنا- آتا*(Ana-Ata) یعنی مادر رهبر، مادر بزرگ و رئیس یعنی *اِتِن* از نقش اول و بزرگ برخوردار بود. ریشه مغولهای چنگیز هم به یک مادرِ پدر(Ana Ata) بنام *آلان- کوآ* (Alan-Koa) متکی بود.

پس از این مقدمه کوتاه بازهم به زمان مِته و قبیله تونگهو و یا پروتو مغول مغلوب برمیگردیم. در زمانهای گذشته بارزترین علامت جامعه مادرسالاری نامزدی داخلی بود. نامزدی داخلی به دو صورت انجام میگرفت.اقامت مرد در نزد خانواده همسرش تا زمان تولد نخستین بچه اولین نشانه آشکار جامعه مادرسالاری بود. مثلا منبع و سند مربوط به آداب و رسوم ازدواج در قبیله ووهوآن پروتو مغولهارا بررسی میکنیم: « جوانان پیش از عروسی زنی را انتخاب میکنند. از نظر حس(و یا جنسیت؟) رابطه برقرار میکنند. جوانان پس از این ارتباط زن را با خود می برند. مدت شش ماه و یا صد روز از وقوع این عمل سپری میشود. برای کسب رضایت ازدواج و یا نشان توسط یک واسطه هدایایی چون اسب، گاو نر جوان، گوسفند و غیره می فرستند. نخستین هدایا به عنوان ارمغان نشان همینها هستند. مرد بدنبال آن بازهم به همراه نامزدش پیش خانواده همسرش می رود.

(در بین خانواده زن) اعضای خانواده صرف نظر از سن و موقعیت اجتماعی مورد احترام داماد قرار میگرفت. داماد به هنگام برخورد با اقوام همسرش در سلام کردن هر روز بر آنها پیشی گرفته و احترام میکرد.(داماد بعد از این) به پدر و مادر خود حتی سلام نمیکرد. داماد در منزل پدر همسرش خدمت میکرد. زن و شوهر بدین صورت و به مدت دو سال در نزد خانواده زن زندگی میکردند. (پس از گذشت دو سال نیز) خانواده زن برای آنها هدایای زیادی بخشیده و علاوه بر آن خانه، گوسفند و دیگر اشیای مورد نیاز از طرف خانواده زن به زوجین تعلق میگرفت. از این روی اصول زندگی شوهر از طرف و توسط خانواده زن تنظیم میشد ».

در بین ووهوآن ها به عنوان کاملترین و پیشرفته ترین شاخه پروتو مغولها خانواده مادر- مادرسالاری موقعیت بسیار پیشرفته ای داشت. در خصوص انتخاب و ازدواج آزاد رسم و اصول جداگانه و قابل بحثی وجود داشت. بطور طبیعی در این متون و از نظر تفاوت حروف چینی فرقهای ظریف و قابل ملاحظه ای هم وجود دارد. اینها ترجمه ناقص و همراه با نارساییهای پروفسور اِبرهارد میباشد که به ترکی ترجمه شده.

۱. **اضافه**: آثار و دستاورد ازدواج با غیر را طبق سند متوجه میشویم. با خانواده دایی و یا خانواده مادر رفتار خوبی از خود نشان داده و موجب دل شکنی آنها نمیشوند. این موضوع در مورد ترکها نیز صدق میکند. لکن وضعیت موجود در پروتو مغولها متفاوت

است. در میان آنها آزادی دختر پیش از ازدواج قابل مباحثه است. در ارتباط با بکارت و دختر بودن بطوریکه در میان ما و چینیها ناموس محسوب میشود مسئله ای وجود ندارد. در پروتو مغولهای زمان گؤی ترک هم این رسم ادامه داشته. به عنوان مثال، شیوئی ها که در نواحی سردسیر زندگی میکردند« پس ازکسب رضایت دختر را باخود می بردند». گاو نر جوان و اسب را بصورت جهیزیه می دادند. زن تا تولد نخستین بچه اش در منزل خود زندگی میکرد. زنان بیوه دوباره ازدواج نمیکردند ». در میان گؤی ترکها و هونها از چنین عادت و سننی اثری دیده نمیشود. در زمان توبا و بعد از آن بعضی از قبایل ترک ساکن آسیای مرکزی بنام « تی اِه- لِه » معرفی شده اند. بخشی از اینها که به چین نزدیک بودند با سی اِنبی های پروتو مغول روبرو شده بودند. تاریخ چین در ارتباط با این قبایل چنین میگوید: « در تی اِه- لِه ها غیر از ماندن زن در خانه پدرتا بدنیا آمدن اولین بچه خود و مراسم دفن فوت شدگان، همه آداب و رسوم دیگرشان شبیه آنچه که در گؤی ترکهاست میباشد ». از این طریق هم متوجه میشویم که در بین گؤی ترکها چنین زندگی خانوادگی وجود نداشت. در حقیقت چنین رفتار و عادت بر خلاف اصول اخلاق ترک و چین بود. برای روشن کردن این نوع زندگی خانوادگی عقب مانده بهتر است آداب و رسوم « انتخاب آزاد در ازدواج » را بررسی نماییم:

۲. انتخاب آزاد در ازدواج- در چنین آداب و رسومی آثار زمانهای ما قبل تاریخ دیده میشود. چنین اصولی تنها در اجتماعات عقب مانده مشاهده میشود. انتخاب آزاد در ازدواج را پروفسور اِبرهارد چنین تعریف میکند: « رسم ازدواجی است که بدون حضور هرگونه خواستگار و واسطه صورت میگیرد. این عمل در عید برکت و بهار صورت میگرفت. بدون احساس هرگونه نیاز به مراسم و عادت به تفاهم می رسیدند ». در عید بهار دختران و پسران در یک محل تجمع میکردند. بدون اطلاع خانواده ها هرکس هرکسی را دوست میداشت او را برای خود انتخاب میکرد.با عرض معذرت ما به این عمل یک نوع ترکیب و نزدیکی حیوانی نیز خواهیم گفت. در چین قدیم نیز مانند ترکها نقش خانواده ها در ازدواج مهم و بزرگ بود. در ووهوآن ها به عنوان شاخه قوی و بزرگ پروتو مغولها که برای اولین بار در صحنه تاریخ ظاهر شده اند نیز این عادت و اصول مشاهده میشود. فقط در این شاخه بزرگ پروتو مغولها چنین آداب و رسومی تا حدودی پیشرفت کرده بود. بدنبال اینها و در سی اِنبی ها به عنوان شاخه دوم که در صحنه تاریخ ظاهر

میشدند و ضعیت تعجب آور است.همانطور که معلوم میشود این قبیله مشهور و قوی نیز پروتو مغول است. در ابتدای این فصل و در ارتباط با آداب و رسوم سی اِنبی ها ترجمه ترکی یک منبع را تقدیم کرده بودیم. در یک بخش همان منبع چنین آمده بود: « زبان و آداب و رسوم آنها مانند رفتار و قوانین ووهوآن ها بود. فقط قبل از ازدواج موهای خود را کوتاه کرده و سرشان تراشیده میشد. در ماه سوم فصل بهار در بخش بالای رودخانه *لو* گنگره بزرگی تشکیل میدادند. جشن ازدواج آنها از طریق انتخاب آزاد در همینجا اجرا میشد. ضیافت داده و سپس همگی مشروب می خوردند ». این متن را بطور مفصل در بالا ارائه کرده بودیم.

آداب و رسوم فوق برای پروتو مغولها از منچوری و از شرق دور می آمد. دنیای پروتو مغول که در غرب از گروههای اسب سوار و شعور دولتی هونها متأثر شده بودند این آداب را که از اجدادشان به ارث برده بودند ادامه میدادند. نمونه دوم انتخاب آزاد در ازدواج آسیای شمال شرقی هم در قبیله *کائولی* یعنی کره، واقع در شمال کره مشاهده میشد. در واقع تاریخ چین نیز در مورد این قبایل « قانون اخلاق وجود ندارد » میگفت. چینیها در خصوص قبایل شمال منچوری در زمان توبا هم واژه « بی اخلاقی » را بکار می بردند. سوشانها نیز که اجداد تونقوزها میباشند « عصمت زنان را تنها پس از ازدواج محترم می شمردند ». عقب مانده ترین و کهنه ترین شکل انتخاب آزاد در ازدواج را در قبایل جنوب چین مشاهده میکنیم. « در آنها دختران بطور آزاد به کوهها رفته وبا مردان شراب می خوردند ». از قدیم هم در کره و هم در جنوب چین « هر شب مراسم تفریحی عشق برگزار میشد ». لکن در شمال زن بعد از ازدواج آزاد نبود. بعد در قبایل *هسیفان* تبت غربی هم که با پروتو مغولها ارتباط برقرار گرده بودند وضعیت همان بود.

در میان قواعد و قوانین خانوادگی هونها و پروتو مغولها تفاوتهای اساسی و بزرگ وجود داشت.

۳. حقوق مادر- به نظر پروفسور اِبرهارد در بین ووهوآن ها به عنوان شاخه بزرگ پروتو مغولها « حقوق مادر » وجود داشت. اینگونه نظر و تفکر استاد عزیزمان به بعضی از معانی حروف و واژه ها هم چنین متون چینی استناد میکرد. در اینجا با بررسی چنین مسائل ظریف موجب طولانی شدن موضوع نخواهیم شد. حقوق مادر که در این دوره در تبت بوجود آمده بود هنوز هم به قوت خود باقی مانده بود: « سیستم محکم و قوی در

خصوص اداره قبیله وجود ندارد: سیستم تشکیلاتی ضعیف است. زنان از احترام خاص و قابل ملاحظه ای برخوردار بوده و جایگاه سیاسی آنها مهم است. در امور جنسی آزادی عمل وجود دارد. زنان میتوانند حکمدار باشند. جوامعی که با اصول و قوانین حقوق مادر ویا زن اداره میشوند چنین هستند. در پروتو مغولها نیز چنین وضعیتی مشاهده نمیشود. در هر صورت در این پیشرفت و ترقی آنها نقش هونها به عنوان همسایه قابل توجه بوده.

۴. لِویرات- ازدواج پسران با نامادری و یا همسر بیوه برادران خود. در حقیقت در میان هونها و ترکهای بعدی عادت فوق تکامل پیدا کرده و بصورت یک اصل و رسم قابل تأمل درآمده بود. منظور و مقصد آنها از اینگونه ازدواجها جلوگیری از متلاشی شدن خانواده و عدم سرگردانی و بدبختی زنان بیوه هم چنین فرزندان یتیم بود. این عادت در پروتو مغولها نیز بطور گسترده وجود داشت. شاخه بزرگ پروتو مغولها یعنی ووهوآن از مدتها پیش با هونها ارتباط بر قرار کرده بود. در قبایل بزرگ شمال کره از قبیل *فو- یو* و *کائو- لی* هم میتوان با چنین ازدواجهایی برخورد کرد. یک نمونه از منبع: « با نامادری بیوه و بدون فرزند ازدواج میکنند. در صورت فوت برادر بزرگ، برادر کوچک با همسر بیوه او ازدواج میکنند. » پروفسور اِبرهارد با گفتن اینکه « آداب و رسوم فوق برای هونها تیپیک میباشد » موضوع را به پایان می برد. ازدواج با همسر بیوه برادر بزرگ و تحت حمایت گرفتن وی و فرزندان یتیمش بصورت اعضای خانواده خود نمونه ای تیپیک از یک هم صدایی اجتماعی است. سبب ازدواج با نامادریهای بیوه نیز کاملا متفاوت است. در چین متهم کردن حرم و کنیزان پدر عمل خوش آیندی نبود. لکن در کاخ عثمانی هنگامیکه پادشاهی فوت میکرد کنیزان وی چکار میکردند؟ برای این سئوال هم هنوز جواب قطعی داده نشده است.

۵. نتیجه- در فرهنگ و مدنیت تونگهوی پروتو مغول که توسط مِته مغلوب شده بود تأثیر هون را مشاهده کردیم و اکنون آن را با گفته ها و نظرات استاد محترم خود پروفسور اِبرهادر به پایان می بریم: « مدنیت قبایل تونگهو با دیگر همسایگان خود هم چنین اراضی مجاور تفاوت داشت. دلیل این موضوع به تنوع و ترکیب فرهنگی این قبیله بستگی داشت. همه قبایل ذکر شده در این گروه تحت حاکمیت هونها زندگی کرده بودند. بعضی از اینها بعدا با جذب و ترکیب هونها به خود جامعه و قبیله جدیدی بوجود

آورده و بعضی نیز در داخل هونها به تحلیل رفته اند. در نتیجه اینگونه جوشش و ترکیب ظهور فرهنگ و مدنیت شبیه هون البته طبیعی است. به نظر من عادت و رسم تفریحات قیمیز(Qımız) به هونها مربوط است. احترام به آسمان، خورشید و ستارگان نیز دارای رد و آثار مدنیت هون میباشد. کمانهای چند قسمتی تهیه شده از شاخ نیز در هریک از اراضی هونها مشاهده میشد. کوتاه کردن مو و انواع کمر هم برخی از محصولات مدنیت هون بشمار می رود. چراکه همه آثار و اسناد موجود چنین نشان میدهند.

فصل پنجم

نخستین حمله یواجی (Yüeci) مِته

۱. ارزش حمله یواجی- در تاریخ آسیای مرکزی امپراتوریهای بزرگ با سقوط دیگر خاقانها که آسیای مرکزی را در دست داشتند و تعیین جانشین آنها آغاز شده بود. بومین(Bumın) خاقان از گؤی ترکها نیز پس از اینکه *آناکوائین*(Anakuein) خاقان *یوآن- یوآن*(Yuan-Yüan)را که آسیای مرکزی را در دست داشت کشت و از کاسه سرش پیاله می ساخت تیتول خاقان و یا امپراتور را دریافت کرد. تاریخ چین خاقانهای گؤی ترک را با سقوط دولت یوآن- یوآن، کشته شدن خاقان و با جلوس گؤی ترکها بر تخت در سال ۵۵۲ بعد از میلاد آغاز میکند. رمز تشکیل خاقان و یا امپراتوریهای جدید نیز پیاله ای بود که از کاسه سر خاقان قبلی تهیه میشد. در خصوص این موضوع بسیار گسترده در آداب و رسوم دولت ترک در آخر کتاب نیز بحث خواهیم کرد.

مِته یواِجی هارا دو بار مغلوب کرده بود. لکن نتوانسته بود حکمدار یواِجی هارا بکشد و از کاسه سر وی پیاله شراب بسازد. کشته شدن حکمدار یواِجی و تهیه پیاله شراب از کاسه سر وی تنها پس از سال ۱۷۴ بعد از میلاد بوقوع پیوست که این عمل توسط پسر ایشان صورت گرفت. این پیاله شراب در میان هونها به عنوان رمز بزرگ دولتی حفظ شده بود. در معاهده میان هون- چین و ۱۵۰ سال بعد از مِته از همین کاسه سر رهبر و حکمدار یواِجی به عنوان « یک پیمان و سوگند نامه » در پذیرایی از نمایندگان چین به آنها قیمیز و یا شراب داده شده بود. برای نوشیدن شراب در این پیاله و یا کاسه سر ایلچی و نمایندگان چین با توجه به اینکه به اصول و رسم باربار عادت داشتند در چین دچار حملات سرسختی شده بودند. با این همه امپراتور چین برای اینکه به مناسبات خود با هونها خدشه وارد نشود مسئله را خاتمه داده بود. از این موضوع هم معلوم میشود

که هونها نیز همانند گؤی ترکها خود را در آسیای مرکزی به عنوان وارث دولت یواِجی تلقی میکردند.

معلوم میشود که با تحقیق و کنکاش عمیق و دقیق موضوع اهمیت و ارزش حمله مِته به یواِجی بیشتر آشکار میشود. چرا مِته یواِجی هارا قبل از آن مغلوب نکرده و یا نتوانسته بود این کار را انجام دهد و آن را به عهده پسرش گذاشته بود؟ اکنون به فکر مقایسه و ارائه این موضوع نیستیم.

۲. **« برخورد مِته و یواِجی ها»**- قبلا در مورد چگونگی فرستاده شدن مِته به عنوان گرو به نزد یواِجی ها و توسط پدرش بحث کرده بودیم. رهبر یک دولت قدرتمند به هیچ وجه پسرش را بصورت گرو به نزد دولت ضعیف نمی فرستد.از این موضوع نتیجه گرفته میشود که یواِجی ها در زمان تومان، خاقان هونها قویتر از هونها بوده اند. اینکه مِته در نزد یواِجی ها چقدر و چه مدت مانده برای ما معلوم نیست. جوانی مِته نیز مانند دیگر خاقانها که دولتهای بزرگی را تشکیل داده اند بصورت نیمه افسانه درآمده است. اما در خصوص ترقی و تکامل تجربه زندگی هم چنین معلومات مِته در هر صورت تأثیر یواِجی ها نقش مهمی داشته. این نوع نگرش برای اولین بار از طرف ب. *لائوفر* مطرح شده بود. افکار و نظر لائوفر را در مورد مِته در پایان این فصل ارائه کرده ایم. یواِجی ها دراین دوره در اراضی پر برکت قانسو زندگی میکردند.مرزهای غربی آنها تا شرق کوههای تانری ادامه داشت. همه خطوط کاروانهایی که از شرق دور به غرب می آمدند و یا عازم چین میشدند از داخل سرزمین یواِجی ها میگذشت. هونها میبایست از نظر فرهنگ و مدنیت و تجربه پیشرفته تر از یواِجی های ثروتمند سر راه شرق و غرب بوده باشند. *اتو فرانکه* هم میگفت که « اراضی یواِجی ها در اطراف کوههای هانشان و پستیهای حاصلخیز بود ».

آغاز حملات مِته علیه یواِجی ها

۱. **نخستین هجوم**- هجوم مِته علیه یواِجی ها در غرب سنگین ترین و مؤثرترین مرحله حملات او بود. همانطور که در بالا ذکر شد در زمان پدر مِته نیز در شرق و غرب دو دولت بزرگ وجود داشت: « در شرق تونگهوهای پروتو مغول قوی و در غرب یواِجی-

های قدرتمند و غنی حضور داشتند ». هم چنانکه در بالا تشریح گردید بخاطر گروگان رفتن مِته توسط پدرش و به نزد یواجی ها میبایست یواِجی ها قویتر از دیگران میشدند. علاوه براین، در منابع دیگر نیز مشاهده میشود که در آغاز یواِجی ها برای هونها ارزشی قائل نبودند:

« در اوایل (یواجی های بزرگ) چنان قدرتمند بودند که به هونها اهمیت نمی دادند. بلافاصله پس از جلوس مِته بر تخت علیه یواِجی ها حمله کرد و آنها را شکست داد. *لائو- شانگ خان* پسر مِته نیز حکمدار یواِجی را کشته و از کاسه سر وی پیاله مِی ساخت. یواِجی ها در ابتدا در میان کوههای *تون- هوآنگ* و جی- *لیئن* زندگی میکردند که پس از تحمل شکست از طرف هونها به مناطق دور گریختند. آنها از فرقانه(وان) گذشته و به *توهارستان* (Toharıstan) حمله کردند. آنجا را هم تحت اداره خود گرفتند». در ارتباط با این سند در مراحل مختلف بحث کرده و متن چینی آن را هم ارائه خواهیم کرد.

با توجه به اینکه گفته میشود « مِته بلافاصله پس از جلوس بر تخت یواِجی ها را مغلوب کرد ». میتوان نتیجه گرفت که: نخستین حمله علیه یواِجی ها میبایست از طرف مِته آغاز میشد. حمله دوم نیز کمی قبل از سال ۱۷۶ پیش از میلاد و از طرف شاهزاده مدبر مِته- *ساغ*(Sağ)، حمله سوم نیز توسط پسر مِته انجام گرفته بود. حکمدار یواِجی کشته شده و پس از آن کوچ یواِجی ها به غرب آغاز شده بود.

ترتیب حملات مِته

اولین حمله مِته با متلاشی کردن دنیای پروتو مغول در شرق آغاز شد. نخستین منبع در خصوص این هجوم مشهور و خونین اظهارات خود را چنین آغاز میکند: « مِته اردوی خود را به حرکت درآورده و پیشروی کرد. حکمدار تونگهو را به سختی شکست داد. بدنبال آن اهالی آنجا را به اسارت گرفت. گاو و گوسفند و املاک آنها را غارت کرد». این نخستین سندی است که در خصوص تهاجمات مِته سخن میگوید. کلیه پیشرفتها از

آغاز تا پایان حملات مِته در قالب چند کلمه بیان شده است. در مورد عبارات متفاوت این سند در بالا بحث کرده بودیم.

حملات مِته با چنین آغاز خود پس از آن نیز ادامه داشت. لکن چنین معلوماتی اخباری است که تنها به دوران جوانی و اوایل خاقانی او دلالت میکند. در این مرحله چینیها هنوز مِته را بخوبی نمی شناختند. هجوم به شرق نیز به عنوان اولین حمله بزرگ مِته با یک داستان زیبا آغاز میشد. هجوم شرق در پی تقاضای اسب، خاتون و اراضی مِته آغاز شده بود. همانطور که ب. لائوفر میگوید، بطور لطیفه وار و داستان بیان میشود.

تاریخ چین از داستان بلافاصله وارد تاریخ میشود. به همین خاطر هم در کنار این داستانها بعضی موارد مشکوک هم باقی می ماند. ظاهرا حملات پس از شروع داستان مِته با زبان یک داستان معمولی تعریف شده است. از این روی فاصله و ارتباط میان این حملات تعیین نشده بود. با بررسی اسناد چینی بطور عمیق و دقیق میتوان حملات فوق را به این ترتیب ردیف بندی کرد:

۱. **حمله مِته به شرق**- این، هجوم بزرگی است که در شرق علیه تونگهو و تونقوز صورت گرفته است. در این اثر در ارتباط با هجوم مِته به شرق بطور مفصل توضیح داده شده.

۲. **مراجعت مِته به سرزمین خود پس از هجوم به شرق**- تاریخ چین که هجوم مِته به شرق را تشریح میکند میگوید که « او پس از آن عقب نشینی کرد ». تاریخ چین بازهم ادامه میدهد که « مِته به غرب حمله کرد. بسوی یواِجی ها یورش برد » و به این طریق جهت حملات را نشان میدهد. مشکل کار چگونگی پایان متن میباشد. مراجعت مِته به وطن بصورت مراحل و فواصل حملات مشاهده شده. حملات غربی مِته میبایست پس از مراجعت او به وطن آغاز میشد. بطور عمومی کلیه اطلاعات و اخبار در داخل یک سطر کوتاه درج شده است. حتی چین شناسهایی چون *پارکر* که همه متون را بطور یکجا به انگلیسی ترجمه کرده در این خصوص که « مِته هنگام برگشت به یواِجی ها حمله کرد » دچار اشتباه بزرگ شده اند. یواِجی ها سر راه مِته قرار نگرفته بودند که علیه آنها دست به حمله بزنند. یواِجی ها هزاران میل دور از پایتخت مِته و در منطقه دیگر زندگی میکردند.

مِته که به خانه خود برگشته بود تنها میتوانست پس از تدارکات کامل و مجدد حمله دیگری را آغاز کند. از این روی د. گروت عبارت « مِته به دولت خود برگشت » را صریح ترین روش دانسته بود. *یاکینف* نیز بصورت « در موقع برگشت و یا در برگشت خود »و بطور مفصل توضیح داده است. به هر حال منبعی که محققین فوق مورد تحقیق و استفاده قرار داده اند بسیار ارزشمند بوده و مسئله را تنها از آن طریق میتوان تشریح و تبیین کرد. این منبع ارزشمند قبل از حملات مِته علیه یواِجی ها بصورت « دوباره، تکرار، پس از آن » آمده و در مقابل اشاره « یو » چینی نشان داده شده است.

۳. حمله مِته به یواِجی ها- برای این موضوع در فصلهای مربوط به مِته و پسران وی بخش وسیعی در نظر گرفته شده. در مراحل مناسب از همین منبع استفاده خواهیم کرد. لکن در تشریح و روشن کردن این موضوع هم فوایدی وجود دارد: یواِجی ها که در آن زمان در دامنه های شرقی کوههای تانری و قانسو پخش شده بودند از چین فاصله زیادی داشتند. معلومات چینیها در خصوص یواِجی ها با مِته آغاز شده. در سال ۱۳۹ قبل از میلاد در خصوص تفاهم علیه هونها هیچگونه معلوماتی در مورد یواِجی ها، تاریخ و کوچ آنها وجود نداشت. به همین دلیل نیمه افسانه بودن مِته و تحرکات آن در تاریخ چین تا حدودی طبیعی به نظر می رسد.

تاریخ چین ضمن تحریر مقدمه در مورد تومان خان پدر مِته سخن خود را با دو شاخه تونگهو- یواِجی « اتحاد قبایل » جدید آغاز میکند. اما در مورد آغاز حملات مِته این دو قبیله صرفا برای زنده کردن موضوع کهنه و قدیم در کنار یکدیگر قرار می گرفتند. مِته که تونگهوها را متلاشی کرده بود به غرب برگشته و یواِجی ها را نیز نابود میکرد. شاید هم در آن تأثیر و تصویر افسانه واری هم وجود دارد. بدنبال این حرکات به حملات مِته در چین برخورد میکنیم. حملات مِته در چین با یک زبان اصلی و واقعی بیان میشد. برای اینکه اردوی سواره نظام مِته در اراضی چین اسبهای خود را به جولان آورده بودند.

درارتباط با یواِجی ها و حملات مربوط به مِته افکار و تصورات ارائه شده ازطرف اتتو فرانکه را نیز تقدیم خواهیم کرد: « بعد از آن، فاتح خشمناک(مِته) به غرب رفت. در خروجی خطوط شمال غرب قانسو جنگهای متعددی انجام داد. در این نواحی قبایل هون زیاد بودند. پایین تر از آنها یعنی در سمت جنوب قبایل *کیئانگ* تبتی زندگی می

کردند. یواِجی های مشهور هم که در خصوص مِته به افسانه تبدیل شده در همین ناحیه بودند. مسکن آنها اراضی پست و پر محصول اطراف کوههای هانشان بود. آنها از *لیئانگ*- جوو تا *تون- هوآنگ* پخش شده بودند.

مِته مسیر اردوی خود را بسوی یواِجی ها تغییر داد. میدان جنگ به استخر خون وحشتناک شباهت داشت. یواِجی ها از همسایگی این دشمن ترسناک صرف نظر کرده و بسوی غرب رفته بودند.

هونها در میان یواِجی ها

قبل از اینکه تحلیل و علت کوچ یواِجی ها به غرب را آغاز کنیم بایستی به یک موضوع بسیار ظریف و عمیق اشاره کرد. در بالا و در ارتباط با همین مسئله بحث کردیم. هونها تنها از توده قبایل پناه برده به صحراهای شمال عبارت نبودند. پیش از مِته در جنوب غرب و در داخل یواِجی ها اجماع پراکنده هون نیز وجود داشت. به عبارت دیگر هونها و یواِجی ها در بعضی از مناطق در کنار یکدیگر و شاید هم از ابتدا دو اجماع بزرگ و نزدیک آسیای مرکزی محسوب میشدند. همانطور که در بالا ذکر شد این موضوع را اتتو فرانکه نیز احساس کرده بود. چنین ترکیب و جوشش دو قبیله بزرگ هون و یواِجی میباست طبیعی تلقی شود.

هیچگونه معلومات و آثاری هم که موجب تحکیم و تثبیت نظریه « ایندو جرمن » دانشمندان غرب شود وجود ندارد. در همین راستا شهرهای بزرگ تجاری هم در دست یواِجی ها قرار داشت. در بین قبایلی که در کنار خطوط بزرگ تجاری واقع شده بودند همیشه ترکیب و جوششهای حاشیه ای وجود داشته. به ویژه اینکه در شهرهای بزرگ و مرکز تجارت تجار بیگانه زیادی هم مستقر بودند. لکن همه معلومات و اشارات تاریخ چین در این خصوص بود که « یواِجی ها قبیله دامدار و دارای اسب بوده و آداب و رسوم آنها مانند هونها بود ». یواِجی ها حتی پس از کوچ به ترکستان غربی و توهارستان نیز اینگونه آداب و سنن خود را حفظ کرده بودند.

وجود و حضور هونها را در اراضی یواِجی ها در فصلهای بعدی نیز بررسی خواهیم کرد. اتتو فرانکه ضمن بررسی و ارائه محدوده هونها در زمان مِته چنین میگوید: « فاتح بزرگ هونها که دارای احساسات عمیق نیز بود(مِته) به غرب برگشت. در قانسو، کنار خطوط مشرف به شمال غرب جنگهای مختلفی کرد. در این نواحی قبایل هون زیاد بودند. در پایین تر از آنها یعنی در سمت جنوب قبایل تبت مستقر بودند که چینیها به آنها *کیئانگ* میگفتند ».

بنابراین صحیح نیست که هونها را تنها به عنوان دولتی که در بخش شمال صحراهای آسیای مرکزی واقع شده و مِته را به عنوان رهبر مهاجر که از صحرا آمده باشد تلقی کنیم. از این نظر تحقیق یواِجی و تاریخ آنها در تحلیل و بررسی عمیق تاریخ و اجماع هون کمک مؤثری خواهد کرد. در اینجا تنها به حملات مِته علیه یواِجی ها قناعت خواهیم کرد. در مورد جایگاه و محل استقرار قدیم یواِجی ها هم چنین کوچ آنها هم در فصل مربوط به وضعیت نژادی و ترکیب قومی آسیای مرکزی در زمان مِته اشاره خواهیم کرد.

اسنادی که بعدا ارائه خواهد شد نشان میدهند که همه منابع چینی در مورد اولین مسکن یواِجی ها میگویند که « در بین کوههای- جی- لیئن و تون- هوآنگ زندگی میکرده اند ». در مورد کوههای جی- لیئن یعنی کوههای تانری فصل دیگری ارائه شد. از نظر شیراتوری و ماتسودا که مرزهای غربی یواِجی هارا تا بخشهای شرقی کوههای تانری امروزی تعیین میکنند دفاع کردیم.

منابع چینی هنگامیکه از یواِجی های کوچک بحث میکنند میگویند که قدیم ترین مسکن یواِجی ها بین جیئو- *جوآن جانگ*- یِه واقع در قانسو میباشد. داشتن چنین مرز و همسایگی در دیگر منابع چینی مشاهده نمیشود. هم چنین این موضوع را یک نماینده هون که در سال ۸۸ پیش از میلاد به یواِجی های کوچک آمده بود میگوید. منابعی هم که از یواِجی های هوآنگ- جونگ واقع در شمال تبت سخن میگویند در خصوص مسکن یواِجی های قدیم مرز فوق را اصلاح میکنند.

سند مربوط به ایلچی هونها که در سال ۸۸ پیش از میلاد به نزد یواِجی های کوچگ آمده بود چنین میگوید: « در سال ۸۸ پیش از میلاد هسین- *لینگ* با اعزام

نماینده با هونها مناسبت برقرار کردند. نماینده ای را پیش هونها فرستادند. ایلچی ها تا به یواجی های کوچک آمدند. ایلچی ضمن ارائه معلومات به تبتیها چنین میگفت.

سرکرده چین *لی- کوآنگ لی* به همراه صد هزار سواره نظام خود تسلیم هونها شد. اهالی تبت نیز توسط چینیها بکار گمارده شده و متحمل زحمت میشدند. *جانگ- یِه* و جیئو- *جوآن* از ابتدا تا کنون اراضی ماست. به چه دلیل دست به حمله نزده و برای همیشه در آنجا مستقر نمیشویم؟

از این طریق معلوم میشود که « تاریخ عدم اتحاد هونها با تبتیها بیش از یک نسل یعنی بسیار قدیم است. اگر هونها در نواحی غرب به حرکت درآیند ما هم از طرف شرق ووهوآن ها به خود جلب میکنیم ». در اینجا ایلچی هون از سرزمین مادری و اراضی قدیم هونها هم چنین یواجی ها صحبت میکرد. دِ. گروت هم این موضوع را در دو معنی قبول میکرد.

هونها در قرنهای بعد از میلاد هم از سمت جنوب قانسو و اراضی قدیم یواجی ها دست نکشیده بودند. این سند که در « وئی- لواِه » مشاهده شده است حقیقت فوق را تأیید میکند: « تزولو ها از نظر نژاد هون بودند. هونها به برده و نوکران خود « تزو » میگفتند. در بین سالهای ۵۵- ۲۵ بعد از میلاد هونها ضعیف شده و از یکدیگر دور افتادند. برده و نوکران آنها هم متواری شده و در *قاراسو* (Qarasu) مخفی شدند. اینجا بخشی از صحراهای آلاشان(Alaşan) میباشد. آنها در غرب و شرق پخش شدند. آنها به دنبال گله و دامهای خود در پی آب و چراگاه گشتند. در *لیئانگ*- جوو دست به غارت زدند. مردمشان بتدریج افزایش یافته و به دهها هزار نفر رسید. اینها شبیه سی اِنبی های شرق نبودند. در بین اقوام آنها *تا*- هو(هونهای بزرگ؟) و *تینگ- لینگها* واقع میشوند. به آنها گروه کثیری از تبتیها هم پیوسته و در کنار آنها زندگی میکردند. برای اینکه آنها نیز از قدیم برده و نوکران هونها بودند ». معلوم میشود که قبایل جنوب که زمانی به هونها وابسته بودند حتی اگر از قوم و نژاد دیگری هم باشند از یکدیگر جدا نشده و همیشه در کنار یکدیگر حرکت میکردند.

اولین حمله مِته به چین

هونها در شمال چین مراتع و چراگاههای قدیمی داشتند. همین اراضی در زمان تومان خان از طرف ثلاله چین از دست هونها گرفته شده و هونها به شمال رفته بودند. هنگامیکه مِته بر تخت نشسته و بسوی چین حرکت کرد همین اراضی قدیم و خونهای ریخته شده موضوع بحث بود. جهت درک و کنکاش دلایل هجوم مِته به چین بایستی اراضی قدیم هونها را در شمال چین شناخت.

۱. اراضی قدیم هونها در شمال چین- مِته پس از مغلوب کردن پروتو مغولهای شرق و یواجی های غرب به چین رفت. تومان خان پدر مِته پس از سال ۲۱۵ پیش از میلاد اراضی خود در شمال چین را از دست داده بود. پس از آن مجبور شده بود تا به پشت صحرای *قوبو*(Qobu çölü) حرکت کند. این عمل برای هونها باخت و سقوط بس بزرگ محسوب شده بود. این موضوع میتواند دلیل کشته شدن تومان خان هم باشد. از طرف دیگر ظهور و وارد میدان شدن مِته البته با زحمت زیاد هم میتواند از همینجا سرچشمه بگیرد.

بطور عمومی منبع مورد استفاده ما پس از شمارش و ارائه اراضی که مِته در شمال چین تصرف کرده بود اظهار میدارد که « هونها(ساکن چین) اراضی قدیمی خود را که در چین و در زمان ثلاله چین از دست داده بودند بدین طریق بازپس گرفتند. یک مؤلف بسیار قدیم چینی بنام *جیئائی* وضعیت فوق را بخوبی تشریح میکند. منبع فوق الذکر که از طرف جاوانِس مورد ارزیابی مثبت واقع شده از طرف اتتو فرانکه با شک و تردید و شبهه بررسی میشود. با این همه اثر دومی وجود ندارد که منبع مورد بحث را به این خوبی تشریح نماید: « چین بدنبال این حملات برای تأسیس دیوارهای چین و دفاع از قلعه ها سرکرده مِنگ *تیئن* را اعزام کرد. سرکرده هونها را تا ۷۰۰ میلی مرزهای چین عقب راند. به این طریق آنها حتی برای چراندن اسبشان هم نتوانستند وارد جنوب شوند، حتی مردان جنگاور آنها نیز حس و توان تیر اندازی خود را از دست دادند.

« جنگ مرتع » یکی از مسائل بزرگی بود که از طرف هونها ارزیابی میشد. در این خصوص در بالا بحث کرده بودیم.اکنون سند جدید دیگری را ارائه میکنیم. شی *هوآنگ*-

تی امپراتور مشهور چین متوجه شده بود که او و پسرش را خطر شمال تهدید میکند. منبع ما این موضوع را تقریبا با یک زبان فاناتیک چنین بیان میکند: « امپراتور در سال ۲۱۵ پیش از میلاد استاد ... شیح را برای پیدا کردن افرادیکه زندگی ابدی داشتند هم چنین آنهایی که بر مرگ پیشی میگرفتند اعزام کرد. پس از آن امپراتور از تمام مرزهای شمالی چین بازدید کرد. از طریق ولایت *سکانگ* به جایگاه خود برگشت. یک فیلسوف بنام *لو* که از دولت ین آمده بود به دریای واقع در شرق اعزام شده بود. او هنگام برگشت امکان صحبت با امپراتور در مورد خدایان و ارواح را پیدا کرد. او کتابی بنام « لو- تو » را نشان داد. در این کتاب چنین نوشته شده بود: « ثلاله چین بخاطر وجود هونها(هو) محو خواهند شد. بدنبال آن امپراتور اردوی ۳۰۰۰۰ نفری را تحت فرماندهی سرکرده مِنگ تیئن به مرزهای شمال و جهت جنگ با هونها اعزام کرد. سرکرده اراضی جنوب ساری چای را از دست هونها خارج کرد».

وی در سال ۲۱۴ و در شمال غرب هونها را عقب راند. مسیر رودخانه از ایام قدیم بطرف شرق بود. با نزدیک شدن به کوههای یین- *شان* مجددا به حالت طبیعی برمی گشت.در این ناحیه ۳۴ ولایت و استان برپا میشد.او گناهکاران و متهمین را برای برپایی همین استانها وقرارگاهها اعزام کرد.لکن این قربانی(؟)صورت نگرفت.ستاره درخشانی از غرب طلوع کرد ».

این منبع تا حدودی فاناتیک و ایدئولوژیک است. با این همه حقایق زیادی را در خود جمع کرده. با یک توجه دقیق معلوم میشود که تهاجمات چین بیشتر در گذرگاه *کائو- جوئن* واقع در شمال غرب صورت گرفته. برای اینکه از این مسیر به هونها دست می یافتند. در این نواحی در مدت کوتاهی قرارگاههای تازه ای تأسیس شده و در آن بخشی از مردم چین مستقر شده بود. هونها نیز مراتع و چراگاههای خود را بدین طریق از دست داده بودند.

حکمداران شمال چین در کنار هونها

مسئله به این سادگی هم نبود. در شمال چین مرز و دیوارهای چند صد ساله چین- هون و اهالی زیاد چینی وجود داشت که سالها در کنار هونها زندگی کرده بودند. در خصوص حمله شمال چین علیه ثلاله هان که از هونها انتظار کمک داشت تنها یک سند کوتاه در دست میباشد. « به همین خاطر قبل از اینکه مِته به حرکت درآید طرح و نقشه مسیر حرکت خود را آماده کرده و قلعه ها از داخل فتح شده بود ».

علاوه براین اتحاد پادشاهان چین و هونها و حرکت آنها علیه چین برای اولین بار در زمان مِته صورت گرفته بود. اکنون سندی را تقدیم میکنیم که نشانگر اتحاد پادشاهان چین و هونها هم چنین حملات آنها علیه ثلاله چین در سال ۳۱۸ پیش از میلاد میباشد: « در سال ۳۱۸ پیش از میلاد یو- جیه وزیر ثلاله چین شد. دول هان، وِئی، یِن و جی به عنوان رهبر هونها و بطور برابر علیه دولت چین دست به حمله زدند. دولت چین... شخصی بنام جی را اعزام کرد... ۸۲۰۰۰ نفر را سربرید ». این منبع در مورد این عمل چین بسیار غلو کرده است. لکن حقیقتی هم در میان است و آن اینکه اسکلتهای اردوی شمال را به میدان هونها انتقال داده بودند.

مرزهای طبیعی خاقانهای چین و هون
هونهای ساکن چین و اهالی منسوب به چین

در مطالب گذشته از اردوی تشکیل شده توسط حکمداران شمال چین در سال ۳۰۰ پیش از میلاد هم چنین از اصلاحات لباس و سلاح آنها بطور گسترده بحث کرده بودیم. همین حکمداران چینی برای مقابله با هونهای شمال در تقلید از آنها از جهات مختلف مانند پوشش و اصول مبارزه مجبور بودند. نمیتوان گفت که در این مرحله شمال چین بطور کلی تحت کنترل آداب و رسوم و قوانین چین درآمده بود. نشانه چینی بودن تنها در کاخها و توسط آیین هم چنین زبان مکتوب چینی باقی مانده بود. در حقیقت

این حکمداران پخش شده در شمال و غرب چین قوم و خویش یکدیگر بودند. در مورد اهالی نیز باید گفت که در نواحی پیچ و خمهای ساریچای هونها در اکثریت بودند. در سمت شرق هم وضعیت همان بود. به نظر اتتو فرانکه، « اهالی ساکن فلات تا- تونگ هونهای ترک نژاد بودند. این جوامع و قبایل اسب سوار اکثرا از یک نژاد و نسل بیگانه ویا غیر محلی تشکیل میشدند». این قبایل که در ابتدا به عنوان اهالی محلی چین یعنی بومی محسوب میشدند موجب خطر جدی نمی شدند. دیوار و سدهای دفاعی را بیشتر برای خودشان احداث میکردند.

نخستین سد و دیوار اصلی علیه شمال را در نیمه اول صده پنجم پیش از میلاد دولت چین تأسیس کرد. اگر به طرز بیان اتتو فرانکه بگوییم، « دولت چین بجای ارابه های جنگی اردوی خود، گروههای سواره نظام را از هونهای ترک نژاد بکار گرفته بود ». چینیها با این احداث بزرگ به تعیین مرزهای هون- چین در سواحل ساری چای نیز اقدام کرده بودند. به سختی میتوان باور کرد که هونها در شرق و قبل از مِته تا پشت نواحی تائی و یِن راه یافته باشند. بخش داخلی و شمالی دولت یِن چینیها اکثرا در ناحیه تونگهوهای پروتو مغول مشاهده میشد.

حمله سال ۲۷۰ پیش از میلاد و مرز هونها

منظور و مقصود مِته از حمله به چین- وطن هونها بخش میانی و مرکزی کنار و سواحل پیچ و خمهای رودخانه ساری چای بود. هرچه به جنوب و جنوب غرب می رفت قبایل تبت افزایش پیدا میکرد. لکن در سال ۲۷۰ پیش از میلاد حرکت و گسترش ویا کشور گشایی دولت چین مشاهده میشد. برای ارزیابی اولین حمله مِته به چین بایستی حرکت فوق یعنی کشور گشایی چین را مورد توجه قرار داد. دولت چین در سال ۲۷۰ پیش از میلاد برای اخراج و یا به قول فرانکه محو کردن اهالی غیر چینی دست به حمله و یا حرکت وسیعی زده بود. در پی این حرکت مناطق *لونگ- هسی*، *پئی- تی*، و *شانگ- جون* از ساکنین غیر چینی پاکسازی شده بود. دیوار و سدهای داخل سواحل ساری

چای هم در همین زمان و مرحله احداث شده بود. با استقرار و اسکان چینیها در این مناطق مرزهای چین از نظر نژادی بخوبی استحکام یافته بود.

مِته در نخستین حمله خود به چین تنها مناطق خارج از این دیوارها را فتح کرده و متوقف شده بود. یعنی هونها نیز مرزهای احداث شده در سال ۲۷۰ پیش از میلاد را پذیرفته بودند. لکن هونها در سال ۲۱۵ پیش از میلاد از شمال چین بطور کامل رانده شده بودند. همین مرز بود که هونها نمیتوانستند آن را بپذیرند. سبب و دلیل اصلی نخستین حمله مِته هم همین بود.

مِته و اهالی چینی در شمال چین

مرزهای هونها در چین- صرف نظر از اینکه در سال ۲۱۲ پیش از میلاد مرزهای ملی چین تثبیت گردید روستائیان چینی و هونهای اسب سوار بطور همیشه در کنار هم زندگی میکردند. همین روستاها و حکمرانیهای چین با مِته به تفاهم می رسیدند. همین تفاهم و هم آهنگیها نیز دارای سابقه و گذشته ای بود. همانطور که پروفسور اِبرهارد میگوید قبل از صده های هفتم پیش از میلاد قبایلی که با مردمان آسیای مرکزی و تبت دامدار ارتباط داشتند در چین بیشتر بودند. لکن با افزایش شهرها و ولایات چین تعداد آنها نیز کاهش یافت. « سیاست اسکان و مستملکه » در تاریخ چین نقش بزرگی داشته است. بتدریج در مرزهای شمالی چین اهالی اصلی چین اسکان داده میشد. پروفسور اِبر هارد در کتاب خود تحت نام « تاریخ چین » چنین میگوید: « دیوار چین نه برای اردو و قشونها بلکه بیشتر برای کنترل و حفاظت همین روستائیان احداث شده بود... بدین صورت بین چینیها و غیر چینیها مرز و سد بلند مدت بوجود آمد. با این همه در این مرزها همانند شهرها بازارهای بزرگ تأسیس شده و همه اعم از چینی و غیر چینی اجناس و اموال خود را مبادله میکردند. از این طریق هر دو طرف معامله به همین اصول عادت کرده و برای هر دو مفید واقع میشد. حتی تجار چینی بسیاری مشاهده میشد که از مهاجرین اسب خریداری کرده و در داخل چین به فروش می رساندند ».

نکته مهم مسئله هم همین است. در غیر اینصورت مِته و هونها حتی گوْی ترکها در اراضی که برای آنها نا آشنا بود رفت و آمد نمیکردند. باز هم ماهیت این مسئله را از اثر فوق پروفسور اِبرهارد بخوانیم: « بنابه همه اشارات و آثار موجود هونها و اهالی شمال چین در کنار هونها قرار گرفته بودند.چنین معلوم میشد که هونها همین چینیهارا بعنوان صنعتکار، کشاورز و مأمور بکار می گرفتند. برای اینکه مِته تصمیم گرفته بود تا دولتی متکی بر نژاد هون لکن شبیه دولت چین تشکیل دهد ». از چینیهای خدمتکار در نزد هونها و حکمداران چینی طرفدار مِته به موقع سخن خواهیم گفت.

حکمداران چینی طرفدار مِته- اتتو فرانکه وضعیت چین را در مرحله تأسیس و تشکیل ثلاله چین چنین تشریح میکرد: « پس از مدت کوتاهی عصیان دولت بزرگ جی، بعد از مدتی دولت *تائی* در شمال دور و بدنبال آن دول *جائو* و *هان* در شانسی سرکوب شدند. هونها در *شانسی* شمالی مجددا دست به هجوم زدند. به عبارت دیگر از حکمداران چینی که به حکومت چین صادق نبودند کمک گرفتند ». در خصوص همین کمک و یاری که به مِته شده اسناد و منابعی هم موجود است. لکن نمی خواهیم مسئله را بیش از این طول بدهیم.

آغاز و پایان حمله- نخستین حمله مِته به چین یک هجوم تصادفی و غارتگرانه نبود. این حمله از پیش طرح ریزی شده و از داخل چین و بنابه نقشه های قبلی یاری گرفته بودند. فقط مقصد اصلی حمله بازپس گرفتن اراضی هونها در چین بود که قبلا از دست داده بودند.

در مورد نخستین حمله مِته به چین یگانه منبع و سند چینی چنین است: « مِته بعد از آن یعنی پس از هجوم به یواِجی بسوی جنوب رفت. اراضی حکمدار *پِنیانگ* واقع در *لوئو- فان* و *ساریچای* را اشغال کرد. در شرق وارد مناطق *تائی* و *یِن* شد. همه خاک و اراضی قدیم هونها که توسط سرکرده مینگ تصرف شده بود به همراه گذرگاههای چین هم چنین قلعه های جنوب ساریچای بدست هونها افتاد.

مرزهای هون تا فو- شیه ادامه پیدا کرد- بنابراین مِته حمله خود را از شانسی واقع در غرب آغاز کرده بود. در منبع ابتدا از لوئو- فان شروع شده و حرکت آنها بسوی اوردوس هم موضوع را تأیید میکند. خطوط غرب نیز که به یواِجی ها و آسیای مرکزی

منتهی میشود از فو- شیه و جائونا عبور میکرد. در چنین شرایطی مِته خطوط تجاری و نظامی را هم تحت کنترل خود درآورده بود. مِته به این هم راضی نشده و مرزهای خود را در سمت شرق نیز توسعه داده بود. نواحی تائی و یِن به عنوان مرزهای دور هونها در شرق در منابع دو بار قید شده است.

حمله مِته به شمال و غرب

نخستین حمله مِته به غرب- چنین برمی آید که مِته درسال ۲۰۱ پیش از میلاد و قبل از حمله به چین امنیت شمال و غرب را تأمین کرده بود. تاریخ چین قبل از اینکه به تشریح محاصره امپراتور چین کائو توسط مِته بپردازد از « پنج حمله مِته به شمال » بطور مختصر بحث میکند. متن چینی بسیار مغشوش و تاریک است. یادداشتهای قدیم چین نیز در خصوص قبایل ثبت شده در این متن چیزی نگفته اند. این منبع و سند بسیار مهم و ارزشمند چنین میگوید:

« پس از آن مِته به شمال برگشت.

اراضی(ویا قبایل) تحت نام *هون- یو، جو- شِه، تینگ- لینگ، که- قون و هسین- لی* را تحت حاکمیت خود درآورد.

همه افراد دارای اصل و نسب هون و مأمورین در کنار وی قرار گرفتند. برای مِته به عنوان یک شخص مدبر اهمیت داده و احترام کردند ».

این منبع در تاریخ چین پس از نخستین حمله مِته به چین اهمیت کسب میکند. در این مرحله مِته تونگهوهای پروتو مغول در شرق و یواِجی های بزرگ در غرب را بطور کامل مغلوب کرده بود. مِته قبل از حمله بزرگ خود به چین برای حفظ امنیت در شمال و شمال غرب خود دست به حمله دیگری زد. بنابه نظر هالوئون مِته این حمله را در سال ۲۰۳ پیش از میلاد انجام داده بود. این نظر میتواند صحیح باشد. طبق نظر دِ. گروت مِته پس از اینکه قبایل شمال را تحت امر خود درآورد به ترکستان رفته و شهر *کوچا*(Kuça) را نیز تصرف کرده بود. در حقیقت جو- شِه درج شده در این سند شبیه تحریر چینی قدیم در خصوص شهر *کوچا* میباشد. حمله مِته به غرب و ترکستان بطور

مجزا مورد بحث قرار گرفته است. پ. *پللیئوت* مخالف این نظریه و نگرش میباشد. لکن ما در این خصوص جانب د. گروت را میگیریم. حمله دیگری علیه قبایل عقب مانده در تندراهای شمال هونها در بیوگرافی مِته از درجه اول برخوردار نیست. خاقانهای بعدی هون فقط سرکردگان خود را به شمال اعزام میکردند. این یک حقیقت است.

نخستین حمله مِته به غرب بایستی بعد از نخستین حملات وی به یواجِی و چین واقع شود. حمله دوم نیز به غرب در سال ۱۷۶ پیش از میلاد و از طرف پرینس مدبر *ساغ* مِته بوقوع پیوسته بود. د. گروت مسئله را بطور گسترده بررسی میکند و بدنبال این حمله مرزهای اروپایی مِته را مورد جستجو قرار میدهد. محققین دیگر غرب نیز برای اینکه مِته را به غرب صحرای قوبو محدود نمایند از اظهار مسائل زیادی خودداری کرده و نوعی محافظه کاری از خود نشان میدهند.

اکنون قبایلی را که نامشان در این سند قید شده مورد توجه قرار میدهیم. قبل از همه چیز بخشی از « وِئی- لوئه » مشهور را که در اواسط صده سوم بعد از میلاد توسط *یو- هوان* تنظیم و تدوین شده میخوانیم. پس ازتشریح این منبع اورژینال چینی بوسیله یک منبع دیگر میتوانیم نظرات خود را براحتی بیان کنیم.

منظره قبایل آسیای مرکزی و غربی

متن- ضمن تقدیم ترجمه « وِئی- لوئه » برای جیلوگیری از جابجای مسائل برای هریک از قبایل شماره جداگانه ای در نظر میگیریم. (راه شمال) بعد از این بسوی شمال غرب تغییر پیدا میکند:

۱. این راه به *ووسونها* و حکمرانی *سمرقند*(کانگ- جو) منتهی میشود. این دولتها از قدیم وجود داشته اکنون نیز به قوت خود باقی بودند.

آ. وو- ئی شمالی هم بصورت یک دولت مستقل میباشد. این بخش در شمال ناحیه و حکمرانی سمرقند واقع شده(شمالی وادی سیر دریا و تالاس).

ب. در این ناحیه دولت *لیئو* واقع شده. ضمنا دولت یِن نیز در همینجاست. بنابه منبع، این محل در شمال دولت *آلان*(Alan) { یِن- جائی} قرار داشته و به حکمرانی سمرقند وابسته بود.

ج. بعد از این به دولت آلان می رسیم. نام دیگر آن *آ- لان* میباشد. همه آداب و رسوم آن همانند حکمرانی سمرقند میباشد. اینجا در غرب با *تائی*- جین(شبه جزیره کریمه ویا بیزانس)، در جنوب شرق نیز با حکمرانی سمرقند همسایه است. در مملکت آنها حیواناتی وجود دارد که پوست خز آنها بسیار گران قیمت است. در پی چراگاه و آب بوده و با دامداری مشغول میشوند. در نزدیکی آنها باتلاقهای بزرگی موجود است. در بعضی مواقع به وابستگی خود به حکمرانی سمرقند باقی می ماندند. اکنون هم به کسی وابسته نبودند. چنین معلوم میشود که حکمرانی سمرقند در بعضی مواقع حاکمیت خود را تا شمال دریای خزر گسترش داده است.

۲. مردمان هون و دولت هو- *ته*، در شمال سلسله کوههای بالای *پامیر*(تسونگ- لینگ) واقع شده. بنابراین این بخش در شمال غرب ووسونها و شمال شرق حکمرانی سمرقند قرار میگیرد. حدود ده هزار نفر سرباز برگزیده دارند. دامدار هستند. به همراه گله و حیوانات خود حرکت میکنند. دارای اسبان بسیار زیبا و حیوانات با پوست خز می باشند.(این دولت که در شمال غرب ناحیه *ایلی* قرار گرفته مردم هو- جیئه هونها میباشند. زمانی رهبر این ملت خود را به عنوان خاقان هون معرفی کرده بود).

۳. قرغیزها(جیئن- قون): این نام برای قرغیزها در زمان هون داده شده . قبیله ای که بنام *کِقون* در نخستین حمله مِته به شمال غرب معرفی شده به احتمال قوی اجداد قرغیزهاست. دولت جیئن قون در شمال غرب حکمرانی سمرقند واقع شده. حدود سی هزار نفر سرباز برگزیده دارد. دامدار هستند. به همراه گله و حیوانات خود در حرکت می باشند. حیوانات با پوست خز در آنها زیاد است. دارای اسبان بسیار زیبایی هم هستند.

قرغیزها به دلایل نا معلوم از وطن اصلی و سرزمین مادری رانده شده و بصورت پراکنده درآمده اند. به همین خاطر هم در زمان هون در خصوص قرغیزها واژه « جیئن قون » بکار رفته و این واژه دارای معنی وسیعی میباشد. اراضی قرغیزها در زمان گؤی ترکها در ساحل رودخانه *کِم*(Kem) واقع در شمال آلتای قرار داشت. لکن در تاریخ

چین در زمان گؤی ترکها و در اطراف شهر *هامی*(Hamı) در جنوب شرق نیز قیرغیزها مشاهده میشوند. نظریه فوق در مورد پراکندگی قرغیزها مربوط به جاوانِس میباشد. این موضوع با عقل و منطق هم مطابقت میکند.

منابع مربوط به زمان گؤی ترکها در مورد قرغیزها چنین میگویند: « قرغیزها از جیئن قونهای قدیم هستند. مملکت آنها در غرب *هامی*(ئی- وو)، شمال *قاراشار*{قره شهر- شهر سیاه}(Qara şar)، کنار *آغ داغ*(Ağ dağ) میباشد ». باز هم همین منبع سقوط قرغیزها در زمان هون را چنین توضیح میدهد:« قرغیزها از طرف جیجی(Cici)، خاقان هون(در سال ۴۶ پیش از میلاد) رانده شدند. متواری شده و دریک محل به فاصله ۷۰۰۰ میل در غرب پایتخت هون پناه گرفتند. این منطقه در ۵۰۰۰ میلی شمال تورفان و بِش بالیق(جو- شی) واقع شده. در فاصله ۳۰۰۰ میلی شمال غرب اویغورها قرار دارند. آنها در جنوب به کوه *تائی- مان* متصل میشوند. بنابه منبع میتوان باور کرد که قرغیزها در سال ۴۶ پیش از میلاد توسط جیجی خان، خاقان هونها بطرف شمال رانده شده اند. برای اینکه جیجی خان بجای قیرغیزها پایتخت و چادرهای با شکوه خود را در آن ناحیه برپا کرده بود.

۴. تینگلینگ ها- مملکت(ویا دولت) *تینگلینگ* ها در شمال حکمرانی سمرقند قرار دارد.(حکمرانی فوق بیشتر شمال وادی سیر دریا و تالاس را در دست داشت). از طریق دامداری امرار معاش میکردند. دارای ۶۰۰۰۰ سرباز برگزیده بودند. از بین سه دولت ذکر شده در بالا(هو- ته، جیئن- قون، تینگلینگ) قرغیزها وضعیت متوسطی داشتند. همه اینها در فاصله ۷۰۰۰ میلی *آن*- هسی(اورخون)، پایتخت امپراتوری هون قرار گرفته بودند. فاصله آن در جنوب تا تورفان و خان نشین اسب سوار بِش بالیق نیز ۵۰۰۰ میل است. در مورد فاصله آن در جنوب غرب و شمال مرز حکمرانی سمرقند نیز باید گفت که ۳۰۰۰ میل بود. پایتخت و کاخ حکمدار سمرقند در غرب هم در فاصله ۸۰۰۰ میلی قرار میگرفت.

بنابه نظر بعضیها همین تینگلینگ ها با تینگلینگ های ساکن شمال هونها یکی بوده اند. لکن تینگلینگ های جنوب در غرب ووسونها قرار داشتند. از این روی میتوان چنین تصور کرد که آنها قبیله جداگانه ای بودند(این، نظر یوهوان میباشد).

۵. قبایل شمالی مِته- اکنون به موضوع اصلی می پردازیم. منبع ما در این خصوص چنین ادامه میدهد:

« علاوه براین، در شمال هونها هون- یو، جو- شه، *تینگ- لینگ*، *کِقون* و *هسین- لی* ها حضور داشتند. همه قبایل مذکور در جنوب دریای شمال(پِئی- هائی) زندگی میکردند. به همین دلیل میتوان گفت که این قبایل نمیتوانند با تینگ- لینگ های غرب ووسونها یکی باشند ».

۶. تینگلینگ های شمال- بنابه اظهارات افراد مسن در بین ووسونها در میان تینگلینگ های شمال دولت *آتدیزلی* ها(At dizli) واقع شده بود. اینها صداهایی چون صدای پرندگان وحشی و اردک ایجاد میکردند. بخش بالای زانوی آنها شبیه وجود انسان و سر آنها نیز مانند سر انسان بوده است. بخش پایین زانوی آنها بوسیله مو پوشیده شده (با قیل باراقها در داستان اوغوز مقایسه کنید) بود. مفصل زانو، استخوان ساق پا و پاهایشان مانند اسب بود. لکن تند تر از اسب می دویدند(کنتاورهای موجود در اسطوره یونان). مبارزین جسور و سرسخت بوده اند.

۷. دولت جیرتدانها درشمال حکمرانی سمرقند- مردان و زنان ساکن آنجا به طول سه پا هستند. تعدادشان زیاد و جامعه آنها پر ازدحام است. اینجا از نواحی آلان ویا یِن- جائی فاصله زیادی دارد. معلومات مربوط به آنهارا فقط از افراد مسن حکمرانی و دولت سمرقند کسب میکنیم. بعضی از سیاحان از داخل سرزمین جیرتدانها عبور کرده اند. فاصله آن تا حکومت سمرقند بیش از ۱۰۰۰۰ میل بوده است(معلومات فوق در دیگر منابع چینی هم موجود است).

قبایل موجود در حمله شمال غرب مِته

قبیله و یا سرزمین هون- یو- سو- یین یکی از مفسرین قدیم چین چنین اظهار میدارد که این قبیله در شمال هونها قرار داشته. با استناد به عبارت « مِته به شمال برگشت » به این نتیجه رسیده اند. بنابه نظر د. گروت، این همان اورخون میباشد که در زبان چینی قدیم مصطلح بود. اما به نظر هالوئون بایستی با ناحیه و یا قبیله ای که

کوان- یو نام داشت و در سال ۱۷۰ پیش از میلاد در کنار هونها مشاهده شده یکی باشد. آنها میتوانستند پس از شکست در شمال توسط مِته به جنوب بیایند. البته این نظریه ای است که بی اساس و فاقد سند میباشد. آنها میبایست در شمال غرب هونها واقع میشدند.

۲. سرزمین و یا قبیله جو- شِه- بنابه اظهارات د. گروت همان شهر *کوچا* بوده است(Kuça). همانند پوللیئوت مخالف واژه به عنوان اسم مرکب میباشد. لکن د. گروت و به حق باور نمیکند که مِته در یک چنین حمله بزرگ در میان یخهای سنگین سواحل دریاچه بایکال(Baykal) متوقف شده باشد. بلی، هرگونه نظریه مبنی بر زبان شناسی و چین شناسی بایستی به نوعی دلیل و منطق استوار باشد. به همین دلیل در این دوره پایتخت و یا شهر اصلی ترکستان *کوچا* بود. از این روی مِته میبایست بسوی آن حرکت میکرد. ما نیز نظر فوق را تأیید میکنیم.

۳. سرزمین و یا قبیله کِقون- د. گروت آن را با عبارت جیئن- *قون* چینیها که در زمان هونها به عنوان نام قبیله در مورد قرغیزها اظهار میداشتند یکی میداند. به نظر ما صحیح ترین نظریه هم همین است. چراکه قرغیزها هم در زمان هون و هم در زمان گؤی ترکها یکی از قبایل قوی و مشهور بودند. در بالا و در بین قبایل نام قرغیزها در کنار تینگلینگ ها می آمد. علاوه براین، جیجی خان خاقان هون این دو قبیله را یکجا مغلوب کرده بود. حمله فوق جیجی خان در سال ۴۶ پیش از میلاد به نخستین حمله مِته به شمال غرب تشبیه شده. قرغیزها بعد از حمله فوق جیجی خان بسوی غرب و شمال رفته بودند. بخشی از آنها که به شمال رفته بودند با تینگلینگ ها درهم آمیخته بودند. قرغیزها در زمان هون بنام جیئن- قون معروف بودند. لکن اینها در زمان هون به اراضی زیادی پخش شده و شمال کوههای تانری را از شهر هامی تا دریاچه آرال اشغال کرده بودند. آنها در زمان گؤی ترک نیز تنها در کنار رودخانه کِم و مردمان یِنی سِی بالا مشاهده میشدند. کاخ چین بعد از آن نام آنهارا بخاطر این ضرر بزرگشان تغییر داد و آنها را با نام دولت بزرگ زمان هون معرفی کرد. بدین طریق نام دولت قرغیز بصورت جیئن- قون درآمد. در ارتباط با این موضوع بیش از این توضیح نمی دهیم. لکن ارائه اسناد تازه کشف شده را که از اهمیت زیادی برخوردار بود ضروری دانستیم.

یادداشتهای تاریخی در خصوص تینگلینگ ها

نام قبایل و جوامع تحت نام تینگلینگ را برای اولین بار در حمله شمال غرب مِته مشاهده میکنیم که در بالا ذکر شد. قبل از اینکه موضوع را از نظر حوادث تاریخی رده بندی نماییم لازم هست که در مورد هویت قبایل تحت نام تینگلینگ بحثی داشته باشیم.

قبایل تحت نام تینگلینگ انسانهایی هستند که در شمال زندگی میکنند. تنها نام کلی و شناخته شده ای است که در مورد همه انسانهای شمال هونها، گؤی ترکها و قرغیزها بکار رفته. همانطور که *م. حلفی* میگوید، در کتیبه های گؤی ترک این قبایل شمال در قالب ۲۷(؟) نام معرفی شده اند. چینیها نیز برای همه اینها *تینگلینگ* خطاب کرده و رد شده اند. انسانهای دیار تاریک شمال، محلی که از قدیم به عنوان روی دیگر دنیا نامیده شده و به قطب نزدیک بوده و گویا از نسل دیوها بوده اند نیز از طرف چینیها تینگلینگ معرفی شده است.

اکنون که توضیحات مختصری در ارتباط با این قبایل ارائه گردید بهتر است قبایل تینگلینگ را که با هونها ارتباط و مناسباتی داشته اند مورد تحقیق قرار دهیم: نام همین قبایل پس از شکست از طرف مِته برای اولین بار در سال ۱۰۱ پیش از میلاد شنیده میشود. سو وو ایلچی چین توسط خاقان هون به شمال دریای شمال و یا دریاچه بایکال(؟) {پئی- هائی} تبعید شده بود. پس از مدتی و تحمل سختی با برادر کوچک خاقان هون روبرو گردید. با شاهزاده هون در شکار همراهی میکند و شاهزاده همه چیز را در اختیار وی میگذارد. لکن بلافاصله پس از مرگ او اطرافیانش وی را رها کرده و نماینده چین دوباره دچار بدبختی و سفالت میشود. بعدا همه مسائل و حوادث مربوط را بطور کامل و با ترجمه تقدیم خواهیم کرد.

نظم و انتظام رهبری هون در شمال از منبع و سند موجود معلوم میشود. شمال به برادر خاقان هون بصورت هدیه داده شده بود. با توجه به اینکه شاهزاده همیشه با شکار مشغول بود بدنبال جمع آوری خز بود. در طول مدتی که ایشان در آن محل حضور داشت تینگلینگ ها از جای خود تکان نخورده بودند.

در سال ۷۱ پیش از میلاد خاقان هون هنگام برگشت از حمله خود علیه ووسونها در کوههای تانری زمستان سنگینی روی میدهد. انسان هم چنین حیوانات زیادی از هونها تلف میشود. ووسونها از غرب، ووسونهای پروتو مغول از شرق و تینگلینگ ها که از ضعف هونها استفاده کرده و فرصت لازم را بدست آورده بودند از شمال دست به هجوم می زنند. این قبایل شمال بلاواسطه برای غارت اسب، گوسفند و دیگر اموال می آمدند.

همین قبایل شمال در سال ۶۳ پیش از میلاد و در پی ضعیف شدن هونها در جنگهای چین- هون از فرصت استفاده کرده بطور مکرر به اراضی هونها حمله و دست به غارت می زنند: تینگلینگ ها در سال ۶۳ پیش از میلاد وارد اراضی هون شده و در طول سه سال هزاران نفر انسان و هزاران رأس دام را با خود برده بودند. خاقان هون تعداد ده هزار نفر سواره نظام فرستاد. علیه آنها وارد حمله شده و همه را راندند. لکن نتوانستند کسی را دستگیر نمایند ». این قبایل شمال در میان برف و یخ شمال از بین می رفتند. در بیشتر موارد هم هونها آنهارا گرفته و نابود میکردند.

در سال ۴۹ پیش از میلاد بزرگترین شکست را از جیجی خان خاقان هون دریافت کردند. جیجی خان همانند مِته حرکت کرده و سه توده و یا اتحاد قبایل بزرگ آسیای مرکزی را تحت حاکمیت خود درآورده بود. قرغیزها را پراکنده کرده و بجای آنها خیمه و چادرهای بزرگ خود را برپا کرده بود. اینکه با تینگلینگ های تحت حاکمیت خود چگونه رفتار کرده بود برای ما معلوم نیست. در خصوص سرنوشت وو- جیئه یعنی قبیله هون سوم که خودشان را هر از چندگاهی خاقان هون اعلام میکردند در آینده اطلاع و معلومات خواهیم داد. اگر این قبیله وو- جیئه همان قبیله هو- تِه باشند که آن را در ترجمه بالا و در قالب تابلوی قبایل « وِئی- لوِئه » تقدیم کردیم مرزهای جیجی خان بایستی تا شمال دریاچه آرال ادامه داشته باشد.

ما مخالف تفکیک و دسته بندی مانند « تینگلینگ های شمال و غرب » هستیم. این نوع تقسیم و جداسازی را یو- *هوان* یعنی تدوین کننده « وِئی- لوِئه » آماده کرده بود. این موضوع را در بالا ملاحظه کردیم. اگر قبایل شمالی ترین ناحیه در شرق و در غرب بنابه چینیها بصورت تینگلینگ پذیرفته شوند مسئله حل شده است.

در سال ۸۵ بعد از میلاد و هنگامیکه هونها بشدت ضعیف شدند تینگلینگ ها از شمال، سی اِنبی ها از شرق حرکت کرده و اراضی هونها را اشغال کردند. سی اِنبی ها که

پایتخت هونها را تصرف کرده بودند در اوایل صده سوم تینگلینگ ها را مجددا بسوی شمال راندند.

منابع مربوط به تینگلینگ های بعدی

در مورد اینکه چینیها قبایل شمال آسیارا تحت نام کلی « تینگلینگ » معرفی کرده بودند بحث شد. اسامی قبایل فوق در مراحل بعدی در کنار ترکها و *تِلِسها* می آید. همین قبایل شمال که از نظر ریشه ترک معرفی میشوند بدنبال ضعیف شدن دولت بزرگ هون بسوی جنوب حرکت کرده و در نواحی مختلف مستقر شده اند. با استناد به منابع موجود پراکندگی این قبایل در جنوب را مورد بررسی قرار میدهیم:

۱. شرق دور- *وانگ مانگ* تخت نشین چین با نیت استفاده ازاین قبایل شمال علیه هونها آنهارا در *تائی*- جو اسکان داد. لکن سیاست دوگانه و دو رویی خود را در همینجا هم نشان داده و موجب دلسردی آنها میشود:

« وانگ مانگ(۲۳- ۶ بعد از میلاد) هنگامیکه تخت چین را به تصرف خود درآورد علیه هونها آماده هجوم شد. اردوی خود را به مدت دوازده سال بازسازی و آماده کرد. یِن- یو- یی فرمانده اردوی مناطق شرق را به فرماندهی قبایل ووهوان و تینگلینگ تعیین نمود. همه اینها در ایالت تائی اردو زدند. زن و فرزند آنهارا نیز در بخشی از همین ناحیه بصورت گروگان نگه داشتند. لکن این قبایل از آب و خاک این محل راضی نشدند. علاوه براین، از اینکه پس از مدتی نتوانند از آنجا جدا شوند ترسیدند. از این روی ناراحت شدند. برای دور شدن از آنجا چندین بار اجازه خواستند. لکن وانگ مانگ برای رفتن آنها اجازه نداد. بدنبال آن، ناحیه را ترک کرده و فرار را بر قرار ترجیح دادند. علاوه بر آن به غارت نیز دست زدند.

بدین سبب همه افرادیکه از آنها به گروگان گرفته شده بودند کشته شدند. پس از آن نیز همه آنها برای قصاص از وانگ مانگ متحد شدند. هونها نیز از موقعیت استفاده کرده رهبران جسور و شجاع آنهارا بسوی خود و به عنوان افسر فرمانده جلب کردند. همه کسانیکه از قبایل تأخیر کرده و برجای مانده بودند تحت حمایت هونها درآمده و یا متحد آنها شدند ».

۲. ترکها و تینگلینگ ها- پس از صده پنجم نام این قبایل شمال در کنار قبایل ترک و تِلِس(تیئه- لِه) معرفی گردید. در آخر صده پنجم به *کائو- جِه* ها که با توباها متحد شده و علیه *یوان- یوان* ها حمله کردند نام تینگلینگ را دادند. همانطور که معلوم میشود کائو- جِه ها قبایل ترک هستند.نام این قبایل ترک درزمان توبا بصورت کائو- جِه تینگلینگ شبیه هم و یا بصورت دو ملت متحد نوشته میشد. *مائِنس هِن- هِلفِن* که از این موضوع قوت گرفته بود نام تینگلینگ را با تیئِه- لِه(تِلِس) یکی دانسته و آنهارا به عنوان نام هم ریشه مطرح کرد. در حقیقت کنار هم قرار گرفتن نام این دو قبیله ترک نزدیکی آنها به یکدیگر را نشان میدهد. اتتو فرانکه نیز در خصوص شباهت و نزدیکی این دو قبیله ترک یعنی تینگلینگ و تِلِس خوش بین است. به نظر او این دو اجماع بزرگ از نظر نژاد شبیه و نزدیک یکدیگرند لکن از سی اِنبی های پروتو مغول جدا هستند. اینها میبایست بطور هم زمان از اورخون به شمال چین کوچ کرده باشند. شرِیر نیز در حال نزدیک شدن به این مسئله است.

۳. تینگلینگ های شمال- در اواخر صده اول بعد از میلاد تینگلینگ ها که در کنار سی اِنبی ها هونها را مغلوب کرده و ناحیه اورخون را تصرف کرد در صده های دوم و سوم در این نواحی بخوبی مستقر شده بودند: « ووهوان ها کسانی را که مرتکب گناه میشدند به محل بدون کوه و رودخانه و مملو از مار واقع در جنوب غرب ووسون ها و تینگلینگ ها تبعید میکردند ». با توجه به همین منبع بعضیها ادعا میکنند که قبایل تینگلینگ و ووهوان های پروتو مغول بسوی غرب حرکت کرده اند. با این همه نباید فراموش کرد که در بین اینها صحرای بزرگ قوبو واقع شده. طبق این سند تینگلینگ ها در شمال شرق صحرای قوبو زندگی میکرده اند.

اورخون زمانی بصورت وطن و سرزمین تینگلینگ ها در می آید: « سی اِنبی ها بلافاصله پس از قدرتمند شدن در شمال علیه تینگلینگ ها، در شرق به کره(فو- یوئن) و در غرب به ووسونها حمله کرده و در وطن قدیم هونها(اورخون) زندگی میکنند ». این منبع برای ما نشان میدهد که *تینگلینگ ها اجداد تِلِس و اویغورهای دوقفوز*(۹) *اوغوز بودند*. در ارتباط با این اوج گیری سی اِنبی ها فصل جداگانه ای داریم.

۴. جنوب شرق- همانطور که در فصل مربوط به یواِجی ها در جنوب شرق(قانسو) بحث کردیم پیش از مِته نیز در جنوب شرق و در قانسو هونها حضور داشتند. بعدا قبایل شمال نیز به این سرزمینها آمده اند. « تزو- لو » ها از نظر نژادی هون بودند. هونها بنا به خدمتکاران و نوکران خود به آنها نیز « تزو » (Tzu) میگفتند. در بین سالهای ۵۵-۲۵ بعد از میلاد هونها توان خود را از دست داده و تجزیه شدند. برده و نوکران آنها نیز متواری شده و به قاراسو(Qarasu)- *هئی- شوائی* واقع در آلاشان(Alaşan) پناهنده شدند. سپس در *لیئانگ*- جوو مشغول غارت شدند. بتدریج افزایش پیدا کرده و به دهها هزار نفر رسیدند... این در شرق با *وئی- پیله*(سی اِنبی) ها یکی بودند. در میان آنها و در بین قوم و خویششان *تا*- هو ها، هونهای بزرگ و تینگلینگ ها حضور داشتند. تبتیهای زیادی هم در کنار آنها قرار میگیرد. همه آنها در کنار یکدیگر زندگی میکنند. چرا که خود آنها نیز از زمانهای قدیم برده و نوکر هونها بودند ». بنابه منبع، تینگلینگ ها در سال ۶۰ بعد از میلاد در *شا*- جوو یعنی در دورترین نقطه غرب زندگی میکردند و سپس به شرق رفتند. آنها در صده پنجم باز هم در قانسو مشاهده میشوند.

۵. تینگلینگ های شمال ترکستان- در بالا و در خصوص تینگلینگ های شمال غرب آسیا مباحثه کردیم. بسیار جالب است که در زمان *لیئانگ* در ترکستان شرقی و در شمال ناحیه *شان- شان*(Şan-Şan) نیز تینگلینگ ها موضوع بحث شده اند. اینها در هر صورت غیر از مردمان ترک *کائوچی- تؤلؤس*(Koçi-Tölös) قبیله دیگری نیستند: «مو-کوو(دولت و یا شهر خود) را در زمان هون جومو(Cümo) نامید. سربازان برگزیده آنها به ده هزار می رسید. در شمال با تینگلینگ ها همسایه هستند. در غرب نیز با ایران هم مرز میباشند.

معلومات بعدی را در کتاب خود تحت عنوان « گؤی ترکها » تقدیم خواهیم کرد.

فصل ششم

دومین حمله بزرگ مِته به چین

(محاصره کردن امپراتوری چین)

پیشروی مِته بسوی جنوب- مِته در نخستین حمله خود علیه چین در سال ۲۱۵ پیش از میلاد اراضی هونها را که توسط ثلاله چین اشغال شده بود بازپس گرفته و مراتع و چراگاههای خود را آزاد کرده بود. تصور نمی کنیم که مِته قصد تصرف همه چین را داشت. لکن در اراضی هونها در شمال چین که آن را بازپس گرفته بود برای تأمین امنیت و ایجاد قوانین نو بطور مجدد زحمت زیادی کشیده و این یک حقیقت است. از طرف دیگر سعی میکرد تا در مقابل ثلاله جدید چین جبهه ای ایجاد نماید.

در بالا طرفداری حکمداران و خان نشینهای شمال چین از مِته در نخستین حمله او به چین مورد بحث قرار دادیم. با پیشروی هونها در شمال چین اهالی و خانها بیشتر از جنگ به صلح فکر میکردند. مِته در سال ۲۰۱ پیش از میلاد در حال حرکت از شمال چین بسوی جنوب بود لکن منابع بیشتر به هسین حکمدار *هان* در چین مرکزی اشاره میکنند. بین ثلاله هان و تشکیلات تازه تأسیس در چین که حکمدار ملایمی بود و با مِته دوستی دیرینه ای داشت. علاوه براین، این حکمدار محل بزرگ و استراتژیک مانند تا- یوان را در دست داشت. مِته حکمدار فوق را به محاصره درآورده و از سیاست موازنه دوری میکند و از وی میخواهد که در کنار او قرار بگیرد. حکمدار نیز جهت رهایی از محاصره از مِته توقعاتی داشت. امپراتور چین از وضعیت خبردار شده و نامه تندی به این حکمدار هان یعنی هسین ارسال کرد. بدنبال آن حکمدار به همراه پایتخت خود تسلیم مِته شد.

در همین موقع هم اردوی مِته در حال حرکت بسوی جنوب بود که اراضی حکمدار و خان نشینهای خودسر نیز در داخل مرزهای مِته قرار گرفت. لکن مِته برای جلب و

جذب اهالی و اقدام علیه ثلاله جدید چین تصمیم گرفت تا حکمداران سابقه دار شمال چین یعنی *جائو* را بار دیگر زنده کند. مِته اهالی چین را نیز بدین ترتیب در اطراف خود جمع کرد.*کائی* امپراتور ثلاله تازه تشکیل یافته هم شاهد این وضعیت بود.به همین دلیل میبایست مرزهای رها شده شمال نیز به این اتحاد ملحق میشد. از این رو به همراه یک اردو از قشون خود به حرکت درآمد. لکن از آگاهی و امنیت مِته بی خبر بود. حمله مِته به شمال چین در سال ۲۰۱ پیش از میلاد چگونه آغاز شد؟ اکنون مسائل مربوط را از طریق تاریخ چین مطالعه میکنیم.

به محاصره درآمدن حکمدار هسین توسط مِته

منبع - هسین حکمدار هان به دستور امپراتور به شمال تائی- یوان آمد. بطور آهسته در داخل هونها مستقر گردید. پایتخت وی در جین- *یانگ* قرار داشت. حکمدار طی نامه ای تصمیم خود را بدین صورت به امپراتور آشکار کرد:

« دروازه مملکت من(سال و یا مرز) بطور کامل در ناحیه مرزی قرار دارد. هونها چندین بار از مرز گذشته و تا قرارگاههای دفاعی جین- یانگ پیشروی کردند و از آن نیز رد شدند. از این جهت تقاضا دارم که اجازه دهید تا پایتخت و محل حکومت خود را به شهر *ما- ئی* انتقال دهم ». امپراتور به وی اجازه داد. او نیز پایتخت خود را به شهر ما- ئی انتقال داد. این سند از نظر تعیین مرزهای جنوبی هونها در سال ۲۰۱ پیش از میلاد بسیار مهم و با ارزش است.

مِته خاقان هون در فصل پاییز به اتفاق یک اردوی بزرگ حکمدار هسین را تحت محاصره درآورد(از تصویر و اظهارات منابع چنین برمی آید که به تازگی با مِته آشنا شده بودند). حکمدار جهت رهایی از محاصره هونها چندین بار ایلچی حامل پیام صلح اعزام داشت. در این مرحله امپراتور چین هم برای کمک به حکمدار اردویی را اعزام کرده بود. لکن در همین حال امپراتور از اعزام ایلچی توسط حکمدار و ابراز عقیده صلح آمیز مطلع شد. بدین جهت از دو رویی حکمدار به شک و تردید افتاد. بدنبال آن امپراتور جهت بازجوئی و مجازات وی نماینده فرستاد.

حکمدار هسین به مِته تسلیم شد. حکمدار در خصوص مبارزه دائمی خود علیه چین رضایت نامه را امضا کرد. علیه چین وارد عمل شده و پایتخت خود شهر ما- ئی را به هونها تسلیم کرد. پس از آن نیز به ایالت تائی- یوان تجاوز کرد. در زمستان سال ۲۰۰ پیش از میلاد(و یا در ماه اکتبر) امپراتور چین اردو را تحت امر خود درآورده حمله را آغاز کرد. اردوی حکمدار هسین را در محلی بنام *تونگ- تی* مغلوب کرد. حکمدار یکی از فرماندهان *وانگ*- هسین را سر برید. بدنبال آن امپراتور چین به حکمدار مورد بحث چین نامه تندی نوشت.

۲. منبع پیشروی مِته را بطور کوتاه لکن بوضوح تشریح میکند- « در این مرحله در چین ثلاله تازه تشکیل یافته هان قوانین جدیدی تصویب کرده و استحکام یافته بود. هسین حکمدار هان نیز پایتخت خود را به شهر ما- ئی واقع در ناحیه تائی انتقال داده بود.

هونها (در سپتامبر ۲۰۱ پیش از میلاد) با یک نیروی بزرگ دست به حمله زدند. شهر ما- ئی پایتخت حکمدار را محاصره کردند. پادشاه(Kral) تسلیم شد. هونها او را بدین طریق در خدمت خود گرفته و اردوی او را نیز تحت امر خود درآورده و بسوی جنوب حرکت کردند. از کوههای *کوئو*- جو گذشتند. ایالت تائی- یوان را نیز تصرف کردند. به اینصورت تا پایین جینگ- یانگ پیش رفتند ».

۳. منبع به عنوان بیوگرافی یک امپراتور- این منبع بطور طبیعی از امپراتور چین طرفداری کرده و به مِته ارزش قائل نمیشود: « در سپتامبر و پاییز سال ۲۰۱ پیش از میلاد هونها هسین حکمدار هان را در شهر ما- ئی گرفتار کردند. حکمدار به اسارت هونها درآمد.(این حکمدار اسیر نشد بلکه تسلیم شد). در فصل زمستان امپراتور چین در ناحیه *تونگ- تی* علیه حکمدار هسین حمله کرد. همین سرکرده حکمدار را سر برید. پس از آن حکمدار هسین متواری شده و به هونها پناهنده گردید...» در این متون نکاتی چند بصورت تاریک و مبهم باقی می ماند. ادامه سند چنین است: « فرماندهان این حکمدار... *جائو- لی* از نسل حکمدار سابق جائو را به تخت نشاندند. علاوه براین، سربازان حکمدار(آنکه به هونها تسلیم شده بود) را نیز جمع کردند. با هونها متحد شده و با ثلاله بزرگ هان مقابله کردند. امپراتور از شهر جینگ- یانگ حرکت کرد.

بر اساس همین منبع به علت تسلیم حکمدار به هونها پایتخت وی خالی مانده بود. از این رو سرکردگان اطراف تجمع کرده حکومت سابق جائو را تشکیل میدهند و هونها متحد شده علیه امپراتور چین مبارزه میکنند. پروفسور دوبس با استناد به یک شرح دیگر این موضوع را قبول نمیکند. او عدم اتحاد آنها را با هونها مطرح میکند. لکن متن بالا بسیار روشن است.

تاکتیک فریب دهی مِته

محاصره شدن امپراتور چین توسط مِته در منبع فوق بطور گسترده و روشن شرح داده شد. مِته با فریب پیش قراوولان هون امپراتور خود نیز در پشت جبهه شب را سپری کرده و جهت حمله منتظر وقت مناسب مانده بود. امپراتور چین از حضور مِته تنها بعد از کشته شدن بیشمار سربازان خود مطلع شده بود. به عبارت دیگر مِته حضور خود را با ضعیف شدن امپراتور برملا کرده بود. در پشت جملات و سخنان با شکوه و مناسب امپراتور چین و شخص اول ثلاله هان حقایق زیادی پنهان شده بود. این حقایق را تنها در بیوگرافی سرکرده *لیئو- جِنگ* مشاهده میکنیم. د. گروت به دلایل نا معلوم این معلومات را که روشنگر حقایق فوق میباشد ترجمه نکرده است. علاوه براین او در خصوص هونها و تاکتیک برتر آنها عبارت « قبیله حیله گر » را بکار برده است.

با این همه حقایق نشان میدهند که امپراتور چین به عنوان یک فرمانده در پیش مِته بسیار ضعیف بوده است. امپراتور چین که بوسیله گروههای پیشرو هون مانور داده و بتدریج به مرکز نیروهای مِته نزدیک میشد حضور مِته را در سنگر و مخفیگاه در آخرین ساعات متوجه شده بود. امپراتور کائو که در تاریخ چین از نام و آوازه قابل توجهی نیز برخوردار است از نظر فرماندهی و تاکتیک نظامی اطلاعات چندانی نداشت.

امپراتور چین برای رساندن سلام و وعده های خود به مِته یک گروه ده نفری را به عنوان ایلچی اعزام میدارد. لکن در عین حال طوری حرکت میکرد که گویا مِته را به جنگ دعوت میکند. مِته متوجه شده بود که هریک از نمایندگان چین که به نزد وی می آید جاسوس بوده و برای تعیین وضعیت اعزام شده اند. به این جهت نیز اردوی خود

را از دید نمایندگان چینی پنهان کرده بود. افراد مسن و کودکان را جمع کرده و آنهارا به عنوان سربازان هون به ایلچیها نشان داده بود. برای پنهان نمودن امکانات غذایی خود نیز تنها اسبهای ضعیف و گاو وگوسفند لاغر را در معرض دید نمایندگان چینی قرار داده بود.باور کردن نمایندگان چینی به وضعیت آماده شده توسط مِته یک حقیقت محض است.از این رو به امپراتور گزارش داده بودند که مِته توانایی حمله و هجوم را ندارد. اینکه امپراتور در اولین مرحله گزارش فوق را باور کرده بود یا نه برای ما معلوم نیست. اگر او به این گزارش باور میکرد سرکرده *لیئو- جِنگ* را مجددا به نزد مِته اعزام نمیکرد.

با این همه باید گفت که امپراتور تا حدودی مشکوک شده بود زیرا قبل از اینکه ایلچی سرکرده از نزد هونها برگردد امپراتور به حرکت درآمده و از کوه *کوئو- جو* گذشته بود. سرکرده ایلچی در راه با امپراتور روبرو شده از وضعیت حقیقی و توان نظامی بزرگ مِته سخن گفته بود. لکن امپراتور عبارت « روحیه و اخلاق سرباز را پایین می آوری » را بکار برده و سرکرده را به زنجیر کشیده و به شهر دیگر فرستاده بود. بیوگرافی سرکرده لیئو- جِنگ از اعتماد امپراتور به گزارشات نمایندگان قبلی و به دام افتادن او خبر میدهد. بیوگرافی با زبان داستان نوشته شده. سرکرده به زنجیر کشیده از طرف امپراتور مِته به محاصره درآمده و به نقطه مرتفعی انتقال داده شده بود. اکنون اسناد را مورد مطالعه قرار میدهیم:

منبع اول- سخن خود را با منبعی آغاز میکنیم که با رسمی ترین زبان نوشته شده. وضعیت حقیقی در قالب سخنان پروتکل مانند پنهان میشد. ماهیت مسئله در منبع بعدی روشن میشود: « امپراتور در این مرحله متوجه گردید که مِته در ناحیه تائی و *شانگ- کو* در حال سپری کردن شب و انتظار میباشد. خود او نیز شب را در منطقه جینگ- یانگ گذراند. پس از آن برای مِته ایلچی حامل سلام و وعده فرستاد. به ایلچی « اکنون میتواند علیه من حمله کند » گفته و از فکر خود صرف نظر نکرد.

منبع دوم- هسین حکمدار هان در سال ۲۰۱ پیش از میلاد عصیان کرد. کائو امپراتور چین اردو را تحت امر خود گرفته برای حمله به حکمدار حرکت کرد.

او از قصد حمله هونها و حکمدار بطور متحد و علیه وی آگاه شد(این هم نشان میدهد که مِته با نیروی اصلی خود در سنگر و در حال انتظار بود). امپراتور از این جهت بسیار خشمگین شد و نماینده ای را به نزد هونها اعزام کرد(ل. ویئگر نیز در مورد این ایلچی عبارت جاسوس را بکار می برد). مِته سربازان تعلیم دیده و اسبان و حیوانات قوی خود را پنهان کرد. بجای آن افراد مسن، کودکان و اسب و دام ضعیف و لاغر را نشان داد. هیئت نمایندگان ده نفری به پیش امپراتور برگشتند. همه آنها گزارش دادند مبنی بر اینکه « هونها دست به حمله نمی زنند ». (در هر صورت امپراتور به این گزارش باور نکرده) سرکرده لیئو- جینگ را مجددا به عنوان نماینده اعزام کرد.

لکن امپراتور بدون اینگه منتظر برگشت سرکرده باشد اردوی ۳۲۰۰۰۰ نفری خود را به حرکت درآورده و بسوی شمال رفت. سرکرده ایلچی در بین راه با امپراتور روبرو شده و چنین گفت:

- اگر دو دولت با یکدیگر جنگ نمایند خاطرات و تلفات آن بطور متقابل و به مدت طولانی ادامه خواهد داشت(یعنی هر دو دولت زیان خواهد دید). نمایندگان قبلی افراد مسن، کودکان، بیماران و سربازان ناشی و ضعیف را مشاهده کرده بودند. همه اینها بدون شک یک حیله و تاکتیک میباشد. من (گفته ها و مشاهدات نمایندگان قبلی) را ندیدم. من چنین باور کردم که هونها گروههای اساسی و برگزیده خود را پنهان کرده اند. آنها برای هجوم در انتظار فرصت مناسب هستند. نباید به هونها حمله کنیم. نظر من این است.

لکن در این وقت اردوی ۳۰۰۰۰۰ نفری امپراتور از گذرگاه *کوئو*- جو گذشته بودند... امپراتور از سخنان سرکرده به خشم آمد و او را با این سخنان تحقیر نمود:

- ای برده حکومت(سابق) جی، درست صحبت کن و خود را بصورت یک افسر کنترل کن! چرا بدون تفکر و اندیشه با سخنان بیهوده خود روحیه سربازان مرا متلاشی میکنی؟ سرکرده لیئو به زنجیر کشیده شده به شهر *کوانگ*- وو فرستاده شد(بعدا که سخنان این فرمانده به حقیقت پیوست امپراتور تصمیم گرفته بود که او را مجددا در یک مقام جدید ابقا نماید).

« امپراتور بعد از آن بطرف شهر پینگ- جِنگ رفت ». بخش بعدی منبع را بعدا و در بخش « محاصره شدن امپراتور چین توسط مِته » بررسی خواهیم کرد.

مبارزان پیشرو هون امپراتور را خسته کرده و بطرف مِته سوق میدهند

مبارزان پیشرو هون- گسترده ترین و صحیح ترین معلومات در خصوص محاصره کائو امپراتور چین توسط مِته در سال ۲۰۰ پیش از میلاد و در کوه پِتِنگ را تنها میتوان در بیوگرافی هسین حکمدار هان پیدا کرد. این شرح حال ارزشمند تاریخ نامه رهبر و فرمانده اول هم چنین رویدادهای جنگ را نیز توصیف کرده است. در بیوگرافی امپراتور و در فصل هون نیز حقایق بسیاری پنهان شده و یا بطور مبهم ارزیابی شده است.

پس از تسلیم شدن هسین حکمدار هان به هونها فرماندهان پراکنده مجددا گردهم آمدند. در کنار هونها و علیه امپراتور مبارزه کردند. یک اردوی ده هزار نفری از دسته های پیشرو مِته نیز به آنها ملحق شده بود. اتحاد نیروهای اساسی مِته در پشت جبهه مستقر بودند. در بیوگرافی امپراتور هم از پیروزیهای چشمگیر اردوی چین بحث میشد.

جنگجویان پیشرو هون خود را بصورت مغلوب و متواری نشان داده و امپراتور نیز آنهارا تعقیب میکرد. مبارزین پیشرو هون وارد ناحیه *لوئو- فان* میشوند و امپراتور بدنبال آنها می رود. این منطقه در واقع ۵۰۶ام حمله اول مِته به هونها پیوسته بود.مِته در حال سپری کردن شب و انتظار در شمال بود و امپراتور بدنبال ۱۰۰۰۰ مبارز پیشرو هون حرکت میکرد. امپراتور چین هنگامی از حضور مِته اطلاع یافت که به سختی خسته شده و انگشتان دو ویا سه نفر از هر ده سرباز وی یخ زده بود. اکنون حوادث مربوط را از متن منابع مطالعه میکنیم:

منبع اول- صحیح ترین و دقیق ترین منبعی که میتوان معلومات لازم را در مورد گروههای مبارز پیشرو هون که امپراتور چین را بدنبال خود کشیده و خسته کرده بودند استخراج کرد بیوگرافی هسین حکمدار هان است. دیگران با توافق حکمدار و هونها برای هجوم به امپراتور چین طرح ریزی میکنند. هونها جهت یاری به اردوی چپ و راست شاهزادگان هسیئن گروه سواره نظام ده هزار نفری فرستادند. با وانگ هوانگ سرکرده

چینی و دیگران متحد شده در کوانگ وو اردو زدند. آنها تا جینگ- یانگ پیشروی کردند.

اردوی چین وارد جنگ شده و آنهارا به سختی شکست داد. آنهارا تا حوالی *لی-شیح* عقب راند و در آنجا ضربه محکم دیگری به آنها وارد کرد. هونها با کمک چینیهای همراه خود در شمال غرب لوئو- فان بار دیگر به حرکت درآمدند. در اینجا هم اردوی چین بوسیله ارابه های جنگی و گروههای سواره خود وارد عمل شد. هونها این بار هم شکست خوردند. هونها بطور بی وقفه شکست خورده و متواری میشدند(هونها بطور مکرر در مقابل امپراتور قیام کرده و سپس خودشان را شکست خورده نشان داده و فرار میکردند). هنگامیکه امپراتور چین به چنین پیروزیهای خود می بالید نیروهای متحد هون بسوی شمال حرکت کردند(جنگجویان پیشرو هون بودند که قصد داشتند امپراتور را به نزد مِته هدایت کنند).

منبع دوم- در این منبع انتظار مِته در سنگر، فرار ساختگی مبارزین پیشرو هون از مقابل امپراتور و خسته کردن آن هم چنین هدایت اردوی چین به نزد نیروهای اصلی و متحد مِته را بوضوح مشاهده میکنیم. در اینجا از نیروهای اصلی و متحد مِته در سنگر ویا مخفیگاه نیز بحث میشود. بنابه همین معلومات هونهایی که امپراتور چین آنهارا به ظاهر شکست داده و به عقب می راند گروههای ضعیف و پیشرو هون بودند. باز هم بر اساس همین منبع گروه سواره نظام چین پیش از گروه پیاده به محل درگیری رفته بودند. اردوی پیاده در پشت امپراتور حرکت میکرد. این یک نوع اشتباه و خطایی است که در تاریخ جنگ غیر قابل بخشش و گذشت میباشد. شاید هم تاریخ چین تلاش میکند همین خطا و اشتباه را بصورت دلیل مناسب برای رهبری ضعیف امپراتور و شکست آن جلوه دهد. اکنون به مطالعه معلومات ارزشمند فوق می پردازیم:

... کائو امپراتور چین فرماندهی اردو را شخصا به عهده گرفت. برای حمله به هونها حرکت کرد. لکن زمستان آن سال بسیار سرد گذشته و برف سنگینی باریده بود. انگشت دو و یا سه نفر از هر ده نفر سرباز یخ زده بود.

مِته طوری حرکت کرد که گویا مغلوب شده و در حال فرار است. بدین صورت هم اردوی چین را فریب داد(در منبع اشتباه چاپی وجود دارد).

اردوی چین نیز برای حمله به مِته جنگجویان پیشرو هون را تعقیب کرد. در این حال مِته مبارزین جسور و کار آزموده خود را در سنگر پنهان کرده بود. او تنها نیروهای ضعیف خود را در مقابل چینیها قرار داده بود(در خصوص نیروهای اصلی در زبان چینی واژه «جینگ» بکار رفته).

پس از آن امپراتور چین و اردوی ۳۲۰۰۰۰ نفری وی که اکثرا پیاده بودند، هونهای پیشرو را بسوی شمال عقب راندند. کائو امپراتور چین قبل از اردوی خود به شهر پینگ رسیده بود. اردوی پیاده چین نیز هنوز در راه بود.

محاصره شدن امپراتور چین توسط مته

قبل از محاصره- امپراتور کائو مؤسس ثلاله هان در چین از نظر علم و فنون نظامی بسیار ضعیف و نسبت به مِته بسیار عقب مانده بود. گروه ده هزار نفری پیشروان هون به همراه خانهای عصیانگر چین قبلا امپراتور را خسته و بی طاقت کرده بودند. هر چند که تاریخ چین در اینجا از پیروزی بزرگ چینیها صحبت میکنند. لکن بعدا متوجه میشوند که نیروهای واقعی و کارکشته مِته در سنگر بوده و نیروهای امپراتور به دام او گرفتار شده اند. از این رو نیز معلوم میشود که مِته از تاکتیک خسته کردن دشمن خود استفاده میکرد. تعیین شاهزادگان هون به عنوان مدبر چپ و راست در رأس اردوهای چپ و راست نیز نشانگر ارزش و اهمیتی است که مِته به آن قائل بود.

یگانه موفقیت امپراتور در آغاز این جنگ تسخیر ایالت تائی- یوان بود. امپراتور قبل از اردوی پیاده و اصلی خود وارد شهر پینگ شده بود که مِته طرح جنگ اصلی را در همان محل در نظر گرفته بود. او به همین ترتیب به دام مِته گرفتار شده بود. قابل ذکر است که بخش اعظم اردوی چین پیاده بود. به همین جهت هم نتوانسته بودند در کنار امپراتور حرکت کنند. زمانیکه امپراتور چین در شمال به مِته نزدیک میشد ۳۲۰۰۰۰ سرباز هم همراه داشت. سربازان پیاده هنوز به امپراتور نرسیده بودند. اکثریت اردوی ۳۰۰۰۰۰ نفری مِته شاید هم همه آن سواره نظام بودند. اینکه مِته طوری حرکت میکرد که گویا شکست خورده و از این طریق امپراتور و اردوی چین را در یک سردرگمی

عمیق رها میکرد در همه تاریخ چین قید شده. هم چنین در کلیه منابع درج شده است که مِته نیروهای اصلی خود را پنهان کرده و دسته های ضعیف خود را در معرض دید دشمن قرار میداد:

افراد اردوی چین ۳۲۰۰۰۰ نفر بود.افراد اردوی مِته نیز بنابه نخستین و اصلی ترین منبع ۴۰۰۰۰۰ نفر سواره نظام بود.

فلات « پِتنگ » که مِته امپراتور چین را در آنجا محاصره کرده بود

این فلات محل مناسبی برای دفاع محسوب میشد. بعضی از منابع اشاره میکنند که امپراتور چین تنها قصد داشت از این فلات عبور کند.فلات پِتنگ در منابع چنین تشریح میشود: « قلعه واقع در فلات پِتنگ(تائی) در روی این کوه واقع شده. در فاصله ۳۰ میلی شرق گوشه *تینگ- هسیئانگ* ایالت شوو- جوو قرار دارد. این گوشه و یا زاویه همان گوشه و محلی است که در زمان ثلاله هان *تینگ- هسیئانگ* نامیده میشد. هم چنین پینگ- جِنگ در شرق *تا- تونگ* واقع شده. پِتنگ نیز قلعه ای بود که در فاصله دو و یا سه میلی آن قرار داشته و به یِن- مِن وابسته بود.

آغاز محاصره- در منابع هیچگونه معلوماتی در ارتباط با آغاز محاصره وجود ندارد. منابع تنها به این عبارت اکتفا میکنند که « مِته امپراتور کائو را به مدت هفت روز در محاصره خود نگه داشت ». بعد از محاصره نیز تحت پوشش قرار گرفتن اطراف کوه از طرف هونها و با توجه به رنگ اسبشان مورد بحث قرار میگیرد. در طول این هفت روز محاصره امپراتور چین نتوانسته بود از داخل و یا از خارج آذوقه تهیه نماید. شرح حال موجود در منبع به روی موضوع با عبارت « امپراتور نتوانست برود » و بطور محترمانه سرپوش میگذارد. در منبع دیگر از این رسوایی سخن به میان نمی آید. در بعضی از منابع از گرسنگی کشیدن اردوی امپراتور بحث میشود. بعضی نیز میگفت که « نتوانست با دنیای خارج ارتباط برقرار نماید ». در حقیقت تاریخ روزهای تنگ و تاریک امپراتور چین یعنی مؤسس این ثلاله مشهور را بطور خلاصه و پوشیده شرح میدهند.

اوضاع و احوال به روایت منابع:

۱. منبع اول- مِته نیروهای متحد و اصلی خود را که تعداد آن ۳۰۰۰۰۰ نفر بود آزاد گذاشته و دست به حمله می زد.کائو امپراتور چین را درکوه پِتِنگ به مدت هفت روز تحت محاصره خود درآورد. اردوی چین(در مدت محاصره)نه از داخل و نه از خارج نتوانست کمک نظامی و ارزاق دریافت نماید.

۲. منبع دوم- در بیوگرافی این امپراتوری از طرفین جنگ بحث نشده و حوادث بطور کاملا مختصر خلاصه شده. در خصوص سرکرده جِن- پینگ که در این منبع از آن نام برده شده و از طرح پنهانی وی بصورت مجزا بحث خواهیم کرد. امپراتور در طول راه جنگهای موفقیت آمیزی کرد. او از این پیروزیهای خود استفاده کرد. شکست خوردگان را تحت تعقیب قرار داد. پس از آن بسوی شمال برگشته به ناحیه *لوئو- فان* رفت و با زمستان بسیار سرد و پر برف روبرو گردید. بدین طریق انگشتان دو ویا سه نفر از هر ده سربازانش یخ زد. برای همین به پینگ- جِنگ رفت. لکن در آنجا به مدت هفت روز به محاصره هونها درآمد. نقشه و طرح پنهانی سرکرده جِن پینگ را پذیرفت و بدین طریق از دست هونها جان سالم بدر برد.

محاصره هونها بر اساس رنگ اسبان

اندیشه و تفکر هونها در چارچوب رنگها هم چنین تشریح یک محاصره بر اساس رنگ اسب را در یک بخش مجزا مورد بررسی قرار خواهیم داد. بهتر است موضوع را به همان ترتیب و براساس منبع تعقیب نماییم: « دسته های اسب سوار هون (در اطراف اردوی چین) پنهان شده و توقف کرده بودند. اسبان سفید در سمت غرب و اسبان آبی و یا کبود(Mavi) در شرق و همه اسبان سیاه در شمال و اسبان سرخ(Kəhər) نیز در سمت جنوب مستقر شده بودند.

امپراتور چین از خاتون مِته یاری می طلبد

بعد از این امپراتور کائو جهت رهایی از دست مِته و جلب رضایت خاتون او (ین-شی) به عنوان یک میانجی هدایای پر بهایی را فرستاد. (در حقیقت وضعیت را بوسیله یادداشتهای ین- شی- قو متوجه شده و بدین صورت به ترکی ترجمه میکنیم). بنابراین یادداشتها امپراتور برای خاتون مِته پیشنهاد رشوت داده بود. بدنبال آن خاتون به مِته چنین گفت:

- دو خاقان(خاقانهای چین و هون) نباید یکدیگر را تحت فشار قرار داده و بدبخت نمایند. ای خاقان هون(مِته) اگر امروز خاک چین را تصرف کرده باشید بعدا نیروی لازم را جهت اداره آن پیدا نخواهید کرد. علاوه براین خاقان چین دارای نیروی خدایی نیز میباشد. ای خاقان(مِته) در مورد اعمال خود خوب فکر کن!

از این سند بسیار مهم معلوم میشود که خاقان هون نیز همانند گؤی ترکها از طرف خداوند تشویق شده بود. لکن بصورت یک ایلچی خدا تداعی میشود. وجود و ارواح امپراتورهای چین نیز مقدس شمرده میشود. هونها هم به این موضوع باور میکردند. از سند نتیجه گرفته میشود که هونها قصد تشکیل حکومت در سرزمین چین را نداشتند.

سفارشات خاتون به مِته (یادداشتها)

۱. صحبت و منابع- نصایح خاتون مِته یعنی بانوی امپراتوری هون را میتوان در سه منبع ارائه نمود. اما از عبارت خاتون بصورت « ای خاقان هون حتی اگر اراضی چین را تصرف نمایید،در آنها ساکن نخواهی شد » بعضی اضافات حذف شده و متن از نظر دستور و گرامر بصورت مبهم درآمده است. صحبت با یک جمله آشفته در منبع قید شده. بعضی از اشارات چینی هم متفاوت و جابجاست لکن از نظر تفهیم و گرامر بیشتر معلوم میشود. در منابع بالا از تقدس امپراتور چین هیچ بحث نمیشد و یا در درجه دوم اهمیت قرار میگرفت. تاریخ چین گفته های خاتون هونهارا مبنی بر اینکه « امپراتور چین فرزند آسمان بوده و مقدس میباشد حتی اگر سرزمینهای او را به تصرف خود در

آوریم نمیتوانیم آن را نگه داریم » ارزشیابی میکنند. *ل.* ویگر هم بیشتر همین صحت کلاسیک را انتخاب و تأیید کرده است.

۲. خاتون و دولت- کلمات و سفارشات فوق خاتون مِته در تاریخ دنیا نیز دارای جایگاه ویژه میباشد. چراکه از ۲۲۰۰ سال به این طرف جایگاه سخنان این خاتون در تاریخ چین قابل توجه و مشاهده است. هم چنین مِته به تقاضای خاتون عمل کرده بود. خاقانهای هونها همیشه « دو خاتون بزرگ » داشتند که این در دولتهای چنگیزخان هم چنین تیموریها نیز صادق است.این خاتون در هرصورت بایستی بزرگترین« خوشبخت » (جوان- کو) آنها میشد. او در حین جنگ نیز در کنار خاقان حرکت میکرد.

علاوه براین، چنین معلومات و تفکر یک زن در خصوص دولت دیگر و امور اداری آن خود موضوع و حقیقتی است که باید بصورت جداگانه تجزیه و تحلیل شود. بنابراین خاتونها هم در حرمخانه ها همانند شخصیتهای دولتی تعلیم و تربیت دیده و به حد کمال سیاسی- اجتماعی می رسیدند. « ای خاقان، حتی اگر شما امروز اراضی چین را بدست آورده باشید بعدا نیروهای لازم و ضروری را جهت اداره آن پیدا نخواهید کرد ». همین تفکر و نگرش در گؤی ترکها نیز مشاهده میشود. خلاصه مطلب اینکه خاتون مِته بسیار دقیق و قطعی صحبت میکرد. منبع این صحبت را از نظر دستوری قوت بخشیده و به این طرز بیان میکند: « امروز میتوانی اراضی چین را تصرف کنی فقط بعدا... ». در منابع دیگر این شفافیت و روشنی وجود ندارد. عبارت « نمیتوانی چین را اداره بکنی » با استفاده از دستور زبان قوت دیگر کسب کرده است.

۳. خاقان چین و هون برابرند- خاتون مِته امپراتور چین و خاقان هون را بطور برابر تصور میکند و به زبان می آورد. به همین جهت از « دو خاقان » صحبت میکرد. به مِته بصورت « شما دو حکمدار هستید » خطاب کرده و بین آنها هیچگونه تفاوتی قائل نمیشد. او ضمن اینکه میگفت « یکدیگر را بطور متقابل تحت فشار قرار ندهید » قصد داشت اظهار کند که هریک از شما به دنیای دیگری تعلق دارید و در همانجا خوشبخت خواهید شد. او بوضوح به مِته میگفت که شما پس از تصرف چین نیروی لازم را جهت اداره آن نخواهی داشت. برای اینکه چین متعلق به امپراتور آن میباشد نه دیگران.(عدم

وجود نیروی لازم برای اداره چین از نظر معنوی و باور در نظر گرفته میشود نه از نظر فیزیکی- مترجم).

۴. امپراتور چین مقدس است- بنابه تصور و تفکر دولتی گؤی ترک خاقان ترک از طرف خداوند تشویق شده و برای جلوگیری از متلاشی شدن ملت ترک بر تخت جلوس کرده است. او فرزند خدا و یا آسمان نمی باشد. او به عنوان و یا شبیه ایلچی خدا میباشد. در صورتیکه امپراتور چین فرزند خدا ویا آسمان محسوب میشود. به همین خاطر هم وجود وی مقدس شمرده میشود. برای اینکه بخشی از خدا محسوب میشود. خاتون مِته میخواست آن را بصورت یک حسن برتر خاطر نشان کند. او به دو موضوع اساسی اشاره میکرد:

۱. اراضی چین حتی اگر تصرف شود اداره نمیشود. این یک نوع نگرش و تجربه دولتی محسوب میشود. ۲. امپراتور چین مقدس بوده و دارای نیروی مقدس میباشد. خاتون ضمن اشاره به اینها قدرت و فشار « ویژه » خود را هم اعمال میکرد. مِته دارای چنین خصایصی نبود. با این همه هنگامیکه امپراتور چین برای مِته نامه می نوشت او را به عنوان یک شخصیت والا و برتر قبول میکرد. هر دو خاقان در دنیای مخصوص به خود دارای ویژگیها و برتریها بودند.

۵. طرح ریزی و تأمل- خاتون به مِته توصیه میکرد که « قبل از انجام هر کاری بخوبی تأمل و تفکر نماید ». خاتون به خاقان نصیحت میکرد که گرفتار احساسات نشود.

۶. لغو محاصره- مِته بخاطر نصیحتهای خاتون به محاصره پایان داد. در منابع ما عبارت « و سخنان خاتون را پذیرفت » بطور قطعی درج شده. گفتگوی خاتون و مِته در منابع موجود است. شاید هم دلایل دیگری وجود داشت. در همین موقع بعضی از رهبر و سرکردگان حکمدار هسین به یاری مِته نیامده بودند. این مسئله را مجددا مورد کنکاش قرار خواهیم داد.

۷. شاخ و گوشه در اردو- واژه های شاخ(Buynuz) و گوشه(Bucaq) در قشون هون موضوعی است که بعدا مورد توجه قرار خواهد گرفت. لکن منابع چنین میگویند که « مِته سخنان همسرش را پذیرفت و محاصره را از یک گوشه شکست و یا زاویه ای را

آزاد گذاشت ». بلافاصله پس از باز شدن یک گوشه و یا زاویه « امپراتور چین برای همه سربازان و تیر اندازان خود دستور داد تا از همان زاویه باز شده خارج شوند ».

سیستم نظامی بر اساس رنگ اسبها

منابع به مسئله محاصره شدن امپراتور چین توسط مِته بطور ناگهانی و بدون مقدمه پرداخت میکند. به موضوع محاصره پایان میدهد. پس از آن نیز به تنظیم اردوی هون توسط مِته و بر اساس رنگ اسبها هم چنین چگونگی پایان محاصره می پردازد. مانند محاصره ای که شب آغاز شده و شب پایان یافته است. هنگام پایان محاصره « در سمت شرق اسبان خاکستری، در جنوب سرخ، در غرب سفید و در شمال اسبان سیاه » قرار گرفته بودند. گویی در این روزهای فلاکت بار چین مسئله مهم و اساسی رنگ اسب بود که به تشریح آن می پردازند. بنابراین رنگ اسب در سیستم نظامی برای چینیها یک موضوع نا آشنا بود. لکن در یادداشتهای بعدی چین در خصوص همین رنگها بصورت مفصل و گسترده تأکید شده. در این میان حقیقتی هم موجود است و آن اینکه مِته از تاکتیک فوق العاده یعنی رنگ اسب استفاده کرد که این هم به عقل کسی نمی گنجید و هم چینیهارا حیرت زده کرده بود.

همانطور که معلوم میشود « گروههای سواره نظام مِته بر اساس رنگ سفید نظام یافته بودند. در سالهای ۹۸۵ بعد از میلاد *وانگ ین- تِه* هم که به عنوان ایلچی چین به پایتخت اویغور رفته بود شاهد این موضوع شده بود. در بین اویغورها قانون مالکیت بنابر رنگ اسب تنظیم شده بود. اسبهای هرکس رنگ مخصوصی داشت. همین آداب و سنن که ره آورد نظام اجتماعی و اقتصادی محسوب میشود در اردوی مِته مشاهده میشد. نام و واژه های آغ قویونلو(Ağ qoyunlu) و قارا قویونلو(Qara qoyunlu) نیز میتواند از همین آداب و رسوم قدیم سرچشمه بگیرد.

د. گروت هم این موضوع را با آداب و رسوم قدیم چین مقایسه کرده. به نظر وی موضوع رنگ اسب مِته و جهاتی که این اسبها در آن مستقر بودند با قدیم ترین نوع تفکر چینی هم مطابقت میکند. در چین جهات دنیا با رنگها تعیین شده. بنابه د. گروت هونها

نیز همانند چینیها میخواهند ضمن جایگزین شدن در زمین و با در نظر گرفتن شرایط دنیا در مبارزات خود پیروز شوند. د. گروت به عنوان یک چین شناس مشهور و بزرگ مانند یک چینی فکر میکند.

اردوهای هون و آسیای مرکزی بعدی از اهالی مختلف این قاره تشکیل میشد. بنابر این، بسیار مشکل است که تصور کنیم تفکر چینی در میان این اردوی عظیم و دارای ریشه های گوناگون آسیای مرکزی نفوذ کرده است. این موضوع را بایستی بر اساس رفتار و آداب و رسوم گروههای سواره نظام مقایسه و بررسی کرد.رنگهای اسبها نیزکه در متن چینی به آن اشاره شده واژه هایی نیستند که در چین از طرف همه مورد شناسایی و استفاده قرارگیرد.به همین خاطر هم یادداشتهای قدیم چینی رنگهارا بطور مختلف شرح داده و معنی کرده اند. متن این یادداشتها را در حاشیه موضوع اصلی ارائه کردیم. اکنون شرح بعضی از رنگها را با ذکر نام یادداشت کننده آن تقدیم میکنیم:

۱. **درشرق**- آ. رنگ اسب آبی(سو- جیئه)، ب. رنگ ترکیبی، نا خالص(جینگ- ئی)، ج. دارای صورت و سر سفید(شوو- وِن)، د. اسب خاکستری دارای سر ابلق و یا اسب آبی(یِن شی- کو).

۲. **در شمال**- آ. اسب سیاه(لی)، ب. سیاه کامل(یِن شی- کو).

۳. **در جنوب**- زرد و سرخ(سو- جیئه).

شکسته شدن محاصره از طرف مته (خلاص شدن امپراتور چین)

همانطور که در همه منابع و بوضوح مشاهده کردیم مِته بسیار قوی و خاطر جمع بود. امپراتور چین چگونه توانسته بود از این محاصره مِته رهایی یابد؟ در حقیقت همین رهایی برای چینیها و به مدت صدها سال به عنوان منبع شرف و غرور محسوب شده بود. تشریح رها شدن امپراتور در تاریخ چین و موضوع رشوت و بخالت را درآخر فصل تقدیم خواهیم کرد. لکن در بیوگرافی سرکرده جِن- پینگ به عنوان تأمین کننده نجات امپراتور چین هیچگونه مقدمه ای وجود ندارد. برای اینکه وسیع ترین منبع در ارتباط با لغو جنگ همین بیوگرافی است.

در واقع امپراتور چین این بخش از زندگی خود را در قبال نوعی پرداخت خجالت آور بدست آورده بود که تا کنون مخفی نگه داشته و هیچوت تشریح نشده است. این را در تاریخ چین بصورت « طرح مخفی سرکرده جِن پینگ » تشریح کرده اند. پس از تقدیم اسناد مربوط به لغو محاصره به طرح فوق نیز خواهیم پرداخت.

سبب اصلی پایان محاصره نیز این بود که مِته هم مانند گؤی ترکها قصد نداشت چین را تحت امر خود درآورد. این سیاست از سخنان خاتون نیز معلوم است. این مسئله در سیاستها و مکتوبات شخص مته بوضوح مشاهده میشود. مِته بعد از این محاصره به مدت ۲۴ سال از مرزهای چین نگذشته بود.

مِته محاصره را با عقب نشینی لغو نکرده بود. در اینجا موضوع مورد بحث این است که مِته « حلقه محاصره را شکست و یا باز کرد ». مِته تنها یک زاویه و یا بین دو نیرو را باز گذاشته بود. ضمنا این فرصت را در یک هوای مه آلود در اختیار امپراتور گذاشته بود. نیروهای چینی در هوای مه آلود بدون مشاهده هونها و از طریق تیرباران از محاصره خارج شده بودند. اما چرا ؟ متن بسیار کهنه و قدیم است. یادداشتهای قدیم چین هم از تشریح آن عاجزند. بنابه یادداشتهای قدیم چین تنها از تیرو کمان استفاده کرده و سلاح دیگری بکار نمی رفت. نوعی توافق خودمانی، گشودن راه برای امپراتور چین و نجات پنهانی. سبب این عمل چندان هم آشکار به نظر نمی رسد.

همانطور که معلوم میشود رشوت بزرگی در اختیار خاتون مِته قرار گرفته بود. اما اشیای قیمتی به عنوان رشوت در میان و در دست هونها قرار داشت. بنابراین نیازی برای شکستن محاصره نبود. بنابه بعضی از منابع امپراتور « از طرح مخفی سرکرده جِن-پینگ استفاده کرد ». پس از نجات امپراتور طرح فوق باز هم پنهان نگه داشته شد. در دنیا هیچ کس در خصوص طرح فوق معلوماتی نداشت ». به نظر بعضیها نیز این رفتار آنقدر ساده، سطحی، عادی و زمخت بود که ارزش نداشت که در مورد آن برای کسی معلومات داده شود ». راوی همه اینها چینیها بودند. اسناد و منابع مربوط به این مسائل را ارائه خواهیم کرد.

منابع مربوط به محاصره

منبع اول- مِته قبلا با *وانگ هوانگ* و *جائو- لی* از سرکردگان هسین حکمدار هان در خصوص اتحاد و مقابله پیمان بسته بود. با این همه دسته های آنها به مدت زیادی مشاهده نشدند. بدنبال آن مِته از ملحق شدن آنها به اردوی چین و حرکت علیه وی مشکوک شد. سپس نصایح همسرش را پذیرفته و گوشه ای از اردوی خود را باز کرده و به محاصره پایان داد.

بدنبال آن امپراتور به سربازان خود دستور داد تا با استفاده از تیر و کمان خود و از جهت باز محاصره و با سرعت زیاد خارج شوند. در آخر امر توانست با اردوهای اصلی چین متحد شود. پس از آن مِته هم اردوی خود را فرا خوانده و به راه خود ادامه داد. بعد از آن امپراتور چین از ادامه جنگ صرف نظر کرد.

منبع دوم- بیوگرافی سرکرده جِن پینگ: امپراتور بعد از این حادثه به پین جِنگ رفت و از آنجا نیز بسوی فلات پِتِنگ حرکت کرد. در این شرایط دسته های سواره نظام هون او را محاصره کردند. بدنبال آن امپراتور ایلچی ویژه ای را به همراه هدایای بسیار پر بها به نزد خاتون مِته فرستاد. خاتون هم به همسرش مِته چنین گفت:

- اکنون شما میتوانید اراضی چین را تصرف نمایید. لکن شما نمیتوانید چین را در دست خود نگه داشته و حاکم آن باشید. دو خاقان نباید هم دیگر را بطور متقابل بدبخت نمایند(سخنان خاتون هون بسیار روشن است).

در هفتمین روز محاصره گروههای سواره نظام هون بتدریج از محل محاصره دور شدند. در همان موقع آسمان را ابر و مه غلیظ پوشانده بود. نمایندگان چین نتوانستند سربازان هون را تشخیص دهند. به همین خاطر به چپ و راست می رفتند. بدنبال آن سرکرده جِن پینگ فرمانده اردوی محافظ و میانی چین از امپراتور خود چنین تقاضایی نمود:

- همه هونها بطور کامل مسلح هستند. از این رو تقاضا دارم که به بهترین سربازان تیر انداز خود دستور دهید شلیک خود را دو چندان نموده و بتدریج از محاصره خارج شوند.(اینها سخنانی مشکوک و مبهمی هستند که در ارتباط با تاکتیک نظامی اظهار

میشود. در این خصوص توسط چینیهای قدیم یادداشتهای فراوانی نوشته شده. لکن همه آنها با یکدیگر در تضاد میباشند). آنها از این طریق از محاصره خارج شدند. بسوی شهر پینگ- جِنگ رفتند. اردوی چین هم عقب نشینی کرد. یکی از کسانیکه پس از خلاص شدن امپراتور چین از محاصره راه فرار و یا دور شدن از منطقه جنگ را بر وی هموار کرد سرکرده *فان کوان* بود. در بیوگرافی ایشان موضوع خلاص شدن امپراتور بیش از دیگران تشریح شده است. لکن تاکتیک نظامی همان است.

امپراتور چین پس از رهایی از محاصره ده نفر ایلچی را که او را منحرف کرده بودند به قتل رسانده و به سرکرده *لیئو جِنگ* چنین گفته بود: « من از آنجاییکه به سخنان شما گوش ندادم در این شهر با این فلاکت روبرو شدم ».

« هدیه و پیمان پنهانی » که نجات امپراتور را تأمین کرد

منابع- در خصوص نصایح و سخنان خاتون مِته به عنوان یکی از اسباب خلاص شدن امپراتور در بالا بطور گسترده صحبت شد. لکن سبب دیگری هم وجود داشت که مخفی بوده و موجب چنین حرکات و سخنان خاتون شده بود. بنابه منابع موجود درآن هنگام که امپراتور و اردوی او به مدت هفت روز و بصورت گرسنه در حلقه محاصره ماندند سرکرده جِن پینگ نمایندگانی را به همراه هدایای بسیار گرانقیمت به نزد خاتون مِته اعزام کرده بود. اما همانطور که در تمامی منابع مشاهده میشود در بیوگرافی شخص امپراتور نیز چنین تشریح میشود: « امپراتور طرح مخفی سرکرده جِن پینگ را پذیرفت و از این طریق نجات پیدا کرد. طرح مخفی این سرکرده چه بود؟ در بیوگرافی سرکرده چنین گفته میشود: « امپراتور طرح فوق العاده سرکرده را قبول کرد. به حضور خاتون مِته در ارتباط با پایان محاصره و نجات خود ایلچی فرستاد. پس از رها شدن امپراتور این طرح پنهان نگه داشته شد. در روی زمین کسی نتوانست از چگونگی این طرح مطلع شود و کسب اطلاع نماید ». حقیقت مطلب و ماهیت موضوع این بود.

مسائل مربوط به توافق- این امپراتور مؤسس ثلاله بزرگ هان بود که در چین به مدت ۲۳۰ سال حاکمیت را در دست داشته است. به این دلیل هم چگونگی نجات وی

از محاصره مِته مخفی نگه داشته شده بود. لکن تاریخ چین برای اداره وضعیت به اصول و روش این نجات فضای رومانتیک بخشیده و صحنه های خیال انگیز بوجود آورده اند. در این میان *ل. ویگر* نیز صحنه های فوق را باور کرده بود.

یکی از احوالات مربوط به خلاص شدن امپراتور چنین است: « سرکرده پینگ دستور داد تا یک تصویر زیبای زن ترسیم کنند. همین تصویر را به خاتون مِته فرستاده و چنین گفت: - در چین چنین زنهای زیبا بسیارند. اکنون امپراتور ما در وضعیت بسیار دشواری قرار گرفته(به همین خاطر هم قصد دارد دختران فوق را به مِته بدهد). پس از آن نیز خاتون چنین فکر کرد که اگر همین زنان زیبا به حرمخانه مِته راه یابند موجب کسر شأن و کاهش حرمت او خواهند بود.ازآنروی مِته را تحت فشار قرار داد که محاصره را بشکند و جنگ را متوقف سازد ». شاید در ارتباط با شکسته شدن محاصره موضوع حسادت نیز نقشی داشته است. مفسرین بزرگ و ارزشمندی چون *ین شی- کو* نیز از یک رشوت بزرگ به خاتون صحبت میکنند.

طرح سرکرده جِن پینگ- این طرح پنهانی که تنها در یک منبع به آن اشاره شده پس از رهایی امپراتور از محاصره مِته مخفی نگه داشته شد. *هوان تان* که در سال ۲۹ بعد از میلاد فوت کرده در اثر تحت نام « هسین- دون » خود چنین میگوید: « یک عده میگویند که سرکرده جِن پینگ امپراتور کائو را با شکستن محاصره مِته در پینگ- جِنگ نجات داده بود. لکن چنین عمل وی بطور پنهان باقی مانده بود. از ماهیت این موضوع در روی زمین کسی مطلع نشده بود. هنر او در انجام این عمل حیرت انگیز بود. از این رو مخفی نگه داشته شده و برای دیگران نقل نشده بود. با در نظر گرفتن وضعیت آن روز از من سئوال کردند که آیا نمیتوانید به ماهیت این موضوع پی ببرید؟ و من چنین جواب دادم: - این رفتار آنقدر ساده، عادی، زمخت و سطحی است که اظهار آن ممنوع شده و برای کسی نقل نشده است.

هنگامیکه امپراتور کائو توسط مِته به مدت هفت روز در محاصره بسر برده بود سرکرده پینگ پلافاصله به دنبال خاتون مِته رفته بود. به همین دلیل هم خاتون پیش مِته آمده و در مورد آزادی امپراتور صحبت کرده بود. در هر صورت سرکرده پینگ درآن زمان برای خاتون مِته چنین گفته بود:

- امپراتور چین دختران بسیار زیبا و بالا بلندی در اختیار دارد. هیچ کس نمیتواند زیبایی صورت و اندام آنهارا توصیف نماید. اکنون امپراتور ما از جهت محاصره بسیار ناراحت است. قرار است یکی از همین دختران را در اسرع وقت به مِته تقدیم کنیم. اگر مِته این دختران زیبارا مشاهده کند آنها را خیلی دوست خواهد داشت. بطور یقین با تمام رغبت صاحب آنها خواهد شد. شما نیز پس از آن مِته را به ندرت خواهید دید. بهترین کار جلوگیری از ورود آنها به حرمخانه مِته میباشد. در قبال این بایستی امپراتور آزاد شود. اگر امپراتور آزاد شود و برود دختران فوق را هم نخواهد فرستاد.

خاتون یک زن و بسیار حسود میباشد. از این جهت هم سرکرده پینگ موجب بیداری احساسات و حسادت خاتون شد. از این طریق اسباب آزادی امپراتور را تأمین کرد. در حقیقت این یک نوع پیروزی بزرگی محسوب میشود. به همین دلیل هم بصورت مخفی حفظ شده و منتشر نشده بود. بنابه نظر پِئی یین (سالهای ۴۷۲- ۴۶۵ بعد از میلاد) تصویر زنان چینی ترسیم و به خاتون ارائه شده بود.

نخستین عهد و پیمان میان هونها و چینیها

در منبع آمده که بلافاصله پس از لغو محاصره میان امپراتور چین و مِته قرارداد صلحی نیز منعقد گردید. این پیمان را سرکرده *لیئو- جِنگ* امضا کرده بود که از طرف امپراتور چین به عنوان نماینده پیش هونها آمده بود. این سرکرده هونهارا خیلی خوب می شناخت. در سال ۲۰۱ پیش از میلاد یعنی قبل از محاصره شدن امپراتوری چین توسط مِته بصورت ایلچی چین به نزد مِته آمده و از توان بالای هونها برای امپراتور بحث کرده بود. لکن امپراتور به سخنان سرکرده اعتماد نکرده و او را به زنجیر کشیده بود. اما بعد از شکست محاصره امپراتور متوجه شده بود که حق به جانب سرکرده بوده و او را برای یک مقام و پست بزرگ منصوب کرده بود.

اکنون برای توافق با هونها همان سرکرده به عنوان ایلچی اعزام شده. در بیوگرافی سرکرده از چنین پیمان اولیه سخن گفته نمیشود. عهدنامه پس از انتقال مالیات سالانه به چین و تحویل آن به پرنسس چینی یعنی در سال ۱۹۷ پیش از میلاد امضا شده بود.

امپراتور به حدی ناتوان شده بود که حتی به اعزام یگانه دختر خود به مِته رضایت داشت. لکن ملکه امپراتور چین با آن مخالفت کرده بود. او نتوانسته بود اعاده چینیهای پناهنده به مِته را تقاضا نماید ». در یک گفتگوی سرکرده آمده بود که « هونها قادرند در طول یک روز تا کنار دیوارهای چین پیشروی کنند ». همه اینها در اسناد بعدی و به روشنی درج شده:

منبع اول- امپراتور چین که از محاصره نجات پیدا کرده بود به بخش اعظم اردو پیوست. مِته نیز با انتظام تمام اردوی خود را به عقب کشید. امپراتور هم اردوی خود را فراخواند و دیگر به جنگ ادامه نداد (امپراتور هنگام حرکت نیت کرده بود که جنگ را تا آخر ادامه خواهد داد). لکن سرکرده لیئو جِنگ را به نزد مِته اعزام و خواستار انعقاد قرارداد صلح گردید که همانطور هم شد.

غارت سرکردگان چینی در چین که به هونها تسلیم شده بودند- مسین، حکمدار هان که قبلا به هونها پناهنده شده بود به عنوان سرکرده هونها عمل میکرد. رهبر و فرماندهان شمال چین مانند *جائو- لی* و *وانگ هوانگ* نیز چندین بار عهدنامه بین مِته و چین را زیر پا گذاشته و قانون شکنی کردند. آنها به مناطقی چون تائی هم چنین یون- جونگ داخل شده دست به غارت زدند. برای تصرف ناحیه تائی و به همراه حکمدار هان نقشه کشیده و هجوم را آغاز کردند. بدنبال آن امپراتور چین برای حمله به آنها سرکرده فان کوان را اعزام کرد. سرکرده نواحی تائی، یِن- ایئه و یون- جونگ را از دست آنها باز پس گرفت.

« **انعقاد پیمان** »- سرکرده ای که عصیان فرماندهان چین را سرکوب کرده بود بالاتر از دیوار چین یعنی اراضی هونها نرفت. در همین موقع هونها به این فکر افتادند که سرکرده های چینی تسلیم شده به آنها شاید به همراه سربازان خود به چین مراجعت نموده و خود را به امپراتور تسلیم نمایند. به این دلیل هم مِته برای خوشنودی آنها در برخی از بخشهای ناحیه تائی دست به غارت زد.

بدنبال همین حملات هون امپراتور چین ناراحت شد. سرکرده لیئو جِنگ را بصورت ایلچی نزد هونها فرستاد. سرکرده دختر شاهزاده از خانواده امپراتوری چین(خاتون اول) را به همراه تیتول به نزد هونها آورد. با اینکه چینیها یک دختر شاهزاده را « با تیتول

ملکه امپراتوری هون » به مِته تقدیم کرده بودند لکن این تیتولهای خود سرانه چین در حرمخانه هون معتبر نبودند.

علاوه براین، چین هر سال برای هونها به مقدار معینی ابریشم، قماش، شراب، شلتوک و محصولات مختلف دیگری نیز تحویل میداد(بدین ترتیب چین مالیات سالانه را عهده دار شده بود). بدین صورت میان دو خاقان قرارداد صلح بصورت برادر بزرگ و کوچک منعقد گردید. لکن بعد از آن مِته به مدت کوتاهی توقف کرد.

منبع دوم- مطالب بالا گسترده تر از آنچه که در بیوگرافی سرکرده لیئو جِنگ آمده میباشد. د. گروت از چه روی اسنادی را که برای چین مفید نیست در کتاب خود نیاورده است. این بیوگرافی بسیار ارزشمند حوادث آن زمان را چنین تشریح میکند:

« امپراتور چین که از محاصره آزاد شده بود از جنگ صرف نظر کرده و از شهر پینگ جِنگ برگشت. هسینگ حکمدار هان نیز متواری شده و به هونها تسلیم گردید و سرکرده هونها شد. در این دوره توان مِته به عنوان امپراتور هون با سرعت تمام افزایش پیدا میکرد. دارای ۳۰۰۰۰۰ نفر سرباز تیرانداز بود. چندین بار وارد مرزهای شمال چین شده و آن کشور را دچار روزهای تلخ کرد. بعد از آن امپراتور چین ترسید و احتیاط کرد. امپراتور از سرکرده لیئو سئوال کرد که چه باید کرد؟ سرکرده در جواب امپراتور چنین گفت:

(ترجمه و نقل کامل بحث علیه مِته و هونها را غیر ضروری دانستیم). مِته پدرش را کشته و بجای او بر تخت نشسته و با نامادری خود نیز ازدواج کرده . آنها با زمختی و خشونت رفتار میکنند (در جنگ نمی بازند). آنها را نمیشود از طریق احساسات و عواطف بشری منصرف کرد. بنابر این بایستی برای هونها طرح مفصل در نظر گرفت. به این طریق باید فرزندان و نوادگان آنها را بسوی خودمان جلب نموده و کاری کنیم که آنها برای ما صادق باشند...

امپراتور- « چگونه ممکن است؟ ». سرکرده چنین جواب داد: - دختر بزرگ شما شاهزاده را به مِته بدهیم تا ازدواج کنند. علاوه براین هر سال برای آنها هدایای قیمتی بدهیم. بدین طریق امپراتور هون داماد شما شده و دخترتان ملکه میشود. فرزندان آنها

نیز بدون تردید ولیعهد شده و جای مِته را خواهند گرفت(آداب و رسوم هون به این کار اجازه نمیدهد). آیا این ممکن نیست؟

امپراتور چین این پیشنهاد را پسندید و به آن جواب « خیلی خوب » داد. تصمیم گرفت تا دختر بزرگش را به خاتونی مِته بفرستد. اما ملکه *لو* تنها یک دختر داشت. آیا او هم باید به هونها داده شود؟ در نتیجه امپراتور نه اینکه دختر بزرگ خود بلکه دختر یکی از اقوام خود را گرفت و به همراه تیتول « پرنسس بزرگ چین » به نزد مِته و هونها فرستاد تا با وی ازدواج کند. بدینصورت بین چین و هونها پیمان « صلح و دوستی» منعقد گردید. معلوم میشود که این پیمان در سال ۱۹۷ پیش از میلاد بوقوع پیوسته.

نصایح ایلچی چین که از نزد مِته برگشته بود

منبع و سند زیر برای ما نشان میدهد که هونها دارای چنان قدرتی بودند که حتی میتوانستند در طول یک روز به پایتخت چین برسند. معلوم نیست که چرا چنین نظرات و نگرشهای پر بهای موجود در منبع تا کنون مورد ارزیابی قرار نگرفته: « سرکرده لیئو جِنگ جهت انعقاد پیمان صلح و دوستی با هونها به همراه یک دختر شاهزاده چینی به نزد هونها اعزام شد. ایلچی هنگام مراجعت به امپراتور چین چنین گفت:

- فاصله اراضی هونها در جنوب رودخانه ساری چای تا *جانگ- آن* پایتخت چین ۷۰۰ میل چینی(۲۵۰ کیلومتر) میباشد. نیروهای تندرو و سواره هون میتوانند در عرض یک شبانه روز به کنار دیوار چین یعنی پایتخت پیشروی کنند. تعداد اهالی این منطقه کم است. در شمال از طرف هونها و در شرق توسط دشمنان قوی تحت پوشش قرار گرفته است. امپراتور مشورت و مصلحت او را قبول کرد. برای بیش از صد هزار خانوار نظامی در آن محل اراضی کشاورزی اعطا کرده و آنها را در آنجا مستقر کرد ».

حوادث تاریخی- در بالا از چگونگی پناه بردن زنان چینی در شمال چین به مِته و پس از سال ۲۰۱ پیش از میلاد مطلع شدیم. در سال ۱۹۷ پیش از میلاد جِن حکمدار تائی نیز عصیان کرده و به مِته پناهنده شد. پس از مدت کوتاهی یعنی در سال ۱۹۵ پیش از میلاد *لو کوان* حکمدار ین و هم روستایی امپراتور هم چنین دوست پدر او نیز

عصیان کرد. با عصیان حکام چینی و پناه بردن دسته جمعی آنها به مِته دیگر حکمداران و سرکردگان نیز مشاهده شده بودند. د. گروت برای شرح بیوگرافی همین حکمداران بخش بزرگی را در نظر گرفته است. در خصوص عصیان حکمدار هم روستایی امپراتور چنین گفته میشد:

« سپس *لوان* حکمدار یِن مجددا عصیان کرد. به همراه ده هزار نفر که به او ایمان داشتند به هونها تسلیم شد. در مسیر حرکت خود همه چیز را غارت کرده و ناحیه شرق *شانگ- گون* را از امنیت و آرامش محروم کرد. این وضعیت تا زمان مرگ کائو امپراتور چین ادامه داشت... »

فصل هفتم

نامه های مته

نامه مِته به ملکه امپراتور چین

امپراتور مشهور چین و مؤسس ثلاله هان که موجب تثبیت و تحکیم دولت چین بوده و به مدت ۲۳۰ سال دوام آورده بود در سال ۱۹۴ پیش از میلاد در گذشت. پسر هفت ساله او با تیتول « هسیئااو- هو اِئی » بر تخت چین نشست. ملکه که از خانواده توانمند و دارای اصل و نصب لو بود اداره دولت را به پسرش واگذار نکرد. همه امور را در اختیار خود داشت. در واقع بر اساس تفکر کلاسیک چین دارایی پسر اموال پدر و مادر محسوب میشد. از همین جهت نام این امپراتور کوچک چین در کنار نام مادرش معرفی میشد. همین امپراتور در سال ۱۸۸ پیش از میلاد در گذشت و تخت بدون وارث ماند. ملکه یکی از پسران شوهرش را که از همسران دیگری وی بود بر تخت نشاند. برای اینکه باز هم بر اساس تفکر کلاسیک چینی دیگر فرزندان امپراتور نیز به ملکه یعنی همسر اول لو تعلق داشت. لکن پس از مدتی همین فرزند ناتنی نیز کشته شد. پس از آن واقعه ملکه لو از سال ۱۷۹ پیش از میلاد الی ۱۸۷ با تیتول « مائو- هو » تخت چین را در اختیار داشت.

امپراتور چین که بطور متقابل با مِته مکاتبه میکرد تنها همین ملکه لو میباشد. نامه هایی که هم اکنون ارائه میکنیم با شک و تردید به همراه است. با این همه در متن آنها حقیقت بزرگی نیز نهفته است. آنها در تاریخ و آرشیو رسمی دولت دارای جایگاه ویژه هستند. متن نامه ها در منبع بعدی آمده است. تاریخ تحریر آنها معلوم نیست. دیگر نامه و نوشته های مِته با نام « خاقان بزرگ هون که از طرف آسمان بر تخت نشسته است » آغاز میشود. در این نامه مِته نیز چنین مقدمه ای وجود ندارد. با توجه به اینکه همین نامه ها در آرشیو دولت چین نگهداری میشود چنین مکاتباتی حقیقت داشته است. لکن

امکان مفقود شدن صورت اصلی و اولیه نامه ها هم ممکن است. حتی ممکن است که بعدا مؤلفین چینی نامه ها را بطور مجدد و بصورت روایت و یا نیمه اسطوره ای نوشته باشند. برای اینکه در نامه اول مِته نکاتی هم وجود دارد که یک خاقان هون در مورد خود نمی گوید.

پس از آن ملکه از طرح و تصمیم خود صرف نظر کرد. تصور اینکه مِته به راحتی فلج خواهد شد بسیار مشکل است. در کنار این مِته در نامه خود با ملکه بیوه و پیر چین بسیار شوخی و مزاح کرده است. اگر این کلمات در نامه اصلی و اورجینال موجود نباشد ممکن نیست که چینیها چنین سخنانی را در مورد ملکه خودشان علاوه نمایند. مِته ملکه چین را با جنگ تهدید میکند. او میگوید که قصد دارد با وی ازدواج کند و چین را به خود ملحق نماید. مِته در نامه خود اظهار میدارد که او میخواهد بصورت صاحب اصلی چین در آن کشور سیاحت نماید. ملکه چین نیز به نزد مِته دو ارابه فرستاده و گوشزد میکند که او فقط با رابه های چینی میتواند به چین وارد شود. مِته در تحریر این نامه مقصد دیگری داشت. لکن مورخین چینی مسئله را بصورت بازی فاجعه بار تشریح کرده و ارائه نموده اند. اکنون صحنه های مکاتبات فوق را از منابع مطالعه میکنیم:

نامه های مِته

ملاقات در کاخ چین- بنابه نامه های مِته در کاخ چین و تحت رهبری ملکه مجلس تشکیل شده و ملاقات آغاز شده بود. بعضی از وزرا از سنگینی نامه سخن گفته و خواستار جنگ علیه هونها شدند. اما خطرات سنگین و جبران ناپذیر آن بررسی گردید و مسئله حل شد: کائو امپراتور چین در گذشت. در زمان جانشینان او یعنی امپراتور هسیئائو- هوائی و ملکه لو ثلاله هان تازه تأسیس بود. از این رو هونها رفته رفته دارای وضعیت غرور آفرین شدند. بر اساس منبع، این مِته بود که ابراز غرور میکرد. همانطور که معلوم میشود در آن هنگام خود بزرگ بینی و احساس برتری در همه هونها مشاهده میشد. منبع چنین ادامه میدهد: مِته نیز نامه ای ارسال کرد که در آن در خصوص ملکه چین عبارات بی نزاکت بکار رفته بود. بدنبال آن ملکه چین تصمیم گرفت تا توسط اردو علیه مِته حمله کند. اما همه وزرا و فرماندهان به ملکه چنین گفتند:

- کائو امپراتور متوفی چین هم عالم بود هم جنگاور. با این همه در ناحیه پینگ جِنگ دچار خطر(محاصره مِته) شده بود.

بعد از آن ملکه از طرح و تصمیم خود منصرف شد. شرایط صلح و دوستی با هونهارا حفظ کردند. ملکه پس از سخنرانی سرکرده جی پو تصمیم خود را کنار گذاشته بود. در اینجا منبع بحث را چنین آغاز میکند:

نامه مِته به ملکه- در چنین شرایطی غرور مِته بتدریج افزایش پیدا میکرد. همین نامه را نوشته و به ملکه کائو فرستاد. در نامه مِته چنین آمده بود:

- من دیگر حکمدار تنهایی هستم که نمیتواند روی پاهای خود بایستد. در میان رودخانه ها و دریاچه های(باتلاقی) متولد شدم. در بین اسب و دیگر دامها(و صحراها) و شکارگاههای وسیع بزرگ شدم. بطور مکرر به مرزهای چین آمدم. اکنون هم میخواهم چین را زیارت کرده و در آنجا سیاحت کنم. شما علیاحضرت نیز به عنوان یک بیوه تنها زندگی می کنید. من هم کاملا تنها بوده و نمیتوانم روی پاهای خود بایستم. برای ما یعنی برای دو حکمدار دیگر هیچ شادی و روحیه باقی نماند. دیگر چیزی وجود ندارد که موجب تسلی و خوشحالی ما باشد. میخواهم شما هرچه دارید(آن را بگیرم) و هرچه ندارید(آن را بدهم) و بطور متقابل همه چیز را درهم عجین نمایم.

مِته برای ملکه چین میگفت که میخواهم با شما ازدواج کنم. د. گروت موضوع را با « با شما » و پارکِر با « با من » آغاز کرده و ترجمه را با عبارت « میخواهم هرآنچه که دارم به شما بدهم و هرآنچه که شما ندارید با آن عوض کنم » تجربه کرده اند.

این نامه توسط مِته و قبل از سال ۱۹۲ پیش از میلاد نوشته شده. تاریخ فوت مِته نیز ۱۷۴ پیش از میلاد میباشد. هنگام تحریر نامه ضعف مِته قابل تصور نیست. لکن در این مرحله میتوان گفت که مِته کاملا پیر شده بود. این موضوع در یادداشتهای قدیم چین بصورت « حکمداری هستم که نمیتواند روی پاهای خود بایستد » تفهیم میشود. در غیر اینصورت معنی ساده این کلمات بصورت « تخریب شده »، « دارای صورت گود شده » میباشد.

متن چینی نامه در خصوص مِته با یک لحن نا مناسب نوشته شده. به سختی میتوان باور کرد که مِته در مورد زندگی خود چنین نامه ای را نوشته باشد. به همین خاطر و بنابه نوشته چینی عبارات « در میان باتلاقها متولد شدم » در یادداشتهای قدیم

چینی مسئله را ملایم تر کرده است. « باتلاق » را بصورت « مرطوب » و « خیس » معنی کرده است. اما د. گروت که تصور میکند در آسیای مرکزی رطوبت کمتر دیده میشود این واژه را بصورت « در بین رودخانه ها و دریاچه ها متولد شدم » ترجمه کرده است. زندگی هونهای دامدار نیز تا حدی قابل مشاهده میباشد. مِته از تولد خود در میان گاو و گوسفند و اسب و چراگاهها سخن میگفت. از این نامه بوضوح نتیجه گیری نمیشود که مِته برای ملکه پیشنهاد ازدواج کرده. چراکه چنین پیشنهاد بیجا و زمخت قابل تصور نمی باشد. حتی مِته بعدا « بخاطر اینکه زبان چینی را نمیدانستیم چنین نوشتیم » گفته و از ملکه عذرخواهی کرده است. در صورتیکه پناهندگان چینی بسیاری از قبیل سرکرده، حکمدار و علما در نزد مِته بسر برده و قراردادهایی را نوشته بودند. در هر صورت آنها میتوانستند اصول و فنون لازم را در اختیار مِته بگذارند. بهتر آن است که از این مسائل تاریک و مبهم صرف نظر کرده و از شدت دشمنی و غضب کاخ نشینان چین هم چنین انتخاب اصول صحیح آنها که بعد از خواندن این نامه بوقوع پیوسته بود سخن بگوییم:

نظرات و دیدگاههای کاخ چین در خصوص نامه- ملکه امپراتور از این نامه بسیار خشمگین شد. سرکرده *فان کوا*، جی پو و دیگران را به همراه نخست وزیر چِن پینگ فراخواند. او دستور داد تا در مورد سر بریدن ایلچی مِته و آماده کردن اردو جهت حمله به هونها بحث و مذاکره شود(این دو سرکرده در نجات امپراتور کائو نقش بسزایی داشتند).

سرکرده فان کوان چنین آغاز کرد: - علیا حضرتا، من امیدوارم که بتوانم با اردوی ۱۰۰۰۰۰ نفری از یک طرف کشور هونها وارد و از طرف دیگر آن خارج شوم. رهبران و سرکرده ها بطور دسته جمعی جواب دادند که « نظر صحیح و بجایی است ». ملکه فکر سرکرده جی پو را هم جویا شد. سرکرده نیز چنین گفت:

- سر این سرکرده فان بایستی بریده شود. هنگامیکه حکمدار چِن هسی عصیان کرد اردوی چین ۳۲۰۰۰۰ نفر بود. سرکرده فان نیز یکی از فرماندهان بزرگ امپراتور بود. در آن زمان هونها امپراتور را به محاصره گرفته بودند. چرا او نتوانست آن محاصره را بشکند و امپراتور را آزاد نماید؟ همه دنیا در آن زمان(هنگام محاصره امپراتور) چنین مرثیه ای میخواند: در کنار دیوارهای شهر پینگ- چِنگ اضطراب واقعی وجود دارد.

هفت روز است که ارزاق و آذوقه وجود ندارد. هیچ کس نمیتواند از تیر و کمان خود به موقع استفاده کند. هنوز هم صدای این مرثیه در گوشهایمان به صدا در می آید. زخم و خسارتهای وارد شده در آنجا بتازگی بهبود یافته . اکنون سرکرده فان با سخنان دور از عقل خود مبنی بر اینکه « من با اردوی صد هزار نفری هونها را دو نیم میکنم » گفته دولتمان را بسوی شکست و نا امنی سوق میدهد. این دو رویی و مکر آشکار اوست که به زبان می آورد. قبایل شمال حیوانات و پرندگان درنده را بیاد می آورند. نه میتوانید از سخنان خوب و دوستانه آنها(از نامه مِته) شاد شوید و نه میتوانید از حرکات نا مناسب آنها ناراحت شده و غضبناک شوید.

ملکه امپراتور « صحیح است » گفته و فریاد زد. به کاتب امور خارجه دستور داد تا این نامه را بنویسد:

بنابه منابع در این صحبت در خصوص سرکرده فان عبارات و لحن شدید تری بکار رفته بود. در یک منبع دیگر تعداد نفرات اردوی امپراتور ۴۰۰۰۰۰ نفر تخمین شده است. به ویژه اینکه سرکرده میخواست بگوید که « هونها زبان نرم و دموکراسی را نمی دانند » و از این نامه خشمگین نمیشوند.

جواب ملکه امپراتور چین به مِته- « امپراتور هون دولت مطیع مرا(ویا فقیرانه) فراموش نکرده اند. علاوه براین قصد ارسال نامه دیگری هم داشته اند. اکنون دولت من که آسوده خاطر است دچار ترس و واهمه شده(در هر صورت پس از پیر شدن امپراتور ملکه). اکنون با خود فکر میکنم که از قدرتم کاسته شده. کاملا پیر شدم. تنگ نفسی هم دارم. موها و دندانهایم در حال ریختن است. پاهایم حرکات طبیعی خود را از دست داده (در چین امپراتورها مانند افراد عادی راه نمی روند بلکه همانند خدمتکاران ما بطور لغزان حرکت میکنند. ملکه امپراتور چین با گوشزد کردن پیری خود به مِته قصد داشت از عدم ازدواج خود سخن بگوید).

شما اعلیحضرت امپراتور هون در مورد من اطلاعات نادرست دریافت کرده اید. از این رو هم لازم نیست که از طرف ما ناراحت شده باشید. به ویژه اینکه دولت مطیع من هیچگونه گناهی ندارد. عذر خواهی از شما را بیجا نمیدانم. گرچه من لایق شما نیستم لکن دو ارابه امپراتوری که توسط دو اسب حرکت میکنند اعزام میدارم. میتوانید سوار آنها شده و سیاحت نمایید ».

همین ارابه های هدیه شده جواب مِته در قبال « من دیگر پیر شدم و نمیتوانم روی پاهایم بایستم » بود. علاوه براین مِته گفته بود که « میخواهم در چین سیاحت کنم ». منظور مِته از سیاحت در داخل چین آن بود که او میخواهد صاحب آن کشور شود. چین با فرستادن این ارابه ها به نزد مِته میخواست بیان کند که شما میتوانید در چین با رابه های با شکوه امپراتوری گردش کنید.

جواب مِته به ملکه امپراتور چین- مِته بلافاصله پس از دریافت این نامه(نامه امپراتور چین) ایلچی جدیدی اعزام داشته و با عبارات زیر عذرخواهی کرد:

- من تا کنون نتوانستم نزاکت و اصول موجود در چین را بیاموزم. بنابر این اگر شما علیاحضرت بنده را مورد عفو قرار دهید موجب خوشبختی من خواهید شد.

مِته برای ملکه امپراتور چین اسبی فرستاد. روابط صلح و دوستی دوباره برقرار شد.

اینکه چرا مِته به این اندازه ملایمت نشان داد چندان معلوم نیست. شاید هم نامه اول خود را جهت ارزیابی توان نظامی چین ارسال کرده بود. او پس از دریافت جواب دوستانه و ملایم از چین مسئله را بطور دوستانه پایان داده بود. لکن حقیقتی هم در میان است و آن اینکه مِته در طول سالهای ۱۷۴- ۱۹۲ پیش از میلاد به عنوان یکی از سرکردگان چین محسوب شده. تا این مرحله نام وی در تاریخ چین درج نشده بود. این هم طبیعی است که غارت و حمله های کوچک مرزی را بایستی جدا از این مسئله بررسی کرد. بنابه نامه مِته چین هم دختر شاهزاده ای را از خانواده امپراتور اعزام کرده قلب او را بدست آورد. این موضوع به سال ۱۹۲ پیش از میلاد مربوط میشود.

غارتهای کوچک مرزی در بین سالهای ۱۸۱- ۱۸۲ پیش از میلاد نیز بدین منوال بوده است: هونها در بهار سال ۱۸۲ پیش ازمیلاد به *تی- تائو* هجوم بردند. *او- یانگ* را غارت کردند. در ژانویه سال ۱۸۱ نیز تی- تائو را غارت کرده و عده ای را بصورت اسیر با خود بردند.

از سال ۱۷۷ تا سال ۱۹۲ پیش از میلاد یعنی در حدود ۱۵- ۱۶ سال نام مِته در تاریخ چین به هیچ وجه وجود نداشته است. در این مدت طولانی مِته در کجا بوده ؟ از نامه او در سال ۱۷۶ پیش از میلاد به امپراتور چین معلوم میشود که مِته مشغول تصرف آسیای مرکزی و غرب هم چنین الحاق آنها بوده. مِته همه قبایل غرب را که توان تیر اندازی داشتند تحت امر خود درآورده و آنها را بصورت « ملت واحد هون » در

آورده بود. ایجاد صلح در مرزهای چین و وجود جنگ در آسیای مرکزی هم چنین الحاق آن ۱۶ سال او را گرفته بود. به نظر ما بزرگی مِته در همینجاست. قبایل آسیای مرکزی با تجربه و فنونی که از مِته آموخته بودند دولت گؤی ترک و دیگر دولتهارا نیز تأسیس کرده اند.

پانزده سال بعد یعنی در سال ۱۷۷ پیش از میلاد بار دیگر نام مِته در مرزهای چین طنین انداخته بود. روابط با چین مجددا برقرار شده بود.

نامه مِته به امپراتور چین(۱۷۶ پیش از میلاد)- کمی قبل از سال ۱۷۶ پیش از میلاد شاهزاده شاخه چپ هونها بدون هرگونه علت و سبب وارد اراضی چین میشود. او به همراه فرماندهان خود همه جا را غارت کرده و هزاران نفر را نیز با خود می برد. پس از این صلح پانزده ساله مِته به چه دلیل دست به این حمله وحشتناک زده بود ؟ در این خصوص د. گروت هیچگونه جوابی ندارد. جاوانِس نیز به نقطه بسیار باریک مسئله اشاره نموده. تنها دلیلی که موجب این همه خشم هونها شده بود « هونهایی بودند که به چین پناهنده شده بودند ». این موضوع را از متن ملاقات و نشست کاخ چین نیز که اکنون ترجمه آن را ارائه خواهیم کرد متوجه میشویم. هونها سربازان بیگانه حافظ مرز و اطراف چین را غارت کرده، کشته و یا هزاران نفر را با خود می بردند.

جهت درک و دریافت نامه مِته بایستی حوادث فوق را فهمید. در این دوران از چین شکایتهایی به مِته می رسید. امپراتور چین هم برای مِته دو نامه نوشته بود. مِته هم از همین رو این نامه مشهور خود را ارسال کرده بود. نماینده مِته متن نامه را بطور شفاهی برای امپراتور ابلاغ میکرد. این نامه از نظر تاریخ و تفکر اجتماعی هون یک نوع خزینه محسوب میشود. مِته در این نامه خود چین را به عنوان یک همسایه و دولت دارای روابط در نظر میگرفت. افکار او در مورد قبایل دارای توان تیر اندازی آسیای مرکزی هم بسیار مهم و ارزشمند است. در خصوص همین قبایل که تحت حکم خود گرفته بود عبارات چون « آنها دیگر خانواده واحد شدند » و یا « همه آنها هون شدند » را بکار می برد. همه اینها را در یک فصل دیگر بصورت مجزا تشریح خواهیم کرد. سلاح، سرباز و اسب سه رکن اساسی این شاهزاده مِته محسوب میشد.

این نامه ها آنقدر ساده، روشن و صمیمی نوشته شده است که نیازی به تشریح مجدد آنها باقی نمی ماند. مِته در این نامه ها بصورت خاقانی ظاهر میشود که در صدد

رشد و نمو خردسالان و راحتی بزرگسالان میباشد. همانطور که در مورد محاصره چین و امپراتور آن در سال ۲۰۱ پیش از میلاد توسط مِته میدانیم در سال ۱۷۶ یعنی ۲۵ سال بعد هم به اراضی چین چشم ندوخته بود. تنها به امپراتور چین هشدار میداد که « افسران و سربازانتان از مرزهای من دور شوند ». او به این افتخار میکرد که توانسته در آسیای مرکزی « همه قبایلی را که توان تیر اندازی دارند تحت یک نظام و انتظام در آورد ». همین نظام تا گؤی ترکها، سلجوقها و حتی عثمانیها ادامه داشته.

حملات شاهزاده مدبر راست هونها

« هنگامیکه وِن- تی امپراتور چین(۱۷۹- ۱۵۶ پیش از میلاد) به تخت نشست پیمان صلح و دوستی(بین چین و هونها) مجددا برقرار شد.

شاهزاده مدبر راست هونها در مه سال ۱۷۷ به ناحیه جنوب ساریچای آمد. بنابه سالنامه امپراتوری هونها درماه مه به ناحیه مرزی پِئی- تی وارد شدند. درجنوب ساریچای دست به غارت زدند. هم چنین در ناحیه شان- جون و بتدریج غارت را آغاز کردند. بعضی از سربازان مرزی چین را که از اهالی غیر چینی بودند کشته و بعضی دیگر را هم با خود بردند. بدین دلیل هم امپراتور به نخست وزیر کوان یینگ دستور داد تا به همراه ۸۵۰۰۰ نفر سواره نظام و اردوی دارای ارابه های جنگی به منطقه کائو- نو اعزام شده علیه شاهزاده مدبر راست هونها وارد عمل شود. شاهزاه هون (از آمدن اردوی چین مطلع شده) بلافاصله از مرزهای چین دور شد ».

دستور امپراتور چین مبنی هجوم علیه شاهزاده هون و گفتگوی مربوط به آن بطور کامل در سالنامه امپراتوری موجود است. متن گفتگو چنین است:

نشست ویژه در کاخ چین- « امپراتور چنین اظهار داشت: (در ژوئن ۱۷۷ پیش از میلاد)- چین و هونها بصورت دو برادر بزرگ و کوچک در خصوص عبور از مرزهای خود پیمان بسته بود. از این رو هر سال بطور سخاوتمندانه برای هونها ارمغانهای پر قیمتی ارسال کرده ایم(این پیمان در میان مِته و چین و در سال ۱۹۲ پیش از میلاد

منعقد شده و چین تا سال ۱۷۷ پیش از میلاد یعنی پانزده سال برای هونها مالیات پرداخت کرده بود).

در صورتیکه اکنون شاهزاده مدبر راست هونها دولت خود را رها کرده و به همراه افراد وابسته به خود به جنوب ساریچای آمده و اراضی را که متعلق به ماست اشغال کرده و در آن زندگی میکند. این حرکات با قرارداد صلح و دوستی ما مطابقت نمیکند. او در میان مرزهای ما به سیاحت می پردازد. مأمور و سربازان مارا تعقیب کرده و به قتل می رساند. سربازان غیر چینی مارا که حافظ مرزها هستند به اسارت گرفته و با خود می برند(اینها در هرصورت هونهایی بودند که علیه مِته قیام کرده و به چین پناه برده بودند). بدینصورت مانع زندگی آنها در سرزمین قدیمی خود میشوند. مأمورین مستقر در مرزهای ما زیر چرخ ارابه های آنها محو میشوند. (این ترجمه طبق بررسی و تصحیح د. گروت میباشد. در صورتیکه هونها ارابه جنگی ندارند. پارکِر نیز متن را متوجه نشده).

علاوه براین، دست به غارت و حمله نیز می زنند. این نوع حرکت بی شرمی بزرگ و دور از اخلاق (تائو) است. هم چنین در حال لغو پیمان دراز مدت(۱۵ ساله) دو جانبه و متقابل میباشد. سربازان مرزی آماده باشند. یک اردوی ۸۵۰۰۰ نفری بی درنگ بسوی منطقه *کائو- نو* حرکت کند. اردوی تحت فرماندهی نخست وزیر کوان یینگ علیه هونها وارد حمله شود.

هونها عقب نشینی کردند ».

بعد از آن امپراتور چین در داخل کشور بازدید گسترده خود را آغاز کرد. لکن در همین زمان حکمدار جی- پِن عصیان کرد. امپراتور چین به فکر سرکوب همین عصیان میشود. نخست وزیر را هم که آماده حمله به هونها بود به یاری می طلبد. درست در همین وقت نامه ای به کاخ چین می رسد که حاوی مطالب زیاد و جدیدی بود.

نامه مِته به امپراتور چین- مِته امپراتور هون در سال ۱۷۶ این نامه را به چین ارسال کرد:

« امپراتور بزرگ هون(شانیو) که از طرف آسمان بر تخت نشسته احوال امپرتور چین را با احترام جویا میشود. قبل از این علیحضرت در خصوص صلح و دوستی با من گفتگو میکردند. از این طریق هم دیگر را درک کرده و من خوشحال میشدم.

لکن مأمورین مرزی شما به شاهزاده مدبر راست من حمله کرده و بد رفتاری از خود نشان داده اند. شاهزاده مدبر راست من هم بدون اجازه من به همراه فرماندهان *هوو ئی- لو- هو، هان-* جی و غیره نسبت به افسران مرزی چین تاکتیک اعمال کرده. بدینصورت پیمان دوستی و برادرانه بین ما خدشه دار شده و ارتباط دوستانه قطع شده است.

دو نامه شکایت آمیز آن علیحضرت بدست من رسید. من توسط یک ایلچی جواب مکتوبی ارسال کردم. لکن ایلچی من بر نگشت و هیچ نماینده ای هم از طرف چین به نزد من نیامد.

از این رو امپراتور چین با ما رفتار دوستانه نکرد. بدینصورت دولت همسایه ما یعنی چین نسبت به ما صداقت نشان نداد(در اینجا مِته چین را به عنوان دولت صادق و تابع خود بشمار می آورد).

پیمان و قرارداد ما بخاطر مأمورین و افسران جز لغو شده. به همین خاطر شاهزاده مدبر راست خود را مجازات کردم. برای پیدا کردن یواِجی ها اورا به غرب اعزام کردم. با تکیه بر عنایت و لطف خداوند(ویا آسمان)، لیاقت برتر افسران و سربازان هم چنین نیروی برتر اسبان صبور خود(شاهزاده مدبر راستم) یواِجی هارا درجا سرکوب کرد. همه را سر بریده و به قتل رساند. آنها را به ما مطیع کرده و تحت حکم ما درآورد.

پس از آن *لوئو- لان*، *ووسون*، هو- *کائی* و بیست و شش دولت دیگر در اطراف آن ضبط شده تحت نظم و انتظام درآمد(او قصد دارد بگوید که انتظام دولت هون هم چنین در آسیای مرکزی و ترکستان شرقی نیز برپا گردید).

همه اینها هون شدند(به نظر پارکِر هریک از اینها بخشی از امپراتوری هون بودند. به نظر ما شرح صحیح این است که « هریک از آنها هم وطن هون » بودند.

همه قبایل دارای توان تیر اندازی بصورت یک خانواده واحد درآمدند. (کشورهای) شمال بطور قطعی (با نیروی من) تشکیل و انتظام یافتند. به ایالتهای بزرگ در چین که شهرهای زیادی را در زیرمجموعه خود داشتند نام جوئو داده شد. مِته در اینجا اراضی شمال و غرب را به عنوان ایالت و یا جوئوس خود تلقی میکند).

من میخواهم سلاحهای اردویم را به دیوار آویخته سربازانم را برای استراحت آزاد گذارده و اسبهایم را به آخور ببندم.(مِته اسبان و سربازان خود بطور برابر تصور کرده و

ارزیابی میکند). علاوه براین میخواهم همه کینه و دوشمنیهای گذشته را کنار گذاشته، پیمان دوستی خدشه دار شده را زنده کرده و مناسبات خوب قبلی را برقرار نمایم.

خردسالان برای بزرگ شدن خود محیط مفیدی بدست خواهند آورد. افراد مسن و از کار افتاده نیز در سرزمین خود زندگی آسوده و راحت خواهند داشت. همه هونها و بطور نسل به نسل در امن و امان بسر خواهند برد.

اینکه آن علیحضرت در چه فکری هستند هیچ معلوماتی کسب نکردم. به همین خاطر وزیر دربار داخلی من هسی- *فو جیئن* به همراه نامه مکتوب من به حضور شما می آید(این وزیر مِته شبیه چینی بوده. به نظر پارکِر این نماینده جهت تبریک روز تولد امپراتور اعزام شده بود. نامه نیز به چینی نوشته شده بود).

علاوه براین میخواهم برای شما یک شتر، دو اسب سواری، دو گروه اسب ارابه که از هشت اسب عبارت میباشد تقدیم نمایم.

اگر آن علیحضرت نزدیک شدن هونها به دیوار مرزی چین را نمیخواهند دستور دهند تا اهالی آن محل هم چنین افسران مربوط کمی دورتر از آن مستقر شوند.

خواهشمند است ایلچی مارا بلافاصله پس از قبول اعزام بدارید. ایلچی من در اواسط ماه ششم(ژوئن) در محل مرزی بنام هسین- *وانگ* خواهد شد(بدین وسیله محل و زمان حضور ایلچی بطور قطعی تعیین میشود).

جلسه کاخ چین- بلافاصله پس از رسیدن نامه مِته در کاخ چین جلسه ای تشکیل شد. در خصوص حل مسئله از طریق جنگ و یا صلح بحث و مذاکره گردید. همه وزرای کبیر و بزرگان چین چنین گفتند:

- مِته یواجی هارا اخیرا مغلوب کرده. او شاید هم به این پیروزی خود بالیده و خود را غیر قابل شکست تصور میکند(به نظر پارکِر از این رو جنگ کردن با مِته صحیح نیست).

حتی اگر کشور هونها را تصرف کرده باشیم نمیتوانیم در صحراهای پر از باتلاق هم چنین شوره زار آنجا زندگی کنیم. بهتر آن است که با هونها از طریق صلح و دوستی ارتباط بر قرار نماییم.

دربار چین مشورت و مصلحت فوق را صحیح تلقی کرد.

نامه امپراتور چین به مِته- چین در سال ۱۷۴ پیش از میلاد این نامه را به نزد هونها فرستاد:

امپراتور چین احوال خاقان بزرگ هونهارا با احترام جویا میشود:

هسی- فو- جیئن وزیر دربار داخلی و ایلچی شما آمد و نامه شمارا آورد. در نامه خود چنین اظهار داشته اید:

شاهزاده مدبر راست ما بدون امر و اجازه من به حرکات ضد پیمان دوستی اجازه داده و با افسران مرزی چین با خشونت رفتار نموده است. از این طریق پیمان دوستی بین ما خدشه دار شده و مناسبات حسنه از بین رفته است. به همین دلیل هم چین به صلح و صفا ادامه نداد. دول همسایه نتوانستند نسبت به یکدیگر صادق بمانند(این نوع کلمات در اصل نامه مِته وجود ندارد). قرارداد ما توسط مأمورین کوچک لغو و خدشه دار شده.

دیگر میخواهم سلاحهای اردوی خود را به دیوار آویخته، سربازان خودرا به مرخصی و استراحت فرستاده، اسبان آنهارا به آخور بسته و زندگی ساکتی را برای اهالی تأمین نمایم.

چنین آرزوهای شما را با شادی فراوان استقبال کردم. چراکه طرز تفکر امپراتوران گذشته چین نیز همینطور بود. من با هونها بصورت برادران بزرگ و کوچک قرارداد بسته و در همین راستا برای خاقان هون هدایای پر بهایی فرستاده بودم. لغو و ابطال قراردادها همیشه از طرف هونها صورت گرفته است.

شاهزاده مدبر راست خود را ابتدا بخاطر گناهی که مرتکب شده مورد عفو قرار داده و به عنوان خاقان هون، او را مجازات نمیکنید. اگر خاقان هون میخواهد ابرازات خود در نامه را عملی کند در مورد همه افراد و فرماندهان خود که موجب خدشه دار شدن پیمان میشوند امر و هشدار قطعی بدهند. بدینصورت برای ابراز عقاید خاقان که در نامه ذکر شده احترام بیشتری مبذول خواهد شد.

ایلچی با ذکر مسائل زیر اعلام کرد:

شما خاقانها در مقابله با بعضی دولتها فرمانده سرکردگان ما شده و شخصا مبارزه کرده اید. بدین طریق در مورد جوانمردی و لیاقت برتر حق دارید. در ارتباط با امور و مسائل نظامی نیز بسیار خسته شده و متحمل زحمات میشوید.

هدایای فوق را برای خاقان هون و برای استفاده وزیر دربار داخلی شما ارسال می دارم.

یادداشتهایی در خصوص نامه مِته- نامه مِته به امپراتور چین در سال ۱۷۶ پیش از میلاد موجب قوت گرفتن مجدد پیمان صلح و دوستی بین چین و هون شده بود. این نامه در حقیقت مشهور است. چرا که در مورد اقدامات مِته در بین سالهای ۱۹۲- ۱۷۴ اطلاعات کامل میدهد. در عین حال یگانه منبعی است که در دست بوده و حاکی از حوادث فوق میباشد. امپراتور چین نیز جواب نامه فوق مِته را در سال ۱۷۴ پیش از میلاد کمی قبل از درگذشت مِته نوشته بود. همین نامه را در بالا مطالعه کردیم.

ایلچی هون- مِته در خصوص ایلچی خود سخن میگوید که نامه او را به چین برده. ایلچی نیز که نامه را رسانده و در مقابل هدایای امپراتور را به مِته آورده بود در نامه امپراتور با نام دیگری معرفی میشود. هر دوی آنها وزیر دربار داخلی هونها بودند. آیا ایلچی دومی هم وجود داشته است؟ بنابه د. گروت تنها یک ایلچی در میان بوده فقط نامشان متفاوت نوشته شده. به نظر ما همین ایلچی در نامه مِته با نام خود و در جواب امپراتور با رتبه *ای بِه- جِه* معرفی شده.

هدایا- ۱. در میان هدایای مِته به امپراتور چین یک شتر و یک اسب سواری از جایگاه درجه یک برخوردارند. اینها رمز هونها محسوب میشوند. ۲. اینکه هونها اسبهای ارابه نیز پرورش داده اند تنها در این نامه مشاهده میشود. هدایای امپراتور چین نیز از ترجمه نا رسای متون چینی بخوبی معلوم نمیشود. ده دست لباس زر دوز را که به مِته فرستاده بودند شخص امپراتور می پوشید. از این هم نتیجه گرفته میشود که امپراتور چین مِته را برابر خود دانسته و به عنوان یک خاقان بزرگ و حقیقی قبول میکرد.

در میان هدایای چین به مِته بایستی در مورد گیسوبند زرین(پو- سو) بطور ویژه توضیح داد. همانطور که یادداشتهای قدیم چین نشان میدهند این نوع بندهای طلایی برای موهای مجعد و بافته شده بکار می رفت. ۵۰۰ سال بعد از مِته در بین قبایل پروتو مغول *سی انبی* و *تویهون* هم مشاهده شده. زنان به گیسوان خود سوزنهای طلایی زده و آنهارا بافته و آویزان میکردند. گیسوان بافته شده به پشت سر انداخته میشد. علاوه بر

این، گوش ماهی هم به گیسوان بسته میشد. این نوع گیسوبند طلایی در میان دشمن بزرگ مِته در شرق یعنی قبایل تونگهو نیز دیده میشود. این بند طلایی که چینیها به آن پو- سو میگویند در صده چهارم پیش از میلاد و در شمال چین به عنوان اشیای زینتی اهالی غیر بومی مشاهده شده است. در ارتباط با همین مسئله بعدا نیز مباحثه خواهیم کرد.

پایان بخش اول

فهرست:

دیگر آثار مترجم:

۱- قوشمالار/ مجموعه شعر/ تبریز/ نشر سرچشمه
۲- سحر آغاجی/ مجموعه شعر/ تبریز/ مؤسسه نکوئی
۳- آلیشیق/ نظم و نثر/ تبریز/ مؤسسه نکوئی
۴- گونئیده گونوم/ مجموعه شعر/ باکو/ نشر آوراسیا
۵- گوز گوللری/ مجموعه شعر/ تبریز/ نشر اختر
۶- قار چیچه یی/ مجموعه شعر/ تبریز/ مؤسسه نکوئی
۷- کؤلگه/ مجموعه شعر/ تبریز/ نشر سرچشمه
۸- کؤمورو گؤزلر/ مجموعه شعر/ تبریز/ نشر اختر
۹- آنا نیسگیلی/ مجموعه شعر/ تهران/ نشر اردیبهشت
۱۰- گؤنول ساکسیسی/ مجموعه شعر/ باکو/ نشر آوراسیا
۱۱- بیر دؤنه سئویلدیم بیر دؤنه سئودیم/ مجموعه شعر/ باکو/ نشر آوراسیا
۱۲- آغ بوروسون آغا منی/ مجموعه شعر/ باکو/ نشر آوراسیا
۱۳- تورکجه- تورکجه سؤزلوک/ لغت/ تبریز/ نشر یاران
۱۴- فارسجا- تورکجه سؤزلوک/ لغت/ تبریز/ نشر تلاش
۱۵- فرهنگ انگلیسی- ترکی- فارسی(۱)/ تبریز/ نشر آشینا
۱۶- فرهنگ انگلیسی- ترکی- فارسی(۲)/ تبریز/ نشر آشینا
۱۷- دیل و دیلچیلیک/ تبریز/ نشر اختر
۱۸- یازیشما/ مکاتبه/ تبریز/ نشر اختر
۱۹- کند گلینی/ رومان/ تبریز/ نشر اختر
۲۰- دیلین ایچ اوزو/ ماهیت زبان/ تبریز/ نشر اختر
۲۱- تورکجه- فارسجا دانیشیق دیلی(۱)/ تبریز/ نشر دانیال
۲۲- تورکجه- فارسجا دانیشیق دیلی(۲)/ تبریز/ نشر دانیال
۲۳- تورکجه- فارسجا دانیشیق دیلی (۳)/ تبریز/ نشر یاران
۲۴- تورکجه- فارسجا درسلیک (۱)/ تبریز/ نشر وفاجو
۲۵- تورکجه- فارسجا درسلیک (۲)/ تبریز/ نشر وفاجو
۲۶- تورکجه- تورکجه- فارسجا قونوشما/ تبریز- نشر اختر

۲۷- تورکجه- اینگیلیزجه- فارسجا قولای دانیشیق/ بناب/ نشر اعظم
۲۸- ادبی سبکلر/ تبریز/ نشر سرچشمه
۲۹- آتام ایله منیم ناغیللاریم(۱)/ تبریز/ نشر آیدین
۳۰- آتام ایله منیم ناغیللاریم(۲)/ تبریز/ نشر اختر
۳۱- آتام ایله منیم ناغیللاریم(۳)/ تبریز/
۳۲- آموزش الکترونیک(۱)/ تبریز/ نش
۳۳- آموزش الکترونیک(۲)/ تبریز/ مؤلف
۳۴- ده ده قورقود و یئنی توپلوم/ تحقیق/ تبریز/ مؤلف
۳۵- دیل وزامان/ تبریز/ مؤلف
۳۶- شهرت جهانی نظامی/ ترجمه/ تبریز/ مؤلف
۳۷- آچیلمامیش صحیفه لر/ ترجمه و تحقیق/ تبریز/ مؤلف
۳۸- بئشیک نغمه سی/ ترجمه/ تبریز/ نشر آشینا
۳۹- زندگی بعد از مرگ/ ترجمه/ تبریز/ نشر پورحسین
۴۰- آذربایجان خالق ماحنیلاری/ ترجمه/ تبریز/ نشر آیدین
۴۱- چیچک لره بیر چیچک/ مجموعه شعر/ آلمان
۴۲- قان یادداشی/ رومان/ تبریز/ مؤلف
۴۳- خواب خرس/ ترجمه/ بناب/ نشر اعظم
۴۴- پیر و شیر/ ترجمه/ بناب/ نشر اعظم
۴۵- سئوگی داموسو/ رومان/ تبریز/ نشر اختر
۴۶- چاغداش آذربایجان تورکجه سی/ تبریز/ مؤلف
۴۷- آتا سؤزو سؤزون دوزو/ فولکلور/ تبریز/ مؤلف
۴۸- اختصارات ترکی- انگلیسی- فارسی/ تبریز/ مؤلف
۴۹- تورکجه- تورکجه- فارسجا گئنئل سؤزلوک(۱)/ لغت/ تبریز/ مؤلف
۵۰- تورکجه- تورکجه- فارسجا گئنئل سؤزلوک(۲)/ لغت/ تبریز/ مؤلف
۵۱- تورکجه- تورکجه- فارسجا گئنئل سؤزلوک(۳)/ لغت/ تبریز/ مؤلف
۵۲- تورکجه- فارسجا داشقین سؤزلویو(۱)/ لغت/ تبریز/ نشر اختر
۵۳- تورکجه- فارسجا داشقین سؤزلویو(۲)/ لغت/ تبریز/ نشر اختر

۵۴- تورکجه دیل بیلگیسی/ تبریز/ نشر اختر
۵۵- بَز قارتالی/ رومان/ تبریز/ نشر اختر
۵۶- کیچیک یوماق/ ترجمه/ بناب/ نشر اعظم
۵۷- تورکجه- اینگیلیزجه- فارسجا سؤزلوک/ لغت/ تبریز/ مؤلف
۵۸- آذربایجان میفولوگییاسی/ تبریز/ مؤلف
۵۹- علی آغا واحید/ قزللر و خاطیره لر/ تبریز/ نشر ندای شمس
۶۰- دولت اتابکان آذربایجان/ ترجمه/ تبریز/ نشر اختر
۶۱- فضولی/ تحقیق و ترجمه/ تبریز/ مؤلف
۶۲- منی توپراغا گؤتورون/ رومان/ تبریز/ مؤلف
۶۳- یورغانیم یاغیش اولسون/ رومان/ تبریز/ مؤلف
۶۴- او گلسه دینج اؤلرم/ رومان/ تبریز/ مؤلف
۶۵- مقامات/ ترجمه/ تبریز/ نشر مهران
۶۶- تاریخ آذربایجان/ ترجمه/ تبریز/ نشر تلاش
۶۷- یادگار پدر/ رومان/ ترجمه/ تبریز/ نشر یاران
۶۸- درخت عناب/ رومان/ ترجمه/ تبریز/ نشر یاران
۶۹- گیاهان داروئی آذربایجان و طبابت/ ترجمه/ تبریز/ نشر نعمتی
۷۰- تاپ تاپماجا/ باز نویسی/ تبریز/ نشر آیدین
۷۱- قان قوخوسو/ رومان/ تبریز/ مؤلف
۷۲- اوخول یولداشی/ رومان/ تبریز/ مؤلف
۷۳- گئرب/ رومان/ تبریز/ مؤلف
۷۴- مکالمات آسان ترکی/ تبریز/ نشر آیدین
۷۵- تاریخ عمومی جهان/ ترجمه/ تبریز/ مؤلف
۷۶- روابط سیاسی- دیپلماتیک آذربایجان- ترکیه/ ترجمه/ تبریز/ مؤلف
۷۷- آذربایجان عائله اوزره/ تحقیق و تألیف/ باکو/ آکادمی علوم
۷۸- قانلی بنؤوشه/ باز نویسی/ تبریز/ مؤلف
۷۹- بیچاق و سوموک/ رومان/ تبریز/ نشر اختر
۸۰- ....

تشریح و تقدیر :

۱- کتاب حاضر که تاریخ دوستان محترم آن را در پیش روی خود دارند، بخشی از اثر معروف مورخ پرآوازه ترک جناب آقای پروفسور دکتر بهاءالدین اُگل، تحت عنوان امپراتوری بزرگ هون « Böyük Hun İmperiyası » میباشد که با در نظر گرفتن حجم اثر، توان خریدار و هزینه چاپ و نشر آن را در سه جلد ترجمه و تدوین کردیم که هم اکنون جلد اول آن تقدیم حضور خوانندگان عزیز میگردد. با توجه به اینکه بسیاری از اسامی به زبان ترکی و بعضا چینی بوده و در زبان فارسی سه حرف صدادار ترکی یعنی« ı, ü, ö » وجود ندارد، آنهارا در داخل پارانتز و با حروف لاتین ارائه کردیم. همانطورکه خوانندگان عزیز مطلع میباشند اینجانب مورخ و تاریخ شناس نبوده و تنها در چند مورد آن هم بخاطر وسعت، اهمیت و ارتباط موضوع دست به ترجمه کتب تاریخی زده ام. با این حال انتقاد، پیشنهاد و نظرات عموم را منتفی ندانسته و منتظر دریافت آن از طریق شماره تلفن و یا آدرس درج شده در اول کتاب میباشم.

۲- جا دارد از دوستان ارجمند خود آقایان هوشنگ رضائی، مدیر مسئول « مؤسسه فرهنگی هنری پارلاق دان اولدوزو» که هزینه چاپ و نشر اثر حاضر را متقبل شده اند و حسین حسین زاده کارشناس فرهنگی دانشگاه تبریز و رئیس هیئت مدیره مؤسسه فوق الذکر که ویرایش و تصحیح آن را به عهده گرفته اند صمیمانه تقدیر و تشکر نموده و از درگاه خدای منان برای هر دو شخصیت خیرخواه و فرهنگ دوست آرزوی طول عمر و سعادت بیش از پیش نمایم.

تبریز/ زمستان ۸۴/ علی داشقین

BÖYÜK HUN İMPERİYASI

(1)

Yazar:

Prof.Dr.BƏHAƏDDİN ÖGƏL

Çevirmən:

Dr.ALİ DAŞKIN

(Az.Yazarlar Birliyi,Uluslararası Avrasiya Basın Fondu və Uluslararası Vektor Bilim Ocağı'nın Yüksək Yazarlar Qurulu Üyəsi)

1.Baskı

TƏBRİZ- 2006

Telfəks: (+98.411) 555.66.43

Ceptel: (+98) 914.406.64.47

Təbriz,Şəriəti Xıyavanı,Atlaz Pasajı,Üst qat,Kültürevi

No.41

BÖYÜK HUN İMPERİYASI
(1)

Yazar:

Prof.Dr.BƏHAƏDDİN ÖGƏL

Çevirmən:

Dr.ALİ DAŞKIN

(Az.Yazarlar Birliyi,Uluslararası Avrasiya Basın Fondu və Uluslararası Vektor Bilim Ocağı'nın Yüksək Yazarlar Qurulu Üyəsi)

1.Baskı
TƏBRİZ- 2006

Telfəks: (+98.411) 555.66.43
Ceptel: (+98) 914.406.64.47

Təbriz,Şəriəti Xıyavanı,Atlaz Pasajı,Üst qat,Kültürevi
No.41

ISBN: 964-06-8211-X
شابک : X - ۸۲۱۱-۰۶-۹۶٤